

# تاریخ رضائیہ

گرد آورندہ :  
سروان احمد کاویان پور

١٥٠ ریال

حق چاپ محفوظ است

این کتاب برمایه مؤسسه انتشارات آسیا در چاپ جلیلی  
بپایان رسید

## فهرست مطالب

۳	عنوان	فهرست مطالب
۱۱	‘	فهرست تصاویر
۱۲	‘	منابع مورداستفاده
۱۵	‘	تئکر و سیاستگذاری
۱۷	‘	مقدمه

### فصل یکم — جغرافیای رضاییه

۲۰	عنوان	حدود و اوضاع طبیعی
۲۱	‘	حومه و توابع
۲۱	‘	وجهه تسمیه
۲۲	‘	قدست رضاییه
۲۲	‘	رضاییه (مورخین)
۲۳	‘	آب و هوا
۲۴	‘	اوضاع مرأة الارضی
۲۴	‘	رودخانه ها
۲۴	‘	دریاچه رضاییه
۲۵	‘	کوهها و مراتع
۲۵	‘	زاهها و پلها

## فصل دوم - تاریخ رضاییه

۳۰	صفحه	خلاصه‌ای از تاریخ آذربایجان
۳۱	‘	قوم ماد
۳۲	‘	پیدایش نام آذربایجان
۳۴	‘	از حمله اسکندر تا ظهور مسیح
۳۵	‘	ظهور زرده است
۳۷	‘	ذبان آذربایجان
۳۸	‘	ترکی چکونه با آذربایجان راه یافت
۳۹	‘	نقشین دسته‌ای ترک در آذربایجان
۴۰	‘	آذربایجان در زمان سلجوقیان
۴۱	‘	در زمان مغول
۴۰	‘	در دوره صفویه
۴۱	‘	ارومیه و مورخین
۴۲	‘	چی‌چست
۴۳	‘	آنار تاریخی تپه حسنلو
۴۴	‘	ارومیه و اعراب
۴۵	‘	پزشک معالج سور
۴۶	‘	قیام مهرداد و هم‌اصره ارومیه
۴۷	‘	جلال الدین خوارزمشاه در ارومیه
۴۸	‘	خزانه شاهان مغول در خان تختنی
۴۹-۵۰	‘	حکمرانان
۵۱	‘	آنار وابنیه تاریخی
۵۱	‘	کلیسا
۵۲	‘	برج سه گنبه
۵۳	‘	مسجد جامع

صفحه	بخشی قلمه
۶۵	جنگک تله ددم
۶۵	تاریخ ایل افشار
۷۳	نادرشاه افشار در ارومیه
۷۴	فتحعلی خان سردار افشار
۷۸	سن نوشت شوم سردار افشار
۸۶	یادی از همکر خان سرتیپ
۹۴	خروج وطنیان شیخ عبیدالله
۱۰۱	شهای از سه احت نامه ابراهیم پیک
۱۰۹	رضاییه و مشر و طبیت
۱۱۲	رضاییه و انتخابات
۱۱۳	رضاییه در جنگ جهانی اول
۱۱۴	جنگک روس و عثمانی در اطراف رضاییه
۱۱۵	عقب تشنینی توای روس
۱۱۶	ورود توای عثمانی
۱۱۸	شورش اکراد
۱۱۹	حکم جهاد
۱۱۹	عقب لشینی قوای عثمانی
۱۱۹	ورود توای روس
۱۲۰	پیش نهادات روسها
۱۲۱	دار زدن حاجیان قریه بالود
۱۲۲	جلوها چه کسانی بودند
۱۲۳	شورش جاوما
۱۲۴	آتش زدن بازار
۱۲۴	آشتفنگی قوای روس
۱۲۸	جنگک در داخل شهر
۱۲۲	خلیج بلاح ترا فان
۱۲۳	اولنیماتم جلوها

۱۴۸	صفحه	کشته شدن مارشیمون
۱۴۲	‘	قتل و عام در رضایه
۱۴۴	‘	پطرس و قوای مسیحیان
۱۴۶	‘	تجاوز مجدد قوای عثمانی
۱۵۲	‘	قطعی دیماری
۱۵۲	‘	شورش سیمینتو
۱۵۳	‘	مجد السلطنه و قوای عثمانی
۱۰۰	‘	سیمینتو کی بود
۱۰۸	‘	متاودت دلیرانه ضباء الدواه
۱۶۰	‘	دفاع اهالی از شهر
۱۶۲	‘	سقوط شهر
۱۶۵	‘	جنگ ہندر گلمانخانه
۱۶۷	‘	عمر خان و اهالی شهر
۱۶۹	‘	وقایع جنگ سیمینتو
۱۷۱	‘	نخستین جنگ مهم نظامی
۱۷۲	‘	حکم عملیات جنگی
۱۷۴	‘	شکست و فرار سیمینتو
۱۷۵	‘	سیمینتو چگونه کشته شد
۱۷۷	‘	مسافت اعلیحضرت قبید بر رضایه
۱۷۹	‘	وقایع شهریور ۱۳۲۰
۱۸۱	‘	رضایه در سال ۱۳۲۱
۱۸۵	‘	تبمیشدگان
۱۸۶	‘	تیپ رضایه و فتنه منجاسین
۱۸۸	‘	وضع پادگان در ۱۵ آذر ۲۴
۱۹۰	‘	شروع تعرضا
۱۹۲	‘	عملیات شدیدروز ۲۲ آذر
۱۹۳	‘	اوشاع عمومی شهر - ۲۲ آذر
۱۹۴	‘	رضایه در ۲۳ آذر

۱۹۴	صفحه	عملیات مهم نظامی در قریه بالانج
۱۹۶	‘	حوادت روز ۲۵ آذر
۱۹۹	‘	ناابودی ژاندارمری و سقوط پادگان
۲۰۱	‘	محاصره شدگان قریه بالانج (ژاندارمهای شجاع)
۲۰۶	‘	مدافعین قریه توپراقله
۲۰۹	‘	ماجرای جویان در بیکار
۲۱۰	‘	بارزانیها
۲۱۴	‘	زروییک
۲۱۷	‘	مسافرت شاهنشاه در سال ۲۶
۲۲۴	‘	مراسم افتتاح مجسم
۲۲۱-۲۲۳	‘	مسافرت شاهنشاه در سالهای ۳۱-۳۳

### فصل سوم – فرهنگ رضاییه

۲۳۵	صفحه	تمدن باستانی
۲۳۵	‘	میسیون امریکائی
۲۳۶	‘	خریداری مواد فرهنگی
۲۳۷	‘	میسیون کاتولیک ولازاریست
۲۳۷	‘	میسیحیان و میسیونرها
۲۴۴	‘	مکاتب قدیمه
۲۴۶	‘	لغتین هنگامهای فرهنگی رضاییه
۲۴۸	‘	اولین مدارس دخترانه
۲۴۸	‘	مدارس حرفة‌ای
۲۵۰	‘	دانشرای کشاورزی
۲۵۰	‘	وضع کلونی فرهنگ

### فصل چهارم – علماء و شعراء

۲۵۱	صفحه	شرح حال مر حرم آقای عرب باغی و شجره او
-----	------	----------------------------------------

۲۵۳	صفحه	نونهای از رساله آن مرحوم
۲۵۰	‘	علماء
۲۵۲	‘	سرداران
۲۵۲	‘	عرفاء و مشايخ
۲۵۸	‘	أهل منبر فعلی
۲۶۱	‘	شزاو و شرح حال آنها

### فصل پنجم — حکومت

۲۷۱	صفحه	تشکیلات حکومت قدیم
۲۷۲	‘	اخبارات حکومت
۲۷۳	‘	مالیه
۲۷۵	‘	گزارشات
۲۷۵	‘	داروغه

### فصل ششم — اوضاع اجتماعی

۲۷۷	صفحه	ساختنیں و رضاوه
۲۷۷	‘	ابلات افخار
۲۷۹	‘	ذرایین و احکام
۲۸۸	‘	خدمویبات اهالی
۲۸۸	‘	ذندگی مردم دهات
۲۸۹	‘	کار و پیشه
۲۸۹	‘	مهاجرت
۲۹۰	‘	مالکیت
۲۹۰	‘	مهاجرین خارجی
۲۹۱	‘	مسجد و مساجد
۲۹۱	‘	حمامها

۲۹۱	صفحه	گردشگارها
۲۹۲	‘	منظار بند
۲۹۲	‘	آب گرم
۲۹۲	‘	کاظم داشی
۲۹۳	‘	چشم سیر
۲۹۳	‘	بندر گلما انخانه
۲۹۳	‘	سینماها

### فصل هفتم - رضاییه مرکز استان آذربایجان غربی

۲۹۷	صفحه	اردش و پادگان
۳۰۱	‘	گستری
۳۰۳	‘	شیر و خورشید سرخ رضاییه
۳۰۵	‘	انی
۳۰۷	‘	لوك
۳۰۷	‘	مات احوال
۳۰۷	‘	تباعی
۳۰۷	‘	۱
۳۰۸	‘	۲
۳۰۹	‘	۳
۳۰۹	‘	۳۱
تل هشتم - اوضاع اقتصادی		۳۲

۳۱۱	صفحه	۳۲۰
۳۱۱	‘	۳۲۱
۳۱۲	‘	۳۲۲
۳۱۲	‘	

۳۱۲	صفحه	منابع صنفی و دستی
۳۱۴	‘	نقل بید مشکه رضاییه
۳۱۴	‘	بازار و تجارت
۳۱۵	‘	معدن
۳۱۵	‘	کارخانه قند رضاییه

### فصل نهم — آداب و رسوم شهری

۳۱۶	صفحه	مردم
۳۱۷	‘	جهاد بران
۳۱۸	‘	دشت بوس
۳۱۸	‘	پائختنی
۳۱۸	‘	پاگشا
۳۱۸	‘	ترانه‌های محلی
۳۱۹	‘	چهارشنبه سوری
۳۲۰	‘	مید نوروز
۳۲۱	‘	ماه رمضان و روزه‌داری
۳۲۱	‘	هززاداری محرم
۳۲۲	‘	سینه زنی و دسته‌گردانی
۳۲۲	‘	زوایز و زیارت
۳۲۳	‘	تعزیه و محالس ختم
۳۲۴	‘	آداب و عادات
۳۲۵	‘	زد و زیور زنان
	‘	امطالات
	‘	اشعار (رضاییه)
	‘	خلاصه احوال مؤلف

## فهرست تصاویر

	صفحه	
۲۸	‘	نقشه شهر رضائیه
۴۶	‘	نقوش کلنه طلای
۵۶	‘	حجاری مجسمه اردشیر
۶۲	‘	برج سه گنبد
۶۴	‘	کلبسا
۱۰۹	‘	انقلاب مشروطیت
۱۱۵	‘	قوج جدید افشار
۱۱۷	‘	اعتماد الدوله
۱۱۷	‘	مرحوم سردار شهید
۱۲۰	‘	دارزادن حاجیان قریه بالوو
۱۲۶	‘	عظیم السلطنه سردار ارومیه
۱۳۱	‘	جلوها
۱۳۵	‘	مارشیون
۱۴۱	‘	پطرس
۱۵۸	‘	ضباء الدوله
۱۶۳	‘	کنسول انگلیس
۱۷۵	‘	سیمینتو
۱۶۸	‘	اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر
۱۷۸	‘	اعلیحضرت فقید در رضائیه

۱۸۹	صفحه	دو کرانها
۲۲۵	د	نیمسار شاه بختی
۲۲۶	د	بیمسار زنگنه
۲۲۷	د	اعلیحضرت همايونی در رضائیه
۲۳۴	د	تشریف فرمایی مرحوم نسورد نخست وزیر
۲۴۷	د	دیبرستان شاهدخت
۲۴۹	د	تمیم کشتنی رضائیه
۲۷۲	د	تبیه متصربین در مرکز حکومتی
۲۸۴	د	مرحوم حسین خان بیکلر بیکی
۲۸۵	د	جشن سرداری
۲۸۲	ه	مرحوم والی
۲۹۰	ه	مسجد سردار
۲۹۲	ه	مسجد مناره
۲۹۹	ه	پیمارستان لشگر ۴
۲۹۷-۳۰۰	ه	رژه واحدهای لشگر ۴
۳۰۳	ه	مرحوم آقا عرب باغی
۳۰۵	ه	بندر گلمانخانه
۳۲۸	ه	عکس مؤلف

منابع مورد استفاده

یک قسمت از این کتاب از روی اطلاعات شخصی و مطالعات محلی و اسناد و فرامین نوشته شده است که برای اولین بار چاپ و منتشر میگردد و یک قسمت دیگر که بیشتر مربوط به دوران قدیم است از کتب مختلف استفاده شده که غالباً در محل خود نوشته و اینک اسامی بعضی از آنها ذیل اینجا درج میگردد:

- |                                                                               |                         |
|-------------------------------------------------------------------------------|-------------------------|
| ۱ - تاریخ مفصل ایران                                                          | تألیف آقای سرپرسی سایکس |
| ۲ - تاریخ اسلام و عرب                                                         | د فخر داعی گیلانی       |
| ۳ - تاریخ گینی گنا                                                            | د میرزا محمد صادق موسوی |
| ۴ - تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان                                                   | د احمد کسری             |
| ۵ - تاریخ عالم آرای عباسی                                                     | د                       |
| ۶ - تاریخ مشروطیت ایران                                                       | د                       |
| ۷ - سیاحت نامه شاردن                                                          | د                       |
| ۸ - چهل مقاله                                                                 | د                       |
| ۹ - سالنامه فرهنگ                                                             | د                       |
| ۱۰ - خاطرات سفر آذربایجان                                                     | د خلیلی عراقی           |
| ۱۱ - زبان آذری                                                                | د احمد کسری             |
| ۱۲ - تاریخچه شرح حال مرحوم آقای عرب باغی تألیف آقای حبیری<br>نگارش آقای حیدری | د                       |
| ۱۳ - سالنامه تمدن                                                             | د                       |
| ۱۴ - دوره مجلات ایران شهر                                                     | د                       |
| ۱۵ - ازمهای خوبین تا کرانه‌های رودارس تألیف آقای لجفقلی پیمان                 | د                       |

- ۱۶ - جغرافیای مفصل ایران درس جلد تألیف آقای مسعود کیهان
- ۱۷ - جغرافیای اقتصادی د د د د
- ۱۸ - قاموس الاعلام و تقویم البلدان
- ۱۹ - نزهه القاوب و ناسخ التواریخ
- ۲۰ - تاریخ ۲۵ ساله ارش تألیف آقای ذبیح اللدیمی
- ۲۱ - مرگه هست بازگشت نیست بقلم ایرج اخکر
- ۲۲ - رساله نجات ایران ازمرحوم آقای عرب بافق
- ۲۳ .. ایران از نظر خاورشناسان ازدکتر رضا زاده شرق
- ۲۴ .. سیاحت نامه ابراهیم بیگه
- ۲۵ - جغرافیای آذربایجان پا ختری

## تشکر و سپاسگزاری

آقایانی که در تدوین این کتاب ب نحوی ازانحاء کمک و مساعدت فرموده  
و در تهیه مدارک و منابع تشریک مسامی نموده اند ضمن ابراز تشکر و قدردانی  
اینک اسامی همکاران عزیز ذیلاً درج میگردد :

- ۱ - جناب آقای بهروز تهرانچی ۷ . جناب آقای چنگیز اقبالی
- ۲ - د . حاجی خطیبی ۸ .. د . والی زاده
- ۳ - د . علاء الدین تکش ۹ - د . آخوند زاده
- ۴ - د . حبیری ۱۰ - د . سردار شهید
- ۵ - د . حاج امیر منتظم ۱۱ - د . یوسف منصور افشار
- ۶ - د . هاقرخان قلمن ۱۲ - استانداری واداره جات دولتی

## بنام خداوند بخششندۀ مهربان

### مقدمه

از خصائص ملی ایرانیان در هر یک از ادوار حیاتی این ملت ثبت حوادث تاریخی و درج وقایع اجتماعی و بیادگار گذاشتن کتب و اسناد . حکم و مدارک برای راهنمایی آینده‌گان و هدایت بارماهی‌گان بوده است . احسار این حقیقت . هم اجتماعی وابن راز بزرگ جانی که بیان حوادث هر عصر با توجه بحقابق امور ذکر علل آنها سمشق برای نسلهای آینده می‌باشد خود از علمی بزرگ رشته فکری قوم ایران و بوغ ذاتی این شزاد است .

در پرتو همین اقدام بزرگ نیاکان دانشمند و دوراندیش و مجاهدات عظیم آنان برای حفظ حدود و استقلال و حاکمیت این سرزمین در دوران گذشته برای ما میسر شده است .

به پیروی از این سنت ملی و یادگار باستانی اینجانب نیز بنوبه خود برای اینکه در راه اجرای وظایفه‌ای که بر عهده درد پندوین این مختص مبادرت ورزید .

در این مجموعه بیشتر بذکر حوادث تاریخی پرداخته و از اشاره بخصوصیات فردی و مداخله در زندگانی انفرادی و تعریح وضع حاضر و گذشته اشخاص خوداری بعمل آمده است .

چون شهر رضایه مانند اغلب نقاط ایران تاریخ و جغرافیای مدون ندارد

که در هر قرن و عصری فقط ذیل و بعدی بآن نوشته شده نگارنده ناچار است از آدم تا خاتم ازاینجا و آنجا سابقه و مدارک و اطلاعات جمع وجود کرده رشته مطلب را تا امروز بررساند.

بديهی است هرچه بزمان حاضر نزديك ميشويم مطالب مفصل تر و بالعكس مختصر خواهد بود و اما از نظر اهميت موضوع حق اين بود يكى از نويسندگان و علمائىکه اسامى ايشان درابن كتاب ذكر گردیده اين تاریخ را مى نوشتند. اکنون که قرعه نام اینجانب اصابت نموده متوكلا على الله واينك گاهى وجود ناقص بهاز عدم صرف است قسمتى از مطالب در نتيجه مطالعه و جمع آورى از کتب تاریخي و تحقیقات شخصی و قسمتى از اشخاص عمر و مطلع استفاده و به تدوین این كتاب مبادرت مبورزد . تا چه قبول افتاد و چه در نظر آيد .

البت ارباب قلم که از پيران آراسته و جوايان نو خاسته بسيار است ميدانند نوشتن اين قبيل كتاب برای نگارنده که قادرت قلم زياد ندارد چه اندازه سخت و دشوار و جاي عذر و اغماض است. فقط تشویق و ترغيب هموطنان محترم و علاقه بخاکپاک است که به بنده جرأت و جسارت داده پنايف چنين كتابي که حکم قباله و یا مند هویت شهرستان رضائيه را دارد اقدام نموده خود را بآنام آذر و رضائيه مشغول ميدارد .

در سبک و سياق و نگارش با مراجعيه بتواریخ قدیم و جدید از هر يك توشه و از هر گوشه خوشة انتخاب و مطالبی هم از خود بآن افزودم . از هر کجا و مر چيز حتى نوحه و تصنیف و حلی در آن منکس شده در خلاف قرون گذشته که اطلاعاتی از آنها دردست نیست افلا احوالات اجتماعی و تحولات زندگی اين قرن محفوظ بماند و از نارسائی قلم هرجا که فاقيه تنگ آمده بشعر ومثل تمثیک جسته و مقالات کوتاه و کوچک انتخاب شده که طول مقال باعث ملال نشود .

برای احتراز ارتکار مکررات مطلبی که بچندجا منبوط است آنجا که بيشتر مناسب بوده آورده شده است و هر جا که بحسب ارتباط کلام از کسی وجيزی خارج از موضوع اسمی بوده مختصری در اطراف آن حاشیه رفته که احتیاج بكتاب دیگر نباشد . هم چنین بعضی مطالب که ممکن است در نظر اهل محل توجیح و اضحات وغیر لازم بوده باشد برای اين نوشته شده که :

اولاً - خیلی موضوعهای ساده و عادی وجود دارد که اغای مردم از پایه و مایه و سابقه آن بی‌اطلاعند.

ثانیاً - کتاب منحصرأ برای اهالی یک شهرستان نوشته نشده ممکنست مورد استفاده دیگران نیز قرار گیرد.

ثالثاً - کتاب تنها برای نسل حاضر نوشته نشده تاریخ مخصوصاً برای آیندگان است.

رابعاً - چون براندی اطلاعی برخی مردم سایر نقاط از تاریخ رضائیه این رساله نوشته شده که در محله اول خود اهالی رضائیه سابقه پرافتخار شهر خود را دانسته و خمناً مردم سایر ولایات آنطوری که شاید و باید رضائیه را بشناسند.

در هر صورت مقصود از انتشار این کتاب این بود که راهی از حقیقت جوئی در قسمتی از تاریخ ایران گشوده شود و اگر خواهد گان سهو و خطای در این مجموعه به بینند بر من منت گذارد و مرا از آن بیا گامها نند چون این کتاب از کتابهای مختلف یجمع آوری شده و مطالب بدست آمده غالباً بهمان طریق اولیه و با انشاء مخصوص بخود نوشته شده است.

این نکته مسلم است که این کتاب اولین تاریخ رضائیه بوده و از عدم به قام آمده نه مثل کتب کلاسیک که از کتابهای موجود اقتباس و از کل جزئی انتخاب شده و مطالب معین و معلوم دارد و هر روز برنگی و هر وقت بعبارتی جلد و چاپ می‌شود.

در خاتمه امید و اعتقاد اینست که اگر حالهم بحسب هادت و معمول ارزش این خدمت مجھول بماند در آینده معلوم خواهد شد و من بعمل نمی‌نمی‌قال ذرۃ خیر ایره.

رضائیه ۱۳۴ شمسی  
سروان احمد کاویان بور

# فصل اول

## جغرافیای رضائیه

حدود و اوضاع طبیعی      شهر رضائیه در مذکوره بـ: دریاچه  
رضائیه و قعـ شده طول حلقه آن  
قریب هفتاد کیلو متر و عرض آن سی کیلو متر می باشد شهر رضائیه ک ساختاً  
معروف بارومیه و قبل از آن معروف به جو چست بوده عرض شمالی آن  $\frac{37}{34}$  درجه و طول شرقی آن  $46^{\circ} 4$  درجه و فاصله آن از تبریز قریب ۱۲۵ کیلومتر  
می باشد .

در پاره حاصل خیزی خاک و وفو، آب و کثافت نعمت و برگت آن همین  
بس که این ناحیه جندین بار مورد تاخت و تاز خونه یزان داخلی و خارجی  
قرار گرفته و قبل عام گردیده زراعت و دعات و باغات آن با اعمال سستوران  
و ساکنین آن از دارائی و هستی ساقط شده اند باز در اندک مدی از برگت  
و فور نعمت جبران مآفات گردیده و این سرزمین اهالی و ساکنین خود را بنا  
رسانیده است . ای سا اموال اهالی در بهار بتراجم رفته ولی در پائیز مردم  
آن عزم ذیارت عنیات کرده اند این حقیقت دلیل بر وفور نعمت و حاصلخیزی  
زمین آنست .

وضع جغرافیای این شهر بسیار مهم است . زیرا در محل رابطه آذربایجان  
شرقی و قفقاز و کردستان و ارمنستان و بین النهرين واقع شده است .

**خومه و ثوابع** حومه شهر و ضایه دارای ۱۷ بلوک و در حدود ۷۸۰ آبادی بشرح زیر می‌باشد :

- ۱- محال سلدوز تعداد قراه آن ۸۷ مساحتش ۱۲ فرسخ مربع
- ۲- محال دشت بیل ۲ ۱۷ ۵ ۵ ۵ ۵
- ۳- محال دول ۲ ۲۲ ۵ ۵ ۵
- ۴- محال با اندوز ۹ ۱۰۵ ۵ ۵ ۵
- ۵- محال بازلو ۱۶ ۱۴۶ ۵ ۵ ۵
- ۶- محال بکشو ۶ ۶۳ ۵ ۵ ۵
- ۷- محل روضه ۲ ۳۳ ۵ ۵ ۵
- ۸- محال اطراف شهر ۲ ۲۴ ۵ ۵ ۵
- ۹- محال فرل ۸ ۳۸ ۵ ۵ ۵
- ۱۰- محل مرگور ترگور ۶ ۶۹ ۵ ۵ ۵
- ۱۱- محال سومای برادر دست ۱۴ ۱۵۱ ۵ ۵ ۵
- ۱۲- محال اشنده ۱۱ ۵۶ ۵ ۵ ۵

اروپیه یا ارومیا که مشتمل از دو کلمه اور - و - میا.  
وجه تسمیه می باشد در زبان های باستانی ستریانی و عبری اور  
بعنی شهر. جا - مکان . قله است ماند اور شلیم و نیاه نیز بعنی آبست و امن  
شهر را بجهت وفور آب شهر آب مایده اند دزه رحال با در ظر گرفتن اینکه  
با زمین های سرسبز و کوههای پر طراوت و حمله های حاصل خیز و رو دخابه  
های جاری و پر برکت یک اسم با مسمی و لقب بسیار بچشم بوده که باین  
سرزمین پر برکت باستانی داده اند .

مؤلف تاریخ <sup>گینه اسکندری</sup> کلمه ارومیه را رومی دانسته میگوید هر کل  
امپراطور روم هنگام جنگ اخسوس پر ویز شهر فارس که اورمی نام دارد  
تاخته و آجا را آتش زده سپس خود در دامنه کوه سیر که در جنوب غربی  
رضایه واقع است افکنده در آن ضمن که زیبائی های طبیعت در این سر-  
زمین او را هجنوب کرده بود از این عمل ناپسند خود پشیمان شده شهر فارس  
را (ازومی) بزبان لاتین معنی (سوخته من) بر ربان رانده است .

بر حی دیگر از مورخین اروپیه را از شهرهای میدانند که انوشیروان  
غازل بنادر و میگویند پس از آنکه لشکر ایران همسداری (انوشیروان)

وارد شامات شدو افطاکیه را مسخر نمود (خسرو) امر گرد که اهالی آن شهر را بایران آورده و در این کشور منزل دهند پس شهری بنام (رومیه) ساخته و مردم افطاکیه را در آن مسکن داد و بعد ها کلمه رومیه تدریجاً به ارومیه تبدیل گردیده است.

بعقیده بعضی دیگر ارومیه مسقط الرأس و محل تولد زرتشت پیغمبر پارسیان بوده واز اماکن مقدسه زرتشتیان بشمار میروند و بر طبق متفرعات کتاب او-تا در نیمه قرن هفتم قبل از میلاد در کنار رود (دایینا) که از رود های استان غربی است از جانب خدا مأمور اصلاح مردم گردیده و در حاشیه غربی دریای (چی جست) باشاعره مذهب خود پرداخته امر و زقیر مادر زرتشت در جنوب غربی رضائیه در فریده (امین) از محال تر گور در سرحد ترکیه واقع و ساختمان آن آتشکده مانندی است از سنگ که قبر در داخل آن مانتد سکو واقع گردیده است .

قدمت رضائیه از قرائن معلوم میشود که این شهر در زمان دولت  
ماد نیز آباد و مسکون بوده و از طرفی برخی از آثار  
عتبه وابنیه تاریخی این شهر و اطراف آن مانند قلعه جم جم . گوی تپه - تپه  
حسنلو - سنگ کاظم - صورت حجاری شاه ساسانی - بنای مسجد جامع - بنای سه گنبد  
و کلیسا میریم و بعضی آثار دیگر که هر یک بنوبه خود دلیل بر قدمت این شهر  
تاریخی می باشد و بخوبی میسر است که این شهر از قدیم الایام یا کمی تغییر محل  
(گوی تپه - توپراق قلعه - چیچکلو - محل فعلی) در محال وجود داشته  
است و همین طور از روی نیش تبوری که کشف گردیده قدمت این ناحیه را نا  
چهار هزار سال قبل مسلم میدانند .

۱. یاقوت حموی در کتاب مفجم البلدان میگوید من رضالیه و مورخین شهر ارومیه را بسال (۶۱۷) دیدم و آن شهر است نیکو بسیار خبر و برکت با میوه های فراوان و بوستانها و هوای سالم و آب کثیر ولی سلامان آنجا (ازبک بن پهلوان بن ایلدگز) شخصی ضعیف است و توجهی پدان شهر ندارد.

۲ - تقویم البلدان - ارومیه از اقلیم چهارم است و شهری است بزرگ و دورش دوازده هزاره دم کنار دریاچه (چی چت) واقع هوایش گرم آش از چشمها میگیال، بنز میخیزد .

باغستانش بسیار از میوه‌ها آنکور - امرود - آلوی پیغمبری - آلوزرد نهایت خوب بعمل می‌آید مردهش اکثر سنی‌اند یکمدویست پاره آبادی از توابع آنت حقوق دیوانیش (۷۴۰۰۰) دینار است .

۳ - آزهنه‌القلوب - دریاچه ارومیه را در قدیم (تل) می‌نامیدند از از شهر ارومیه تا تبریز ۳۲ فرسخ است قدیم این شهر را (طبارما) می‌خوانند اما محمد شاه قاجار در سنه ۱۲۱۰ در ارومیه ناج سلطنت برسر نهاد .

آب و هوای رضائیه آذربایجان غربی رو بهم رفته دارای آب و هوای معتدل برودت از ۳ درجه زیر صفر (سانقی گراد) تجاوز نکندا ماما آب و هوای خود شهر رضائیه اغلب ملائم و معتدل است مخصوصاً اختلاف درجه حرارت شب و روز خیلی کم و هوای آن بی نهایت سالم است .

اوپاچه معرفة الارضی دوره (الوسن) در نتیجه فشارهایی که امتداد آنها از جنوب غربی شمال شرقی بوده . بوجود آمده است وجود همان دوره مصادف با تولید کوههای آشفتناک در نلات آذربایجان بوده از این جهت در جنوب دریاچه رضائیه اقسام سنک خارا - میکاشیست کریستان و اقسام شست دیورزیت موجود می‌باشد . در شمال رضائیه طبقات پرم و تریاس یافت می‌شود در هنین ناحیه طبقات ژورا نیز دیده شده است باید دانست که دریاچه فعلی رضائیه نیاز ایجاد نیز داره اوسن می‌باشد .

۱ - باراندوز چای - این رودخانه از کوه سرحدی رودخانه‌های رضائیه جمال الدین سرچشمہ گرفته بطرف شمال جاری می‌شود و از قریه باراندوز گذشته و پس از مشروب ساختن اراضی وسیع و حاصلخیز از ماشقان بطرف مشرق رفته شبههای از باخ شیز بن ضمیمه آن شده و در آبادنی جیران وارد دریاچه رضائیه می‌شود .

۲ - شهر چای - از کوه کبوتر (۳۴۷۱ متر) سرچشمہ گرفته از کنار شهر گذشته و بنام بکشلوچای در جنوب دماغه حصار بدریاچه می‌ریزد .

۳ - روضه چای - این رودخانه نسبت برودهای دیگر منحال رضائیه کوچک و کم آب است .

۴ - نازلوچای - از کوههای کردستان ترکی سرچشمہ گرفته در شنال رباط

قطعه‌ای از آن خط سرحدی را تشکیل داده وارد ایران میشود و پس از تشکیل دادن دلتائی (Δ) بدو شبه تقسیم و بدریاچه رضائیه می‌ریزد.

این دریاچه بارتفاع ۱۲۴ متر از مطح دریاقرار دریاچه رضائیه گرفته و بزرگترین دریاچه ایرانست آبهای سهند از منطقه و آبهای جه ل کردستان از طرف منرب و جنوب و آبهای جبال قره باع از سمت شمال در آن جمع میشوند تغییر مطح آب در ایام سال کاملاً محسوس است. آب این دریاچه بسیار شور و در عین حال دارای خواص بی‌نهایت مفیدی برای مداوای اکثر امراض جلدی است و در موقع تابستان عده بی شماری برای استفاده از آب دریاچه بدانجا می‌روند آب اغلب رودخانه هائی که به این دریاچه می‌ریزد بواسطه عبور از طبقات پرنمک و سولفات دوسودی که بقایای دریاچه قدمی می‌باشد شود و وزن مخصوص آن در موقعی که مطح آب پائی است ۱۱۵/۱ گرم و در موقعی که بالاست ۱۱۲/۱۰ گرم و دارنمک آن هنگام کمی آب در هر متر مکعب ۰/۰۵ کیلو گرم می‌باشد ترکیبات و اجزای آب دریاچه رضائیه مطابق تجربه ایکه بعمل آمد. باین شرح می‌باشد. کلرور دو سدیم ۳۸/۷۰ گرم - کلرور دو منزیوم ۹۴/۶ گرم - سولفات دوشو ۳۴/۰ گرم سولفات دومنزی ۸/۰۸ گرم - کلرور دو کلریم ۴۷/۰ گرم این املاح از کلرور و برمرود و یدور دوسدیم و منزیوم و سولفات دوفرمربک است.

این دریاچه از لحاظ غلظت دومن دریاچه دنیاست (غلظت بحرالمیت ۲۸ درصد) و غلظت دریاچه رضائیه ۲۲ درصد می‌باشد.

گودترین نقاط دریاچه در قسمت شمال غربی است که نات ۱۶/۱۷ متر عمق دارد و بطور متوسط عمق آن ۶ متر است خواص و منافع این دریاچه بسیار زیاد علاوه بر استفاده مهمی که می‌توان از مواد شیمیایی آن نمود یک فوئده قابل توجهی که دارد اینست که اگر جوب را مدت معینی در آب مزبور بگذارند فوق العاده مستحکم می‌گردد. در این دریاچه هیچ نوع ماهی و حیوانات می‌یافتد نمیشود فقط بعضی حیوانات کوچک که پوستشان سخت و قرمز نک می‌باشد در ساحل دریاچه وجود دارد.

حوضه دریاچه رضائیه بمساحت ۳۵ هزار کیلومتر مربع و حد شمالی آن رودارس و حد شرقی کوه سبلان و سهند و حد جنوب شرقی حوضه فرل اوزن و حد جنوبی کوههای کردستان و حد غربی آن کوههای سرحدی می‌باشد.

طول دریاچه از شمال بجنوب ۳۰ کیلومتر و عرض ترین قسمت آن ۵ کیلو  
متر و حجم آن ۱۲ میلیارد متر مکعب می‌باشد. در شرق این دریاچه شبه  
جزیره‌ای موسوم به (شاهی) وجود دارد که طولش هشت و عرضش سه کیلومتر  
می‌باشد در فصل بهار و تابستان که آب دریاچه بالامیا یدا اطراف این شبه جزیره  
را آب فرا گرفته و بشکل جزیره درمی‌آید در جنوب دریاچه نیز جزایر کوچک  
متعددی موجود است.

**کوه‌ها و مراتع** میباشد که بین حاک ایران - ترکیه و عراق واقع شده‌اند  
مهمنترین آنها عبارتند از: کاراشین - قطول - کان کبوتر - مورشیدان - هلانه  
و بینار بالاحره کوه دالاپر که مرحد بین ایران و ترکیه و عراق می‌باشد  
کوه‌های اطراف شهر عبارتند از کوه سیر - کوه‌های جهودان - شاهکبر - بزو -  
جبال قوشچی.

در اطراف شهر رضائیه و خونه آن مراتع و چمن زارهای زیاد دیده  
میشود بدین جهت در کلیه دهات و آبادیها گاو و گوسفند نگهداری می‌شود.  
جاده‌های اصلی اطراف شهر تا حدود پیست کیلو متر  
اسفالت می‌باشند جاده و راههای اصلی وارتباطی آن  
برای ذیرمی باشد:

۱ - جاده رضائیه شاهپور - این جاده بطول ۹۳ کیلومتر بوده و ناکارخانه  
قد رضائیه اسفالته، میباشد و گردنی قوشچی در ۶۴ کیلومتری آن قرار دارد و  
یکی از محورهای مهم نظامی است.

۲ - جاده رضائیه مهاباد - این جاده بطول ۱۲۵ کیلومتر رضائیه را  
به مهاباد مربوط می‌سازد این جاده در ۶۸ کیلومتری انشعباب پیدا کرده و به حال  
اشنویه و نقده و خانه امتداد پیدا می‌نماید و از محورهای مهم نظامی محسوب  
می‌گردد.

۳ - جاده رضائیه و تبریز - (از طریق بندر گلمانخانه) این جاده از  
رضائیه تا بندر اسفالته بوده و از بندر شرفخانه و سبله راه آعن به تبریز  
وصل می‌گردد.

۴ - جاده سرو - راه عمومی و شوسمی باشد

۵ - جاده رضائیه ذیوه - این جاده از نقطه قلل نظامی بمناسبت هموز

دستگات سبک بسیاره هم است اطراف شهر با وجود کوہستانی بودن منطقه کلبه دهات آن جاده ماشین روداشت و ماشین های شخصی و اتومبیل های باری و مسافر بری دائمآ در تردد می باشند .

محور حیدر آباد - طول محور حیدر آباد - رضائیه ۶۸ کیلومتر و از رضائیه - شاهپور ۹۳ کیلومتر جمماً ۱۶۱ کیلومتر می باشد .

وضعیت طبیعی - این محور واقع در یک دهلیزی است که از سمت باخته بارتفاعات مرزی واز سمت خاور در یاچه رضائیه آنرا محدود نموده است - جاده حیدر آباد - رضائیه در یک دهلیزی بعرض دو کیلومتر واقع شده دارای ۸ متر عرض و شبیب یک درصد بسته شمال باخته و قابل عبور همه قسم وسائل موتوری می باشد و در تمام فصول سال قابل استفاده است .

از حیدر آباد این جاده در دامنه ارتفاعات شیرین بلاغ داش آغل بسته شمال باخته امتداد داشته نا کیلومتر ۳۳ این دهلیز مندرجأ عریض شد و تشکیل یک جلگه بزرگی را بعرض سی کیلومتر و طول چهل کیلومتر می دهد در این جلگه آبادیهای متعدد وجود داشته که یکلی بیکدیکر پیوسته می باشد در کیلومتر ۵۷ رودخانه باراندو زچای جاده را قطع نموده عرض این رودخانه ۱۰ متر عق آن ۷۵ سانتی متر سرعت سیر نیم متر در ثانیه دارای پل آجری بطول ۲۰ متر و مقاومت تقریباً بیست تن می باشد پس از عبور از رودخانه فوق الذکر جاده تغییر سمت داده و بطرف شمال خاوری امتداد پیدا نموده تا کیلومتر ۵۹ مجدداً سمت اویله را اخذ می نماید در این نقطه جلگه خاتمه یافته و جاده با یک شبیب چهار دزصد در دامنه ارتفاعات علی ایمان داغی با پیچ و خم های کوچکی بطرف شمال باخته امتداد می یابد در کیلومتر ۶۴ رودخانه شهر چای جاده را قطع نموده عرض این رودخانه متغیر ولی حد متوسط ۱۴ متر می باشد عق آن ۷۵ سانتی متر سرعت سیر نیم متر در ثانیه است دارای پل آجری بطول ۲۲ متر مقاومت آن در حدود ۵۰ تن می باشد رودخانه مزبور از او آخر تیر ماه تا اوایل اسفندماه خشک است .

- محور رضائیه شاهپور . ۹۳ کیلومتر عرض آز ۸ متر شبیب آن دو درصد در گردنه قوشچی ۱۰ درصد می باشد از رضائیه تا کیلومتر ۲۰ در اطراف جاده آبادیهای متعددی که بیکدیکر کامل پیوسته وجود دارد این محور در یک جلگه

که فوق العاده حاصل خیز و دارای احتشام و اغناام زیادی است واقع گردیده است در کیلومتر ۲۰ رودخانه نارلی جای جاده را قطع نموده عرض این رودخانه ۹ متر عمق آن ۸۰ سانتی سرعت سیر ۷۵ سانتی متر در ثانیه است دارای پل آجری که مقاومت آن در حدود ۵۰ تن بطول ۲۲ متر و عرض آن ۲/۵ متر می باشد .

در کیلومتر ۲۹ جاده ارتفاعات آغداخ را دور زده وارد جلگه بعرض ۰۰ کیلومتر و طول ۵۰ کیلومتر شده در کیلومتر ۴۸ آبادی جمال آباد جاده را قطع و سمت آن تغیر نموده و بسمت خاور امتداد پیدا می نماید و پس از طی سه کیلومتر مجدداً در امتداد سمت اولیه پیش میرسد در کیلومتر ۵۲ جاده وارد ارتفاعات قوشچی که عمود بجاده است وارد و باشیب ده درصد یا پیچ و خم های زیاد در کیلومتر ۶۴ گردنه قوشچی را قطع می نماید از این محل جاده سرازیر شده و تا کیلومتر ۶۹ که آبادی خان تختنی است امتداد داشته و پس در این محل سمت جاده بطرف باختر پیش رفته و در کیلومتر ۹۰ در امتداد شمال تا شهر شاهپور که در کیلومتر ۹۳ واقع است خاتمه می یابد .

#### قراء واقع در محور حیدرآباد رضائیه - قراء واقع در محور رضائیه - شاهپور

۱	- حیدرآباد	در کیلومتر ۶۸	: ۱	- قره حستلو	در کیلومتر ۵
۹	۲	- قره عاشق	۶۲	۲	- شیرین بلاغ
۱۲	۳	- گردآباد	۵۵	۳	- جولبر
۱۲	۴	- عسکرآباد	۴۶	۴	- کرگن
۱۶	۵	- عربلو	۴۲	۵	- داش آغل
۱۸	۶	- اوژرلو	۳۵	۶	- رشکان
۱۹	۷	- چونقرالو	۲۶	۷	- دولاما
۲۳	۸	- ساعتلو	۲۵	۸	- قریب آباد
۲۹	۹	- کریم آباد	۱۷	۹	- بالانج
۲۹	۱۰	- قولونجی	۱۶	۱۰	- تولکان
۴۱	۱۱	- گولان	۱۵	۱۱	- ساعتلو
۴۸	۱۲	- جمال آباد	۱۴	۱۲	- قره ملر
۶۹	۱۳	- خان تختنی	۱۳	۱۳	- سارالان
۹۳	۱۴	- شاهپور	۸	۱۴	- قره آغاج



نقشه رضابه

### **جمعیت رضائیه**

جمعیت رضائیه و حومه آن طبق آخرین سرشماری در

سال ۱۳۲۶ بالغ بر (۲۴۱۵۰۸) نفر بوده است که  
که شامل (۱۲۴۴۵۰) نفر مرد و (۱۱۷۰۵۸) نفر زن میشدو لی جمعیت  
مرکز شهر (۶۷۵۲۰) نفر شامل (۳۶۴۱۶) نفر مرد و (۳۱۱۵۴) نفر زن  
است ولی امروزه جمیت شهر رضائیه از نود هزار بیشتر تخمین زده میشود تعداد  
قراء اطراف رضائیه با محال سلدوز در حدود ۷۸۰ دهانه عشاپر نشین آن ۲۸۰  
قریه میباشد.

# فصل دوم

## تاریخ

خلاصه‌ای از تاریخ در باب آمدن آریائیها بایران عده‌ای عقبه داشتند که در حدود دوهزار سال پیش از میلاد بایران مهاجرت آذربایجان نموده‌اند ولی امروز معنقدند که از قرن ۱۴ پیش از میلاد مهاجرت آنها شروع شده چون اطلاعاتی از ماقبل این تاریخ در دست نیست و تاریخ تمدن آنها از قرن هفتم و هشتم شروع می‌شود لذا راجع بطرز زندگی آنها داستانها و روایاتی نقل کرده‌اند ولی همین قدر می‌توان گفت که خانواده آنها بر اساس قدرت پدر یا بزرگتر خانواده قرار گرفته بود گرچه زن پس از وی بزرگ خانواده بشمار میرفت و مورد احترام شوهر بود فرزندان مطبع پدر بودند بزرگ خانواده (دادرس) و مجری آداب مذهبی خانواده بوده و یکی از وظایفش بگهاداری اجاق خانواده و روشن نگامداشتن دائمی آن بود.

از نظر اجتماعی می‌توان آنها را به سه طبقه تقسیم نمود. روحانیون - جنگجویان - کشاورزان طرز حکومت نیز ملوک الطوایفی بود یعنی از چند خانواده یک تیره تشکیل می‌شد و از چند تیره عشیره باقبیله ترکبب می‌یافتد که در بلوك زندگی می‌کردند.

اقوام آریائی و قبیله بایران مهاجرت کرده‌اند کم کم بدسته‌ای تقسیم

شدن و نواحی مختلف ایران را اشغال نمودند.

**قوم ماد** مهترین اقوام مادیها - پارسیها - به تشكیل دول بزرگی پرداختند یعنی همینکه در شمال خاور کلد و آشور سکنی گزیدند در اواسط قرن ۶ قبل از میلاد جمیع دولت‌های قدیم را ازین برداشت ووارث تمدن سومری - آسوری - یهود - فنیقی و مصری شدند نخستین قومی که در این راه گام برداشت مادیها که در ابتدای قرن هفتم قبل از میلاد بناییس سلطنت ماد (در سرزمین آذربایجان فعلی) پرداختند در قرن دوازده قبل از میلاد ارتش آشور همینکه وارد فلات ایران شد برای نخستین بار باین طوایف برخورد کرد و با آنها جنک پرداخت پادشاهان قوم ماد اقوام مختلف آریائی را دور خود گردآوردن و نفوذ خود را بر آنها تحمیل نمودند و حکومتی بنام ماد تشکیل دادند این دولت که در حقیقت در دنیا قدیم جانشین دولت آسور گردید برخلاف آسوریها همینکه قدم در صحنه تاریخ گذاشت موضوع خوبی و بدی و راستی و درستی را با خود آورد.

شفل اولیه آنها گلهداری بوده و بتدریج مشغول کشاورزی شدند (دز آذربایجان، کردستان، عراق عجم) اقامت داشتند و آنها اش قبیله مستقل بودند. پادشاهان قوم ماد گردند پایتخت او اکباتان (همدان) بود دیوکس موفق شد مادها را متعدد سازد و تشکیل ملنی دهد مدت سلطنت او ۲۳ سال بود (۷۰۸ - ۶۵۵ قم).

فرات - پسر دیوکس بعد از پدر بسلطنت رسید در جنک با آسوریها شکست خورد و کشته شد بدست سلطنت او ۲۲ سال بود (۶۵۵ - ۶۳۲ قم) هوختشتر. کیا کسار یا هوختشتریس از فرات رسید چونا نیزه اورا سیاکزار و یا کیا کزار نامند در زمان این پادشاه ماد کشور ایران با ذوج ترقی خود رسید و با کمک پادشاه کلد (بخت النصر) امپراطوری آسوری را ازین برد و پایتخت آنرا که نینوا نام داشت گرفت و خراب کرد و کشور آشور را بین خود و بخت النصر تقسیم نمود.

دولت ماد پس از جنک‌های متعدد رو بضعف نهاد پارسیها که از همان نژاد آریائی بودند کم کم و در تی بدست آورند و مادها را دست نشانده خود ساختند و بناییس سلطنت بزرگی بنام هخامنشیان پرداختند (۵۳۹ قم) علت

آنکه پارسیها که از همان نژاد مادها بودند دیرتر از مادها دارای تمدن و عظمت گردیدند این بود که مادها قبل از آنها پایران رسیده بودند و بزوادی در اثر ارتباط با تمدن آسور تمدن آنها را فرا گرفتند.

در سال ۶۲۵ قم قومی باس سکائیان که در حوالی دریاچه ارومیه می‌زیستند بر اثر غلبه بر حکومت ماد قوی شده بسوی منرب تاختند و برائی سالحاق سواران کیمری تقویت گردیدند. سکائیان آسیای صغیر - شمال سوریه و فلسطین را غارت کردند فرعون مصر با پرداخت وجه، آنرا از سرحد کشود خود باز گردانید. سکائیان به زاگرس بازگشتند خاطره این تاخت و تازدر کتاب (ارمنیا) بیغمبر باقی مانده که این واقعه را با کلمات حزن‌آور ذیسر پیش بینی می‌کند:

هلاک کشته ملتها حرکت کرده وازمکان خوبیش پیرون آمده است اینک او مثل ایر می‌آید و عرابه‌های وی مانند گردباد و اسبان او از عقاب تیز و ترند وای برما زیرا که از بین خواهیم رفت.

## پیدا یش نام آذربایجان

ای مبارک بکندری هر ساحل رود ارس بوسازن بر خاک آن وادی و مشگن کن نفس در میان ایالت‌های ایران شاید نام کمتر یکی باشد از نام آذربایجان بگوشها آشنا باشد مخصوصاً پس از آغاز دوره مشروطیت که چون آن‌همه پیروزیها در جنبش‌های انقلابی نصیب این سرزمین گردید نام آذربایجان مطبوعات ایران و اروپا را پر کرد.

ابن نام از دوهزار سال پیش یکی از مشهور ترین نامهای جغرافی ایران و در هر دوره با یکرشته حوادث مهم تاریخی توأم بوده است ولی اگر در کتابها جستجو نمائیم همه از این نام را شکلهای مختلف خواهیم یافت.

آذربایجان - آذربادگان - آذربادگان - هر سه شکل در کتابهای فارسی معروفست فردوسی آنرا آذربادگان نظم نموده - بیک ماه در آذربادگان نیز بودند شاهان و آزادگان. عربها آنرا آذربیجان میخوانند در

کتاب های ارمنی ( آذربایجان ) و ( آذرباداقان ) هردو را نگاشته اند در کتابهای قدیمی پهلوی ( آتورپانکان ) است .

میخواهیم بدانیم از این شکلهای گوناگون کدام یک راست و بهتر است و آنگاه از کی این نام بدین سرزمین نهاده شد، وعلت نامگذاری چیست. در باره پیدایش نام آذربایجان نوشته استرا ابو جغرافی نگار معروف یونانی از همه بهتر و درست تر است بنوشه اوچون دوره پادشاهی هخامنشیان بیان آمد و اسکندر مقدونی بر ایران دست یافت سرداری بنام آتورپات در آذربایجان برخاسته و آن سرزمین را که بخشی از خاک ماد و بنام ماد کوچک معروف بود از افتادن بدست یونانیان نگاهداشته و آن سرزمین بنام او آرتورپانکان خوانده شد .

مردم آتورپات را پادشاهی بر گزیدند و او خاک خود را دارای استقلال ساخت استرا ابو که کتاب خود را در زمان پادشاهی اشکانیان ( نزدیک بتاریخ ولادت مسیح ) نوشته میگوید هنوز جانشینان آتورپات هستند و استقلال دارند و گاهی نیز با پادشاهان ارمنستان و اشکانیان و حکمرانان سوریه خوشی کرده اند .

از نوشته استرا ابو چنین بر میآید که آذربایجان در استیلای اسکندر مقدونی یوغ زیر دستی ییگانگان را بکردن نگرفته آزادی و استقلال خود را نگهداشته و در زمان اشکانیان هم آزاد واز دیگر ولایت های ایران جدا بود. از این تفصیل پیداست که آذربایجان با آتورپانکان که اکنون یک کلمه شمرده میشود در اصل از سه کلمه ترکیب یافته .

۱ - آتور = آذر = آتش ( بزبان پهلوی )

۲ - پات = پای = پاییدن = نگهبان ( زبان پهلوی )

۳ - کان = گان = جان = مکان = جا = نسبت مانند آیندگان و گویندگان .

به حال از اینجا معنی آذربایجان روشن میشود از آنجه تا اینجا گفته شده است که شکل نخست و دیرین آن آتوپانکان بوده سپس این نام آذر پادگان و سپس آذربادگان و پس از آن آذربایجان گردیده است بعنای محل نگهدارنده آتش .

همان منزل است این گلستان دور که گشید در اول شکر سلم و تور .  
حاکم آذربایجان در زمان اردشیر سوم دادیوش  
آذربایجان از حمله سوم (اترپاته) نام سرداری بود که در جنگهای  
اسکندر تا ظهر و مسیح اسکندر بدولت ایران خدمات شایانی نمود و چون  
اسکندر پیروزی یافت او را به حکومت آذربایجان پایدار یافت در غیاب اسکندر  
(باریاکزس) نام یکی از بزرگان ماد بامید استقلال برخاست و خود را  
شا نامید ولی از آترپات شکست خورد و دستکبر کشته و آترپات (آذربت)  
با چنان اسیر معتبر و هدایای دیگر خدمت اسکندر رفته مورد التفات او  
کشته بود چون اسکندر خواست بوسیله زناشویی اتحاد و اتفاق میان مقدونیها  
و ایران پیدا کند دستور داد آذربت دخترش را به پر دیکاں بدهد و او مانند  
سایر سرداران فرمان او را پذیرفت چون اسکندر رحلت نمود ماد شاملی  
بدست آذربت ماند و او در آنجا حکومتی مستقل تشکیل داد که در آینده بنام  
او آذرباتکان معروف گشت پایتخت او (کنژک) یا (کانزاکا) در جنوب تبریز  
کنونی بود .

پادشاه آذرباتکان سپاه منظم داشتند مخصوصاً سواره نظام آنجام معروف  
بود . کشور آذرباتکان از ملوک الطوابیف مهم ایران محسوب میشد و گاهی  
طرف توجه و طمع رومیان میگردید که مانند ارمنستان میخواستند از ایران  
 جدا شده مستقل گردد یا زیر نفوذ آنها در آید شاهان آذرباتکان با خانواده های  
اشکانی و صلت نموده یکی دونفر از آنها شاهنشاه ایران شدند ارته بوزنه  
(۲۰ قم) هم عصر آنتوکوس کبیر پادشاه ملوکوسی بود و چون او بر آذرباتکان  
حمله آورد مجبور گشت که صلح و اطاعت نماید .

مهرداد (۶۷ قم) هم عصر و داماد تکران پادشاه ارمنستان و دادیوش  
(۶۵ قم) هم عصر پامپی و مهرداد ششم پانت بود و از پامپی شکست خورد .  
اریبه بوزنه (۳۰ قم) و پس از او (ارتاآوزده) اول (۲۰ قم) هم عصر  
هورا وده با اردو فرها ته پادشاهان اشکانی در جنگی که میان فرها ته و آنتوپیوس  
رومنی واقع شد اولاً جانب فرها ته گرفت و با آنتوپیوس جنک نمود و پس از آن  
ند تقسیم غنائم از فرها ته رنجید و به آنتوپیوس پیوست بنا براین فرها ته بر کشور  
او حمله آورد و او را معزول ساخته آذرباتکان را بشاه ارمنستان بخشید

(ارتوزده) ناچار باتوئیوس پناهنده گشت و باختن او وصلت نمود و چون آتوئیوس از میان زفت و قیصر آگستوس باسیای صغير آمد خدمات ارتوزده را پسندید در آنوقت (ارتکسیاس) پادشاه ارمنستان بدست رعایايش کشته شده و برادرش تکران درپناه روميهها برمیبرد و چون سلطنت انتخاب شده بود قبصه اورامعزول نمود در این هنگام ارتوزده دحلت و قبصه بجای او (ارتبرزن) پرسش را بشاهی آذرباتکان پذیرفت ارتبرزن دوم (۲۰-۳۲قم) گرچه بکوشش روميهها بشاهی رسید ولی از شاهنشاه اشکانی اطاعت نموده و با جگذار او شد بعداز او پرسش ارتوزده دوم علاوه بر آذرباتکان بر ارمنستان نيز حکومت مینمود.

ارتپاونه (اردوان سوم) (۴۰-۱۰ ميلادي) مادرش شهزاده بانوی اشکانی بود لهذا علاوه بر آذرباتکان بشاهنشاهی ايران انتخاب شد (مامسن) مؤلف تاریخ سلوکی می‌نویسد که آذرباتکان با ارمنستان هم حدود است شاهمان آنجا که از سلسله آذربت بودند در مقابل خانواده سلوکی استقلال خود را نگهداشتند و پس از عروج اشکانیان مانند دیگر ملوک الطوایف خود را تابع شاهنشاه ایران می‌شمرند و گاهیکه دولت اشکانی گرفتار حمله خارجی یا اغتشاش می‌شد مستقل می‌گشتند اینها از سال ۲۳۰ق م تا زمان اردوان (۴ ميلادي) بیش از سیصد و شصت سال حکومت نموده اند و البته باید شاهان دیگر باشند که نامشان معلوم نشده است فرهنگ و زبان آذرباتکان نسبت به ممالک همسایه بین النهرين در ایران پ خالص تر بوده و اگر آمیزشی داشته بزبان ساکانیه

بوده

## ظهرور فروش

زردشت يك شخصيت تاریخی است کتاب کاتها که قدیمترین کتاب اوستا است اورا مردی نشان میدهد مؤثر و نافذ. ذرتشت پیام خود را در شمال غربی ایران آغاز کردنامش (ذرتشتر) بمعنی صاحب شتر زرین نام پدرش (پوروشپ)

یعنی صاحب اسب خاکستری رنگ نام مادرش (دوغدرا) یعنی کسبکه گاوهای سفید دوشیده و نام خانوادگیش (سپیتمه) یعنی سفیدبوده تمام این نامها از یک زندگانی نیمه چوبانی حکایت می‌کند در مرور ذرعات زرتشت اقوال مختلف موجود است منابع قدیم بونانی زمان اوراق دمت مبالغه آمیزی میدهد که بحوالی شهزار سال پیش از میلاد میرسدولی اخبار خود زرتشیان میرساند و در قرن هفتم یاشتم قبل از میلاد آمیز است - دین زرتشت عبارت بود از اعتقاد بوجود دو اصل یادو و ظاهر خبر و شر ولی این ثنویت چندان عمیق و دیشدار نیست که عقیده توحید را از بین ببرد.

بموجب این ادعا جهان میان این دو منقسم است یعنی نور در مقابل ظلمت و حق در برابر باطل مدام در جدالست خداوند در عالم نور و شیطان در ظلمت است، مهترین قسمتهای کتب دینی زرتشی که این تعلیم در آن بیان شده عبارتست از گانها اوستا بندھشن پھلوی روزیکه اسلام ظهور کرد دین زرتشت همین طور تحریف شده و معروف بنام مجوس یود پیغمبر اسلام (ص) فرموده بود که با زرتشیان مثل اهل کتاب رفتار کنید از این جهت مشاهده می‌شود که اسلام زرتشیان را در مقام مشرکین قرار نداده است بلکه آنان را تا مقام اهل کتاب بالا برده همچنانکه باصول دین یهود و نصاری نیز اعتراف فرموده است.

مسلمین عقیده داشتند که دین زرتشی در اصل آتش پرستی نداشته بلکه به توحید دعوت می‌نموده فردوسی در شاهنامه جاودانی خود در تأیید این عبارت می‌گوید:

نگویی که آتش پرستان بند  
پرستند گان نیک یزدان بند

اعتقاد به بقای روح نیز از معتقدات اساسی دین زرتشی است در این دین جسم را فنا پذیر میدانید ولی جان پس از مرگ باقی است و جزای خود را بر اساس آنچه در دنیا کرده خواهد دید.

مهترین چیزیک در دین زرتشی جلب نظر می‌کند قانون اخلاقی آنست در دین زرداشت اخلاق از دین جدا نیست بلکه جزء دین است - دین نزد زرتشیان حکم قانون و رژیم زندگانی فردی محظوظ می‌شود و اساس آن بر روی پایه‌های پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک برقرار است.

## زبان آذربایجانی

اگر در آذربایجان بنامهای رودها و کوهها و آبادیها بنگریم بکفایت از آنها نامهایست که معنای روشنی ندارند مانند خوی سلام‌آستانه‌آرس وغیره.

قسمت دیگر نامهایست که ما از راه زبان شناسی پی به معنای آنها برده مانند مارالان - مرند - قار قایزار وغیره قسمت سوم نامهایست که خود معنای روشنی دارد مانند زرین رود - گرم رود وغیره این شاهد بازیست که مردم باستان آذربایجان جز از نژاد ایران یا آریان نبوده‌اند و پاره‌ای از این اساسی نام ماد در بر دارد.

پس از اسلام تاریخ آذربایجان از نظر مردم زبان دینگر روشن‌تر است ونوشته‌هایی از تاریخ نگاران عرب در دست داریم.

۱ - این حوقل که در قرن چهارم کتاب (*المسالك الممالك*) را نوشته در سخن را ندن از آذربایجان و آران و ارمنستان چنین میگوید زبان مردم آذربایجان و زبان بیشتر از مردم ارمنستان فارسی و عربی است اما کمتر کسی عربی سخن گویند و آنانکه بفارسی سخن گویند بعزمی نفهمند تنها بازرگانان وزمینداران هستند که گفتگو با این زبان خوب می‌توانند برخی تیره‌ها زبان‌های دیگری دارند.

۲ - مسعودی تاریخ نگار قرن چهارم در کتاب خود استانهای ایران را از آذربایجان وری و طبرستان و دیگر جاها می‌شماردو میگوید همه‌این استانها و شهرها یک‌کشور بوده و یک پادشاه داشت و زبان‌های هم یکی بود اگر چه با این‌جهاتی کوناگون از پهلوی و دری و آذری تکام میگردید.

۳ - جهانگر دانشمند بنام ابو عبد الله بشاری مقدسی در کتاب احسن-التفاسی که در قرن چهارم نوشته چنین میگوید کشور ایران دارای هشت استان می‌باشد زبان این هشت اقلیم عجمی است وهمکی دا فارسی نامند در پاره

آذربایجان می نویسد زبانشان خوب نیست فارسی آنها را می توان فهمید و زبان آنها بزبان خراسانیها نزدیک است.

۴- یاقوت حموی- جغرافی نگار قرن هفتم درباره آذربایجان می نویسد زبانی دارند که آذربایجانی نامیده می شود کسی جز خودشان نمی فهمد- از این نوشتہ ها که از دانشمندان مشهور جغرافی و تاریخ نگار آورده بخوبی روشن است که در آن زمان زبانی که در آذربایجان سخن گفته می شد شاخه ای از فارسی بوده و آنرا آذربایجانی نامیده اند در آن دوره نشانی از زبان ترکی در آذربایجان دیده نشده است.

از آنچه تا اینجا گفته شده است که آذربایجان تا قرن نهای پیشین از تاریخ هجری مردمش از آریان بوده باز راه یافت و بزبان مخصوص آذربایجانی تکلم می نمودند پس باید پرسید ترکی چگونه واذکری به آذربایجان راه یافته است آنچه معلوم است ترکی باز راه یافته از زمان سلجوکیان را می یافته باید داشت آمدن سلجوکیان با ایران و پیروزشدن آنها پیش از آنچه در کتابها نمایان است ارزش داشته زیرا در نتیجه آن جنگ و پیروزیست که ترکان پادشاهی انبوهی در ایران عراق- سوریه و آسیای صغیر پراکنده شدند و چندین پادشاهی بزرگ از آنان پدید آمدند و دامنه کشور گشایی آنان تا آن سوی رود دانوب در اروپا کغیده شد فقط یک تبره از آنها در عبید قربان بیست هزار کوسفند سربزیدند- این تبرهها قبل از اینکه اسلام آورند ناچار بودند همگی یکجا گردند خود را از آسیب مسلمانان نگهداشته باشند لیکن چون اسلام پذیرفتند هر گروهی رو بطرفی آورده و در سرزمینهای اسلامی پراکنده شدند و همه جا رشته کارها بدست ترکان افتاد و روزگار نوینی را باز کردند.

نخستین دسته های ترک در آذربایجان- اگر چه راه کوچ بروی ترکان از زمان پادشاهی سلجوکیان باز شد لیکن باید داشت دسته هایی پیش از آن زمان با ایران آمدند و باز راه یافته اند با این ترتیب که چون سلطان محمود ب ماوراء النهر رفت گروهی از ترکان را (بنجاه هزار تن) با خود با ایران آورد و در خراسان مسکن داد دسته ای از ایشان جدا گردیده قصد اصفهان کردند چون محمود نایمۀ بلاء الدوله در اصفهان نوشته که آنان را باز گرداندیا

اینکه آنها را کشته و سر شان را بفرستد علاء الدوّله خواست با حیله این کار را انجام دهد ترکان فهمیده خود را از دام رهانیده و از اصنفهان بیرون آمدند و از آنجا غارت کنان خود را به آذربایجان رسانیدند که میتوان گفت اولین دسته از ترکان آن سر زمین بودند - این داستان در سال ۴۱ هجری رخ داد و در این زمان فرمانروای آذربایجان هسودان پسر محمد روادی بود.

هسودان بسیار کوشید که ایشان را رام خود سازد ولی نتوانست و سرانجام ناگزیر شد با جنک و خون دیزی آنها را از آذربایجان برآورد:

آنچه بپرسید که از این ترکان در آذربایجان جز کانی  
نمایندند لیکن در این میان طغیل بیک بنیادشاهی نهاده  
در سال ۴۶ با آذربایجان آمد چون امیر هسودان  
پرسش فرمان برداری نمودند طغیل آنها را بر فینداخت لیکن آذربایجان  
بیکره بدمت سلجوقیان افتاد و چنانکه گفتیم سپاه سلجوقیان همه از ترکان  
بودند و چون یکی را بفرمانروایی ناحیه‌ای می‌فرستادند دسته‌های راه راه  
خود می‌بردند در آذربایجان نیز چنین کردند و چون آذربایجان چمن  
ومراتع زیاد دارد و برای زندگانی چهاربا داری مناسب تراز سایر چاهای است  
بدین جهت ایلهای ترک در آذربایجان فراوان تر گردیدند.

چون از آن زمان تا آمدن مغول پیغمبر افرمانروایی از آن ترکان  
و رئته کارها در دست ایشان بود مردم ناگزیر بنا اینها در تماس بودند پیداست  
که رفته رفته گوشها بزبان ترکی آشنا گردیدند.  
از این زمان بود که اسمی پازه آبادیها ترکی گردید ترکان اگر  
نام یک آبادی معنای روشنی ڈاشت آنرا ترجمه نموده و نام ترکی من نهادند  
(چنانکه این رفتار را عربها پیش از ایشان عمل نمی‌کردند) مانند اشکه سو چو  
آب باریک - یالقوز آغاج - ییدک - قوزلو - جوزدان.

آذربایجان در زمان مغول آذربایجان را گرفت و دسته‌های انبویی  
را که از مغولستان با خود آورده بودند در آنجا  
مستقر ساختند لیکن زبان اینها غیر از زبان ترک  
بود و زبان همیگر را نمی‌فهمیدند ولی ترکان در همه جای آذربایجان

بودند روز بروز نیز و مندتر می‌گردیدند و بر بومیان فزوونی پیدا می‌کردند پس از مغول در ایران شورش سختی پدید آمد زیرا چون ابوسعید در سال ۷۳۵ در گفت اورا جانشینی نبود میان سران مغول کشاکش افتاد که هر یکی پسری را پادشاهی برداشتند و با هم بجنگ، و خون‌دیزی پرداختند.

در سال ۷۸۷ تختامش خان پادشاه دشت قبچاق (تغلیس) بدشمنی سلطان احمد ناگهان با پنجه هزار سوار تاتار بر آذربایجان حمله نمود ولی بدون نتیجه بازگشت.

پس از این گزندها نوبت تیمورلنك و لشکر کشیهای او رسید در زمان او آذربایجان چندان آسیبی ندید لیکن پس ازاو آذربایجان دوباره میدان تاخت و ناز خاندان قره قویونلو و آق قویونلو گردید تا ظهور شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۶ که ۷۰ سال از تاریخ مرگ ابوسعید می‌گفت آذربایجان همیشه میدان لشکر کشی‌ها و جنگها بود بر افتادن زبان آذربایجانی و رواج زبان ترکی در این هفتاد سال بوده است در زمان غازان خان مغول کار با آنجا رسید که کتب فارسی را آتش زده و دفاتر حکومتی را که بزبان فارسی نوشته می‌شد بربان ترکی نوشته و هر کسی که بزبان فارسی آذربایجانی صحبت می‌کرد زبانش را می‌بریدند.

آذربایجان در زمان چون بزمان شاه اسماعیل بنیان گذار پادشاهی می‌رسیم می‌بینیم زبان رسمی ترکی شده و خود آنشاه به ترکی شعرهای سروده که دیوانش در صفویه

دست هست در آغاز قرن دهم که پادشاهی صفویان پدید آمده ترکی پیشرفت خود را در آذربایجان و در شهرها با نجام رسانیده و خود زبان همگانی بشمار میرفت با تمام این تفاصیل این قسم را بایستی مذکور شد که مدارک تاریخی کافی در دست نیست تاملوم شود که عامل مؤثری برای تغییر زبان آذربایجان وجود داشته است و بعنوان شاهد اثابه می‌کنند که جمعیت قلیلی از ادامه که از چهار قرن پیش در اسهان ساکن شده و در میان فارسی زبانان بس می‌برند هنوز کوچکترین تغییری در زبان و آداب و رسوم آنان بعمل نیامده است پس چگونه زبان چند میلیون آذربایجانی در تحت تأثیر موامل تاریخی بکلی عوض شده و به زبان دیگری مبدل شده است و تازه‌اگر

حوادث مهمی هم بوده است می توانست زبان اهالی شهر و مرانگز مهم کشوری و لشکری را تغییر دهد پس چگونه اهالی قراء هم ترک زبان گردیده‌اند حتی در زمان استیلای اسکندر و جانشینان وی نیز تغییراتی در زبان و آداب آذربایجان آن روز بوجود نیامد و کامه آذربایجان خود دلیل این ادعا می‌باشد.

## ارومیه و مورخین

این آتشکده در جائی بر پا بود که اکنون به آتشکده خرابه‌های تخت سلیمان معروف است و فامله آن از ارومیه و همدان یکبیست (ایران در گذشته و حال س ۱۲۴) پادشاهان ساسانی در ایام ساختن بزیارت این مبعد می‌شناقتند و زر و مال در آنجاند می‌کردند - بهرام پنجم سنگهای قیمتی و هم چنین تاج زنش را که از خاقان گرفته بود با این آتشکده فرستاد - خسرو اول نیز تظیر این را اعطاء نمود خسرو دوم نذر کرد که اگر موفق بمنلوب نمودن بهرام چوین بشود زر و سیم با آتشکده آذربایجان بفرستد و بوعده خوبیش وفا کرد.

در قرن ۱۲ میلادی مسعودی بیمارت زیر ویرانه‌های آن معید را وصف می‌کند: امروز در آن شهر (شهر گنجگه یا شیز واقع در آذربایجان) آثار عجیبی از این بنا و نقوش کوئنگون هست که کرات سماوی و ماه و سنار گان و عوالم برو بحر داراضی مسکون و نباتات و حیوانات و سایر عجایب را نشان می‌نمود - شاهنشاهان ایران آتشکده‌ای در این شهر داشتند که در نزد همه مملوکان می‌بودند - های ایران مقدس و محترم بود این آتشکده را آذربایجان (نام دیگر آذربایجان) می‌گفتند - شاهنشاهان ایران هنگام رسیدن به پادشاهی با کمال احترام پیاده بزیارت این مبعد می‌رفتند و نذرها می‌کردند و مذهبیه بسیار با آنجامی بزدند - این آتشکده علامت اتحاد و یگانگی دین و دولت بود و مظہر دولت

سازمان بشار میرفت که بواسطه اتحاد بادیان قدرت میگرفت برخلافت اشکانیان که هریک از ملوک الطوایف و شهر بانان معبدی مخصوص بخوبیش داشتند در کتابخانه ملی پاریس مهری هست که صورت و نام شخصی موسوم به ( بافرگ را ) که منان منع آذرگشب بوده است بز آن حک کردند .

( پایکولی ص ۸۲ )

## چی چست

در این آب چی چست پنهان شده است      بگتم بتو راز چونانکه هست  
فردوسی ص ۴۰۱

چی چست از کلمات اوستایی است و مقصود از آن دریاچهایست که در دامنه کوه سهند طول ۱۲۰ کیلومتر از شمال بجنوب و بعرض ۵۵ کیلومتر از شرق به غرب امتداد یافته این دریاچه را بهجهت طعم نمک زیادی که دارد دریاچه شور نیز گویند زیرا که آب آن مانند دریاچه لوط در شامات بدرجای ثورون نکین است که ملاحین نمی توانند با آب فرورونند ( استرا ابو ) یونانی بیست قرن پیش این دریاچه را با این کلمات وصف کرده است و در ماد کوچک دریاچه‌ای موسوم به کاپوتا هست که همیشه نمک در روی آب می‌بندد و اگر کسی از اعضا خود بکنی بسان نمک بزند خارش سختی در آن پیدا می‌شود که علاج آن منحصر به بالبدن روغن است و اگر پارچه بآن فروبرند می‌پرسد مگر آنکه آنرا با آب شیرین بشویند .

در این دریاچه بکر شته جز ایر و جبال بزرگ و کوچک دیده می‌شود که بجز یکی همه خالی از سکنه هستند مورخ طبری در ضمن وقایع سنت ۲۳۰ می‌نویسد که محمد بن بیث دو قلمه در آذر بایجان دارد یکی از آنها قلمه شاهی است که از ابن رواح گرفته است و دیگری قلمه یکید است بر وايت یاقوت حموی اطراف این دریاچه در قرون چهارم قلمه‌های متعدد و مستحكم وجود داشته است علمای اسلام مانند مسعودی - ابن حوقل - ابوریحان - یاقوت آنرا

با کلمه گبودان بنام آبادی که در میان دریاچه (واقع در جزیره‌ای) می‌باشد نامیده‌اند.

در بعضی از کتب این دریاچه را با اسمی بلاد واقعه در کنار دریاچه مانند اشنویه سلدوز - طسوح - ساجبلاغ - سلامس - ارومیه وغیره نسبت داده و این آخری معروف‌ترین آنهاست ولی در اصل معلوم نیست که این اسم در اول نام دریاچه بوده و بعد از آن شهر نسبت داده شده و یا بالعکس.

## آثار تاریخی تپه حسنلو

تپه حسنلو به پهنای متوسط ۲۷۰ متر و بلندی متوسط ۲۰ متر واقع در بخش سلدوز می‌باشد محل آن بمسافت قریب به ۵ کیلومتر جنوب جاده است که از خیدرآباد واقع در کرانه جنوب غربی دریاچه رضابه به نقصه و خانه می‌رود. این تپه تاریخی که بعلت پیشوند این سند تاریخی می‌بدل و بی نهایت نفیسی از روزگار این گذشته ایران اکنون از نقااط باستانی درجه اول جهانی بشمار می‌رود در ملکیت آقای محمد تقی جان احمد لو فرزند پاشاخان رئیس ایل قره پاپاق یا ایل بوزچاو است ساخته ایل مزبور هم که چگونه ساکن این قسمت آذربایجان شده است و تپه مزبور ملکیت خانوادگی آقای جان احمد لو در آمده است داستان جالبی دارد.

پدین قرار که طایفه بوزچلو در سابق در ناحیه بوزچلو واقع در حدود ارالک و هیدان پیکویت داشته‌اند و چون مردم رشید و بی‌باکی بودند شاهان سفویه ایشان را از ناحیه بوزچلو پنکر جستان برداشتند و محال پنک گرجستان را با ختیارشان گذارند و قریب دویست سال در آنجحدود می‌زیستند و در عین اینحال بکشاورزی و زندگی معمولی خود باستقامت در مقابل قبایل لزگی و داغستان که مرتبأ بگرجستان حمله ور می‌شدند پرداخته مدافع استقبال کشور هم بودند و در موارد متعدد از تمدی و تطاول لزگیها جلو گیری می‌کردند و در زمان فتح علیشاه قاجار هنگام جنگها ای ایران و روس رئیس طایفه

مذبور بنام تقی خان بوزچلو در اردوگشیهای مرحوم عباس میرزا نایب.  
السلطنه منشاء خدمات و جنگهای دلاورانه گردید و بدرجه سرتیپ نائل شد  
و چون بر طبق عهدنامه گلستان خاک گرجستان بنصرف روسیه در آمد ایل  
بوزچلو از ملک و علاوه، خود دست کشیده و بداخل ایزان کوچ کرد و در جنگهای  
بعدی ایران و روس هم فداکاریهای زیاد نمود و قربانیهای زیاد داد و پس  
از عهدنامه ترکمن چای زیربار اطاعت روسیه نرفت و چون هنوز تبریز و  
خوی هم در دست روسها بود از راه وان واقع در خاک ترکه (عثمانی آنロز)  
طرف ایران عزیمت نمود و یک زمستان را در میان ترکان گذرانید و چون  
کلاه سیاه پوست بره بن سر داشتند ترکان باشان نام (قره پاپاق) دادند و  
یهین اسم معروف شدند و پس از تخلیه خاک آذربایجان از قوای روسیه  
مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا ایل بوزچلو را در سلماس (شاهپور فعلی) سکونت  
داد و چون ایل مذبور تمام دارو ندار خود را در راه خدمت با ایران رها  
کرده و از دست داده بودند و احتیاج به محلی جهت کار و کشاورزی داشتند  
بخش کنونی سلدوز که آن موقع باز و خالی از سکنه بود در سال ۱۲۴۵  
قمری از طرف مرحوم عباس میرزا باشان واگذار گردید و سند واگذاری  
شدن ان نقده که ملک شخصی عباس میرزا بود بنام تقی خان بوزچلو رسیس  
ایل قره پاپاق گردید که استاد آن تماماً در اختیار آقای جان احمدلو باز-  
ماند کان دیگر آن خانواده است و همیشه چهارصد سوار محلی از افراد ایل  
قره پاپاق در خدمت دولت برای حفظ مرزهای ایران بودند و بخش سلدوز  
تیول و مواجبشان بوده است.

اداره باستان‌شناسی از سالیان دراز متوجه اهمیت  
سابقه کاویش در تاریخی این تپه بوده و خوشبختانه بر اثر بیداری  
تپه حسنلو و علاقه‌مندی آقای محمد تقی خان جان احمدلو مالک

آن و آقای تقی خان بوزچلو که شخصیت بسیار مطلع ایل مذبور هستند  
از کاوش‌های بی‌رویه و خرابکاری مردم محفوظ مانده. نخستین باری که  
عملیات حفاری در تپه حسنلو صورت گرفت بدین تفصیل بود که مرحوم فرهادی  
از کارمندان اداره دخانیات من بنجام مأموریت خود در رضایه برای  
رسیدگی و سرکشی به توتونکاریهای حول وحش آنجا به حسنلو میرود و چون

آشنا باشیا عنیقه و امور حفاری بوده است مرحوم پاشاخان پدر آقای محمد تقی خان  
جان احمدلو که در آن زمان رئیس ایل و مالک و بزرگتر آن سامان بود برای  
مرحوم فرعادی حکایت میکند که ضمن احداث نهر آب در پائین تپه حسنلو  
بنزروف سنالی و اشیاء دیگر برخورده اند و مرحوم فرعادی در صدد حفاری  
در آنجا برآمده با اجازه وزارت فرهنگ تحت نظر آقای محمود راد بازرس  
فنی باستانشناس در سال ۱۳۱۲ خورشیدی مبادرت بکاوش کوتاه و محدودی  
در حسنلو نمود و ظروف سنالی مختلف از دوران ماقبل تاریخ بدست آمد و از  
همان موقع برایر گزارش آقای راد اهمیت این تپه از قطع چگونگی آثار  
مکشفه وجود بقایای قلمه وابنیه باستانی برادراده کل باستان شناسی معلوم  
گشت و از آن پس همواره از طرف اداره مزبور برای اجرای کاوش‌های صحیح  
و علی دامنه دار در این محل مهم تاریخی مجاہدت شد تا یکبار در سال ۱۳۲۶  
و بار دیگر در سال ۱۳۲۸ شمسی موفق باجرای حناری علمی در آنجا گردید  
و آقای علی حاکمی موزه داربخش پیش از اسلام موزه ایران باستان با تفاق  
آقای محمود راد بازرس فنی باستان شناسی که ذکر شان گذشت تا حدی که  
اعتبار و شرایط کار و منضیات موجود اجاره داد در این باره اقدام نمودند  
و تسبیح کاوش‌های علمی آقایان مخصوصاً آقای حاکمی بر رسیهای دقیق علمی  
واهمیت تاریخی تپه حسنلو را توأم با نهجه‌ها و طرح قبور و عکس‌های مستند  
از کاوش‌های محل باستانی مزبور روشن و گویا توضیح دادند - تاریخ ظروف  
کشف شده در تپه حسنلو قریب به قرن جلوتر از آثار تخت جمشید است بدین  
جهت باید گفت در نقش و هنر های عهد هخامنشی از آثار و هنری آذربایجان  
غربی اکنباش واستفاده شده است .

چون کاوش فصل در تپه بزرگ حسنلو - لوازمی بیش از آنچه در دز نخستین  
مرحله برای هیئت فراهم میکشت نیازمند بود آقای دکتر (رنی) مدیر موزه  
دانشگاه پنسیلوانیا پس از بازدید تپه مزبور در سال ۱۳۳۶ باین نکته توجه نمود  
و در باز گشت با مریکا سفارش وسائل مکانیکی چنین کاوش را داد و بفرآخور  
بودجه و اعتباری که داشتند لوازم کار را آماده نمودند و در پایان همان سال  
بسی ایران گسیل داشتند در تا باستان ۱۳۳۷ دومین مرحله کاوش‌های علمی  
مشترک مزبور آغاز گردید و ریاست هیئت بر عهده دکتر دایین بود واعضا

هیئت آفایان علی اکبر اسپریان لیسانسیه باستان‌شناسی و تدقیق‌آصفی و خاوند  
نگارولین بودند که با رسیدن لوازم حفاری دامنه عملیات را توanstند توسعه  
دهند و پنجاک برداری در بالای تپه درون باروی قلمه‌باستانی که بقایای قلعه  
آجری قرن هشتم پیش از میلاد در آنجا موجود است پرداختند و حوالی غروب  
پنجشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۲۷ بهمنه مهمی از زرناک دست یافتند که دارای نقش  
بر جسته بسیار نفیس و بی‌نهایت جالب توجه بود نه تنها در تاریخ باستان‌شناسی  
ایران کشف بی‌سابقه و از لحاظ تاریخ ایران دارای اهمیت فوق العاده است  
بنکته از لحاظ کاوش‌های علمی دنیا هم یکی از مهمترین اكتشافات علمی  
وازن‌نادرترین آثار تاریخی و مذهبی و هنری دنیا قدمی بشمار می‌رود.

**کاسه مورده‌ذکر بدبلندی ۲۱ سانتی‌متر محیط دهانه**  
**قدمت کاسه طلائی** آن بالغ بر شصت سانتی‌متر و وزن آن ۹۵۰ گرم  
**تپه حسنلو** است ارزش عادی ظرف مزبور معادل یست هزار  
لیره استرلینک تعیین گشته لیکن اهمیت هنری و تاریخی آن بسیار فزون‌تر



نقش بر جسته کاسه طلائی مکشوفه در تپه حسنلو.

معنی را بخاطر می‌آورد . در طی این کاوش علمی دروازه اصلی یک قلعه استحکاماتی و چهار برج دفاعی عظیم و شالوده‌های سترک دیوار سنگی و آجری که ارتفاع آنرا در حدود بیست پا ( ۶ متر ) احتمال داده‌اند کشف گردید در عقب این بارو و براندهای ساختمان دوطبقه‌ای وجود داشت که تصور می‌رود کاخی بوده است . بنای مزبور گردانگرد محوله سون داری احداث شده بود و درون آن اشیاء مختلف از قبیل وسائل مفرغی جمیع آوری آب باران و ظروف سفالی وسلاح آهنی و مفرغی و حتی قلابهای سفالی دیواری وجود داشت . چگونگی سرگذشت افسانه مانندی هم که منجز به باقی‌ماندن کاسه طلائی شده است در همین محل معلوم گردید .

در حدود ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح لشکریان آشور از بین النهرین حرکت و داخل خاک دولت ماد ( آذربایجان ) شده و قلعه مزبور را محاصره و آنرا آتش زدند سه نفر از مدافعين قلعه با شمشیر و گرز در طبقه فوقانی قلعه بهر سو روی آورده در حال نوبیدی تلاش می‌کردند تا کاملاً طلائی را که ظاهراً میراث موطنان بود از دست اندازی دشمن مصون دارند بنای کاخ فرو ریخت و این سه سرباز مدافع در زیر آوارهای مشتعل مدفون ماندند و با مرگ خود مأموریت خویش را پنهان اکمل انجام دادند زیرا هم خودشان و هم کاسه طلا از نظر پنهان شدند تمام درجا قلعه فرو ریخته متوجه در زیر خاک شنهاش باد آور محو گردیده و هنگامیکه در تابستان گذشته این صحنه از زیر خاک نمایان گشت جنگجویان مزبور که بصورت اسکلت در آمدند بودند در کنار سلاح خویش خفتند و یکی از آنان هنوز ظرف نفیس مورد علاقه خود را در پازوی استخوانی خویش گرفته بود .

## ارومیه و اعراب

مورد خین عربی در باره فتح ارومیه بسطت سردار عرب بنام سدقه این دینار چنین می‌نویسد ار رومیه فی مدینة قدیمه نیز عم المجبون ان ذردشت صاحبهم

کان منها و كان صدقه ابن دينار مولى الاخذ خارب اهلها حتى دخلها و عليه  
عليها و بنى بهاء و اخوته بها وصورا .

از مورخ معروف امام ابوالحسین البلاذری مستوفی ۲۷۹ هجری قمری در کتاب مشهور مفتح البلدان داستان استیلای تازیان را بر آذربایجان و ارومیه مطابق فوق آورده است از این تفصیل چنین بر می‌آید که لشگریان اعراب در سه کیلومتری جنوب ارومیه اردوزده و قریه صدقه را مرکز عملیات خود قرار داده بودند اعراب پس از اشغال ارومیه ضمن پیشروی در مناطق کوستانی با مدافعين آذربایجان مصادف و جنک سختی در میگیرد در تیجه عده زیادی از مسلمین اعراب شهید شده و در همان محل وقوع جنک بنام مور بودان دفن و تا رسیدن کمک از عراق بدفاع می‌پردازند .

## پزشگی معالج عمر بن الخطاب

در آن موقعیکه عمر بن الخطاب در مسجد مدینه توسط ابو لؤلؤ خراسانی مورد سوء قصد قرار گرفت مدت سه روز در خانه تحت مداوا بود علاوه بر پزشک عرب یک مؤبد ایرانی وی را مالجه می‌نمود در آن موقع عده‌ای از ایرانیان در مدینه می‌زیستند و همه منتفکر بودند مؤبدی که در مدینه عهددار مداوای عمر بن الخطاب بود قبل از اینکه بربستان بیاید در (چیخت) واقع در کنار دریائی بهمین نام که زادگاه پیغمبر ایرانیان می‌باشد می‌زیست . مؤبدی که عمر بن الخطاب را مورد معالجه قرار داد از چیخت منتقل بوده نشد بلکه هنگام سقوط مدائن جون در آن شهر بود منتقل به مدینه گردید و نظر با اینکه پزشک بشمار می‌آمد بعد از اینکه در مدینه مکونت کرد بکارهای پزشکی پرداخت و از ایران داروهای آورده که در عربستان کسی آن هارانی شناخت و از جمله (توتیا) را وارد عربستان کرد تو تیا از دریاچه چیخت بدهست می‌آید یکی از چیزهایی که مؤبد ایرانی با اعراب آموخت اینکه چگونه پارچه های خود را با (قرمزی شفاف) رنگین نمایید و قرمزی کرمی است که در

منطقه چیزست یافت میشود و مردم آن سامان آن کرم را از خاک بر میدارند و با آن پارچه‌ها را بر نک شفافی رنگین مینمایند و پارچه بر نک سرخ زیبا و درخششده در می‌اید. بعداز قوت عمر بن الخطاب طلحه که در مدینه بود بیکمرتبه با سواران خود با ایرانیانی که در مدینه مشغول کار بودند حمله کرد و هر ایرانی که بدست آنها افتاد کشته شد یکی از کسانی که بدست سواران طلحه مقتول گردید همان مؤبد بود که عمر بن الخطاب را معالجه میکرد.

## قیام مهرداد بر علیه اعراب و محاصره ارومیه

از سلمان فارسی

آذر با ایجان که یکی از کشورهای ایران می‌باشد و در عربستان آن را جزء سرزمین جبال میدانند مردم علیه (ولید بن عقبه) کوالي آذر با ایجان بود و در چیزست بسرمیبرد شوریدند (امر و وزیر چیزست با اسم رضا به خوانده میشود) ولید بن عقبه برای خلیفه عثمان خبر فرستاد که او از عهده سکنه آذر با ایجان بر نماید و خلیفه باید برایش کمک بفرستد تاموق شود مردم را بر جای خود بنشاند. عثمان یکی از سرداران عرب باش (سلمان بن دبیه باهلي) را برای فرماندهی قشوئی که باید با آذر با ایجان بفرستد انتخاب کرد ولی سلمان باهلي با ایران نرفته و از اوضاع آذر با ایجان اطلاع نداشت لذا (عثمان) بن گفت. (سلمان فارسی) چون ایرانی هستی و از اوضاع کشور ایران اطلاع داری با سلمان باهلي با آذر با ایجان برو و راهنمای وی باش عثمان میدانست که برادر رفتن من با ایران کارهای مربوط با ساختن مسجد پیغمبر متوقف نخواهد شد این بود که من باست مشاور و راهنمای وارد قشوئن باهلي شدم و بسوی ایران برآه افتادم سلمان باهلي طوری از وضع ایران بی اطلاع بود که نمی‌دانست چیزست در کجا است و من با او گفتم که چیزست شهری است واقع در کنار

دریچه‌ای بهمن نام لیکن سلمان باهله مردی بود دلیرو آگاه از قرون جنگ و خیلی خشن و من وقتی بهتر اور اشناختم خوشوقت شدم که خلیفه مرأ برای متأثرت و راهنمائی او انتخاب کرده چون می‌توانستم جلوی خشونت و بی‌رحمی او را بگیرم . ما برای اینکه خود را آذربایجان برسانیم می‌باید از شام بگذریم تا اینکه آذربایجان برسیم از روزیکه مسامین آذربایجان را اشغال کرده بودند اتفاق نیفتاده بود که سکنه آذربایجان شورش نمایند زیرا حکام مسلمان که برای اداره امور آذربایجان و شهرهای آن انتخاب می‌شدند با مردم عدل رفتار می‌کردند بعد از اینکه عثمان خلیفه شد والی و حاکم اکثر کشورها و بلاد اسلام را تغییر داد و کسانی را بولایت و حکومت گماشت که از طایفه او و خویشاوندانش بودند آنها هم با تکاء اینکه خلیفه از طایفه اوست دست تهدی گشودند و در صدد غصب املاک دیگران برآمدند ولید بن عقبه هم در آذربایجان شروع به رشوه کبری کرد و بفکر جمع آوری ثروت افتاد و طوری افراط نمود که مردم را بستوه آورد و آنها هم شوریدند اما ولید در گزارشی که برای عثمان فرستاد علت شورش مردم را بی‌دینی ذکر کرده بود و می‌گفت که سکنه آذربایجان خروج نموده‌اند تا این که بدین سابق برگردند .

وقتی ما (سلمان فارسی) وارد آذربایجان شدیم فهمیدیم که اینطور نیست و سکنه مسلمان آنجا نمی‌خواهند از دین اسلام دست بگشند و بدین سابق برگردند آنها که مجبوس بودند و مسلمان نشدن جزیه می‌پرداختند و کسی از آنها انتظار نداشت که مسلمان شوند . در جنوب آذربایجان اوضاع کشور آرام بود ولی در شمال هرج و مرج حکمرانی می‌کرد و بما گفته که چیزست تحت محاصره شورشیان است ولی چون آن شهر خندق و حصار دارد مقابل شورشیان مقاومت مینماید و گرنه ولید بن عقبه از با درمی‌آمد .

سلمان باهله بسوی چیزست بحر کت درآمد تا اینکه کنار دریای چیزست رسیدیم و شهری بهمن نام نمایان گردید . ماتحقیق کردیم میدانستیم فرمانده قشونی که چیزست را محاصره کرده مردیست بنام مهرداد و یکی از رؤسای قبایل سیلان کوه - او دانست که ما عزم داریم چیزست را از محاصره برها نیم و با قسمی از قشون خود بسوی ما آمد و راه را بر مابست سلمان باهله برای

مهرداد پینام فرستاد و پرسید دین توجیست ؟ آن مرد گفت من دارای کیش پدران خود هستم و نمی‌توانم قبول کنم که یک عرب آن هم یک عرب سمنگر بر ما حکومت کند و تو از راهی که آمده‌ای مراجعت کن و از آذربایجان خارج شو و گرنه بقتل حواهی رسید .

سلمان باهله جواب داد من از کشته شدن بیم ندارم و مرک مرا نمی‌-

ترسند چون میدانم اگر من کشته شوم به بهشت خواهم رفت - سلمان باهله بنم گفت که ما برای کمک به ( ولید بن عقبه ) اینجا آمده‌ایم و نمی‌توانیم مراجعت نماییم و باید ولید را از محاصره نجات بدھیم یا اینکه کشته شویم و من فکر می‌کنم که باید حمله کنیم . گفتم تو فرمانده قشون هستی و اختبار جنک دردست تو می‌باشد و من فقط یک مشاور هستم ولی تصویر نمی‌کنم که تو بتوانی با قشونی که اکنون داری برمهرداد غلبه‌نمائی زیرا با اینکه مهرداد شهر چیزست را هچنان تحت محاصره دارد با یک قشون بزرگ باستقبال تو آمده تانکدارد تو به چیزست برسی سلمان باهله پرسید آیا می‌گوینی از جنک بامجوسان صرف نظر کنم و بگذارم که ولید را از پادرآوردند و بقتل بر سانند گفتم نه من نمی‌گویم که تو بامهرداد جنک نکن بلکه می‌گویم خود را قوی نمای و با او بجنک تو می‌توانی از مسلمین جنوب آذربایجان کمک بخواهی و چندین هزار نفر از آنها را بقشون خود ملحق کنی و بعد به مهرداد حمله ورشوی و در آن سورت موفقیت توحینی خواهد بود سلمان باهله کفت تامن مراجعت کنم و از مسلمین جنوب آذربایجان کمک بخواهم مهرداد بر چیزست غلبه کرده ولید را از پادرآوردده است .

گفتم ولید که تا امروز مقاومت کرده می‌تواند باز هم پایداری نماید اما اگر تو اکنون به مهرداد حمله کنی هم قشون خود را گرفتار نابودی خواهی کرد و هم ولید نابود خواهد شد سلمان باهله اندرز مرا اپذیرفت و ما مراجعت کردیم و در جنوب آذربایجان برای کمک گرفتن از سکنه مسلمان آنجا اتراف نمودیم .

وقتی بجنوب آذربایجان رسیدیم سلمان باهله بهتر آن دانست که به ری برود و از آن جا یک قشون بزرگ بیاورد و آنکاه راه آذربایجان را پیش گبرد و به چیزست حمله ور گردد .

من نظریه او را پسندیدم و با او گفتم که ری بزرگترین شهر سرزمین  
جبال است و در سرراه کمندان قرار گرفته ( توضیح اینکه کمندان شهری بود  
که امروز با اسم قم خوانده میشود ).

سلمان باهلى در مدت سه ماه توانست در روی یک قشون مجهز شصت هزار  
نفری بوجود بیاورد سر بازان آن قشون مشکل بودند از اعراب و عدهای از  
سکنه ری و جمعی از سکنه کمندان وقتی قشون اسلام آماده حرکت شد فصل  
سرما آغاز گردید و عدهای از سکنه سلمان باهلى گفتند که در این  
فصل نمی‌توان به آذربایجان و چیچست قشون کشید زیرا آنجا جزء مناطق  
سردسیر است و بزودی برف‌های منگین نازل خواهد شد و عبور قافله‌ها قطع  
میشود مدت دو یا سه ماه راهها بر اثر برف مسدود میشود و اگر تو در این فصل بسوی  
آذربایجان و چیچست بروی برف گیر خواهی شد و ممکن است که قشون تو  
از برودت نا بود گردد خاصه آنکه قسمتی از سر بازانت عرب هستند . سلمان .  
باهلى میل نداشت زمستان را در روی بگذراند و میخواست هر چه زودتر  
به چیچست حمله شود و ولیدرا از محاصره نجات بدهد و پمن گفت اگر  
من منتظر فرار سیدن بهار شوم و بعد برآه بیفتحم ولید بهلاکت خواهد رسید .  
سلمان باهلى اندرز سکنه ری را پنهان نمود و فرمان حرکت قشون را صادر کرد و ما  
در آخر فصل پائیز از ری برآه افتادیم و به قزوین رسیدیم و مس عازم آذربایجان  
شدیم ولی بر خلاف انتظار برف نبایرد بعد از اینکه با آذربایجان رسیدیم  
زمستان آغاز گردید بدون اینکه برف بیارد سکنه آذربایجان می گفتند  
بخاطر ندارند که زمستان آغاز شود و در آن دیار برف نبایرد سلمان باهلى از  
زیبایی سکنه آذربایجان بود در میامد و میگفت وی کشورهای متعدد را  
دیده ولی در هیچ کشور زیبارویانی چون زیبای روبان آذربایجان را مشاهده  
نکرده و نیز میگفت میل دارد بعد از خاتمه جنگ از خلیفه اجازه بگیرد که  
در آذربایجان سکونت کند و چند زن زیبای از سکنه آن شهر را به نکاح  
درآورد .

در طول راه با اینکه فصل زمستان بود ما دوچار مضیقه آذوقه و علیق  
نشدیم زیرا عدهای از سر بازان اسلام جلو میرفتند و آذوقه و علیق برای قشون  
فرامم می نمودند سلمان باهلى بعد از اینکه به چیچست رسید بیدرنگ حمله کرد

ومحوس بود که مهرداد انتظار نداشت که فرمانده قشون اسلام در فصل زمستان مبادرت بجنگ کند بمناسبت فصل زمستان عده‌ای از سربازانش که از قبایل (سبلان کوه) بودند مراجعت کردند و فقط آن عده از سربازان که چیزست را در محاصره داشتند بجاماندند آنها بر اثر حمله شدید مسلمین از پا درآمدند و خود مهرداد از میدان جنگی خارج شد ورفت و سربازان اسلام وارد چیزست گردیدند.

ولید بن عقبه سربازانش از محاصره رهائی یافتند و معلوم شد که در طول محاصره آنها از حیث آذوقه زیاد در هضمیه نبودند ولی عده کثیری از سکنه شهر چیزست از گرسنگی مردند پس از خاتمه جنگی چیزست و آزادی محصورین من بسلمان باهی گفتم برای اینکه بازمانده سکنه شهر از گرسنگی نمیرند باید از اطراف آذوقه وارد شهر کرد.

سکنه شهر آنقدر از گرسنگی ناتوان شده بودند که نمیتوانستند خود بطلب آذوقه<sup>۳</sup> از شهر خارج شوند و انسان از مشاهده آنها وحشت می‌نمود زیرا گوشت در پدن Shan وجود نداشت و باستخوان اموات که روی آن پوستی کشیده شده باشد شباهت داشتند و اگر با آنها آذوقه نمی‌رسانیدند ممکن بود که هم‌از گرسنگی نمیرند فرمانده قشون اسلام بمن گفت یا سلمان تومردی هستی که زبان مردم این سامان را میدانی و از اوضاع محلی بخوبی آگاهی داری و بهتر از دیگران می‌توانی بمقدم گرسنه این شهر آذوقه برسانی و من خود تورا مأمور فراهم کردن آذوقه می‌نمایم. من بعد از دریافت پول برای خرید خوار و بار برای افتادم و در ظرف دو روز از قبایل که پیرامون چیزست بود مقداری آذوقه بشهر رسانیدم و بعد از آن کوشیدم که بر موجودی آذوقه در شهر افزوده شود تا اینکه محیط قحطی که در آن شهر حکم‌فرمایی می‌کرد از بین برود – من دانستم که مشاهده خوار و بار در بینندگان اثر نیکو دارد و آنچه سبب می‌شود که در سالهای قحطی مردم اکول شوندوهر چه بخورند اساس سیری نمی‌نمایند این است که خوابار دانسی بینند چون کسانی که دارای خوار و بار هستند آنرا از انتظار پنهان می‌کنند تا اینکه مورد دستبرد قرار نگیرد یا بجانشان سوءقصد نشود من سوداگران شهر چیزست را تشویق کردم که از خارج خوار و بار وارد کنند و آنها مقادیری خوار و بار وارد شهر نمودند.

آنگاه برف نزول کرد و راهها مسدود گردید اگر من برای تأمین آذوقه شهر جدیت نمی‌کردم بعد از اینکه برف نزول می‌نمود راه قطع می‌شد بازمانده سکنه شهر از گرسنگی می‌مردند ولی جدیت من سبب شد که بعد از نزول برف مردم باز از حیث خوار و بار دوچار کمبود نشوند ولی بعده اینکه از محاصره نجات یافت با تفاوت چند نفر از افسرانش را همدینه را پیش گرفت ولی سلمان باهله در چیزیست اجباری نمود روزی که سامان باهله می‌خواست و توقف سلمان باهله را در چیزیست اجباری نمود روزی که سامان باهله می‌خواست از مدینه حرکت کند عثمان با او اختیار داد که بعد از گشودن چیزیست اگر بتواند بکشورهای شمالي آذربایجان حملهور گردد و سکنه آن مالک را مسلمان کند.

## سلطان جلال الدین خوارزمشاه در آرومیه

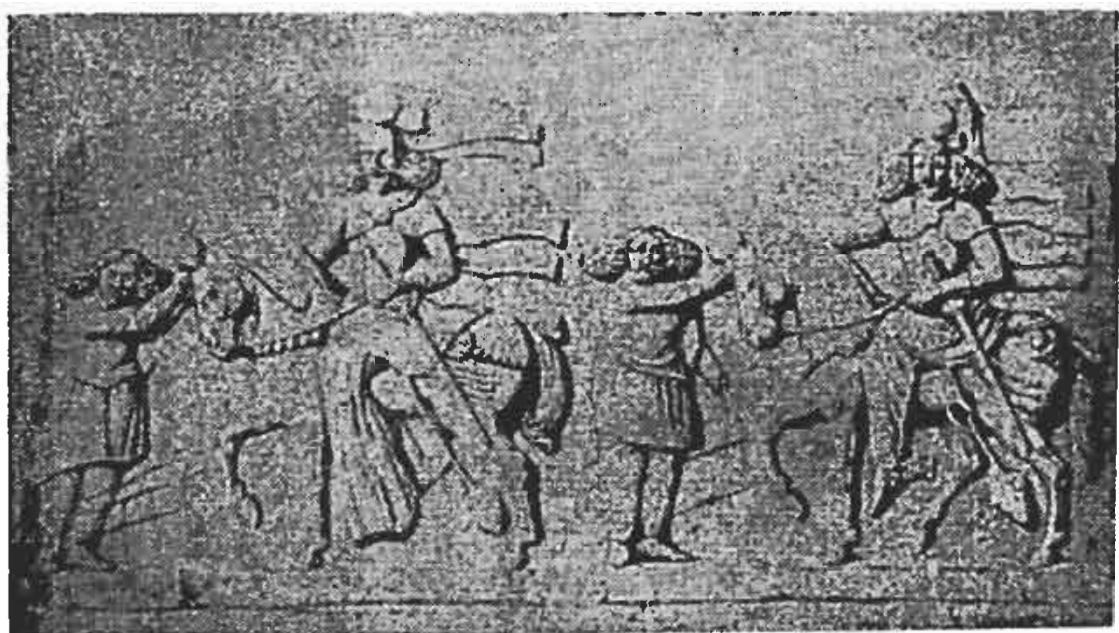
پس از استیلای مغول بکشور ایران سلطان جلال الدین جهت جمع آوری نیرو و دفاع از کشور رو بازدربایجان نهاد پس از آماده کردن قشون چند مرتبه بالشکریان انبوه مغول نبرد کرد سپاه خود را به تبریز گشیل داشت پس از اشغال تبریز سپاه خود را برای استراحت بدهشت منان فرستاد و هنگامیکه بجمع آوری قشون می‌پرداخت منolan بسرش تاخته بود سلطان جلال الدین ناچار بفرار گردید و زمستان سال ۶۲۸ قمری را در قلعه ارومیه گذرانید چون منolan در تعقیبیش بودند بدیار بکر رفت و در آنجا گرفتار منolan شد و فرار نمود عاقبت بدهست اکراد بقتل رسید.

## خرزان شاهان مغول در خان تختی

خواجہ رشید الدین وزیر در جامع التواریخ من نویسندۀ هلاکوخان

خزانه و اموال زیادی که از بنداد آورده بودند توسط ملک ناصر الدین بجانب آذربایجان فرستاد و بملک مجدد الدین تبریزی را گفت تا بر کوهی که در ساحل دریای ارومی و سلماس است عمارتی عالی در نهایت استحکام بسازد و تمامی آن نقود را گذاخته و در قالب ریخته (۵۰۰ هزار مثقال) در آنجا بنهادند.

فخر الدین بن اکنی هم استخراج آن خزانه را در روضه اولی الالباب باین عبارت بیان داشته. چون احمد (۶۸۰-۶۸۲) سلطان شد خزانه که در شاهوتله بود بفرمود تا حاضر گردانیدند برخوانین و شهزادگان و امراء <sup>هم</sup> تقسیم کرد و عموم لشکریان بهر نفری ۱۲۰ دینار بداد در تعیین محل قلمه مزبور حاجی خلیفه درجهان نما از ابن سعید مغربی نقل کرده است (۶۷۳ قمری).



از حجاری‌های تاریخی شهر شاهپور

هر تسفید در کتاب (ایران در مشرق قدیم) در صفحات ۳۰۶ و ۳۱۳ و ۳۲۸ این حجاری را که از نقوش زیاد بر جسته نیست و در شهر سلماس واقع است از لحاظ سبک حجاری با حجارهای شاهپور و الرين تطبیق نموده ولی در اطراف مجلس آن توضیحی نداده و فقط بطور اختصار گفته است:

(نموداریکی از فتوحات اردشیر اول و شاهپور اول در ارمنستان)  
بدجهی است این عکس عین حجاری نبوده و نقاش به نظره جسم نمودن آن تصرفاتی نموده است.

که قلعه (تل) در ۲۷ درجه طول شرقی (از جزایر خالدات) و ۵/۳۹ درجه عرض شمالی واقع شده است.

شمس الدین محمد کاشی در شاهنامه چنگیزی گفته :

هم از کوه کردان برون کرده بود	ز دزها هر آن چند کاوردده بود
بهم بر نهادند صد کوه زر	ز بنداد و روم و بلاد دگسر
بحفوظ جامی در انداخته د	وزان بالش می کران ساخته د
گزیدند یک جایگاه بلند	befرمان آن پادشاه بلند
بنزدیک سلامس و ارمن دیار	نهادند اساسی بدریا کنار
ز دریا ورا پارویی ساختند	ذکوه آن عمارت برانداختند
ز صد جا بیاورد و یکجا نهاد	زر و سیم در این جای والا نهاد
از آن باز بردنده زر ها بیکان	بدورش نبود احتیاجی بدان
که از بالش زر نباشد فناد	چو در دامن کوه بالش فناد

## موقعیت آذربایجان غربی

آذربایجان پا ختری در کلیه عملیات متواالی که در سراسر تاریخ جنوب باخته انجام گرفته همیشه یک مبدأ عملیاتی و محل تمرکز قوا بوده است. جزویکه در کلیه نبردهای روم و اشکانیان این منطقه بزرگترین و مهمترین مرکزه از لحاظ تقویه قوا و تمرکزارتش و چه برای شکست و ذبوب ساختن طرف بوده است.

درجنه ک دوم روم با اشکانیان ایرانیها در قسمت اشتویه از ارتش روم کاملاً جلوگیری کرده و حتی توانستند بواسطه اطلاع بهم‌سابرگومنانی عقبه ستونهای رومی را تهدید نمایند. بطوریکه رومیها ناگزیر شدند بادادن تلفات خطیم و بدون اخذ نتیجه عقب نشینی نمایند.

درجنه ک سوم ایران و روم کلیه ارتش ایران در این ناحیه منمر کرده و برای تعریض جنوب بین النهرين طرح های لازمه را اجراه نمود.

ئیمودلنك برای شعر من بطرف ناحیه وان از این منطقه استفاده نموده.  
با شرح مراتب بالا ملاحظه میشود که منطقه آذربایجان باختری یک مبداء  
مناسب و مساعدی برای عملیات بطرف ناحیه باختری و خاک بین النهرين در  
ادوار مختلف بوده است.

## حکمرانی اتابکان

اتابک ایلدگز (۵۶۸ قمری) مدت بیست سال فرمانروائی مطلق داشت  
اتابک محمد جهان پهلوان (۵۸۱ قمری) مدت ۱۳ سال فرمانروائی داشته  
قول ارسلان بن ایلدگز (۵۸۶ قمری) مدت ۵ سال ، ،  
ابوبکر بن محمد ایلدگز (۶۰۰ سال ، ، مدت ۲۰ سال  
اتابک ازبک بن پهلوان (۶۲۲ قمری)

## حکمرانان مغول

هلاکو خان منول (۶۵۵-۶۶۳) مدت ۸ سال فرمانروائی مطلق داشته  
اباقاخان بن هلاکو (۶۸۰ قمری) مدت ۱۷ سال فرمانروائی داشت  
سلطان احمد بن هلاکو (۶۸۲ قمری) مدت ۱۷ سال فرمانروائی داشت در  
این مدت خودش نیز دین مقدس اسلام را پذیرفت.  
ارغون خان (۶۹۰ قمری)  
کیخاتون (۶۹۴ قمری)  
نوه هلاکو خان (۶۹۴ قمری) این حکمران پول کاغذی را رواج  
داد بنام (چاو) که در زبان روسی آنرا (اسکناس)  
کوبند ولی این پول رواج پیدا نکرده و سبب

گشته شدن وی گردید .

محمود غازان	٢٠٣	قمری
سلطان محمد خدابنده	٧١٦	،
سلطان ابو سعید	٧٣٦	،
ارپاخان	٧٣٦	، ٥ ماه حکمران بود .
موسی خان و محمد خان		

## چوپانیان

شیخ حسن بن تیمور	تا سال ٧٤٤ قمری حکمرانی داشت
ملک اشرف	، ، ٧٥٨ قمری

## ایلخانیان

شیخ حسن بن امیرحسین	مدت ١٧ سال حکمرانی نمود .
سلطان اویس	( ٧٦٥ قمری ) مدت ١٩ سال حکمران بود
سلطان حسین	( ٧٨٤ قمری )
سلطان احمد	
قرایوسف بن قرامحمد ( ٨١٣-٨٢٣ )	بعلت جنک با تیمور لنك از آذربایجان خارج و پسر رفته بود .

## حڪمرانان تيموري

تاسال ٨٠٩ قمرى

ميران شاه

ابوبكر

## حڪمرانان قره قويونلو

قرابوس بن قرامحمد (٨١٣-٨٢٣) بعد از مرگ تيمور دوباره آذربايجان را گرفت.

تاسال ٨٤٠ قمرى

اميراسكندر

تاسال ٨٧٠ ٠

اميرجهانشاه

حسين على شاه

## حڪمرانان آق قويونلو

حسن پادشاه بن امير على تاسال ٨٨٢ قمرى حڪمراني داشته

سلطان خليل بن حسن مدت ٦ ماه حڪمراني نمود

سلطان يعقوب تاسال ٨٩٦ قمرى به مدت ١٣ سال حڪومت کرد

بايسنقر بعدت ٢٠ ماه حڪمراني داشته

رستم ميرزا تاسال ٨٩٨ قمرى

احمد پادشاه ٩٠٣ ٠

امير محمد ٩٠٤ ٠

میرزاالوند  
سلطان مراد

تاسال ۹۲۰ قمری

## صفویان

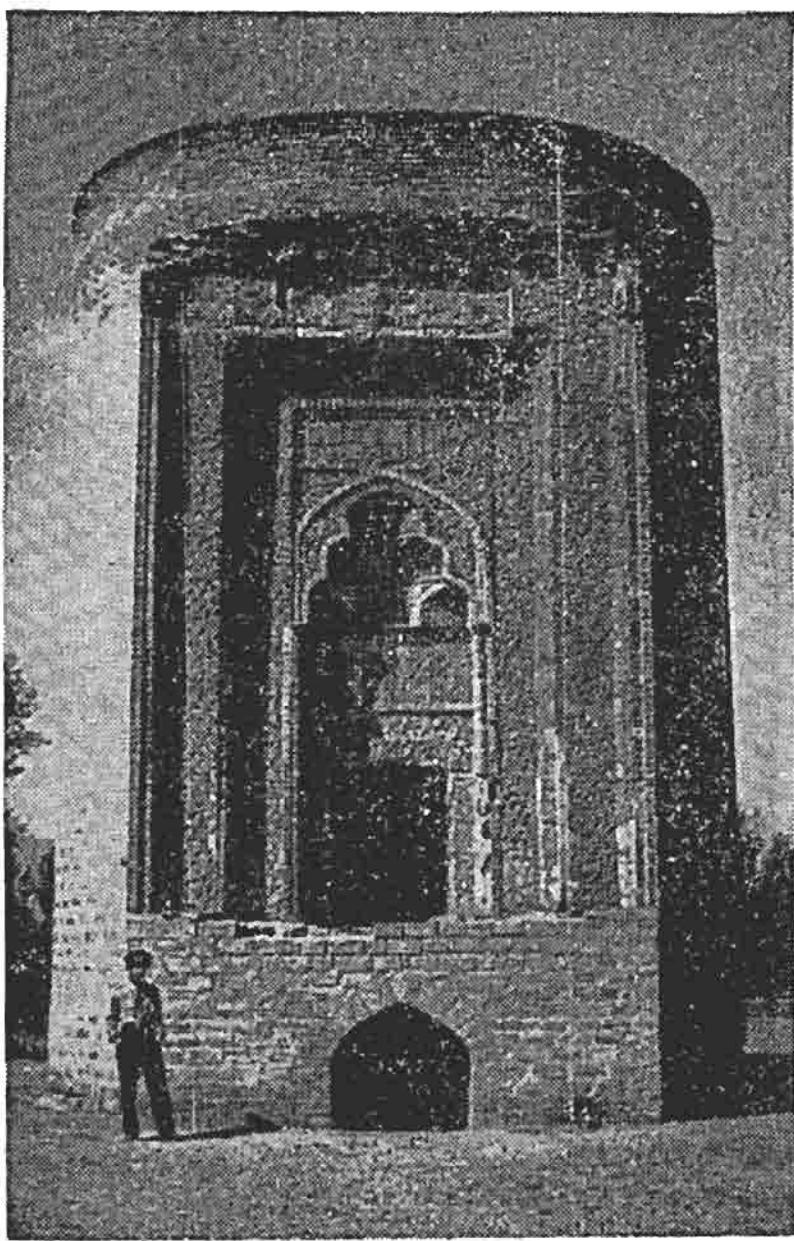
شاه اسماعل صفوی ۹۲۱  
آنها که درآمدند و درجوش شدند آشته ناز و طرب و نوش شدند  
خوردند پیالهای و مدهوش شدند در خواب عدم جملهم آغوش شدند

## آثار و اینیه تاریخی و رضائیه

حفاری هائیکه توسط میسیون دمرگان (هیئت علمی فرانسه) در نواحی اشنویه و سلدوز بعمل آمده قبور و آثاری پدیدار گشته که قدمت این شهر را تا چهار هزار سال بخوبی ثابت میکنند - همچنین حفاریهای در گوی تپه و تپه حسنلو (کذکر ش گذشت) بعمل آمده وسائل و اسلحه های قدیمی بدست آمده است و در موزه ایران باستان چندین ویترین موزه را اشغال نموده است .  
متاسفانه اینیه تاریخی رضائیه در انرحوادث و زلزله ازین رفتہ و آنجه باقیمانده بشرح زیر می باشد .

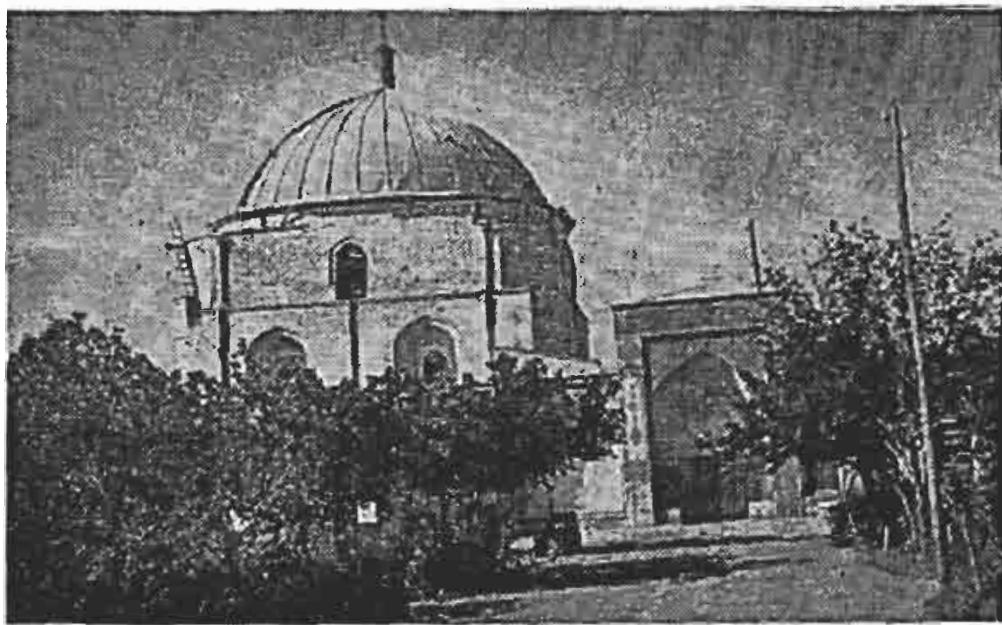
کلیساي ننه هريم واقع در خیابان رضائیه قبوری چند در اطراف آن کشف گردیده و خطوطی نیز روی سنک قبر منقوش است قسمت بزرگی از صحن آن در شهر سازی و خیابان بندی بخیابان اسابت کرده و درخت نارون بزرگ و قطوری که از زمان های بسیار قدیم باقیمانده و سبله زرد شنیها کاشته شده بود از بین رفته است .

این بنا عبارت از سکوی سنگی بلندیست که در بالای آن بنای آجری احداث شده و با اینکه بیش از دو گندم برج سه گنبد



برج سه گنبد

در این بنا بنظر نمیرسد با اسم سه گنبد نامیده میشود (بنظر میرسد قبوری در داخل این بنا موجودی باشد و برای پوشاندن قبور مزبور از طاق استفاده گردیده) در جلوی خان گنبد سه گنبدی به خط کوفی دیده میشود و تاریخ آن ۵۸۰ قمری است این بنا متعلق به سلجوکیان میباشد و تحت شماره ۲۴۲ جزء آثار باستانی به ثبت رسیده است.



مسجد جامع رضائیه

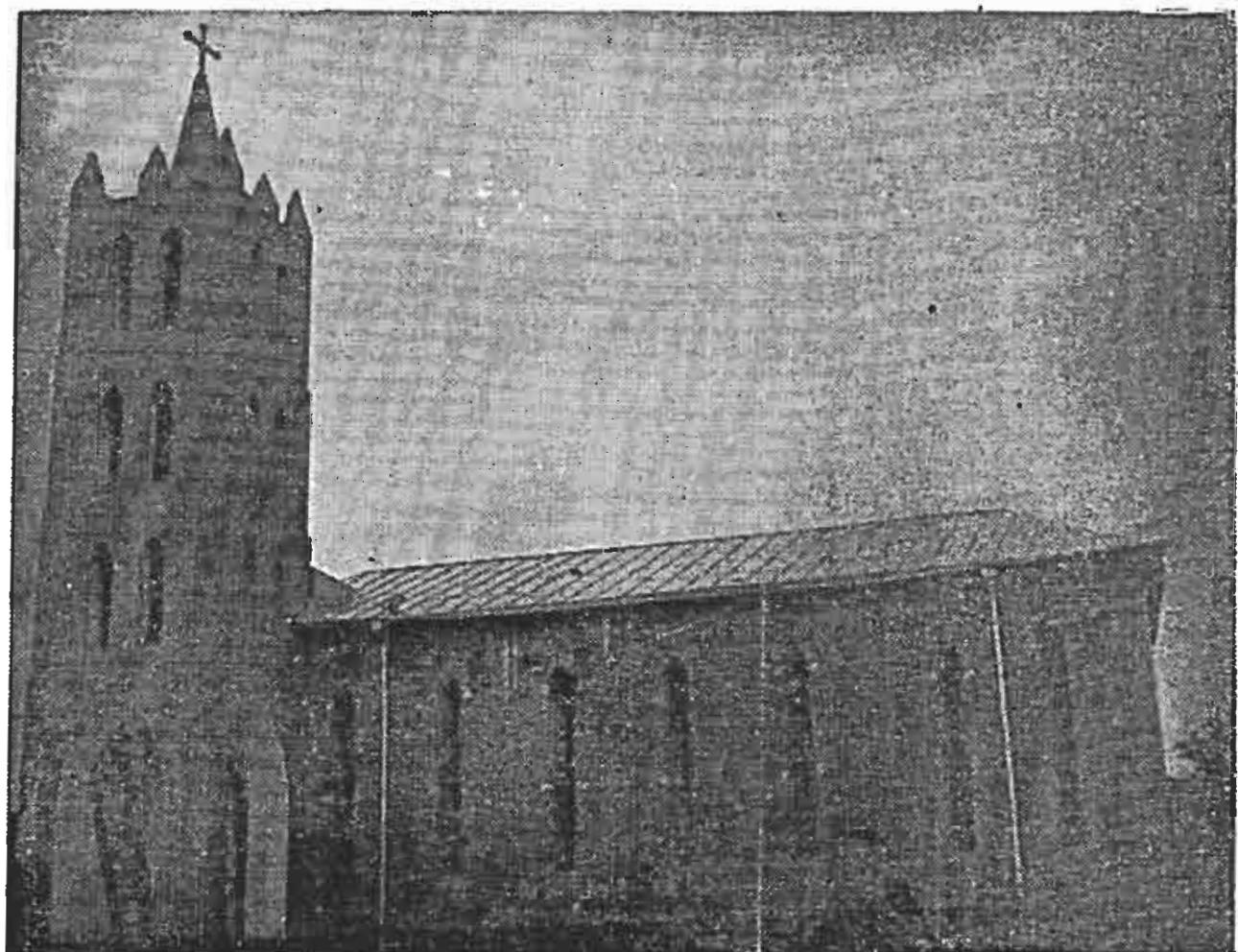
## مسجد جامع رضائیه

این مسجد در داخل شهر واقع شده و دارای کاشی کاریهای زیبا و قدیمی می باشد تاریخ این مسجد پتھریق معلوم نیست ولی محرابش مورخ سال ۶۷۶ هجری قمری است (دوره سعدی) و تحت شماره ۴۳۰ جزء آثار باستانی به ثبت رسیده است - بر وايت دیگر این مسجد نخست آتشکده بوده و قبل از زمان انوشيروان عادل ساخته شده و در بروز ورودی آن از طرف محراب باز میشد و در باب اطاق ماند رو بروی محراب قرار دارد که جایگاه هؤبدان بوده است.

داخل مسجد کتیبه بخط کوفی در بالاترین قسم چهار گوشی بنا دارد که از گوشه جنوب غربی یعنی سمت راست دیوار طرف محراب شروع و شامل بسم الله الرحمن الرحيم انا فتحنا لك فتحنا مبینا است و در گوشه جنوب شرقی باین کلمه ختم میشود (بنصرك) در دیوار شرقی و دیوار غربی نیز آیات دیگری از کلام الله مجيد نوشته شده است - در محراب بزرگ گنج بری حاشیه بین دوسر

ستون قسمت وسط و پائین محراب بخط نسخ نزدیک به نثر این عبارت خوانده میشود (عمل عبدالمؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ریبع آخر سنه ) (ست و سبعین و سماه ) در حاشیه اطراف قسمت مقعر محراب نیز بخط کوفی آیه‌ای از قرآن مجید نوشته شده است که قسمتی از آن از میان رفته است . از حضرت رسول دو حدیث بخط نسخ در حاشیه دور پیشانی محراب نوشته شده است .

یک دیگر از آثار باستانی این ناحیه در نزدیکی شاهپور مجسمه و نقش اردشیر بابکان در محلی بنام خان تختی است که در کوه و روی تخته سنگی گشته شده و دلیل بهظمت ایران و اهمیت این ناحیه زرخیر است .



کلیه‌بای مسیحیان

## بخشی قلعه

در ۲ کیلومتری شهر و کنار در بامچه رضائیه قرار دارد تپه‌ای است در جلگه بسیار باصفا و با آبادیهای متعدد در قسمت جنوب غربی در بامچه واقع شده است در قسمت بالای تپه آثار ساختمان صورت دزدیده می‌شود در قسمتهای کاوش شده (توسط مهندس جواد صدقی) آثار ظرف سفالی شکسته بوفوردیده می‌شود در بعضی قسمتهای این تپه خمره‌هایی بزرگ که لعابی بدت آمده که اجساد مردگان داخل خمره‌ها دیده شده است و در کنار بعضی از اجساد النگو که نوع آن از مفرغ بوده وجود داشته است در قسمت شرقی تپه‌گی وجود دارد که ارتفاع تقریبی آن (۱۸۰ × ۱۷۰) متر است روی آن خطوطی شبیه خطوط اسلامی دیده می‌شود تا کنون از رونمایی از این خطوط بدت نیامده است بنظر میرسد یکی از خطوط هفتگانه ایران باستان باشد در قسمت بالای سنگ کلمه الله پس از ظهور اسلام در وسط سطح دوم بآن اشاره شده است که ظایر آن بر روی آثار و کتیبه‌های باستانی ایران زیاد بچشم می‌خورد.

## محاصره ۵ و جنگ قلعه دم دم

### از تاریخ عالم آرای عباسی

دراوایل سلطنت شاه عباس کبیر امیر خان شکاک معروف به (چلاق امیر خان) در پشت دیوارهای قلعه مستحکم دم دم واقع در محال برادرودست خزیده و بنای شورش را گذاشته بود بدستور شاه عباس اعتمادالدوله مامور رفع عائله امیر خان گردید و از دارالارشاد اردبیل حسونگ متوجه تبریز شده با پیروزی بود اق خان حاکم تبریز ملاقات و قشونی مرکب از تفنگچیان اصفهانی، خراسانی و تبریزی روانه مقصد گشتد دوهزار تن از ایل جلالی همراه دی شدند و در سله اس خان امیر حاکم آنجاو اولیاء بیک حاکم انزلبی ملحق گشتد در پاریخ مشنبه ۲۶ شiban با حسن خان و محمد پاشا امرای اردبیل افشار ازدمی که باستقبال

شناقته بودند ملاقات و اردوی افشار ارومی بقشون مزبور ملحق گردید و در محل مناسبی مستقر گردیدند روز بعد اعتمادالدوله شخص مطمئنی را با تفاوت ملک محمد طوبی که با امیرخان (یاغی) آشنایی داشت نزد او فرستاد و بعد از نسایع خیرخواهانه قرارشده که در نزدیکی قلعه دم دم با اعتمادالدوله ملاقات نماید . امیرخان قبول نموده از قلعه پائین آمد و اعتمادالدوله نیز با چند نفری بوعده گاه رفته با یکدیگر ملاقات نمودند - امیرخان چنان وانمود کرد که پنا بر دشمنی جلالیان باوی عدم اعتماد بر حمایت حسن خان حاکم ارومی توهمنموده و بدان چهار دیواری پناه برده و محمدپاشا او را مخالف دولت قلمداد کرده است اکنون تقاضا دارد که واسطه متکفل عند تقصیرات او در خدمت شاه باشد و از پر ان خودیکی را با هدایای لایق بدرگاه شاه بفرستد و در موقع بهار وقتیکه موکب شاهانه که بجانب ییلاق در حرکت خواهد آمد خود بساعت آستان بوسی مشرف گردد.

اعتمادالدوله تکفل مدعیات او گشته بشرط انکه بوعده خود وفا کند و قرار براین شد که روز بعده مجدداً ملاقات صورت گیرد اعتمادالدوله مجلس ترتیب داد و امرای قزلباش را احضار نمود و چون امیرخان از صحبت جلالیان و محمدپاشا اظهار نارضایتی نمینمود قرار شد احدی از آنها در این مجلس حضور بهم نرسانند - روز ملاقات هر چند انتظار کشیدند اثری از آمدن امیرخان ظاهر نشد دوباره طوبی را فرستادند که حسب الوعده منتظر یم امیرخان جواب داد که ریش سفیدان (برادر دوست) از نیزه سران قزلباش و جلالی ایمن نیستند و اعتماد بر حمایت اعتمادالدوله کمرد تاجیک و اهل قلم است ندارند و مانع آمدن من شدند و من بی گدار خود را با پیش نمی ذنم و هر گاه صلاح بهینم پسر خود را بدرگاه شاه خواهم فرستاد و اگر اعتمادالدوله قلن جذک داشته باشد بدین حصار خزینه و جز قلعه داری چاره ای ندارم خلاصه نیت باطنی او آشکار گردید و معلوم شد تمام این صحبتها برای دفع الوقت بوده و امیرخان بدوان واستحکام قلعه دم دم مقرر گشته است.

اعتمادالدوله با امراء قشون در مورد امیرخان مشورت نموده و مدارا در امور او جایز ندانسته و تصمیم بر محاصره و گشودن قلعه مزبور گرفته شد . اینک شبهه ای از صفات قلعه دم دم برس اجمال بنظر خواهند گان میرسد .

قلعه دم دم بربالای کوه بلندی از سنگه یک پارچه طولانی کم عرض  
واقع شده که مطلع آن پشت ماهی است دو طرف آن که شمال و جنوبی است  
دره عمیقی می باشد در اثر ارتفاع زیاد محتاج به حصار نمیباشد از دو طرف  
دیگر که عرض قلعه است قسمت شرقی آن در بلندی است که بجبال اتصال دارد  
و حصاری مرتفع با بروج مستحکم ساخته شده و یک دروازه دارد و قسمت غربی  
آن که بزمین نزدیک تراست حصاری استوار ترتیب داده یک دروازه در جانب  
جنوبی قلعه قرار دارد که از دروازه تاروی زمین راهی است در میان سنگه  
و صخره در نهایت تنگی و بیچ و خم که عبوریک سوار از آنجا بسی دشوار است  
قسمت شرقی پای حصار سنگه یک تکه است که از نقطه زدن و کنند مجبون است  
ودرمنته علیه آن بر روی سنگ کنار دره برجی عظیم ساخته اند که در حقیقت  
خودش قلعه است که با صل قلعه اتصال دارد تا آن برج بدست نیاید محال است  
که وسائل بیای قلعه برسد. آب قلعه از حوض بزرگی است که با آب باران پر  
میشود و در قسمت شمالی داخل قلعه چشمیده است که آب قلیلی دارد امیر خان  
در کنار چشمیده حوضی فراخور آب ساخته که از اول شب تا صبح پر میشود و  
مدت یک روز مایحتاج اهل قلعه را کفایت میکند و برای حوض گنبدی ساخته  
و پشت آنرا با زمین هموار ساخته که از نظر بیرونیان پوشیده و پنهان است  
و آنرا سولق می نامند و برای حفاظت آن برجی احداث گردیده که با مل  
قلعه اتصال دارد و در قسمت جنوبی داخل یخچالی ترتیب داده که در زمستان از  
یخ و برف پر میکنند و حوضی در زیر آب آن ساخته شده که هر چه در تابستان از  
واین یخچال رانیز قلعه ای در نهایت استحکام محافظت مینماید و آنرا بوزلق  
یا قارلق میگویند و راه آن نیز بیرونیان مخفی است .

کلا قلعه مزبور مشتمل بر پنج قلعه است - ۱ اصل قلعه ۲ - قلعه پائین  
۳ - قلعه سولق ۴ - قلعه بوزلق ۵ - برج بزرگ بیرون دروازه شرقی که  
ذکر شد .

اعتماد الدله کمر همت به تسبیح قلعه بست و بطرح امور قلعه گیری  
مشغول گردید در این اثنا در حدود پانصد نفر از تفنگچیان مازندرانی از  
اردوی شاه باتفاق سفرعلی ییگه یوز باشی بکمک رسیدند گنجعلی خان نیز که

در تبریز بود باقشون آراسته متوجه قلعه دم دم گردید حسن خان سردار افشار ارومی و میرفتح سر کرده تفنگچیان اصفهانی بجانب شرقی رفتند و جانب غربی قلعه بهده پیر بوداچ خان و تفنگچیان خراسانی قرار گرفت محمد تقی- بیک مین باشی تفنگچیان آذربایجان بطرف جنوبی برابر قلعه بوزلق فرستادند و محافظت دروازه جنوبی را بهده گنجعلی خان واکذار نمودند تفنگچیان مازندرانی با صفرعلی ییگ و قورچیان چگنی بطرف شمال که برابر قله سولق است مامور نمودند.

برخورد اریک با خدمه توپخانه دو توب بزرگ را در نزدیکی قلعه مستقر ساخت قبان سلطان بیکدلی بفرماندهی توپخانه تعیین گردید و موقتاً توب کوچکی را در منطقه حفاظتی حسن خان برابر برج خارج قلعه نسب گردند محمد پاشا در خلال این مدت مریض شده و از خدمت مناف بود اما تمام جلالیان را بكمک عده‌های مزبور تعیین نمود و مبلغ پنج هزار تومان زر شاهی عباس که بجهت کمک خرج جلالیان آورده بودند میان آنها تقسیم نمود و بدین ترتیب اردوی اعتمادالدوله در آن فصل ذستان طرح قشلاق ریخته و در محل‌های خود مستقر گردیدند. امیرخان از این اوضاع مطلع گشته و مضطرب گردید مکر رناینده می فرستاد و اظهار ندامت مینمود چون کراراً مکرو حیله او ظاهر گشته و نظرش دفع الوقت بود سخنان او مورد قبول واقع نشده لاجرم او نیز در مدافعته و قلعه داری کوشید.

در این موقع از قلت بارندگی آب حوض بسیار کم شده و آنچه مانده بود عفونت بهم رسانیده فقط بجهه از پایان میدادند و آب مشروب منحصر بآب سولق بود که ظرف ظرف بمردم قلعه تقسیم می‌گردید و هر گاه سواق بدست می‌آمد جزو تسلیم قلعه چاره‌ای نداشتند و سبله نقیب‌زدن تغییر آن می‌سر بود استادان فن حاضر و شروع در نقیب زدن گردند اردوی حسن خان از طرف شرقی تا زمین خاک بود بحفر نقیب پرداختند و چون بر سرک رسیدند سبد‌ها بافته شبها در دو طرف چیده خاک و گل از راه دور آورده سبد‌ها را پر می‌گردند و کوچه مانند ایجاد می‌گشت و روی آنرا پوشانده تقریباً نقیب مصنوعی درست می‌گردند و بدین ترتیب پیش میرفندند و پیر بوداچ خان نیز از طرف غربی که سرا بالا می‌باشد رفت بدین شبوه عمل نموده و مردان امیرخان از شام تا سحر در

هر منطقه بشدت مقاومت میکردند گلوله تکرگه آسا بر سر دلیران محافظه می بارید دو سه مرتبه در روز بستکرهای اردوی دولتی ریخته و جنگهای خونینی را آغاز نمودند و مدافیین غبور ایستاد کی بخراج داده و دشمن را عقب راندند از طرفین جمعی زخمی و مقتول گردیدند اگر اراد در منطقه سلطان صوفی هجوم آورده و پس از جنگ سختی در منطقه نفوذ کردند مردانگی عجیب و جانفشاری در آن معرف که از صوفیان بظهور رسید پنج نفر درده آن رخنه یکی پس از دیگری کشته شده و با کراد مجال دخول ندادند هر کدام کشته میشد سر بازدیگری بجای او میایستاد در آن روز اگر اراد کاری از پیش نبرده و بقیه بازگشته در این جنگ از سر بازان هفت نفر مقتول وده نفر زخمی شده بود از اگر ارادیست نفر مقتول وسی نفر زخمی گردیدند.

در منطقه حسن خان سردار ارومی توب کوچکی بر برج قلعه تیراندازی میکرد و بعد از بیست روز تیراندازی مختصر شکافی در جدار قلعه ایجاد گشته هنوز طوری نشده بود که مدافیین قلعه را ترک نمایند چون برج مزبور سد راه قلعه بود حسن خان بی تابی کرده و خود سرانه بدون مشورت با اعتماد الدوله یورش بر آن برج نمود دوازده نفر از یکده جوانان دلیر بسی تمام خود را ببالی برج رسانیدند چند نفر از آنها زخمی شده پیاپین غلط بینند بقیه چشمثانی ترسیده کسی اراده مسعود نکرد و بالارفته های ز خود را پیاپین انداخته و تادویست نفر سر باز از اردوی حسن خان پیای برج رسیده بودند در همانجا توقف نموده شروع در کنندن دیوار نمودند و نصف شب بین الطرفین جنگ و جدال بود در این اثناء اگر اراد هجوم آورده غلتاً از پشت سر بازان حمله نمودند فیما بین جنگ ک شمشیر در گرفت و از بالای برج شدیداً تیراندازی میشد و کمکی برای سر بازان نمیرسید سر بازان عقب نشینی کرده و جوانانی دلیر در این یورش از بین رفته حسن خان از آن عمل جا هلانه نمائاند گشت و پریشان خاطر گردید اعتماد الدوله اورا تسلی داد. بعد از چند روز نقب زدن از زیر زمین پی بسرچشمه نمی بر دند متوجه بودند که نقب را بکدام طرف ادامه دهند ناچار هر چند قدم که پیش میرفند سوراخی احداث و علامتی نصب میکردند که معلوم شود نقب بکجا رسیده بدینجهت اگر اراد از آثار علامت از قصبه باخبر شدند شبانه بر سر نقب زنان ریخته با تفنگچیان مازندرانی که نگهبان نسب بودند بزد و خورد

پرداختند و هیچ شوی آسوده نمی نشستند و نقب زنان فرمت کار نداشتند تا سه ماه باین ترتیب زد و خورد بود دو سفر تبه جماعت دو سه هزار نفری از زن و کودک از قلعه بیرون کردند آن جماعت الطش گویان بی تابانه خود را به آب میرسانیدند و محصوران آن چشمی آب را چون آب حیات فدایی وار محافظت می نمودند معهذا در این سه ماه بی بصر چشمی برده نشد.

اعتمادالدوله با چاراً تدبیری اندیشید و کلیه توپهارا رو بطرف سولق منعر کز ساخت و توپها مدام تیراندازی میکردند تا ازرفت و آمد اکراد جلو گیری شود و استادان بتوانند بکار خود ادامه دهند شب هنگام زد و خورد شدیدی آغاز میکشت و عده‌ای از طرفین مقتول و یا زخمی میکردید در کمره کوه غاری بود مشرف بر بالای سولق اکراد از زیر غار نقی میزدند که بغار در آمده و از آنجا بر سر بازان بریزند و آنها را متفرق سازند بعد از اطلاع از این موضوع امراء صلاح دیدند که پیش دستی کرده غار را متصرف شوند در حدود سی نفر از مکه جوانان قزلباش متفقی این خدمت شده در اول روز که آفتاب بلند شده بود این دلاوران از جان گذشته از سنگر خود تاغار از برابر قلعه دویده و خود را بغار انداختند از داخل قلعه شدیداً تیراندازی میشد فقط یک تن در آن حمله مقتول گردید.

اما چون شب شد امراء تا نصف شب در سنگرهای خود منتظر بودند بعد از نصف شب دوسته از اکراد از قلعه بیرون آمدند یکدسته از طرف بالا با محافظان غار بزد و خورد پرداخت و آنها را بخود مشغول گردانید و قسمت دیگر از راه زیر غار سر در آورد و با مدافعين جنگ را آغاز نمود آن دلاوران تا گلوله داشتند با اکراد جنگ نموده و غار را از دادند بعد از اتمام فتنگ که ده نفر شان کشته شده بود و نزدیک بود که اکراد بغار در آیند بیست نفر بقیه دست بشمشیر برده خود را از غار بیان اکراد انداختند و میخواستند با جنگ و گریز خود را از مهلکه نجات دهند فقط هشت نفر از آنها که زخمی نیز شده بودند خود را نجات دادند و مابقی کشته شدند و دونفر از زخمیها اسیر گردید - امیرخان از مردانگی ایشان تعجب نموده و راضی بقتل آنها نشد و دستور معالجه و مداوا را داده و بعد از بهبودی آنها را بیرون فرستاد .

اعتمادالدوله از این جریان منافر گردید و امراء پازوکی و صوفی مورد

عناب واقع گشتند در همان روز چهل نفر از جوانان افشار ارومی ملازمان حسن خان داوطلب رفتن بغار گردیدند اعتمادالدوله در صدور دستور متعدد ماند وازوaque شب گذشته اندیشناک بود حسن خان خودمنقبل شد که با سیصد نفر سر باز پاس آن چهل نفر را داشته و بدفع شراکراد قیام نماید اعتمادالدوله خواه نا خواه تن بقنا داده و راضی گردید قیان سلطان ییکدلی و امامقلی سلطان فیض قرار گذاشتند که با عده های خودی کمک حسن خان نمایند و بر حسب پیشنهاد امراء ده نفر دیگر یا آن عده افزودند مجموع که پنجاه نفر بودند در همان لحظه با وسائل لازم و ذخیره چندروزه بالادویده خود را بنار رسانیدند اکراد از این رشادت بی ما نند تعجب نموده و چون شب شد زودتر از شب گذشته پیرون آمدند بز دخورد پرداختند عده های حسن خان از پیرون و دلیران غار از داخل تا طلوع صبح نبرد آزمائی کرده و بجنگ و جمال اشتغال نمودند و اکراد با وجود سعی بسیار کاری از پیش نبرده و عقب نشینی نمودند سربازان مردانه از غار حفاظت نموده و هر شب چند نفر از اکراد که تا صبح از سولق آب می کشیدند با گلوله های توب ازین می دقتند تا انکه نقب زنان بر سر حوض سولق رسیده گنبد حوض خانه را سوراخ کرده و از آن سوراخ راه آب را دیده بی بسر چشم بردند اکراد از پی چاره جوئی بر آمدند همه روزه با تپراندازی خودشان مانع کار تنبیچیان می شدند امراء قشون دستور دادند تا در زیر گنبد سولق با استفاده از سوراخهای ایجاد شده کاه دود نمایند با این ترتیب اکراد محافظت از حوض خانه خارج و بقلمه گزینختند سربازان خود را به حوض خانه رسانیده و آنجارا منصرف شدند و راه آنرا با گل و سنگ مسدود نمودند.

در آن روز غوغای عجیبی در پا ی قلمه حکم فرما بود اکراد سعی می کردند که سولق را دوباره پس بگیرند ولی کاری از پیش نبردند و حراست سولق بهمه تفکیچیان مازندرانی محول شد بعد از تखیر سولق تا ده پانزده روز امیر خان خواص بآب قلیل بوزلق و مایر محصوران بآب متعفن حوض بزرگ که قناعت کرده روز گذانیدند و در قلعه داری کوشیدند چون تখیر سولق از زستان تا فصل بهار طول کشید در این اثناء بارندگی آغاز شد و قریب بیک ماه باران قطع نگردید چنانچه محصوران تاشتمانه از آب بی نیاز گشتند و تখیر سولق

بیفایده گشت و مردم قلمه بیش از پیش در قله داری استوارتر گردیدند .  
پس ازقطع باران و زد و خود دهای پراکنده اعتنادالدوله دستور داد  
تا از چهار جانب بقلمه حمله برده و آنرا در اسرع وقت مسخر سازند پس از  
نبردهای سخت و شدید عده های جلالی در قلمه نفوذ کرده و شکست در قوای  
اکراد افتاد و قلمه بدست جلالیان فتح گردید و اکراد منفرق گردیدند در این  
میان الخ بیک که قوم و خویش امیرخان بود سعی داشت که قوای پراکنده را  
دوباره جمع آوری نماید و سیله پیک بمراسله و پیغام مبادرت مینمود که هنگامی  
قبان خان (حاکم تازه قله) شب در قلمه نباشد اورا خبردار سازند روزی  
قبان خان بشکاریرون رفته شب الخ بیک با چهل نفر از اکراد پیک قلمه آمده  
و با استفاده از سوراخ دیوار داخل قلمه شده و یکایک نکهباشان قلمه را در  
خواب بقتل میرساند و هر کسی که در برج خواهد بود مقتول می‌سازد اکراد  
بنقاره خانه رفته و نقاره شادمانی بنام الخ بیک بنوازش در آورد و هر کسی از  
اکراد که در قلمه بود بسرا و جمع شده اهل قلمه خبردار شد من امیمه و حیران  
گشتند در آن شب که این آشوب در قلمه پدیدار گشت سر بازان قزلباش که در قلمه  
بودند از تعداد مخالفان اطلاع نداشتند و خود را از قلمه بیرون انداده فرار  
می‌کردند چون صبح شد از قزلباش کسی در قلمه نماند به داکراد بر قلمه  
مسئولی شده بودند این خبر بقیان خان رسید رو بجانب قلمه آورد .

الخ بیک ضمن تقسیم باروت بین تفنگچیان اکراد ناگهان باروت آتش  
گرفته سرو سوت او سوت و او را ناتوان ساخت از طرفی چون قلمه در  
محاصره بود و کمکی باو نمیرسید فرار را برقراره ترجیح داده و در یک شبی را  
در واژه داکشوده راه فرار پیش گرفت امراء قزلباش بعد از اطلاع جمیع را  
بتعاقب ایشان قرستادند اما نرسیدند دوباره آن قلمه عظیم که در استحکام ظیر  
نداشت بدست قزلباش فتح گردید و بیش از هشت روز در تصرف اکراد نماند و  
قبان خان حکومت آن معزول و پیر بود اق خان بجای وی منصب گزدید .

## شمه‌ای از تاریخ ایل بزرگ افشار

در یکی از ایام ماه بهاری سال ۱۰۳۵ قمری بفرمان شاه عباس کبیر  
قافله جندهای هزار نفری ایل افشار با آرایش لازم بر حركت خود بسوب ارومی  
ادامه میدعند چند روزی نمی‌کنند که ایبورد را بعد از آنهمه خاطرات تلغی  
و شیرین بعد از آنهمه جنگهای خونین که با از بکان در گرفته بود پشت سر  
گذاشته از کلات نیز می‌کنند قوچان در پشت قلل پر برف هزار مسجد نهان  
می‌گردد چند ماهی سپری می‌شود و قافله را در مردان شهرهای سر راه را از  
نیشا بور و سبزوار گرفته تا قزوین و زنجان و تبریز پشت سر می‌گذارند اینکه  
دلیران افشاری بجلگه با طراوت (سلماں) رسیده‌اند جلوه‌داران گزارشی  
میدهند که اکراد سکنه ارومی از این موضوع آگاهی یافته و با جمیع بسیار  
بمقابلہ و میانست شناخته و در موضع (خان نخنی) آماده پیکار ایستاده‌اند  
مقاومت سخت و نا بهنگام است تمام مواضع جنگی در تصرف دشمن است آنها  
ب محل شناسایی کامل دارند و در بین آنان فرمان دهانی از (ینی چری) های  
عثمانی دیده می‌شوند حال باید سرداران دلیر افشار تصمیم قطعی بگیرند چندان  
فاصله بین مرکز و زندگی نیست تلاقی طرفین واقع می‌گردد و جنگ سخت  
و هولنگ روی میدعده دلیران افشار در آن مرکز کارزار دست بالات حرب و  
ضرب برده جلادت و مردانگی بظهوره پیاووند چندانکه از خون مقتولان در  
آن دشت و دعا جاری می‌شود اکراد بهزیست می‌روند و راه فرار پیش می‌گیرند  
و آن محل که درست در مقابل (صورت بورونی) قرار گرفته به (کرد قران)  
معروف می‌گردد افشار به سر از پر می‌عنوند و با مقاومت بعدی اکراد در گردنه  
قوشچی برخورد مینمایند رعد اجل غریبن می‌گیرد دو بقیه بلا در خشیدن آغاز  
می‌کنند نزدیک می‌شود که پای مقاومت جماعت افشار بلفرد (خدادادیک - افشار  
قاسلو) که بمردی و مردانگی مشهور بود با ابواب جمیع خود از موضعی  
مخفی بعقب دشمن رعد آسا حمله می‌برد و در این بین کره نای و طبل پیکار

به هشتی زده میشود از نهیب گره نای و حمله دلبرانه خدا داد بیک هراسی عظیم در دشمن میافتد و راه فرار بکوههای ( اسی مو ) و ( دیسه دشت ) را در پیش میگیرند افشاریان در محال ( اتزل ) مظفرانه نزول مینمایند و شب را در حالیکه دیده بانان آنی از وظیفه نگهبانی فراغت ندارند با استراحت می - گذرانند .

کشتگان خود را در قبرستان ( جمال آباد ) بخاک می سپارند و زخمیان را مداوا می کنند و فردا عصری از دروازه که سالها بعد بنام ( عسکر خان سرتیپ افشار قاسملو ) معروف شد و در این موقع دروازه هندو نام داشت وارد شهر ارومی میگردند

## نادر شاه افشار و رارو میه

در سال ۱۱۴۴ قمری بمحض قرارداد شاه طهماسب صفوی که از عثمانیها شکست خورده بود قسمی از آذربايجان با آنها و اگذار گردید سردار عثمانی بنام علی پاشا حکیم اوغلی مأمور تسبیح بلاد آن گردید عساکر عثمانی باطراف ارومیه رسیده و در قریه چهار بخش اردو زدند پس از زد خورد زیاد با نیروی دولتی و اهالی شهر نتوانستند شهر را بگیرند پس چون محصورین بشدت دفاع میگردند علی پاشا دستور داد نقبی از قریه چهار بخش تا زیر دروازه هندو ( عسکر خان ) بگنند پس از آماده شدن نقب باروت در آن قرار داده و سیله قتبله‌ای آنرا منفجر نمودند دروازه عسکر خان سر نگون گردید و عساکر عثمانی هورا کشیده وارد شهر ( محله هندو ) شدند چون این خبر بنا در شاه رسید پرورت خان پاپلوی افشار را با قشون مجهز مأمور دفع عساکر عثمانی نمود پرورت خان بطرف ارومیه حرکت و از طرف جنوب شهر حمله نمود پس از زد خورد سختی اردوی علی پاشا شکست خورده و شهر را رها نمودند پرورت خان پاپلو نا قریه کریم آباد عساکر عثمانی را تعقیب و در حدود ۸۰۰ نفر از آنها را بخاک هلاکت افکند .

اوآخر بهار سال ۱۱۵۸ قمری است اهالی شهر ارومی غرق شادی هستند سخن از یک اقدام تاریخی می‌رود . گویا . آمودربار ایران از سرای خلیفه عثمانی بر گشته ووارد شهر موصل گردیده وصالحه نامه سلطان را که مشعر برپایخ طالب پنجه‌گانه است تقدیم آستان نادری نموده است اینک نادر از شهرستان موصل از طریق ساوجبلاغ وارد ارومی می‌شود بنا بدستور چمن ( گوی تپه ) با چادرها مزین گردیده وجنگاوران افشار ارومی صفت بسته هر آن در انتظار وصول مقدم شاهنشاه فاتح خود هستند از طول خط جاده گرد وغبار غلیظی با - مان صعود مینماید وطولی نمی‌کشد نادر با سپاهی آراسته نزول اجلال مینماید از طرف محمد کریم خان افشار قاسلو ( بیکلریگی ارومی ) مرانب خلوص دقیقت و حسن نیت طوابیف افشار ارومی بعرض میرسد طبل شادی نواخته می‌شود .

فاتح هندوستان در حالیکه تبرزین فولادینی بر دست دارد از اسب پیاده می‌شود وبا قدمهای متین وبا چشم ان نافذ بطرف چادر سلطنتی حرکت می‌کند غازیان افشار مرخص می‌شوند ولی جوانان افشار ممت شادی و غرورند از آن محوطه پیروزی دل کنند کار آسانی نیست بار بزرگ نبردها بردوش این جوانان جنک آزموده بوده - جانشانی های آنان نامی باشند از فرماندهان و سرداران درصفحات تاریخ گنجانده است می‌روند وشادی کنان داخل دعکنه ( گوی تپه ) می‌گردد و در خانه های دوستان ( نسطوری ) خود میهمان می‌شوند .

سرها زباده ناب گرم ودقترهای خاطرات بازمی‌گردد نبرد با همایها - محاصره بنداد - نبرد کرکوک - شکست محمد خان بلوج باز بدقتر خاطرات ورق میزند تعرض بداغستان و شیروان وقره باغ - نبرد آرباچای - قطع قندمار بصفحات درخان خاطرات میرسند اردوکشی بهندوستان - جنگ کرناال - تعرض سند - تعرض ترکستان - تسخیر بلخ - تسلیم شدن بخارا بالآخره قطع خیوه وصدھا خاطرات شیرین تاریخی که نشانه از جان فنا نبهای عجیب این جوانان است با خطوط بر جسته و درخانی در دفاتر خاطرات آنان نوشته شده است .

رشته صحبت دامنه پیدا می‌کند و سرانجام مصالحه نامه سلطان عثمانی

بمیان میآید ولی غازیان افشاراً ملحه بزمین نخواهد گذاشت شمشیر دلاوران  
نباید در نیام فراموشی زنگ بزنند سلحشوران افشاری طالب صلحند ولی آماده  
بجنگ هر فردی از افرادی که قهرمان نامی است فتح قندهار بدستیاری (عاشورخان  
افشار ارومی) صورت حقیقت بخود گرفته همین محمد کریم خان کسی  
است که در جنگ کرونال با این کذب خم مهله کی باور نمیدد لیکن خود را در خانه  
زین نگهداشت و بیک حمله (سعادت خان) سردار نامی هنر را از روی فیل فر  
بزیر آورد و چون غلامی تقدیم آستان نادری نمود.

آری شمشیر مرجمی را که نادرشاه با او اعطاء فرموده است هنوز زینسته  
بخش کمر او است نادر چند ساعتی را با سرتراحت میگذراند سپس میرزا  
مهديخان منشی و وقایع نگار خود را بحضور میخواهد دستور میدهد حمامی  
را در شهر جهت استحمام او آماده سازند بنا دستور وکیل الرعایای افشار  
مأمور تنقیح حمام (قرابه) میشود پاسی از شب میگذرد و موكب نادری بطرف  
شهر حرکت نموده و داخل حمام (قرابه) میشود و گرد و غبار خشن بیا با عراق  
را با آب زلال ارومی میشود استحمام تمام میشود داخل محوطه لباس کنی میگردد  
صدای (حاضر باش) غلامان بیکلر بیکی اورا بخود میآورد موء ظنی در او ایجاد  
میشود و رو بتزاید میگذرد و تصور سوء قصدی بخود میگذرد از کیفیت حال  
امنیت مینماید بیشتر ظنین میگردد آری بهانه خوبی بست آورده این  
خان قاسملو بود که در راس طوایف سلحشور افشاری مقدم را تبریک گفت  
و گرامی شمرد وهم او خواهد بود که بجای من برای که پادشاهی کشور باستانی  
عروج کند آری او رشید سلحشور است از دست من بگرفتن شمشیری مرضع  
مفتخر گردیده است نادر این خیالات را چنان راجنан مجسم مینماید که ب اختیار  
بخود میلرزد و امر با حضار محمد کریم خان میدهد بیکلر بیکی افشار حاضر  
میشود دزخیم خاصه به تون حمام سازیر میگردد و آتشدانی پراز آتش نموده  
و بحضور میرسد میل ب آتش گذاشته میشود با پف پف دزخیم میل گرم میشود  
وسخ میگردد تا بچشم ان جهان بین محمد کریم خان کشیده میشود و اورا از  
حلیه بصری عاطل میسازد نادر لباس خود را می پوشد چکمه لزگی را ب پا  
میگذرد بازدیشه فرمیزود.

خدمات مادقانه او را بیاد میآورد و سرانجام با یم و امید حکومت

اشنوبه رایک تنی کور بیک مردی که موهایش در میدان‌های جنگ سفید شده  
یکی از افرادی که حافظت از و تخت او بوده تنویض مینماید.

ای بارکسی بی‌سبی بارکشد آنهم چونمنی یاروفادر کشد  
محمد کریم خان بیکلری بیکی اشنوبه میشود و اجباراً کور کورانه  
بعوب مأموریت خود حرکت مینماید (منت) را تخلص شری خود میکند و اشاری  
سوزنگ ازلوح ضمیرش بصفحه کاغذ می‌تراود.  
چنان از دود آهن بی‌توای گل تارشد گلشن

که روز از تبرگی کم کرد بلبل آشیانش را  
یکسال به عمر زمین اضافه میشود و با این حرکت خود طومار عمر  
او را نیز می‌نوردد حال قبر او کعبه آمال غیر تمدن است و لوح مزار او  
افتخار را در می‌دان.

اینک شب یکشنبه ۱۵ جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ قمری است نادر باقلبی  
پریشان و با خیال آشته در چادری که بر بلندی (مراد په) از توابع (فتح آباد  
قوچان) زده‌اند بر روی نمد خراسان نشست و کسانی را که فرداباید بدار مجازات  
آویخته شوند اعلام میدارد میرزا مهدی‌خان اسماعیل را ثبت مینماید از حضورش  
مرخص میشود سران ارشت خود را مواجه بایک خطر عظیمی می‌ینند بتفکر  
می‌پردازند آتش کینه محمد قلی‌خان افشار قاسم‌لو (کشیک‌چی باشی) نادر زمانی  
ذبانه میکشد که نام خود را هم ردیف اعدام شوندگان می‌ینند دو سال پیش را  
بیاد می‌آوردو بی اختیار می‌گوید روانش شادای عم بزرگوار ای مرد دلیر ای  
قهرمان جنگ کرناال ای محمد کریم خان همین امشب آری همین امشب اسقام  
تر را از نادر خواهم گرفت و سزای خونخواری و بدگردانی او را در گنارش  
خواهم گذاشت بسرا ان سپاه تصمیم قطعی اتخاذ میشود چند پاسی از شب  
می‌گذرد محمد قلی‌خان افشار با تفاوت محمد صالح خان - قرقلو و محمد خان  
قاجار و موسی خان آیرملو و قوجه بیکه گوندو زلوی افشار داخل سراپرده  
نادری میشوند نادر با هول و هراسی فراوان از خواب بلند میشود و تبرزین او  
بالامیرود و محمد صالح خان قرقلو بنی عム او نقش زمین می‌گردد بار دوم بالامیرود  
ایندفعه بزنندگی محمد خان قاجار خاتمه می‌دهد دلیر خون آشام افشار قاسم‌لو  
با دمهلت سومین ضربه را نیمدد و با خنجر کج او را بیجان می‌سازد و در جالتیکه

کلمه استقام ورد ذباش بودسر آن تاجدار را از تن جدامیسازد آری با این یک عمل مخفوف بحیات قهرمان نامی شرق خاتمه داده می‌شود.

## میک گردنی خوش نیلاو فری نادرنی نادرنی ماندوبجا نادرنی

حال محمدقلی خان افشار قاسملو در قبرستانی که امروز پی و بن قرائت  
خانه ملی در آن گذشته شده بخواب ابدی فرورفته شاید این هم یکی از  
بازیهای طبیعت است که باید سرگذشت تاریخی این قهرمان افشار ( از  
قفسه تاریخ افشاریه ) که بر روی مزار او قرار گرفته است بدست علاقمندان  
علم و ادب رسیده و بازدیک نام او ورد نهان گشته است

دیدی که خون ناحق پر وانه شم را

چندان امان نداد که ش راسخ کند

## فتحعلی خان افشار ارشلو

فتحعلی خان افغانیکی از سرداران قدیم نادر بود که در وقار ایام این دوره سهم بزرگی داشت مدتی از جانب ابراهیم خان بر فارس حکومت میکرد و یک‌زمان در خدمت آزاد خان افغان بود و آقیت باردوی محمد خان پیوست بعد از شکست او در مازندران می‌باشد خود را برداشته با ذربایجان که آن موقع از مدعیان سلطنت بکلی خالی بود شناخت تبریز وارد و می‌باید را اشغال کرد و به طرح حکومت مستقلی پرداخت و از ومه را پایتخت خویش قرارداد در مدت چهار سال از سال ( ۱۱۷۲ الی ۱۱۷۵ ) حصار و قلاع آنرا مستحکم نمود اینک تفسیر و قابع

اوآخر بهار سال ۱۵۸۰ قمری نادر شاه افشار حکومت ارومی و توابع را بر فتحعلی خان بن علی مردان ییگه افشار ارشلون گنوبیض فرموده و بمنصب سرداری مفتخر مینماید پس از کشته شدن نادر گروهی بطرفداری ازاو و گروهی دیگر در مقابل آنها پیکار میکند هر کسی در این صدد است که جان خود را پر کف نهاده از آن ورطه رعب آور بیرون رود.

از آن جمله (مهدی خان افشار قاسملو) که از طرف نادرشاه مأمور حفظ

وحراست حدود (ایروان) بود در محل مأموریت قدر استقامت در خود ندیده بسی مقدمه عزم رحیل بصوب ارومی میکند خبر حرکت مهدیخان در ارومی شایع شده و تمام بزرگان درین سفیدان از سردار فتحعلی خان که از (اجاق) ایل افشار یعنی طایفه (قاسملو) نبود رو بر تافنه و در بیرون دروازه (بالاو) که آنوقت ها معروف بدروازه مشهد بود در مقابل (در درمانی) مستعد پیشواز واستقبال میگردند.

مهدیخان افشار قاسملو با احترامات فوق العاده وارد شهر ارومی گردیده و بصلاح دید معارف شهر امر بدست کیری فتحعلی خان میهدد و سردار افشار ارشلو چون مقاومت را در آن موقع حساس صلاح ایل افشار نمیداند و از ایجاد تفرقه احتراءز میکند باسانی تحت قید و بند قرار میگیرد و دور انتظار سر نوش می نشیند.

اکنون در تمام منحصارات مملکت هرج و مرچ و نامنی برقرار است بنابر دبودن تاج سلطنت از هر طرف کشمکش های سخنی آغاز گردیده ابراهیم خان افشار قرخلویه برادر خود عادل شاه دست پافنه و اراده تصرف آذربایجان را دارد امیر اسلام خان افشار قرخلو معروف بسردار آذربایجان در تبریز بمند حکمرانی جلوس کرده و بدین سبب سدراء ابراهیم شاه است.

آوازه حرکت ابراهیم شاه بطرف آذربایجان امیر اسلام خان را ساخت دجار حیرت و گرفتار بہت میازد و خلاصی خود را از این مملکه در آن نمیاند که با (فتحعلی خان) دست یکی گرداند آنگاه شهریار ییک افشار گوندو زلو و برادر او حاجی ییک را که از خمامان در گامه اوبودند مأمور میازد که بمراغه عزیمت کرده و با جماعت مقدم و طوابیف مکری که همه مطیع سردار میز بود بودند در محال (دول) رحل اقامت اندازد و با تهدیدات فتحعلی خان را از قبود بند مهدی خان افشار قاسملو آزاد ساخته و به تبریز حرکت دهد.

فرمان سردار ابلاغ میشود ولی تهدیدات ابدی در مهدی خان مؤثر واقع نگردیده و ناگهه جنگک وستیز بین طرفین بشدت مشتعل می شود جماعت مقدم و فکری عرصه را تنگ کرده و فرار را برقرار اختیار می نمایند و شهریار ییکه با پسر ادرش گرفتار می آید جوانان نیز و مند افشاری با شادمانی بسوی شهر بر میگردند ولی در همین موقع خبر میرسد که اینک امیر اسلام خان سردار

با پامی بو شمار در چمن (قر احسنلو) رحل اقامت انداخته و آماده پیکار است مهدیخان و دیگر سران سپاه اوی گردید آمدند تا ندا بیر لازمه دا بدل بیاورند فردای آن روز با پاهی آراسته بزم مقا مله تاخته و در چمن مزور بادی رو برو میگردد تاعفه روز جنگ بود از آن طرف خبر جنگ در زندان بگوش فتحعلی خان رسیده و ثابتته نمی بیند که در زندان مانده و امیر اصلاح خان یکه تاز میدان باشد پنهانی کسی را نزد حسین خان بیگ که پدر مهدیخان حاکم که از پیران حها ندیده روز کار بود فستاده و پیام میدهد که بفرزندش مهدیخان دستور بددهد تا زنجیر از گردش بردارند و حنگ امیر اصلاح را با او واگذارند آری در آن روز گاران جماعت چهارده گانه ایل افشار ارومی در مقابل دشمن تمام گینه تو زیها وعداوتها را کار میگذاشتند و یکدل و یکزان تیشه بریشه دشمن نابکار فرود میآوردند و اگر فردی هم چون شهر یار گوندو زلو که بقول امر وزنان هنرخ روز میخورد پیدامیشد بموضع دمار از روز گارش در میآوردند کما اینکه سر آن نابکار طمه شمشیر آبدار تفی خان حکمران ارومی برادر مهدیخان شهید افشار گردید و حاجی بیگ منکام دستگیری از روزنه حمام قراجه چنان هگر یخت و متواری شد که گوئی هر گز نبوده است.

باری پیام آن سردار نامدار به مهدی خان ابلاغ میگردد بعد از اندکی تفکر تصمیم میگیرد و روز دیگر با مردم مهدیخان فتحعلی خان نامدار سوار بر اسب تحت الحفظ در گوشه از میدان جنگ نگهداشته میشود هنگام کارزار گرم میگردد و دمدم بر حسرت و حیرت فتحعلی خان افزوده میشود ذیرا او در فتوح جنگ بغايت ماهر و استعداد فوق العاده ایکه داشت با اينك افرادی که در اجرای ادامر او كمترین قصوری ندارند همواره غالب و ماهر بوده است حال امیر اصلاح خان عزم راسخ دارد توجه جنگ بنفع خوبیش پیايان و ساند و آنهمه صدعت شکننده و خوبین چند روزه پیکار خاتمه دهد گروهي از زبه سواران امیر اصلاح بجانب مهدیخان یورش میبرند و در حینی که نزدیک بود با تمام گارش پردازند فتحعلی خان نامدار بیش از این مهلت توقف جایز ندانسته و از گوشه میدان پیکار بهمان مرکب خود رکاب کشیده بصحنه جلادت و شجاعت می تازد و با تبر زینی که تنها اسباب حرب او را تشکیل میداد یک حمله پکی از پیکزاد گان جوانشیر را بزیر می اندازد و سوار اسب تازی نژاد او شده جمعی

از آن سواران را نقش زمین ارومی می‌سازد بالاخره با مردانگی و شهامت فتحعلی‌خان سواران امیر‌اصلان‌خان در خود تاب مقاومت ندیده روی از جنگ بر میدارند و بهزیست میروند اینک دلیران افشاری بافتح وظفر بر می‌گردند و دست یگانگی که دو مرد فولادین پنجه بهم داده‌اند اتحاد و اتفاق بین طوایف افشاری مستحکم تر کرده و سبب شد که در طی طول راه بین چمن (قره‌حسنلو) شهر دلیران جنگ آوری را که در میدان هولناک چند روزه جنگ از دست داده‌اند بدست فراموشی سپارند و بشادی و شادمانی بگرایند حتی آنانکه فرمایه‌ای منکری در این چند روزه پیکار برداشته‌اندازشت شور و شف کمترین احساس درد و درنج نمی‌کنند و خرم و خندان بسوی دروازه مشهد روانه شدند در این میان کسی که از چمن قره‌حسنلو با یکدینی شرمندگی و افعال سربزیر است و ابدآ آثار بشاشت در چهرو اش نمایان نیست همانا مهدی خان است که تحت شکنجه وجودان خویش قرار گرفته است او بقرپوس ذین توجه دارد و سر بلند نمی‌کند هیچکس از حال دل او آگاه نیست ذیرا هیچ چیز دل آدمی را جز نیکی در مقابل بدی تنک و تاریک نمی‌سازد و بعد از سخت روحی گرفتار نمی‌کند آری در دل حساس مهدی‌خان غوغاست حق با اوست ذیرا او نه تنها فتحعلی‌خان نامدار را بجیس انداخته بلکه به برادران و باران صمیمی واژجان گذشته او نیز ابقاء نکرده و همه را بغل وزنجیر کشیده و بعلوه تمام دارائی او را در بین زعماً وقت ارومی تقسیم کرده است چه جرمی بالاتر از این چه نیکی بیشتر از آن .

باری داخل دروازه مشهد شهر ارومی می‌ثوند اهالی شهر از زن و مرد و آنانی که قدرت‌شرکت در رزم نداشتند بادله‌ای سرشار از هم و محبت به پیشوای آدمه‌اند فضای فرج‌بخش ارومی زا مدادی شادی بزرگ در آورده است آپا واقعاً نباید این‌همه احترامات فائمه تقدیم آستان مرد فولادین افشاری یعنی (سردار فتحعلی‌خان) باشد ناگهان مهدی‌خان سخت تحت تأثیر آن‌همه شور و هیجانات مستقبلین قرار گرفته سرازگریان تفکر بر میدارد و دست در گردن مردانه فتحعلی‌خان دلاور می‌کند و پیکر مردانه ورشید او را در بغل می‌فشارد و او را غرق بوسه می‌سازد و اشک ندامت و پیشمانی از چشم می‌بارد و خطاب بجمع کثیری که هم اینک با برآذ شادمانی آنان را بمقر حکومتی بدرقه می‌گذرد

آغاز سخن میکند و از شجاعت و کاردانی ولایت و مردانگی سردار نامدار افشار تعریف میکند و با خضوع و خشوع تمام از مرکب جنگی پیاده شده و بالادای احترام خاص اورا حکمران ارومی می نامد و داشتن چنان حکمران لایق و کاردان دا بجماعت افشار تیریک میگوید اینک ابراهیم شاه تصمیم قطعی بتصرف آذربایجان گرفته بآن سامان روی آورده است تا غالله امیر اسلام خان قرخلور ابخوا باند با صلاح دید سردار فتحعلی خان افشار ارسلو هدیخان افشار قاسلو با چهار هزار نفر سوار از طریق مراغه خود را با ابراهیم شاه میرساند و در جنگی که بین قوای ابراهیم شاه و امیر اسلام خان در میکرید لشکریان امیر اسلام منهزم و تارومار و خود گرفتار با جمعی دیگر ازدم تیغه میکنند طولی نمیکشند و بر میگردند و بعد از جنگی سخت و خونین که بین شاه رخ شاه و ابراهیم شاه در میکرید ابراهیم شاه منلوب و بقتل میرسد و مهدی خان افشار قاسلو نیز که قائم مقام ابراهیم شاه در تبریز بوده بدهست عده ای از تبریزیان سیزراز تنش جدا میگردند این خبر در ارومی بگوش سردار فتحعلی خان رسیده با گروهی انبیوه از جماعت افشار ارومی بنبریز تاخته و بعد از اینکه انتقام مهدی خان قاسلو را از مسیبین نابکار میگیرد تبریز را مسخر و بالاستقلال بر تقدیم امور مملکت آذربایجان می پردازد - بعد از اینکه آرامش نسبی در صفحات پر تلاطم آذربایجان بظهور می پیوندد با جمعی کثیر به تسخیر و تصرف اصفهان که در آن روز آگازان من کشش کشور ایران بود اداره و میه پایتخت خویش برآه میافتد اینکسال ۱۶۵ قمری است سرانی از اقوام و منسوبان نزدیک شاهنشاه افشاری هریک چند شباهی تکیه بر او زنیک سلطنت زده و یکی بعد از دیگری بهل بیاد فنادر داده و تن چخاک خواری سپرده اند و مساحت وسیع مملکت را بهم دیگری نامی دیگر چون آزادخان و محمد حسن خان قاجار خالی گذاشده اند که هریک با کسب قدرت در پی فرموده بمنتهی برند تا بالاتر از اینها در خطه آذربایجان که خود کشور بمناوریست فتحعلی خان نامدار در صفحات فارس کریم خان زنده سردار نامی دیگری که داد پروردی وعدالت را با دلیری و جسارت عجین کرده با مأمور کشور داری سرو امامی داده است و عزم تسخیر تمام کشور را دارد فاما تایار کرده خواهد و میلش بکه باشد.

حدبود منصر فایت سردار فتحعلی خان تا جنوب اصفهان ادامه پیدا میکند و

با کمال قدرت در من کز مملکت بکار و کوشش در امور فرمانروائی می پردازو  
کر. بیم خان از عوایق کاره را سان گردیده گروهی انبو و از زندیه و فارس و لر انقاد  
داده با تفاوت برادران نام آور خود شیخ علی خان و جعفر خان و اسکندر خان عازم  
اصفهان میگردد و فتحعلی خان نیز با هشت هزار سوار زبده اشاری به مقابله حرکت  
مینماید و در حوالی قمشه جنگ هولناکی بین قوای طرفین در گیر میشود در آن  
محاربه اسکندر خان برادر کریم خان زند بدست شخص فتحعلی خان گرفتار  
و بقتل میرسد و سرانجام مپا سردار زند با هراس و وحشت رو به زیست میر وند  
سالی چند سپری میگردد محمد حسن خان قاجار در حوالی تهران از کریم خان زند  
شکست خورد و در انتنای فرار بدست غلامان خود بقتل میرسد و آزاد خان افغان  
نیز در شیر و آنات متوجهی میشود در این مدت امیر بهادر زند از سردار فتحعلی خان  
شکست یافته ولی هنوز کار ناتمام است

ابراهیم خلیل بیک جوان شیر غیب فتحعلی خان را از آذربایجان مقتنم شمرده  
و به تبریز تاخته و دست تطاول گشوده است و به تقاضای امرای تبریز اینکه  
فتحعلی خان به تسبیخ آذربایجان آمده و بقزه باغ قفقاز تاخته و به ختم غائله  
جوانشیر پرداخته و قله بناء آباد را بمحاصره گرفته و کار بدرآذا کشیده است  
از طرف دیگر قتل محمد حسن خان قاجار سبب گردیده که گروهی انبو بس  
امیر زند گرد آمده و کریم خان زند تصمیم دارد که شیر نز اشاری را در کنام  
خود بگمند گیرد و بنزنجیز بند اکنون ارومی پایتخت سردار افشار ساخت  
در محاصره است خیمه های و کیل زندرا در چمن (صدقه) و تپه (دگاه) نصب کرده  
دشیت و دمن پر غلبه صحراء و کوه پر گله است حصول ذخیره وجود آذوقه مزید  
تقویت قلوب قوای خان زند است و بادلی قوی مای جلادت پیش میگذارند و از هر  
جانب بدر و از های شهر یورش می آورند در دروازه های ارومی هشت قبیله توب  
قله کوب که از جنگهای گذشته از عشانیها جزء غنائم جنگی بدست جنگکاران  
افشاری افتاده بیالای حصارها جای گرفته و از داخل بخارج و از پیرون به دون  
اتصال آتش می بارد.

راد مردان کار دینه اشاری با استفاده از کوچکترین غفلت خصم  
دست دسته از دروازه هایرون آمده و بر دشمن می تازند در هر حمله یورش تلفات  
جانی و خسارات مالی بر داشته باشد وارد می آورند. دناین مبارزات حقاً درین حیث است

که از نام دلیرانی که در محافظات محل مأموریت و مراقبت قلاع و بروج حصار  
 ارومی بجان اهتمام ورزیده‌اند یادی نشود اینک اسامی آن را در مردان دلیر  
 شاه محمد بیگ کوهکلو و میران ییگ محمودلو  
 میرزا محمد دیگ و شاه محمد بیگ سعدلو  
 خلبیل بیگ و علی شش پر بیگ قره حمناو  
 گهرمان بیگ وجلیل بیگ عربلو  
 فتحعلی بیگ و اشتبناه بیگ بکشو  
 علی مصطفی بیگ و آقا علی بیگ ارشلو  
 محمد جلیل بیگ و خدا یار بیگ قاسملو  
 از فرماندهان با تدبیر : ابراهیم خان قاسملو دیوان بیگی ارومی -  
 قاسم خان گنجعلی خانی - رستم خان قاسملو - حسین علی خان ارشلو -  
 علی خان و ابراهیم خان ارشلو ( برادران شجاع سردار فتحعلی خان ) -  
 مرادخان قاسملو - فرهادخان قاسملو .

از لشکر نویسان پیاده فسوار - میرزا جواد استاجلو مستوفی - میرزا  
 مصطفی سعدلو .

اینک سردار نامدار فتحعلی خان افشار با جنبین یاران بکدل و جان ثار  
 که آنی از فرمان برداری غفلت ندارند مدت نه ماه است در شهر ارومی  
 با مرقلهداری پرداخته است ولی جمود که پای ثبات در اعمالی نمانده و بلای  
 قحطی بالا گرفته است گوئی بخت واقبال از سردار افشار و بر تافته که چاره  
 جز تسلیم شهر باستانی ارومی ندارد ناگزیر بعوا بدبید امرای افشار با تفاوت  
 چندتن از معاريف شور عازم موکب و کیل زند میگردند امیر زند احترام قدم  
 او را مرعی میدارد و فرمان میدهد تا طبل بشارت بنوازند سردار افشار زبان  
 بعذرخواهی میکناید و کیل زند بظاهر دوستی و در معنی از طریق ایما و کنایه  
 پاسخ میدهد ماترا بجایی برادر خود اسکنند خان پذیر قبیم سردار نامدار از این  
 نکته غافل می‌ماند تا ... بفرمان سردار افشار بیدازنده ماه از پشت دروازه هزاران  
 سنگها و تیرها بکنار میرود و زنجیرها گسته میگردد و هر لنه در بزرگ  
 دروازه با صدای گوش خراشی که گویا اذن دخول میخواند ۹۰ درجه بروی  
 پاشنه خود که بعرف غواص هم سطح قله کوه ( پنجه علی ) است می‌چرخد و فاتح شهر

مستحکم ارومی با دلاوران خود در رأس عده از زیده چنگه آوران داخل کوچه باغهای بیرونی شهر کم طول مدت منازعه و محاصره آنرا پس از تأثیر انگیزی در آورده است میگردد و رو بحاب ارک حکومتی حرکت مینمایند بفرمان شاهانه حکومت ارومی به (رسنم خان) فرزند مهدیخان افشار قاسملو سابق- الذکر محول میگردد و یک قبضه، شمشیر ویکراس اسب با خدمت زرتار به فتحعلی خان سردار افشار اعطاء میشود و سایر معاريف و رجال نیز هر یک بفرآخور حال مورد دعایت و مرحمت شاهی قرار میگیرند.

شهریار زند را بسلطنت ازارومی کنده و بجانب شیراز در حرکت است منزل ( قمته ) در فردیکی اصفهان دیده میشود و شهریار زند مزادر برادر شهید خود اسکندرخان را چون جان در آغوش کشیده و غرق دریای تأثیر و تحریر است - در دل شب امر با حضور فتحعلی خان سردار که اینک برسم گروگان با جمعی دیگر از افشاریان بشهر شیراز بزرده میشود میدهد و بمجرد حضور وی در حالیکه بدن او از کثرت خشم و غصب میلرزید با خشونت تمام سوال میکند ( این جا کدام منزل است ) فتحعلی خان از آن احضار نباشند و از آن پرسش وحشت فرجام و خشم غصب بی موقع بی به بی اعتباری پیمان و کیل زند بزرده و نیک میداند که جان سالم بدر نخواهد برد از حرکات عجز و التماس خود داری کرده پاسخ میدهد که ( همان منزلی است که برادرت اسکندرخان بدست من شربت تلغیم نوشید ) و حال که مقصود از احضاری موضع خود را نیک دریافت ام اگر اجازت رو دبر عرض بر سامن که نخستین تمنایم اینست که پس از قتل من جنازه ام را خوارند و بعد از غسل و کفن دو جوار اسکندرخان پیغام سپارند .

دوم اینکه اهل و عیال ایل افشار که همراه من آمده اند بجهش خیافت بعرض و ناموس ایشان نگاه نکنند و سوم آنکه منصب من را به پسر ارشدم ( جهانگیرخان ) و حکومت ارومی را بفرزندم رشید خان مرحمت دازند . و کیل زند بعیر غصب دستور اتمام کار را داده و در روشنایی مشعل طناب اجل بحلق سردار نگون بخت انداخته و بدآنوسیله رشته حیات یکمرد فداکار و یکنفرد شجاع را خاموش میازند .

## سرنوشت شوم سردار افشار

سال ۱۲۱۱ قمری است قریب دو ماه از کشته شبن آغا مجتمد خان قاجار  
میگند در ارک حکومتی ارومی محمد قلی خان افشار قاسملو بمنصب جلیل  
پیکر بیکی نشسته و اطراف اوراخوانین و بزرگان و بیکزادگان افشاری فرا-  
گرفته اند سخن از جنگهای گرجستان و تغلیص آغاز یافته و بالاخره بقتل آغا  
محمد خان انجام می یابد همه آن اوضاع آشته و هرج و مرج را در پیش  
دید گان مجسم کرده در دریای فکر و حیرت غوطه ور شده اند در این میان  
چاپاری وارد ارومی گردیده و یکسر بخدمت محمد قلی خان می شتابد و در  
ضمن ابلاغ داستان جلوس خاقانی را بتحت سلطنت ایران و از سیاست و  
گوشمالی سختی که در حق محمد قلی خان در ظهر گرفته شده معروض میدارد  
حاضران از اتهام محمد قلی خان یکپارچه آتش بیشوند و آنهمه آرامش  
دقایق پیش جای خود را برآشتنگی میدهد محمد قلی خان خدماتی را چه در  
آن نواحی و چه در جنگ های شیروان و گرجستان کرده برمی شمارد او از  
سیاست خاقان ذره بیناک نیست دلبران افشاری با جان و دل از او فرمان  
بردار و ایلات و عشاير در تمام نقاط آذربایجان ازاو متابعت مینمایند محمدقی  
خان تصمیم مخفوف میگیرد آری یا نه که شرافتمندانه یا وصول بالی ترین  
مدارج ترقی او که ازادان جوانی شورجه ایانی در دل و غوغای سوری در سر  
داشت همواره متعدد کترین فرستنی بود و اینکه با سران ایلات و عشاير و  
بزرگان طوابیف از مدتها پیش طرح دوستی و خویشی اند اخته وسائل پیشرفت  
کاراز همه جهت و از همه موقع بهتر مهبا موجود است فی المجلس امر با حضور  
رؤسای ایلات و عشاير و اکراد مبتدع فرمان در آنکه مدتی بمورد اجراء  
گذارده میشود تمام سران و بزرگان از اطراف ایالت حاضر برآق با تمام  
ابواب جمعی خود روسوی ارومیه میگذارند زمین ارومیه در زیر سه اینهان  
تازی نژاد و دلاوران بلر زه در آمده است آنوقت ها مقر فرماندهی و ارک

حکومتی در نزدیکی مسجد جامع امروزی بود.

سران سپاه در ارک حاضر حضور میگردند تصمیم گرفته میشود که بیکهای بنام ولایات آذربایجان اعزام گردد تا جعفرخان دنبیلی معروف به (باتمان قلنچ) از خوی و احمدخان مقدم از مراغه و گرگین خان دیوبند از گرجستان و محمدخان حاکم از ایروان و عباسقلی خان از نخجوان و بوداغ خان مکری از ساوجبلاغ و محمودخان افشار از صائن قلعه و قاسم سلطان زرزا از اشنویه و بالآخر حمزه آقا از سرکرد کان بلباس و مامنده آقا از رؤسای بالک و سایر سرجنیان از ولایات دیگر حاضر و آماده در باغ عطاءخان شفاقی در تبریز تجمع نموده و تحت امر محمدقلی خان رو بسوی تهران حرکت نمایند.

چند روز بعد وسائل حرب کت آماده و کاروان خطر با سپاهی گران کده دهدار امر خطیبی است بانام احتیاط و احتیاجات لازمه جنگی از تبریز بحرکت خود بجانب تهران ادامه میگیرد جزو حرب کت محمدقلی خان افشار از آذربایجان از طرفی خروج نادر میرزا یکی از نوادگان نادر شاه از خراسان از جانب فکر و حواسی برای پادشاهی که بکثرت زوجات در تاریخ ایران معروف و آنی از رتق و فتق امور حرفخانه فراغتی ندارد باقی نمیگذارد دست در دامن فرزند غیر تمند خود عباس میرزا میزند ولیمه در شید و کاردان او که مدتها ذجبهات جنگی دلاوریهای محمدقلی خان و دلیران افشاری را شاهد و ناظر بود سخت اندیشناک میسازد زیرا خان افشاری از آنان نیست که با این آسانی منتکوب گردیده و سراطاعت فرود آورد دست بحیله و تدبیر میزند تا بعده و وعبد اطراف ایان خان افشاری را از عملیات جنگی بازدارد و پراکنده سازد مقارن این احوال در فکر حسینقلی خان افشار قاسملو برادرزاده محمدقلی خان که سمت معاونت سر فرماندهی اردو را داشته و از لحاظ نزدیکی بخان افشاری بنام خجالات و اسرار نهانش آگهی داشت دگر گونی ایجاد و پیکار با خان فاجاری را مصلحت ایل افشاری نمی‌باید و مطلب را نهانی با جمعی از سران سپاه در میان میگذارد و با تحریک واغوای او در این موضوع عده کثیری از سران که باطنان از سردار افشار دلخوشی نداشتند هم‌قم و همدستان میگردند که بمجرد آغاز جنگ که میدان نبرد را بحالی گذارند ازدواج منزل نیک پی زنجان میرسد دو سپاه باهم

زوبرومیشوند شبانه کسان عباس عیرزا وارد سپاه افشاری میشوند و سران سپاه را که خود باطنان با آن همراه بودند بوعده رتبه و جاه آماده هزیست می نمایند و از باب تشویق و تقدیر یکرآس اسب تازی نژاد ویراق طلاویک قبضه شمشیر مر صع جوهر دار به عنوان ریاست ایل افشار و فرمان بیکلر بیگی آن دیار که به مر خاقانی .

گرفت خاتم شاهی زقدرت ازلی      قرار در کف شاهزادمان فتحعلی  
مزین گردیده است با میر الامراء المظالم عالیجاه ... حسینقلی خان افشار  
فاسلو عنایت میگردد .

فرداصبع طبل و شیبور جنگ نواخته میشود و جنگ در میگیرد و بعد از  
اندکی گروهی کثیر از لشکر یان محمدقلی خان با فرمان حسینقلی خان بشکر  
خاقانی می پیوندد و در همان آغاز نبرد هزیست در اردوی افشار یان می افتد  
محمدقلی خان که تاساعتی بشدت به نبرد ادامه میداد زخم های منکری برداشته  
گرفتار می آید و با وساطت جمعی از بزرگان که قتل او سبب ایجاد فتنه شدید  
جدیدی درین طرفداران او و اهالی سلحشور آذربایجان نگردد از قتل او  
صرف نظر گردیده و مغلوب با با جمعی محافظ و نگهبان بصوب آذربایجان گشیل  
میگردد .

فتحعلی شاه نیز از لحاظ اینکه درین فساد در ارومی بکلی قطع گردید با همان  
سپاه چندین هزار تن فری از طریق تبریز و مراغه و ساوجبلاغ بارومی حرکت و  
در تاریخ ۲۶ ذیحجه همان سال از دروازه بازار باش وارد شهر گردیده و به محض  
ورود محمدقلی خان را در عمارت معروف به (چهار برج) امر بزندان میدهد  
در آن ایام عمارت چهار برج در بیرون شهر و نزدیک بحصار قرارداد است طولی  
نمیگشد که طرفداران او تصمیم به نجاتش می گیرند و شروع بزدن نقب مینمایند  
نقب با عجله تمام بوسیله استادان مجرب از چند کیلومتری شهر از باع  
(دیزه سیاوش) که در آنوقت ملک محمدقلی خان بود شروع و بنزدیکی چهار برج  
میرسد چیزی باخذ تیجه نماند تمام زحمات طاقت فرسای شبانه روزی  
هواغوهان اونتش بر آب میشود و دسیسه دیگری بظهور پیوسته و بوسیله  
یکی از استادان مقنی جریان امر بمن حسینقلی خان که حالا در عنفوان جوانی  
با اقتداری کامل بمند ریاست و فرماننده تکیه زده است میرسد .

اینک آدمش خاصی شهر ارومی را فرا گرفته کسی را بارای معاوه است و اندیشه مخالفت نیست خاقان موقع دامقتسی می‌یند که محمدقلی خان را به ساری مازندران تبعید و جمعی از دودمان افشار قاسملو را بنوان گردنگان بدبار السلطنه قزوین اعزام دارد تا اگر در غیاب او فتنه‌ای رخ دهد همه آنها را بیدریغ ازدم تبیخ بگذراند محمدقلی خان بساری حرکت داده می‌شود و در همانجا بعد از چندی ناچوانمردانه سرازنش جدامیگردد و با قتل او یکی از سوخت‌ترین مدعيان سلطنت فتحعلی شاه از میان برداشته شده عجیب‌تر اینکه با قتل آن سردار نامی مقیدات یک‌ملات و کشوری بطوری دچار تحولات می‌گردد که سر آغاز آن ننگ تسلیم قفاز به بیکانگان و سرانجام آن به بستن عهدنامه گلستان و ترکمن چای‌متهمی می‌گردد.

## یادی از عسکر خان سرتیپ افسار قاسملو

در طول تاریخ ارومیه محل خون‌دیزی و قتل و غارت بوده و هنوزم خانواده‌ای نیست که داغ عزیزی را بر دل نداشته باشد و سرانی نیست که در معرض نهبه و چاول قرار نگرفته باشد معلوم نیست چرا آنرا (چای‌آب) خوانندند و محل خون‌دیزی نه نامیدند.

در ضلع غربی ارومیه سر زمینی است که در دامنه جبال (ذا گروس) قرار گرفته و تا آنجاییکه بیاد می‌آید این سر زمین خیر و برکت نبوده و همانا از خون جوانان وطن دردشت و دمن آن لاله و سمن روییده این نقطه خاک مرگ آور می‌هن را گذشتگان (مرگور) خوانده و تا امروز این اسم بر روی آن ناحیه چون بوم سایه افکنده است.

اینک سال ۱۲۷۳ هجری قمری است و بر حسب اتفاق سلطان بیکی یکی از احفاد (امیرخان چلاق برادر دستی) که بانی قلمه دم دم بود بر ترق و فتق امور این نواحی اشتغال: ارد و دستورات لازمه را مرتب از سر عسکر پادگان عثمانی که در یکفرستگی مرز ایران در (سنjac نوچه) استقرار دارند دریافت میدارد

یوز باشیان عاگر عثمانی بدست او بز فروش توتون مطر و کهر باعی رنگ نوچ  
با اخذ دستورات لازمه از سرعکر خود خاک ایران را پیش گرفته و باسلطان  
ییک تماش مستقیم دارند و روزی بست که در این ملاقاتها از قتل جداو ( امیر  
خان چلاق) صحبتی بیان نماید و نکوهشی از اولیای امور ایران نرود رفت مرغنه  
این رفت و آمد ها قاین تخلیط هادر مرد ساده دل کوه نشین تأثیر بسزائی بخشد  
و دعوه هائی که از طرف جاسوسان عثمانی با وداده می شود آن مرد نابکار را  
بر آن میدارد که هر چه زودتر تصمیم گرفته و از کوچکترین موقع مقتنم  
بزرگترین فرست را بچنگ آورد حال که در شرق مملکت دولت ناصری  
سر گرم خنگهای خونین شده پس از مصالب فراوان شهر تاریخی هرات را  
باغوش مامیهون بر گرداند در شال غربی کشور نیز آتشی در حال اشغال  
است مقدمات وحشت و بلا او شور و غوغای دریکی از مواضع خطییر در شرف تکوین  
است اهالی ترکو و مرکور به ییکاری کشیده شد ما شناسیران عهد بید و بسا  
غلامان زر خرید مشغول احداث قلعه می باشند که در استحکام خود بی نظیر  
خواهد بود طولی نمیکشد که مطبق نقطه سر فرماندهی پادگان نوچه عثمان قلعه  
( نبار ) ساخته و پرداخته میگردد جز شودش احتمالی سلطان ییک در ارومی  
بکوش عسکرخان سرتیپ میرسد او دستور میدهد قلعه ( برد سور ) تجدید  
ساخته شد و ساخلو در آنجا امنیت اریا باد با این پیش بینی و مذاکرات لازمه  
سلطان ییک دم از شرارت و باغیگری فرو بسته و از قلعه پائین آمده و با تفاوت  
( حاجی میرزا عبدالله ) و ( لطف الله ییک قاسملو ) شهر گسل و متعدد خدمات  
مرقداری شده و رخصت معاودت می یابد باین قول و قرار پاسداران قلعه ( برد سور )  
اعتماد کرده و بعد از مدت ها دوری از خانواده برای دیدار زن و فرزند خود راه  
شهر در پیش میگیرند ولی سلطان ییگ که باز هم در فرست بوده بمجرد ورود به امان  
خود و اطلاع از جریان غیبت اکثریت افراد پادگان دولتی قلعه مزبور موقع را  
متفهم شمرده و ایندفعه با غواصی ییگانگان عزم را جزم مینماید که جدا دم از  
مخالفت زده و در تینجه چنان آتشی در آن حوالی می افروزد که دود آن به چشم  
باقیمانده قلعه داران ( برد سور ) خورد و خوده همه را منظر و پریشان احوال  
می نماید افراد باقیمانده که در تئکنای قرار گرفته و دست از جان شته و با مید  
معن که در کمین نشسته بودند مورد حمله و هجوم افراد ورزیده سلطان ییک

فرار میگیرند اکراد با استفاده از تاریکی شب یورش میآورند و جنگ هولناکی از اطراف قوای مهاجم ب حاجی میرزا عبدالله که اینک کوتوال قلعه است فشار آورده پیامهای فرستاده میشود که حمار را تحويل و تسلیم کرده و در بناء آنها قرار گیرد.

آن مردنامی که از زیارت خانه خدابت شکنی را بار منان آورده و جز ستایش خداوند و پرستش شاه و ایثار خون پاک خود در راه میهن آرزوی ندارد کمترین توجهی باین پیامها نمیگذارد و دستور میدهد که سه نفر از جان گذشته مأمور عرض و قایع بسر تیپ عسکر خان افشار گردند لطف الله بیک قاملودر رأس دونفر دیگر قرار گرفته دروازه سر باز خانه را که در آغوش تنگ کوه هاران یکه و تنها در مقابل آن همه جزء و مدهای دریایی ملاطیم حوات ایستاده است در دل تاریکی شب میگشایند و جنک و گریز کنان در حال بیکه چندین زخم منکری از تنگه های (آنیالو) و (ورنل) یکی از زیر دستان را از پای میاندازد سپیده دم خود را بحال تر گور میرساند.

حال باید این دونفر از مقابل دیده بانان افراد مسلح (پروخان) بگذرند سر راه بانان گرفته میشود لطف الله بیک بدون خوف و هراس مقاومت مینماید باز هم جنک و گریز کنان راه ارومی را در پیش میگیرند طولی نمیگشد از موضعی دیگر گلو له سفیر زنان یکی دیگر از زیر دستان لطف الله بیک را دل می شکافد و نقش زمین میگرداند و او نیز شربت شهادت سر میگشد اینک لطف الله بیک تنها است او با اندختن تنی چند از دشمنان ملک و ملت بخاک هلاکت دلبرانه بر راه خود ادامه میدهد و بمجرد ورود شهر گزارش لازم را به پرسن سرتیپ نامدار ایل افشار میرساند سرتیپ عسکر خان بمحض وصول این خبر با یک فوج و چند عراده توب و عده کافی سواره نظام حرکت مینماید.

آن روز روز شوم و منحوسی بود یاران و دوستان مشق این مطلب را اعلام میدارند ولی در قلب سرتیپ اثر داده نمیشود و با ابواب جمعی خود بحرکت خود بسوی سرنوشت را ادامه میدهد نخست بر سر قلعه تر گور تاخته و بعد از اندک مدتی مقاومتی را که از قلعه گیان ظهور میرسد ازین می برد و آنجا را اشغال و پروخان را که قرآن مجید بدست گرفته وهم اینک نومیدار یورش از راه پوزش در آمده است می پذیرد و متلو با بصوب ارومی گیل میدارد بلا در نک

دستور پیش روی داده می شود و مقامات های محلی خبائی کاران در ارتفاعات یکی  
پس از دیگری از میان برداشته شده و موضع جنگی آنان مفتوح و بسویله  
پیاده نظام اشغال میگردد سرتیپ نامدار افسار در حالیکه (حسن خان سرتیپ)  
باواران سلحشور و میهن پرست (قراباپاق) که همواره آن طایفه در طول تاریخ  
این مسحات میهن پرسنی خود را نشان داده اند از راه رسیده و پاردو می پیوندند  
جنک کنان بحر کت خود را داده داده چمن (در گیز) مرگور محل ارد و تعیین  
میگردد اینکه دیده با نان آنی ازو ظائف خویش غفلت ندارند و با اینکه از پشت  
جبهه جنک اینمی دارند معهدها از گذاردن عقبدار غفلت نور زیده اند تا میادا  
تماس آنان با شهر قطع گردد و حیله دیگری که همواره در این ناحیه مستلزم  
پیشرفت مقاصد پلیدانه بیگانگان بوده است بظهور پیوند.

روز دیگر فرامی رسد و بعد از جنک خونینی که با شدت چندین ساعت  
بطول می انجامد قلعه نیار سقوط و قلعه گیان تسليم می شوند سلطان ییک که در  
این نبرد پیادگان آزموده خود را از دست داده بود بر اهمایی چاوشنان عثمانی  
با غوش بیگانگان پناهنده می شوند.

سلطان ییک چمن توبه از عمل خود ملتمسانه تمنا می نماید جهت جبران  
مافات در آینده در مقابل حملات احتمالی اکراد حدود عثمانی جان بازی و  
فدا کاری را بنحو احسن بجای آرد سرتیپ تمنای اوراقبول نموده تو سط پیکی  
بقایم مقام پیشکار آذربایجان معروف می گردد تا از نظر شهریاری بگذرد و  
خود چندی در آن محل جهت اخذ جواب توقف می کند در این مدت سلطان  
ییک تحت نظر قرار گرفته و آزادانه در چادر مخصوص حاجی میرزا عبدالله و  
لطفالله ییک رفت و آمد مینماید.

روزی چمن اخبار خبر دروغی باو می رسد که یکی از منوبان نزدیک  
اورا در قلعه نیار کشته اند . از استماع این خبر وحشتی باو راه یافته تصور  
می نماید که شاید او نیز از آن دام بلا رهایی نیابد در پی فرصت می گردد تا  
سرتیپ نامدار را از پای در آورد و خود را از آن مهله که سالم نجات دهد اینکه شب  
بس آمده و صبح صادق دمیدن آغاز کرده و سرتیپ مشغول راز و نیاز بدرگاه  
خداآن دنبیست ناگهان پرده (آل اچیق) یک سویی و دو سلطان ییک بیدرنگ که خنجر  
متوالی چندی بسرتیپ می رساند (ملک منصور میرزا) و (نمی الله میرزا) از

مشاهده این عمل بیرون می‌دوند و استمدادی نمایند فوراً لطف الله یکه و درویش  
نقی و کیل رو بالا جیق خان نگون بخت می‌گذارند و آن جنایتکار را گرفته  
و لطف الله یکه خنجری بر دهان وی می‌زنند که نوکش از قنای او سر بدر  
می‌کند.

سرتب جوان از صدمت آن زخم‌های کاری بسادت شهادت فائز گشته  
شور و غوغای عجیب در اردبیل پیوند با موقع این قضیه بازدست دادن  
چنین سرداد جوان کاردان چنان تفرقه در اردبیل می‌افتد که در اندک مدتی از  
آنهمه جمع کثیر جز محدودی از حق شناسان در سر جنازه آغشته بخون سرتپ  
نمی‌مازد جعفرخان سرهنگ محمد سلطان یک و حاجی میرزا عبدالولطف الله  
بیک قاسملو جنازه را برداشته روبروی شهر می‌گذارند آری مرگور در آن  
ایام مرک آورده بود مردم حق شناس ارومی دروازه‌هندو را که جنازه آن مرحوم  
از آنجا وارد شهر گردید بیاد بود آن تهرمان دروازه عسکرخان نامیدند.  
پایان این داستان دلگذار را با اشعار (میرزا علی حسین - منشی) نوشته

لوح آن جوان ناکام خاتمه می‌دهیم.

هزار افسوس عسکرخان سرتیب

که رفت اندر جوانی زین جهان حیف  
درینما زان جلال و جماء و منصب

وزان روشن چراخ دودمان حیف  
نبوده در میان ایسل افشار

چنان سردار صاحب خانه دان حیف  
بهار زندگانی بود او را

بهار وی بزودی شد خزان حیف  
سرشک از فوجها جـ.ون موج خیزد

چو باد آرند روز مشق وسان حیف  
سعادت یافت از قبض شهادت

شد او مقتول دست ناکسان حیف  
سرود این طرفه مسرع کلک منشی

بسکر خان نـ.اکام جوان حیف

## خروج و طغیان شیخ عبیدالله

سال ۱۲۹۷ هجری قمری است شیخ عبیدالله شخصی که رشته علاقه گسته و بر سر سجاد، عبادت نشته و بنابر از خدای خود همه را فراموش کرده و عهد بسته که پیشوای مذهب و راهنمای ملت گردد در قریه نوچه که در مردم زعماً نی (ترکیه) واقع است سکنی دارد این شیخ بمعاذ بر صحرا اشین مرزا ایران و عثمانی که میبیند آنها از تاخت و تاز است دیگی است و تسلط تمام بر آنها دارد حتی میتوان گفت که مالک سر و تن آنهاست در بعضی دعای از طرف خود خلیفه بر سر آنها مقرر داشته و شیخ را حمّت العالمین می خواستند و بکسانی که بتعاریف آنها معتقد نیستند لعنت کرده کافر می خوانند.

اینک شیخ عبیدالله با وحقدرت خود رسیده و بس از غارت قسمتی از ساوجبلاغ (هما باد) و قتل عام میاندوآب و غارت ملک کنندی و جنک با قوای دولتی در بباب شکست خورده و عقب نشینی مینماید در طول راه از هیچ نوع قتل و غارت فرو گذار نیست در تاریخ ۱۲۹۷ ذی القعده یکی از خلفای شیخ که محمد سعید نام داشت از طرف برادر دوست با چهار هزار جمیعت سوار و تفنگچی بطرف ارومیه یورش آورده بقلعه اسماعیل سه فرسخی شهر رسیده و در آنجا سنگر می بندد و اقبال الدوله حاکم ارومیه از یورش دشمن واقف گشته با خسرو خان و محمد رضا سرتیپ قورخانه با دونوج سرباز و دو عراده توپ رو با کراد آورده در قله (بلد بو) در مقابل صوف جنک آراسته نموده است سواران اکراد بقریه گولان هجوم برده با وجود اینکه توصیه ای توسط کنسول انگلیس در مورد معافیت آن قریه که اعلی آن همه مسیحی بودند بشیخ ابلاغ گردیده باز از هب و غارت مسون ننانده بلکه شش نفر نیز بقتل رسیده است آنگاه اکراد پیشروی کرده شش قریه دیگر مسیحی و در قریه شیخی مذهب بیاد غارت رفته و عنده ای نیز بقتل رسیده است.

چون اهالی بواسطه قتل و غارت میاندوآب و سایر جاماً متوجه شده بودند روبروی نهاده و خودشان را بشهر می‌رسانند اقبال‌الدوله فرمان حمله‌را صادر نموده از طرفین آتش جنک مشتعل می‌گردد نزدیک غرب هر دو قشون دست از جنک می‌کشند توپهای که اقبال‌الدوله همراه داشت هنگام مراجعت در میان نهر عیقی گیر کرده هر قدر تلاش می‌نمایند نمی‌توانند بیرون بیاورند اقبال‌الدوله بست قله حرکت و در آوردن توپها را بهده محمد رضا خان و اگذار می‌نماید مشارالیه هم شست نفر سر بازرا با قلی سلطان نام برای بیرون آوردن توپها گذاشته خود را ذنب اقبال‌الدوله روانه می‌گردد.

اکراد از این واقعه اطلاع پیدا کرده موقع راغنیمت دانسته از قلمه بیرون و برس آن شست نفر حمله می‌آورند تمام سر بازان و قلی سلطان را از پای در آورده و توپها را متصرف می‌گردند در آن هنگام اکراد دور قله را گرفته و اقبال‌الدوله را بمحاصره می‌اندازند نزدیک بود که کار قلعه گیان تمام شود شیخ محلی خان سرتیپ پسر عمومی تیمور پاشاخان با فوج خوی وارد خوی شهر شده از مقدمه با خبر و با شصتم نفر از فوج خود متوجه اکراد شده و بکمک محصولین میریند اهل قله از رسیدن کمک جان تازه گرفته و در واژه را گشوده و بسیاه خصم تاخته پس از وارد آوردن تلفات زیاد اکراد را عقب می‌زنند و دوباره خود را بقلمه می‌رسانند.

شیخ عبیدالله چون از جنک محمد سعید و اقبال‌الدوله خبردار گرفتید در ۱۴ ذی القعده از طرف من گور آباده هزار نفر سوار و پیاده از عشاير و قبائل هر کی بطرف از دمبه یورش می‌آورد؛ در کوه سیز اردومی زند و دستور می‌دهد آب را بر روی اهالی شهر بینندند محمد سعید خلیفه از قدموم شیخ مستحضر شد و از قلعه اسماعیل بیرون آمدند بار دوی شیخ ملحق می‌شوند نیروی آنها قریب بهفت هزار نفر می‌گردد ولی عده زیادی از آنها اسلحه‌ها یافشان چماق و نیزه و شمشیر و تقدیک قنداق افتاده بود.

اهالی شهر از چند روز با یانطراف بازار و دکان بسته و مشغول سنگر بندی دور شهر و خودشان را مسلح و مهیاً جنگ بودند شیخ عبیدالله بعد از مشورت با خلفاء و اشخاصی که در خدمت او بودند نامه تهدید آمیزی بشیخ الاسلام و مجتبه شهر ارومیه نوشت پدین مضمون که اگر طالب خون ریزی و اذیت

و آزار خلق و قتل و غارت نیستید باید شهر را بمن تسلیم کرده و آسوده باشید که من مراعات مردم را کرده و با قاعده و قانون رفتار نموده و نخواهم گذاشت احدی دست تهدی به شهر دراز کند و ضرر جانی و مالی بکسی وارد آید بعد از رسیدن این نامه علماء شهر در یکجا جمع و شورا میکنند چون اقبال الدوله در شهر نبود قوای کافی برای مقابله با شیخ نداشتند پس مصلحت را در دفع الموقت دیدند که بلکه کمکی از یکطرف آنها بر سر جواب شیخ را باین مضمون نوشتند که جناب شیخ شما ادعای سلطنت و عالم کیری داده دلایل با ملوك مکانیه نمایندن رعایا در صورتی که از بزرگتران بشما تسلیم شدن داشم چه عذری خواهیم داشت و دردادن مالیات نیز مضايقه نخواهیم داشت شیخ بسخنان ایشان اعتنا نکرده ولی مهلت دو روزه بجهت تسلیم شهر خواسته بودند قبول میکنند از این طرف جریان وقایع را باقبال الدوله اطلاع میدهند.

آنها که هواخواهان شیخ بودند قدری تلاش کرده اهالی را به تسلیم کردن شهر و اداره کنندولی سودی نه بخشیدند راین اتنا خلیفه کا توپیکها (کلوربل) که ساکن ارومیه بود بمالحظه حفظ حقوق مسیحیان خواجه داود و کیل کنسول دولت عثمانی را باتفاق مسیولومون واعظ بخدمت شیخ روانه میدارد که رفته از شیخ استدعای معافیت آنها را بنمایند این دو نفر بطریق رسالت روانه خدمت شیخ میشوند هنگام ملاقات منظور خودشان را بشیخ اظهار مبدارند شیخ از آنها می پرسد اولا شما کی هستید مسیولومون جواب میدهد این شخص رفیق من دوکیل شاه بندر عثمانی است مقیم ارومیه است.

شیخ میگوید من تصمیم گرفته ام که ایران و توران گرفته بعداً خاک عثمانی را تسخیر کنم دیگرچه لزومی دارد که کنسول یا وزیر مختار بماند و احتیاجی باینها ندارم اول خاک ایران را تصرف کرده و تنظیم داده و رفع ظلم و تهدی از همه کس بکنم بعد خاک توران و خاک عثمانی از وجود ظلم و تهدی پاک مازم و تنظیم قانون و آسایش اهالی آنجا به پردازم و درخت آزادی را بکارم بد از این صحبت چند نفر را که خدمت او کمر بسته بودند نشان داد و اعاده سخن گفتن کرد که اینها را نمی بینند هر یکی سردار و رئیس ایل بزرگ بودند از بسکه در این چند سال جبر و تهدی از دولت عثمانی دیدند بدین درجه ذلت نزول کرده با نهایت ناامیدی و مصیبت روزگار خود برمی برند قصاص اینها

را باید از این مردم بگیرم تمام علماء و خلفاء که در حضور شیخ بودند همه این سخن را تصدیق کردند. آنکاه دوباره بر-ولان میگوید که اگر شهر ارومیه را بدون جنگ بمن تعییم نکنند یقین بدانند که بحال میاندوآب اندداخته چیزی از آن باقی نمیگذارم ولی در هر حال در حق مسیحیان حمایت و رعایت را مضايقه نخواهم کرد در انتائی که این دونفر در نزد شیخ بودند اقبال الدوله شهر مراجعت مینماید و افواج را بدور حصار قسمت نموده و توپهارا کدر شهر بود بربرجها کشیده با نفاق اهالی شهر مشغول استحکام و سنگرستن دور شهر میشود و واحدهای سواره امام امور محلات شهر مینماید بهجهت دفع الوقت منشی حکیم صاحب را بخدمت شیخ روانه میسازد دوباره مدت سه روز مهلت میخواهد شیخ در جواب در حضور رسولان کاتولیک میگوید من افکار آنها را فهمیده ام میخواهند کار را بدفع الوقت بگذرانند و منتظرند تا کمک بر سر از روز نامه های که توسط غارت پست از چاپارها گرفته اند معلوم میشود حکومت تبریز تیموز پاشاخان را بکمک مخصوص دین خواهد فرستاد ولی خیالات آنها باطل است زیرا هر قدر قشون بکمک شهر یا بدین آنها را تارومار خواهم نمود در هر حال تا فردا ظهر مهلت میدهم اگر تا آنوقت شهر را تسليم ننمایند شروع بجنگ خواهم کرد و آتش باران کرده کسی را امید خلاص از خشم و غضب من نیست.

پس رس-ولان مراجعت کرده مرائب را با قبال الدوله عرض میدارند مشارکه نیز آنچه لازمه حفظ و حراست بود تدارک دیده و آماده مقابله خصم میشوند روز دیگر که ۲۹ ذی القعده بود شیخ عبیدالله شیخ صدق پسر ارشد محمد صدیق خلیفه را با پنجهزار نفر مأمور تصرف شهر میکند مأمورین از طرف دولت دروازه عسکرخان بر سر شهر هجوم آورده ناگه جنگ اشتعل میپذیرد بمقابلہ بیروز جنگ ادامه پیدا میکند بر اثر بشدت تیر اندازی سر بازان و توپخانه و دفاع اهالی شهر از دروازه که سنگر بندی کرده بودند اگرادر این مجال پیش آمدند ندادند بعد از مقتول ساختن سیصد نفر از آنها اگرادر اعقاب می رانند در این نبرد از قوای دولتی که در پشت سنگرهای محفوظ بودند بجز چند نفر تلف نشد بدان قبال الدوله در این موقع ببالای حصار آمده پس از مشاهده اوضاع به توجیه ادستور تیر اندازی میکند بالاخانه ایکه پسر شیخ در آن منزل داشت توسط گلوله توب منهدم میگردد محمد صدیق با عجله سوار اسب شده خطاب بدینگران میگوید جای ایستادن نیست

ورو بگریز میگذارد گلوله توب دوم با سب محمد مصدق اسابت کرده و خود او نیزه جروح میگردد اکراد از مشاهده این وضع پاپفرار گذارد و در آن شب قریب به چهارصد نفر از اکراد کشته میشوند شیخ عبیدالله از زخمی شدن پسر و شکست لشکر شیخ خبر یافته حکم تاراج اطراف را میدهد بنامه چند روز برا سنگرهای سربازان شیخخون زده و نمی تواند سدمهای بقوای دولتی بر ساند روزها عقب نشسته و سواران خود را مأمور نموده که رفته های اطراف را تاراج کنند و هر که بدست ییفتند بقتل بر ساند این شخص عاجز کش رو به طرف میگذارد خرامی کرده و از شرارت کوتاهی نمی نماید سواران شیخ ۱۵ نفر مسافر را از اطراف شهر گرفته پیش شیخ می برند با وجود اینکه خود شیخ می خواهد آنهار را رها کنند ولی اکراد اورا تحریک بکشتن آنها مینمایند و کشته شد گان خود را در نظر شیخ می آورند و آنها را پاره پاره میکنند در این ایام راه تردد مسدود شده شدت قحطی در ارومیه بالا میگیرد نان بقیمت جان بود شیخ لشکر خود را از طرف غربی حرکت داده بطرف جنوب شهر آورد و باع دلگشا اقبال الدوله (سر بازخانه فعلی) و تپه شیخ که در پیرون شهر واقع بود سنگر نموده و فرمان حمله را صادر نمود تظرباغی در مقابل ارک واقع است اکراد بالای عمارت تظرباغی آمده ارک را هدف تیر قراردادند تو پیچی که بالای برج ارک بود بستور اقبال الدوله تظرباغی را هدف گلوله توب نموده چند نفری از اکراد کشته شده بعنی خود را از دیوار باع بزیر انداخته فرار نمودند و خود را باع دلگشا رسانیدند اقبال الدوله چون از آمدن اکراد به دلگشا که باع ملکی خود او بود اطلاع یافت دستور داد که تو پیچی با تیر اندازی توب دیوارهای باع را خراب کند غافل از اینکه دیوارهای ضخیم باع دلگشا با گلوله های شن پوند توب مزبور خراب نمیشد و هر چه تو پیچی اصرار ورزید سردار گوش نداد حکم به تیر اندازی توب نموده و تو پیچی تمداد بیست گلوله توب تیر اندازی کرد هر گلوله توب سوراخی در دیوار کنده و اکراد با استفاده از این مزغل هامداقین شهر را هدف گلوله قرار میدادند از صبح تاعصر آن روز اکراد بالگی بر سر مدافین آوردند که در آن نبرد نظیر نداشت امیر پیک نایب توپخانه و چندین نفر دیگر آن روز بضرب گلوله از پای در آمدند اقبال الدوله ناچار دروازه را بسته اکراد نیز دست از جنگ کشیدند روز دیگر حصاریان چشم چرف دلگشا

انداخته اثری از اکراد ندیدند خرم و خوشحال دروازه گشوده بیان رفتند  
اقبالالدوله صد نفر سر باز زوانه با غنومود اهل شهر و سر بازان فوراً دیوار باع  
را که بطرف شهر بود منهم ساختند که دیگر اکراد توانند از آنجا استفاده  
نمایند و در باع اجساد کشته شدگان زیاد بچشم میخورد که در موقع اشغال باع  
توسط اکراد از مدافعین کشته شده بودند.

چون شیخ توانست بهیج طریق شهر غلبه نماید متول بحیله گردید  
پیغام فرستاد چون عهد کرده باو اجاز داده شود که وارد شهر شده و در مسجد  
جامع نماز گذارد اقبالالدوله چنین اجازه ای را باو نداد شیخ ناچار از دروازه  
شهر مراجعت کرده محل اوتراق خود را کوه سیر قرار داده و منتظر فرست  
نشت در این موقع بقدر پانصد بار قورخانه توسط محمد ییک یاوراز تبریز  
بارومیه حمل میشد شهر رسید اهالی شهر چنان بجنگ جری شده بودند که همه  
روزه از اقبالالدوله خواهش گشودن دروازه و تاختن بر سر اکراد میکردند  
اقبال الدوله در شهر حصاری و شیخ دریرون بمدم آزاری مشغول بودند بعد  
از پانزده روز زد خورد (فتح ایران و توران ؟) توانست شهر را تسخیر نماید  
غیر از کشته شدن عده زیادی از اکراد حاضل نشد - قاصدی خبر رسیدن  
تیمور پاشاخان را باش فوج سر باز و دو هزار سوار و شش هزار توب بهشیش  
فرسخی ارومیه زداد تیمور پاشاخان در آمدن مسامحه داشت و بعلت اختلافاتی  
بین او و اقبالالدوله از سابق وجود داشت در نظر داشت که در آمدن آنقدر تأخیر  
نماید که ارومیه بتصرف اکراد در آید و اقبالالدوله نیز تلف شود.

ولی تلکراف سپه سالار کمتر این باب به تیمور پاشاخان شده بود برای  
او جای عذری باقی نگذاشت قشون خود را برداشت هر چند که خیلی دیر بطرف  
ارومیه روانه شد، شیخ از آمدن او مطلع گردیده نخست مدقیق مجروح را با  
پانصد نفر بمقابله او روانه ساخت خود نیز باتمامی لشکر روانه شد دولشگر بهم  
رسیدند و زد خورد شروع گردید در حین جنگ بقدوسی شرقون خانه اکراد  
از قشون تیمور پاشاخان بقیمت گرفتند ولی خود تیمور پاشاخان از عقب رسیده  
عدم زیادی از آنها را بخاک هلاکت انداخت و عده کثیری نیز اسیر گرده باقی  
فرار کرده و بطرف کوه پناه بر دند.

ولی قشون تیمور استفاده از موقعیت نکرده و دشمن را تعقیب نمودند

بطرف شهر حر کت کر دند چون خبر فتح شهر رسید زن و مرد باستقبال شناخته  
پا به تیموری از طرف شمال ارومی در بیرون دروازه چادر زدند - شیخ عبیدالله  
بعداز شکت از طرف کوه بقلعه اسماعیل آواروان نشد عسکر آباد کمی صد خانوار  
است اطراف آبادی خود را سنگر بندی کرده مقاومت مینمودند از شکست شیخ  
خبر دار شده جلو قشونش را گرفته شیخ برس آن قریه هجوم آورده اهالی در  
مقام مقاومت برآمده و سی نفر از اکراد را کشتند ولی چون گلوله و باروت آنها  
باتمام رسیده بود علاوه بر این در مقابل (فاتح ایران و توران ۱) ایستاد کی خارج  
از اندازه قدرت آنها بود شیخ بقهر و غلبه بر آنها مسلط شده عموم اهالی آنجا  
را ازدم شمشیر گندانید تیمور پاشا ولشکرش که با این قریه نزدیک بودند مسامحه  
کرده بکمک آنها رفتند تیمور پاشا در قریه چهار بنش اردوزده بودند شیخ غفلتاً  
باردو گاه حمله نموده فیما بین جنگک سختی در گرفت باز اکراد شکست خورد  
فرار نمودند ویست نفر از آنها مقتول گردیدند و از طرف نیروی دولتی چند نفری  
کشته شده بود شیخ عقب نشته باز چند پارچه آبادی که در آن حوالی بود  
تاراج گردید هر چند میان اردوی شیخ و تیمور پاشاخان بجز ۴۵ دقیقه مسافت  
بیش نبود ولی تیمور اقدام به حمله نمیکرد که بکباره قشون خصم را نابود سازد  
و ریشه فتنه را بکند در هشتم ذی الحجه شیخ از نزدیکی اردوی تیمور کوچ کرده  
بطرف برادرانست روان گردید بدون اینکه تیمور با حمله نماید و اینکار را  
می توانست انجام دهد از قرار گیریکه بعداً معلوم شد لشکر شیخ در طرف برادرانست  
پراکنده شیخ تنها می ماند و بمرضی گرفتار میشود از ترس آنکه مبادا دستگیر  
گردد بطرف نوچه ملک خود میر و بدعاز گذشتن شیخ از برادرانست اردوی تیمور  
پاشاخان دست یهود گونه شرارت وی اعتمادی باز کرده اهالی که از دست اردوی  
شیخ زیارتی پیدا کرده بودند بدست اردوی بی انصاف و بی ملاحظه تیمور پاشاخان  
که در ظریف آنها شیعه و گرد و بت پرست هم، یکسان بودند از لخت کردن هیچ کس  
درینه نداشتند اگر در شهربازی می خریدند قیمت آنرا نمی پردازند اگر به  
قهقهه خانه می رفتند قطع نظر از اینکه پول نمیدادند چیزی هم بسی بده میگرفتند  
کمترین کارشان دزدی و راهزنی بود مردم بطرف اقبال الدوله روی آورده سر  
شکایت بازنموده و گفتند صدر حمت بکفن دزد قدیم، شیخ با وجود اینکه با ما  
عداوت دینی داشت اینکونه تهدی بر سرمانی او رده اقبال الدوله میگوید که

تیمور پاشاخان بعد از مرگ که برادرم شجاع الدوّله انتظار چنین روزی را میگشید  
 که انتقام عداوت باطنیش را درباره اهالی ارومیه انجام دهد چونکه برادر  
 من یکوقنی از طرف دولت مأمور بود که برود آن طایفه را تنبیه و نادیب نماید  
 حالاً تکلیف من نیست چون او مهمان است و بکمال ما آمده داخل این مسئله بشوم  
 وقتی که شکایت و فریاد نظم اهالی ارومی فزون از حد گردید و بیم شور شیرفت  
 تیمور پاشاخان صلاح در این دید که اردور از شهر خارج و دور نماید بعزم  
 مرگور و دستگیری پسر شیخ از حوالی ارومیه حرکت و آن محل را نیز  
 غارت نموده و کاروان یغماهی بی حد و حصر خود را بولایت میفرستاد شرارت آفراد  
 تیمور پاشاخان ده برابر ظلم و تسدی اکراد بود بعد از ختم این وقایع پس از  
 گذشت مدته شیخ هدایت نامی ازا اکراد همراه شست نفر کرد شهر ارومیه آمده  
 و توسط شیخ الاسلام ارومی بمذهب شیعه در آمدند عبدالله خان زرزاهمیستان  
 شیخ زن و فرزند خود را برداشتند و در سرحد ایران و عثمانی سکنی گزیدند نعمت آقا  
 نام یکی از اکراد عثمانی از شیخ مفارقت مینماید هنگام عبور بخاک عثمانی  
 دستگیر شده و محافظین سرش را ببریده و اموالش را ضبط مینمایند.

## شمه‌ای از سیاحت نامه ابراهیم بیگ

حرکت ابراهیم بیگ از مراغه بسوی ارومی از طریق دریا

در دوره سلطنت ناصر الدین شاه

باری کشتن بسوی جزیره بحر کت آمد طرف غرب بجزیره رسیدم  
 کشتبیان که بارش گو-سفند بود آنها را بیرون آورد مانیز پس ازدادای نماز و  
 خوردن شام خواهیدیم سحر گاهان که ییدارشدم خود را کنار دریا و نزدیکی  
 شهر ارومیه دیده بیدز نگ بیرون آمدیم از اینجا تا شهر سه فرسخ راه است  
 فوراً دو لاغ کرایه کرده عازم شهر شدیم پس از دو ساعتی مسافت شهر رسیده

و در کاروانسرای گلشن منزل کردیم .

آن روز را جائی نرفتیم بعد از نهار یوسف عمو ( عم و استاد ابراهیم بیک ) گفت من می خواهم حمام بروم من بعد از رفتن او در محن کاروانسرا قدم می زدم در جلو حجره دیدم سبزه و کشمش زرد پاک کرده برای ارسال به مالک رویه توی قوطی ها پرمی کنند قدری بینماشای آن ایستادم دیدم در میان این مزدوران که به پر کردن قوطیها مشغولند قبل و قالاست به حدی که نزدیک بود کار بیشت و سیلی بکشد درست گوش دادم یکی می گفت که این نعمتیان تمام بی غیر تند، دیگری از آن طرف گفت از حیدری بی ناموس تر در دنیا کیست مگر از یاد رفته در فلان دعوا از پیش ماچون رو باه گریختند آنوقت مرانیز بیاد آمد که وقتی پدر من حوم نقل می کرد که در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران در میان اهالی جنگ ( حیدر - نعمتی ) هست و به او خواهی این دونام که هیچ یک از طرفین را نمی شناسند همه سالها خونهاری خته و با می شود که طرف غالب بخانها و دکاکین مغلوبین اقتاده از غارت اموال نیز خودداری نمی کنند .

از صاحب انبار کشمکش پرسیدم چرا اینها را ساکت نمی کنند برای دو اسم مجھول علت این همه خصوصت چیست مگر اینها اهل یک مملکت و برادران دینی و وطنی هم دیگر نیستند ؟

بعچاره در جواب آه سردی کشید و گفت: برادر عزیز نسبت کردن با این جهلا و ظبیله من نیست پند دادن اینها تکلیف علمای شهر است افسوس که آن بی انسافان اینهارا نسبت نمی کنند سهل است بلکه خود دامن زن آتش این فتنه اند زیرا که خود ایشان نیز بعضی در طرف حبدهیان و برخی درست نعمتیان هستند می خواهند که به او خواهی فریقین خودشان را طرف توجه عوام کنند و چنان تخم این خصوصت را در مزرع قلوب جهلا قوم پاشیده اند که به تقریب نمی آید .

طرفین چنان گمان می برند که بسب خصوصت آن دیگری رستگار دنیا و آخرت بوده و پس از مرگ بدون سوال و جواب بیوهشت خواهند رفت اینست که بر قابت هم دیگر کیسه مرتبه خوانان را پرمی کنند و بینه می کوبند و زنجیر می زنند و سر می شکافند درصورتیکه می بینند اکثر مساجد ما درسته و خراب و غرق گرد و غبارند آنها غالبا مساجد را بسته و در کوچه و بازار و شوارع که

غمده نمی‌شود اکثراً گشاده‌رو و خوش سپا هستند از حمام رفتن یوسف عمو چهار ساعت گذشته بود از دیر کرده نگران بودم بحوالی کاروان‌سرا رفتم دکانها را تماشا می‌کردم نزدیک بفروب یوسف عمو آمد پرسیدم چرا این قدر دیر کرده گفت شما عهد کرده‌اید که در ایران بحمام نروید مقصود شما اینست که بخزانه حمام که آتش تمیز نیست و همه کس داخل می‌شود نروید نه اینکه بنوی حمام داخل نشوید.

تماشای عجیبی در حمام‌های اینجا هست باید فردا بخاطر من بحمام بزوریم شما داخل خزانه نشوید در خارج شتو با آب سرد و تمیز هم ممکن است گفتم مقصودت از این همه اصرار چیست؟

گفت شما بسیاحت آمدید و هرچه می‌بینید می‌نویسید در حمام اینجا هم خیلی چیزهای دیدنی و نوشتندی هست اتفاقاً فردای آن روز جمعه بود به اتفاق یوسف عمو بحمام رفتم جامه را چنانچه عادت است کنده اندوختن رقیم چند قدمی برنداشته بودم که ناگاه مردی یک طاس آب بپای من پاشید، یکی دیگر نیز بپای یوسف عمو من تعجب کنان بروی یوسف عمو نگاه کرده منی آب پاشی را با ایما ازاو پرسیدم گفت بیا در کنار خون آب سرد بشینیم دیدم دور تا دور حمام سی چهل چا لنج انداخته مردم در روی آنها دراز کشیده بست و پای و بریش و سبیل و بزال خودشان حنا بسته‌اند یکی راجه‌ی و دیگری را غلیان و بکی را چای می‌دهند.

یوسف عمو گفت آنان که بپاهای ما آب پاشیدند دلاک هستند در توی حمام چند تن دلاک دیگر نیز هست اینها که یک طاس آب بپای ما پاشیدند مال آنان شدیم دیگری حق خدمت ماران ندارد من خنده‌یدم.

خلاصه ما باید چندان منتظر شویم که استاد دلاک مشتریانی را که پیش از ما داشت کیسه و مابون کشیده بدم از آن نوبت بما رسید دیدم بقدرت چهل و پنجاه نفر مشتری و ده نفر دلاک است اقلام باید سه چهار ساعت به انتظار نوبت به نشیشیم.

یوسف عمو گفت ترا مخصوص برای تماشای این وضع آوردم که بفهمید من دیر و ز چرا دیر آمدم گفتم همه روزه چنین است یا امروز بمناسبت بودن جمعه که روز تعطیل است مردم بحمام ریخته‌اند گفت دیروز نیز همین‌طور بود

من پرسیدم گفتند تمامی حمامهای شهر هر روز چنین است که می بینید گفتم این مردان چرا بست و پاهای خودشان حنا بسته‌اند گفت می‌کویند یکی اینکه دست و پای آدمی را حنا هبشه نرم نگه میدارد. دوم آنکه تواب است. گفتم اینها دلیل بیکاری و تن پروریست همه تواب هارا تمام کرده‌اند تنها حنا مانده است اینها قادر وطن را نمیدانند از لذائذ خدمت وطن بی بهره‌اند قطرشان کوتاه و همثنا پست است سیر کردن شکم گرسنه هزار مرتبه از حنا کشیدن و در حمام خواهیدن تواب تراست.

باری دونفر نیز در کنار حوض خصاب کرده غلیان می‌کشیدند از یکی پرسیدم آقاشا از اهل این شهر هستید؟ گفت بلی. گفتم مقصود این مردم که بست و پای خودشان حنا بسته‌اند چیست یک نگاه منعجا به بن کرده گفت اول اینکه نوابست. دوم دست و پای آدم را نرم میدارند، گفتم آقا جان دوائی نیز پیدا کنید کدل شمارا نرم دارد چندی هم در فکر ترقیات وطن و در پی حفظ حقوق آن باشیدای مردمان غافل شما در جای بسیار خطرناکی واقع شده‌اید نمیدانید که هر گاه زمان اقتضا نماید و از خارج نیز انگشت تحریک بیان آید پا نصد شمد نفر سوار اکراد دریکروزاین شهر را زیر وزیر می‌کنند شما ابدآ در پی مدافعت وطن و خودتان نیستید در این شهر که در نقطه بسیار دوری اقتاده نه قلعه و حصاری دارید که در پناه آن از دشمنان مدافعت کنید و نه اسباب دفاع دیگر از توب و تفک و زمان هم بهیچ وجهی نمی‌تواند شمارا متوجه کند دیروز بود که شراره پیاد شیخ عبیدالله خشک و ترا اطراف وحوالی این شهر را سوزاند توده خاکستر نمود امر وزشما در پی نرم کردن دست و پای نگارین خود هستید و نصف روزی را در حمام بکاریکه زنان را در خوراست برمی‌برید.

آندر در جواب گفت که معلوم شد تو عرب هستی عجب جانی بزای خود نمایی پیدا کرده‌ای که گفته‌اند در غربت بلند پروازی در حمام تکبر و خود نمایی مرد که تو خود بکدام ملت می‌مانی اگر در جای مخفی یا در محرا بر توقف ای وارد باید از نعش تو کبست که در پای بد تو بکدام مذهب و ملت منسوب هستی ترا با این کدام مذهب دفن و کفن نمایند در تمام اعماق نشانه از مسلمانی نیست من اگر بجای حمامی بودم ترا به حمام راه نمی‌دادم دیدم کار ب نقطه دیگر منتهی شد گفتم نشانه مسلمانی را دارم، گفت از آن نشانه نهودان هم دارند در اینجا

و شناختی را پیچیده بخود پرداختم، دلم تنگی گرفت دلاک را ساداگردم در جواب لبیک شنیدم پس از آن دلگشی دیدم غولی در برم ایستاده در اول ورود به حمام از شدت بخار درست ندیده بودم گفتم استاد شما قدری مسابون بمن پدهید من خود راشت و شومی کنم ولی حق ترا نیام میدهم کیسه و مسابون نمی‌کشم، استاد رفت و قدری مسابون آورد با همان آب سرد حوض بدن خود را دوسته بار مسابون دده شتم غلیان هم آوردن نکشیدم یوسف عمه بخزانه رفته پس از شست و شو بر گشت هر دو بیرون شدم تمامی اوقات امروزی ما صرف حمام شد. فردای آن روز بعزم گردش بازار شهر بیرون شدم یوسف عمو در دم کار و انسداد کان جوراب فروشی دید، گفت میخواهم یکی دوچفت جوراب برای خود بخرم یوسف عموم مشغول خریدن جوراب شدم من هم در سکوی دکان نشتم در رو بروی من دکان عطای بود جوان بسیار خوشگلی تقریباً هیجده ساله در دکان نشته مشتری مانند مگن بدور او جمع بودند یکی نرفتند و نفر بجا ایش میرسید، اما چیز زیادی نمی- گرفتند متنها خرید یک عباسی دو شاهی یک شاهی بود هم لوم شد که ایشان درد مندانند جوان نیز با مشتریان با گشاده رویی رفتار میکرد، خلاصه از دحامی از مشتریان دردگانش بود شخصی راهم دیدم که در حوالی دکان جوراب فروشی نشنه قلم و کاغذی در دست دارد بروی پسر نگاه کرده چیزی می نویسد، من تصور کردم که این مرد نقاش است صورت جوان را نقاشی میکند با خود گفتم که خوب است صورت نگاری نیز در اینجا هاست و خوشحال بودم از جوراب فروشی که پیر مردی بود پرسیدم عوام این نقاش چیست مرد را پانگشت نشان دادم گفت فرزند نقاش کجاست، گفتم این مرد که صورت این جوان عطای را میکشد خندید و گفت فرزند عزیز من مردی را کم دیده و نقاش تصور کردی صورت نگار نیست بلکه شاعر است، بدین پرسه شرمی بند داین شاعران بی عار مرا از کسب و کار باز گذاشته بستوه، آورده اند هر ساعتی یکی میرود دیگری میآید بیهانه نظر بازی باین جوان، سکوی دکان من اذاین مشتریان بی متفق و بداخل قیقهای خالی نیست در کار خود متغیر مانده ام. گفتم این جوان کیست گفت این پسر نامش غلامعلی یکی است بسبب اندک جسمی که دارد انگشت نمای خاص و عام این شهر گشته نامش در تعاملی شهر مشهور است و خود جوان با غیرت و مشغول بکار خود است ثروتی نیز دارد گفتم پس این هنگامه برای چیست گفت محض بیماری و

ییکادی صبح تاشام در این شهر هر جا میروی صحبت این جوان است، شب همه  
جا چند نفری گردیدم آمده شمع خودشان را روشن نموده صحبت این جوان را  
نقل مجلس میکنند و اشعاری مانند -

شیرین سومنه زهر دی سن سیز ما تان او غلان

ای چدورمه بوزهری منه شکر ساتان او غلان

جرائم ندی آتدون منی بیکانه نی تو تدون

او زیارینی ای او ز گه سوزیله آتان او غلان

گراو خلباسان سینه می بردم دم او خ او خ

اما دیرم البه سن او خ آنان او غلان

قورخ اولدره سن عاشقی آخر قالا آدون

او ز عاشقین قاننه ناحق باتان او غلان

براپیش درست میکنند.

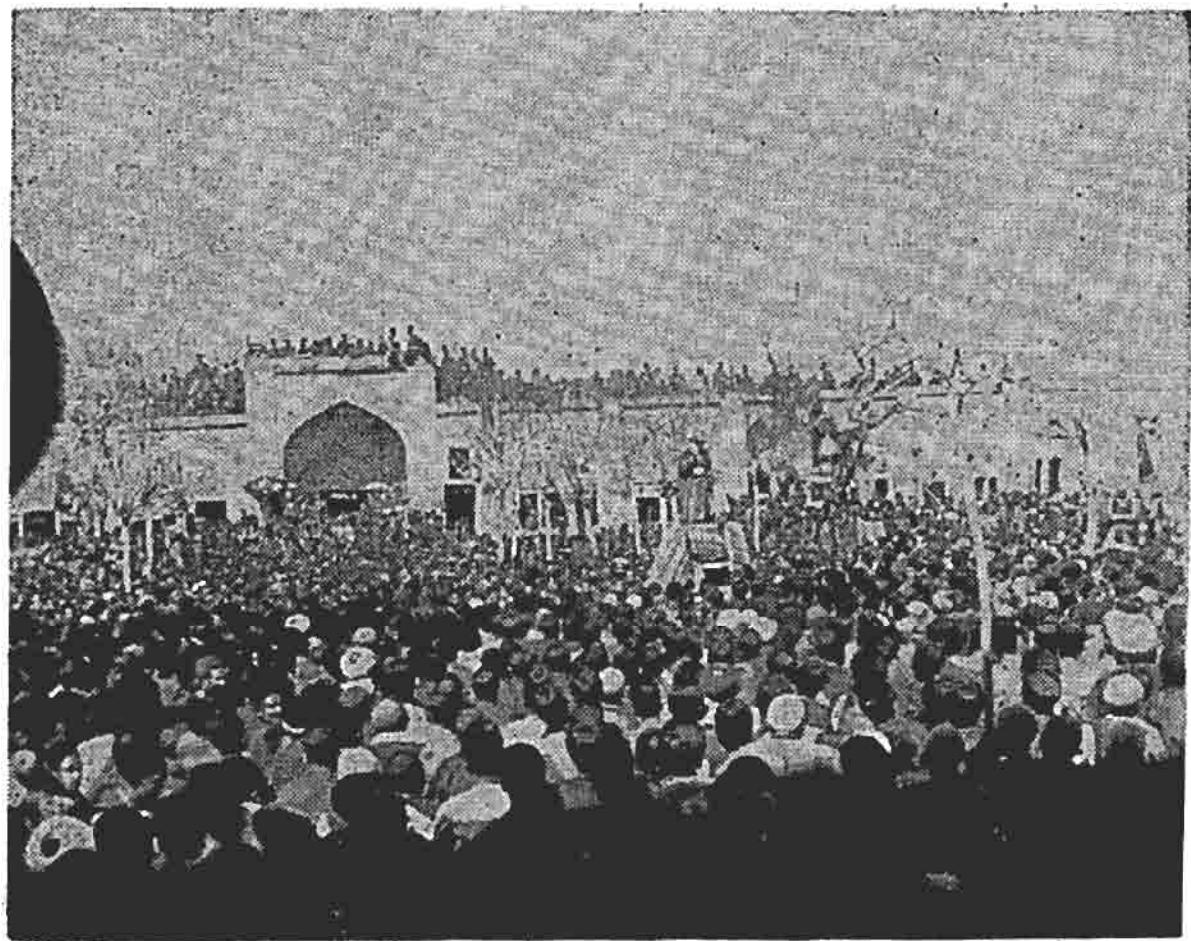
گفتم عموجان ما غریبیم تازه باین شهر وارد شده ایم کجای این شهر  
دیدنی و در خود سیاحت و تمثای است گفت فرزند داخل شهر این است به که  
می یعنی تفریجگاه این شهر بیرون دروازه است که همه با غات با صفا و سبز و  
خرم است مخصوصا هنگام بهار که گل سرخ بشکند اطراف شهر دشک بــاغ  
ارم و نمونه از بهشت آدم است ولی اکنون چیزی در بساط نیست از هجوم لشکر  
بهمن و دی بــاغ و بوستان سهل است که تا منز استخوان مانیز افسرده است باز  
در کوچه ها و (بازارچای) عمارتها خوب و دیدنی هست گفتم بازارچای کدام  
طرف است گفت از این بازار راست بروید تا بیرون شوید جو بیاری خواهد  
دید که روان است رویالای آن بروید آخوش ب محله ارامنه منتهی است آنجا ها  
حالی از شکوه نیست. چون رشته صحبت ما با پیر مرد جوراب فروش قطع شد  
یوسف عمونیز پول جورا بها را داده سیاحت کنان روزی بدان سمت روانه شدیم  
خیابان بزرگی در پیش بود تا آخر آن رفتیم قیرستانی دیده شد فاتحه خوانده  
گذشتم کوچه دیگری پیش آمد داخل شدیم دیدیم تردد کنندگان اغلب ارمنی  
هستند معلوم شد که محله ارامنه است قدری بیشتر رفتیم دیدم از بالای طاق مخ تصر  
عمارتی که لوحة کوچکی بزبان انگلیسی (رأی تینگ) آویخته اند که اینجا  
مطبخ است من از دیدن این لوحة بزبان انگلیسی و از خواندن نام مطبخه غرق

حیرت شدم با خود گفتم این مطبوعه متعلق بکجاست باور نمی کردم دیدگان بر  
هم نهاده قدری سرانگشت مالبده دو باره باز کرده دیدم خبر مطبوعه است  
والسلام پیش آمده از یکنفر ارمنی که در آنجا بود پرسیدم اینجا چکارمی کنند  
در جواب من گفت کاغذ آورده دیدم این شخص مرا بدبیری تشبیه کرده است  
گفتم آری آورده ام گفت متصدی مطبوعه پرون رفت حالا می‌آیداما کمکش اینجاست  
مذاکنم کلید را می‌اورد رفت بایکنفر ارمنی دیگر آمد آنهم گفت کاغذ آورده  
گفتم بلى بعد معلوم شد که اینها بگمان اینکه ما تاجریم واژتبریز کاغذ برای  
فروش آورده ایم ایشان هم بکاغذ احتیاج داشته اند بهر حال در طبعه را باز  
کردند رفته بداخل دیدم در یک قسمت کتابهای جلد شده در گوشاهی نیز کتب  
می‌جلد چیده شده است ارامنه گمان نمی‌کردند که مسلمانی زبان انگلیسی  
بداند لهذا من از کتابها برداشته بتجاهل نگاه کرده از کچ و راست باین طرف  
و آن طرف برمی گردانید دیدم که همه کتابهای پرستانتی است گفتم تا حال  
تیامندند مانیز کار داریم وقت دیگر می‌آیم در این اثنا همان ارمنی پیش آمده  
بکوش من گفت که یک دفتر است کاغذ ندارند و چاپخانه تعطیل است مواظب  
پاش و ارزان نفروش اما باید در پاداش این خدمت پس از سرگرفتن معامله بک  
تو مان بمن انعام بدھی گفتم معنو شدم خوب میند هم از آنجا برگشته  
بمنزل آمدیم .

در این هنگام دیدم دلالان دارخنده کنان پیش آمد و گفت آقا آفرین بر  
شما چه زود پیدا کردید گفتم چه چیز را زود پیدا کردید گفت مگر من ندیدم  
بیهانه خربین جوراب یکساعت در دکان کربلای محمد قاسم جوراب فروش  
نشته محو تماثی جمال غلامی ییک بود دید عیین ندارد آقا ماهر اهل بخش ایم  
دیدم باین مزد که احمق هرچه بکویم بجاست حرفی نزد ه با خود گفتم عجب  
عالمن است کسی را که از حال آن ابدا آگاهی ندارد در مملک ناشایست خودشان  
می‌پندارند باید تا بلای نازل نشده از میان این قوم لوظ گریخت تا اینکه نر  
نیز باش خشک نسوزد .

## رضائیه و مشر و طیت

یکی از شهرهای آذربایجان که از سال ۱۲۸۵ (نخستین سال جنبش آزادی) شور و هیجانی در آن پیدا شد شهر رضائیه بود که پیروی از تبریز مجاہدان جانباز پدید آمدند و روز نامه منتشر گردید و کسانی از آخوندگان بتام به واداری از مژوه و بامخالف با آن برخاستند و در منبرهای استایش و یانکو هش آن کوشیدند چنانکه از آنان نام آقای عسکر آبادی و حاجی میرزا ابوالقاسم راشنده ایم که اولی هوادار مژوه و دومی بدخواه آن بود.



انقلاب مژوه و طیت ۱۲۸۵

رضا<sup>ی</sup> سومین شهر آذربایجان بود که کانون جنبش بشمار میرفت لیکن چون در آنهنگام جریان کشاکش مرزی میان ایران و عثمانی پیش آمد دولت عثمانی سیاه بوزعای ایران آورد و اکراد را بناخت و تاراج آبادیها شورانید رضا<sup>ی</sup> در سایه نزدیکیش بمرز مدهمات بسیار دید از تهران کمپیونی برای گفتگو با نایندگان عثمانی فرستادند و نایندگان در رضا<sup>ی</sup> گردآمده و محمد علی میرزا فرمانروائی این شهر را به حاجی محتمم السلطنه رئیس کمپیون و آگذاشت و این بود چون مجلس در تهران بسته شد محتمم السلطنه نیز انجمن شهر را بست و دستگاه مشروطه را بر چید معهداً آزادی خواهان از کار باز نایستادند هنگامیکه اهالی خوی با اکراد می‌جنگیدند مشهدی با قرخان و مشهدی اسمبل و آقامیرزا محمود که سر دسته مجاهدان رضا<sup>ی</sup> بودند با دسته‌ای یاری امیر حشمت و عمرو اوغلی رفته و تازمانی در آنجا بودند بعداً چون امیر حشمت از خوی آنکه رضا<sup>ی</sup> نمود و آنجارا بگشاد و حاجی محتمم السلطنه را بسلام برد دوباره آزادی در رضا<sup>ی</sup> برپا گردید و آزادی خواهان بکار افتادند.

در این موقع فرمانرواد در رضا<sup>ی</sup> اجلال‌الملک بود او جزء مشروطه خواهان بشمار میرفت ولی همیشه دوراندیشی می‌نمود و با دشمنان و مخالفان مشروطه مدارا می‌کرد، در این موقع خواست باروسها و مددخان نیز کنار یا بند روزهای اول راه‌ها بسته وار تباط قطع بود و خبر صحیحی از تبریز نمیرسید ولی آزادی خواهان از اوضاع تبریز نگران بودند کم کم اطلاع حاصل شد که اوضاع تبریز وخیم است و مجاهدان که از تبریز گریخته و به سلام رسیده بودند می‌خواستند با امیر حشمت بر رضا<sup>ی</sup> نیایند امیر حشمت تلقنای از شاهپور با اجلال‌الملک صحبت نمود معلوم بود که در رضا<sup>ی</sup> نیز کارهایی در شرف اجرا بود روز ۱۷ دیماه بود که بکیر و بیند شروع گردید اول اجلال‌الملک و بعد ارسوها کسانی را بازداشت نمودند، اجلال‌الملک قبل از پیامی با آزادی خواهان فرستاده و متذکر شده بود که روسها از من می‌خواهند شمارا دستگیر کنم و من ناگزیرم این عمل را انجام دهم اگر می‌توانید تادریز نشده خودتان را نجات ہدhibd اشخاصی که این پیام را شنیدند خود را نجات داده و بعضی از آنها به شباندرخانه عثمانی پناه بر دند کنسل عثمانی در این وزد با آزادی خواهان کمک زیادی نموده و

آنها را مورد حمایت خود قراردادند.

این بود که کسانی از آزادیخواهان منجمله مشهدی باقر سر دسته مجاهدان و چند تن از بازرگانان که بازادی خواهی مشهور بودند هر یکی از راهی خود را بشابند خانه رسانیدند و نجات یافتند از آنطرف مأموران اجلال‌الملک مشهدی اسماعیل یکی دیگر از سران مجاهدین و حاجی آقا کشی ییک مؤید التجار و بعضی دیگر را گرفتند و سپس خود روسها آقای ابوطالب علیزاده و حاجی سید حسین ملک التجار و حاجی عباسقلی و کیم التجار و برخی دیگر از شناختکاران از خانه‌ایشان گرفتند و پاردوگاه خود برد و وزندانی نمودند هر یکی را بنحوی شکنجه میدادند ولی داستان مشهدی اسماعیل از همه دلسوژ تراست.

اورا مدت‌ده روز در حکومت نگهداشتند پس اورا بکنسولخانه فرستادند ده روز نیز در آنجا بود رومها می‌خواستند اورا ذننه نگذارند بدترین دشمن ایشان بشمار میرفت بستور خود آنان صمدخان ویرا ازا اجلال‌الملک خواست واورا از کنسولگری خارج و ییکیسته سواران قراج‌داغی سپرد که اورا به تبریز بیرون مشهدی اسماعیل میدانست که چون به تبریز رسد کشته خواهد شد این بود شبانه آهنگ خود کشی کرد و چون دسترسی بازداری نداشت با یک کارداد ز کارافتاده و کند رگهای گردن خود را برید و چون با آن توانست ییکبار خود را آموده گرداند سواران که محافظش بودند از چگونیگی آگاه شدند و جلوگیری نمودند جریان ها اجلال‌الملک اطلاع داده شد چون اورا باحالی که داشت توانستند به تبریز بر سر تند در میدان توپخانه (زندان شهر بازی فعلی) رسماً نی از درخت توت آویختند و مرد دلبر را با گلوبی نیم ہر یده روز نهم یعنی ماه می‌دان آورده رسماً بگردش انداخته بیجان ساختند و ضاییه بدین ترتیب یک قربان شایسته‌ای در راه آزادی تقدیم نمود اجلال‌الملک تا چندی فرمانروایی داشت تا پاس میدخان و شننه الفت را برید و از کار کناره گرفته و روانه تهران گردید و والی نامی از مردم خود رضاییه بجای او نشست که اورا نیز با آزادی خواهان داستان‌هایی هست.

## رضائیه و انتخابات

شهر رضائیه تادوره چهارم در مجلس نمایندگان نداشته برای روزن شدن مطلب مقاله‌ای را که در آن موقع در روزنامه ندای وطن بجای رسیده ذیلاً درج مینمایم:

۱۳۲۵ محرم ۲۳ فروردین

درستله انتخاب کردن یکنفر و کیل جهت مجلس شورای ملی تهران آنچه کنباً وتلکر افأ از تبریز انجمن ایالانی هرچه خواستند که یکنفر از ازوفمیه هم منتخب نموده روانه نمایند بواسطه اغراض شخصی این مسئله صورت نکرفت تا اینکه وکلای مختارم آذربایجان عزم حرکت بسوی تهران فرمودند بعد در ذی الحجه بسی واهتمام اعضا انجمن محلی و اطلاع و کلای اصناف و تجار واعیان و علماء که دعوت عمومی به انجمن محلی شده بود اول دوازده نفر از مناقبین که در خوارابن وظیفه معین نموده بدمغین نمودن راموقوف نموده رأی هارا آزاد قرار دادند، انجمن محلی هزار نمره ورقه انتخاب چاپی داشته موافق ظامنامه هر طبقه و رقمهای انتخابی را گرفته تا آنکه جمعه آخر ذی حجه در انجمن از جمیع طبقات جمع حاضر بودند مهر مصدق دارند و ابرداشته چند نفر قطار خسروا آراء را استخراج با اکثریت آراء ۲۹۹ رأی که با اسم جناب مستطاب آقامیرزا محمود آقا سلامی میثمارد مقیم ازوفمیه ظهور نمود، قبل از حکم ظامنامه از طرف ازوفمیه و کیل است که در کرسی ایالت باشد. در چهاردهم محرم تجدیداً در این خصوص در انجمن محلی جمع شده اعتبار نامه جناب مختارم را نوشتند که این بسیار امضاء نموده که بزودی روانه فرمائید.

در آن روز به نحویکه معلوم شده از مغرضین که اصلاً وقلباً رضامندی بمساوات و حریت ندارند بنای فساد و مفسدہ میگذارند گویا از امثال خودشان جمع کرده بکدل ویکجهت شده می‌گویند که باید جناب مستطاب آقامیرزا محمود و کیل ازوفمیه شود و حال آنکه خود جناب آقا میرزا محمود را اول از

جمله دوازده نفر معین نموده بودند بعد از آزاد شدن رأی هام ۲۹۹ را در مقابل ۱۴۸ رأی که دو برابر بیشتر است با اسم جناب ایشان از معرفان نوشته اند با وجود این مفرضین خیال فساد دارند هر گاه از فتنه و فساد دست بر نداشتند اما ورسماً یکان یکان عرض خواهد شد.

## اسامی نماینده‌گان رضائیه

- ۱ - رضائیه از دوره اول تا دوره چهارم نماینده‌ای در مجلس نداشته
- ۲ - جناب آقای میرزا رضا خان افشار از دوره چهارم تا هفتم
- ۳ - جناب آقای حسین خان افشار از دوره هفتم تا سیزدهم
- ۴ - جناب آقای صادقی افشار از دوره سیزدهم تا شانزدهم
- ۵ - جناب آقای فریدون افشار دوره هفدهم
- ۶ - جناب آقای دهستان دوره هیجدهم
- ۷ - جناب آقای ساحب قلم دوره نوزده و بیستم

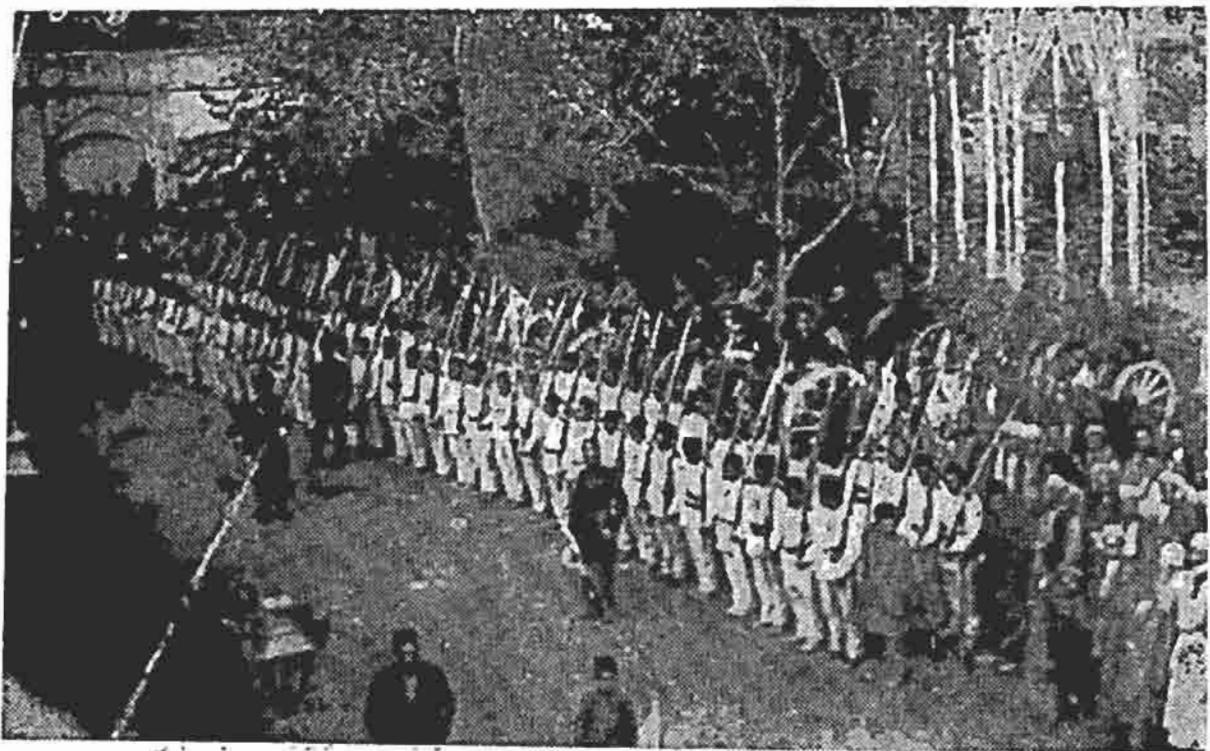
## رضائیه در جنگ اول جهانی

از تاریخ ۱۸ ماله آذربایجان

وقتیکه دولت عثمانی وارد جنگ شد در مرزها ناامنی پدید آمد از یک نتو اکراد بنام جهاد در حقیقت بقصد تاراج سخت پشوردند و از یکسو مجاهدان ایران در چند محل بجنگ وجدال برخاستند چنانکه امیر حشمت ویاران او از مرز باز رگان بخاک ایران گذشته و با روسها به نبرد پرداخت و فشنه‌گچی و هونستان او از طرف ساوجبلاغ شروع بشورش نمودند از یکسو تیز سپاهیان عثمانی

در چند جا پابخت ایران گذار دند در اطراف رضایه آشوب بیش از سایر جاها بود و در مدت چهار سال زمان چنگ این شهریش از هم شهرهای ایران آسیب یافت در اطراف رضایه گذشته از چنگ روس و عثمانی اکراد و جلوها مایه گرفتاری دیگری بودند اکراد بتاخت و تاراج خواه کرده همیشه چشم برآ فرنی می نشستند که بیرون ریخته و هر آبادی که بجلوشن آمد تاراج کنند عثمانیها جهت تحریک آنها از کامه جهاد استفاده کرده و آنها را بشورش و غوغای برعلیه ایرانیان و روسها و ادار میاختند و گروهی کثیر از اکراد خاک عثمانی و عساکر ترک ملیس در لباس کردی راهنمای ایشان بودند، جلوهای نیز برای رسانیدن هر گونه آسیب بایرانیان آماده بودند و در این هنگام روسها اسلحه و تفنگ در اختیار آنها میگذاشتند در مهرماه که هنوز عثمانی وارد چنگ نکشته بود اکراد رشته امنیت را گسته و روز ۸ آبان ماه دسته های انبوهی از آنها ناگهان از کوهها سرازیر واز مرز گذشته با بادیهای خاک ایران ریختند می آنکه تفاوتی در میان سنی و مسیحی بگذارند آبادیها را تاراج واز گشتن این دست بازنداشتند، آسیب دیدگان پریشان و نالان شهر ارومی ریختند و اکراد مدت زیادی در اطراف رضایه مشغول تاخت و تاز بودند تا اینکه روسها سپاه فرستاده و باخون ریزی های زیادی بیرون شان کردند چنانکه روسها میگفتند در میان کشکان کسانی را از سپاه عثمانی دیده بودند. در این اوقات نیروی دولتی مقیم ارومیه عبارت بود: از یک فوج معظم توپخانه بفرماندهی مرحوم حاجی قلمـ السلطنه اشاره امیر تومن و دوفوج پیاده که فرماندهی فوج هفتم با مر حوم سردار خلیم السلطنه که از آثار و باقیات آن مر حوم همین مسجد سردار مشهور می باشد و فرماندهی فوج جدید با مر حوم میز راعلی خان والی ملقب بمنظمه الدله بمالو و یک فوج سوار نیز بفرماندهی مرحوم ضرغام الملک امیر تومن بوده است.

**جنگ روس و عثمانی** امیر حشمت با همراهان خود که در حدود ۲۰۰ تن بودند در اطراف ارومیه بروشها بیرون زده و در اطراف ارومیه روسها شکست خورده عقب نشستند در اینجا دست چهار بزرگی از اکراد با امیر حشمت پیوسته و دوباره روسها را تعاقب نمودند بار دیگر در موana چنگ رخ داده و روسها دوشیانه روز مقاومت نمودند از دو طرف عده زیادی کشته شد بالاخره روسها شکست خورده پس نشستند.



**سر بازان فوج جدید در محوطه توپخانه**

**عقب نشینی**  
 درسه فرسخی موانا روسها په هائی را منگربندی  
 نموده بودند چون اکراد نزدیک شدند جنگیک شروع  
**قوای روس بارومیه** شد در این جنگک عنده اکراد بدو هزار تن میر سبده  
 در اینجا نیز پس از دو شبانه روز جنگک روسها شکست خوردند و نا انهر دو فرسخی  
 ارومیه عقب نشستند و پس از یک جنگک کوتاه روسها خود را بشهر ارومیه بر سانده  
 بیاری اعتمادالدوله و دیگر هواداران خود شهر را مستحکم نمودند و به مقاومت  
 پرداختند در این هنگام جودت پیگک والی وان بارشید پیگک چرکس از افسان  
 بنام ترک بادسته پاوه عثمانی رسیدند و در اطراف شهر فرود آمدند مدتی در  
 اطراف شهر بودند ولی کاری از پیش نبردند و از روسها شکست خورده باز گشتند  
 این پیش آمد در آذرماه ۱۲۹۲ شمسی و باز گشت عثمانیها در هفتمن دیماه بود  
**عقب نشینی قوای روس** روز ۱۱ دیماه بود که ناگهان روسها بحالی  
 کردن ارومیه پرداختند و یکدسته از سپاهیان  
 روس شهر را ردها کرده و بسوی مرز ره پار

شدن فردای آنروز نیز باقیمانده سپاهیان بیرون رفتند ولی این عقب نشینی آنان بایک پیش آمد دیگری توام بود و آن کوچ نمودن مسیحیان می‌باشد زیرا آنها به پشتگرمی روسها باهم میهنان خود بجنگکه وستیز برخاسته بودند در این موقع بر جان خود ترسیده همینکه از رفقن روسها باخبر شدند خود را جمع و جور کرده با آنکه فصل زمستان بود بسیاری از ایشان جز همارا شدند باروسها و کوچیدن از ایران چاره‌ای ندیدند و این بود باشتاب بکار برخاسته و زندگی خود را بهم‌زده و آنچه توانستند برداشته و آنچه توانستند بجا گذاشته و در حدود ده هزار تن از مردوzen و چه از شهر و از آبادیها برآمد افتادند و چون اغلب آنها عراوه و چهارپا برای سوار شدن نداشتند روی برافها و در توی گلها پیاده راه می‌رفتند و گامی خوراک نیز نمی‌بافتند در میان راه زنان و اطفال آسیب زیاد دیدند بسیاری از ایشان تاب نیاورده از پادر آمدند بسیاری از چهار پایان در لجن زارهای ناپود شدند کسانیکه هزار سال در کشوری آسوده زیسته و هر گونه مهر بانی از مردم دیده بودند همینکه پایی ییکانگان بکشور رسیده‌اند گردیده و بد لخواه آنها تفنگ بدست گرفته باهم میهنان خود جنگک وستیز مینمودند.

چنانکه گفتیم عقب نشینی روسها ناگهانی بود از این رو تمام مسیحیان آگاه نشدن و اگر شدند فرصت نداشتند از ۴۵ هزار تن تنها ده هزار تن باروسها رفتند زیرا که باز مانند همینکه از آمدن اکراد و عثمانیها آگاه شدند در قریبها خانه‌های خود را رها کرده رو به شهر نهادند و بیان غیارستان در آمده و برای می‌بیونرهای خارجی پناهند. شدند تنها دو آبادی گوی تپه و کلپاشین خالی نشد، اهالی شهر در این هنگام نیز از کمل و مهر بانی معاشره ننمودند و بسیاری از ایشان را چه در شهر و چه در آبادیها بخانه‌های خود آوردند در نگهداری آنها کوشیدند اغلب این نوشتمان از روی مدارک خود مسیحیان می‌باشد.

همینکه رفقن روسها معلوم شد سپاه عثمانی که در نزدیکیها بودند رو بار و میه آوردند و پیشاپیش آنان اکراد در حدود سی هزار تن از کوهها فرود آمدند دسته‌ای از آنان در روستایی پراکنده شده بناخت و تاراج پرداختند و یک دسته بزرگی

زؤی شهر آوردنند دو روز پن از رفتن روسها بود گه بشهر رسیدند و چون  
اعتمادالدوله حکمران ارومی از همستان ممدخان بوده و در زمان حکمرانی  
خود بدلخواه روسها رفتار میکرد در این هنگام همراه روسها ییرون رفته و  
کسی برای نگهداری شهر و جلوگیری از اکراد نبود بدون اینکه جنگی



اعتمادالدوله حاکم ارومیه در سال ۱۲۹۴ شمسی با نماینده مخصوص  
تزار دیده میشوند پشت سر اعتمادالدوله مرحوم والی در پشت سر نماینده  
تزار مرحوم سردار شهید می باشند

زوی دهد اکراد بداخل شهر آمدند و دست بتاراج گشوده و دو روز و دوشب  
غارت و آشوب را برای انداختن تا از پشت سر رشدید بیک فرمانده عثمانی  
با سپاه خود رسید و از تاراج و آشوب جلوگیری نمود و چندتن از اکراد را  
با تیر کشت، چند روزیکه رشدید بیک در شهر بود آرامش برقرار بوده مردم  
چه مسیحی و چه مسلمان آسوده بودند ولی چون روسها خوی را گرفتند آنجا  
سپاه داشتند رشدید بیک با دسته‌های خود پنجلو آنان شناخت و در سیما اردو گاه  
تهیه دید در شهر رشته کارها بدست نوری بیک و راغب بیک که دو تن از  
افسان بدرفتار عثمانی بودند افتاد ایشان با مسیحیان سختگیری زیاد نمود  
ارشده‌مایون سر شهر بانی وقت تامی توانست از نگهداری مردم کوشیده مسیحیان  
رضامندی بسیار از او داشتند ولی از راغب بیک و از مجدد السلطنه که با عثمانیان  
بودند و دسته‌ای از مجاهدان را بر سر خود میداشت و از قوج علیخان  
و دیگران بسیار نالیده و دامنه‌های نوشته که توان باسانی باور کرد.

می‌نویسد در گوی تپه دوهزار تن از مسیحیان از این آبادی و از آن  
آبادی گردآمده بودند زنان و فرزندان آنها بکلیسا پناهنده شده و مردان  
بانفگه در پشت بام پاسبانی می‌نمودند.

اکراد آنجارا محاصره نمودند و زد خورد شروع گردید چون اکراد  
عده‌شان زیاد بود مسیحیان مرگ که رادر پیش چشم خود میدیدند و نو میدانه  
جنگکه میکردند لیکن در این میان دکتر پاکارد باست تن همراهان خود سر  
رسیده‌چون با بعضی از سران اکراد آشنایی داشت توانست جلو چنگ را بگیرد  
و داخل آبادی رفته با مسیحیان ملاقات و آنها را تبرک مخاصمه و تحويل چنگ  
و چنگ و داشت و همه راه راه خود به شهر آورد جان دوهزار تن را بازخرید.

دو روز پس آن داستان گلپاشین رویداد این قریه که آبادی آ سوری -

نشین بزرگی بود چون عثمانیها بارومی در آمدند آ سوریان نماینده نزد آنها  
فرستاده و برای خود زینهار خواستند و چندتن عثمانی را با خود بده بردن و  
بدین ترتیب آموده می‌زیستند تا این هنگام شبانه قوج علیخان با دسته‌های از  
مجاهدان با آنجا رسیدند و بنام مهمان در خانه‌ها فرود آمدند ولی چون خوردن  
و آشامیدند از توانگران قریه ۱۵ هزار تومان پول طلبیدند و چون ایشان  
توانستند این مبلغ را به پردازنده ۴۵ تن از آنها را گرفته و شبانه بیرون بردن

## و تیرباران گردند .

تا آغاز سال نو ۱۲۹۴ شمسی وضع بدینصورت که داشت در فروردین ماه این سال یک لشکر عظیمی که از استانبول فرستاده شده بود و چندین ماه راه پیموده بودند پس از ایران رسیدند یکی که از آنها در باش قلمه مستقر شده و دسته دیگر با فرماندهی خلیل پاشا بارومی در آمدند چون بارومی رسیدند دوباره آرامش در شهر پدید کشت و چون چند نفر پزشک نیز با آنها بودند در جلوگیری از بیماریها نیز آمدن آنها کمک مؤثری نمود خلیل پاشا پس از چندی که در شهر مستقر بود بکارها سروسامان داد و برای جنگ از شهر یرون رفت در این سفر مجده سلطنه و مجاهدان ایران نیز همراهی کردند عده از اهالی بومی شهر بنا بیحکم جهاد صادره از طرف میرزا فضل الله از علمای رضائیه بهم پیوسته و به پشتیبانی قوای عثمانی بر روی نیروهای روسی حمله بر دند

## حکم جهاد

منشر ساخته بود با آیه شریفه فضل الله مجاهدین علی القاعدين اجراً عظیماً شروع و با مهر (ذلک فضل الله) بنام این مجتهد مختصوم و ممهور بوده است و در جنگی که در خداوند گاه زدنده پیروز شدند بار دیگر دیلمقان را از آنها پس گرفتند و در آنجا اردو گاه زدند، دهم اردیبهشت ماه بود که روسها حملات متقابل انجام دادند ولی خلیل پاشا سپاه خود را برداشته بارومی عقب نشست

عقب نشینی قوای عثمانی در اواخر اردیبهشت ماه عثمانیها شهر ارومی را رها کرده بسوی خاک خود عقب نشستند و مجاهدین نیز عثمانی با آنان رفتند این موضوع یک پیش آمد جنگی بود این با هم جلوها یرون ریختندست بتاراج و آزار مردم زدند و کینه عثمانیها واکراد را از مردم شهر میگرفتند و نیز در آبادیهادست بکشان مردم یدی قاعع می زدند

## ورود قوای روس

پس از ده روز نخستین دسته قزاق روس بشهر رسید و در آن چند روز شور و اطراف آن میدان تاراج و آشوب جلوها بود تا پس از رسیدن روسها اندک آرامشی پیداشد اعتماد الدوله که باروسها رفته بود با ایشان نیز برگشت و رشته فرمانروائی را بدست گرفت

بدلخواه دوستها با مردم سختگیری آغاز گرد.  
پیش نهادات روسها رومها شرایطی را پیش نهاد کردند و انجمن شور  
نارچار تمام پیش نهادات آنها را متحمل و قبول  
نمودند و بدین ترتیب شهر از فرمان قتل عام عمومی نجات یافت.  
در برابر شرائط تحمیلی تحويل ۲۲ عراده توب بزرگ که یکی از آنها  
مشهور به توب ماکیم بود و جزء ابوا بجمعی نیروی دولتی در ارومیه بود تحويل  
روسها دادند و همچنان تمام قورخانه و اسلحه گرم و سردازها را شهر و دهات اطراف  
جمع آوری گردید بدین طریق اهالی شهر ارومیه خلیع سلاح شدند مناسفانه  
در این وقت تمام اسلحه اداره قدیمی متعلق بخانواده‌ای اصیل رئایته از قبیل  
کلاه خود، زره و شمشیرهای مرصع و نگین دار و سپرمهای قدیمی و عنیق که  
در خانه‌ای مردم شهر بطور وفور یافت میشد تماماً بوسیله قوای روس ضبط  
گردید.



دار زدن حاجیان قریه بالو سال ۱۲۹۴ شمسی

**دارزدن حاجیان**

**قریه بالو**

در قریه بالو دو فرسخی ارومیه چند نفر مشمولین  
دعا تی که در میان آنها حاجی طالب نام پیر مرد  
۷۰ ساله و حاجی آقاییکن حاجی امین و چند نفر

دیگر با تهمام و بهانه اینکه بانی روی مهاجمین بقوای روس حمله کردند و  
برای عاگر عثمانی سر باز خانه درست نموده اند در یکروز با دست قره محمد.  
میر غضب اعتماد الدوله در قریه چهار بخش بدار کشیده شدند و جنازه شان را  
تا پول نمیگرفتند بکاشان نمیدادند.

**ورود نیزهار تکران**

**فراری قفقازی**

چون خبر سلطان افراد مسیحی بکوش مسیحیان قفقاز  
رسید آنان نیز جمیع ریاست و بدبست آوردند مال از  
روسیه فرار و بهماجرین مسیحی در ارومیه پیوستند  
عده ای از این غارتگران بر پرستی آرتوش نام ارمنی و عده دیگر بر پرستی هارطوا  
نام و دسته دیگری بر ریاست بقورط و هامیارسون دایچاک - پتروس - باغدا سار -  
سوم باط مدتی کارشان فقط این بود که در اطراف شهر شبانه وارد خانه های  
دهستانان متمول شده و اسلحه خود را بشقیه صاحب خانه نهاده و نتاضای پوک  
و اسلحه و اسب و طلا میگردند و میگفتند مسامان ها باید فقط در خانه های  
هر و مسجده و تسیح باشد بقیه اضافه است باید تجویل ما بدهند.

بدین ترتیب ارومیه و اطرافش پس از آسیب فراوان و ویرانی بشیار  
دوباره بدبست روسها افتداد قوای سوار (نیزه دار) روس برای آنکه نمایشی از  
نیروی خود در میان اهالی و اکراد بدهد و چشم آنان را بیزدانند توسط  
راه آهن از روسیه وارد ایران گشته و در یا چه را دور زده روز ۹ مه نزدیک  
اشنویه توقف کرد پس از اکنشافات درست مغرب و جنوب بهمیث شمال حرکت  
و پس از طی دو منزل راه و عبور از کوره راه های سخت کوهستانی یار قصی  
رسید در این شهر قریب یک هفته توقف نمود - حرکت سواره، نظام قفقازی  
(جاده ادار) روس با توبخانه و مسلسل زیاد از میان عشاير تأثیرات عمیقی نبع خشید و  
پس از آن تا مدتی در ناحیه آذر پایجان آرامش کامل برقرار شده و برای  
روسها ذہمنی تولید نکردند.

## جلوه‌هاچه کسانی بودند

کسانیکه تاریخ خوانده‌اند نامهای آسوری و کلدانی بگوش ایشان آشنا خواهد آمد اینها از توده‌های سامی نزد بودند که در قسمت غربی آسیا بنیاد پادشاهی گذارده و بخش بزرگی از تاریخ باستانی را با داستانهای خود پر کرده‌اند پیش از اینکه ایرانیان (یامردم‌ایران) وارد سرزمین ایران شوند تمدن جهان درست آنان بوده ولی بعد جای خود را بمردم‌ایران داده و خود روی بنابودی گذارده‌اند تا بالاخره اساس حکومتشان بست آذر باستان (مادها) برچیده شد و کم کم دستهای کوچک و پراکنده‌ای در اینجا و آنجا مقیم شده که ما اینک در کشاورزی جنگ جهانگیر اول یکدسته از آن‌ها را در تزدیکیهای دو دریاچه شاهی و وان می‌باییم که زبان و خط باستانی خود (آسوری یا سریانی) را نگهداشته‌اند ولی کیش باستانی خود بت پرستی را از دست داده و هنگامیکه دین مسیح با ایران رسیده مسیحی شده‌اند همه آنها نزد آسوری داشته و نام آسوری بهمراه آنها اطلاق می‌شده ولی معلوم نیست نام (جلو) از کجا پیدا شده که آسوریان خاک عثمانی با این نام شناخته شده‌اند و نام آسوری اغلب با آسوریان خاک ایران گفته می‌شود و نام جلو قبل از ظهور اسلام نیز در تاریخ دیده می‌شود.

شاره این هارانزدیک بدرویست هزار تن نوشته‌اند که در ایران و در خاک عثمانی مقیم بودند و چون کیش نساطوری داشتند بهیچ یک از کلیساها کانولیک و ارتودکس پیروی نکرد و خود کلیسای جداگانه بازبان سریانی داشتند و (پاتریارک) خود را بنام (مار شیمون) خوانده و بسی بزرگ شرده و در همه کارها از او پیروی می‌کردند، آسوریهای ایران در اطراف ارومی در آبادیها مقیم بوده و از مردم مهر و نوازش می‌یافته‌اند و زندگانی آسوده‌ای داشتند تا در زمان قاجاریه که می‌سیونرهای امریکا و روس و فرانسه با ایران آمدند و هر سه از آنها در ارومیه سازمانهای ترتیب داده و سعی داشتند آنها از کیش نساطوری

بر گشته و بگشتهای پرو استان و یا اسر تود گس و یا کاتولیک در آیند و روز نامه‌ئی بنام جو خو بزبان سریانی منتشر مینمودند البته بی موادی آسوریان و ایجاد مطبوعه از مهمترین اشکالات کارمحسوب می‌شد

اما جلوهای خاک عثمانی در آبادیهای خود در جنوب دریاچه‌وان زیسته و در پیروی از کلیساهای سریانی ثابت‌مانده و رشته کارشان در دست مارشیمون بوده و خودشان مردم کوهستانی و فلاحت پیشه بودند مارشیمون که همیشه از یک خاندانی بر گزیده می‌شد در آبادی (قوچان) می‌زیسته اینها اطلاعاتی از گذشته آن است و چنان‌که گفته‌یم چون جنگی جهانگیر اول بر خاست و عثمانی‌ها نیز وارد جنگ شدند آسوریان برو سها گردیده و بنای قتل و غارت را گذاردند سپس اکراد و مجاهدین فیز بمقابله پرداختند بدین ترتیب بین دو دسته خون دیزی شروع شد هنگامیکه دول بزرگ اروپا در راه سیاست‌های دور و دراز خود باهم می‌جنگیدند دوسته از ایرانیان هم خون‌یکدیگر را می‌ریختند و خواهیم دید که چه اتفاقاتی بوقوع پیوست

## شورش جلوهای

جلوهای در خاک عثمانی زیستند و آبادیهای آنها از دیگر بهم بود و از زمانهای پیش از این جنگ داشتند عثمانی‌ها یکدسته از اکراد را برس آنان فرستادند و سپس دسته‌ای سپاه روانه کردند و جلوهای بدپشت گرمی سنگرهای خود بجنگ پرداختند و تامدی ایستاد کی نموده تا این که شکست خوردند و عده زیادی از آنها کشته شد و بقیه زنان و فرزندان خود را برداشته و بنیامین مارشیمون و خانواده او را در سطح گرفته و روپسوی مرز ایران حرکت نمودند و بسلام اس وارد شدند دسته اول در حدود ۲۵ هزار نفر بودند و روسها و مسیحیان آنها را پذیرفتند و کسی از ایرانیان مزاحم آنها نشد، جلوهای دسته‌های زیادی در اینان می‌زیستند و چون بسیاری از آنها لخت و گرسنه بودند و بولهایی که امریکائیها و ارمنی و دیگران می‌پرداختند بهمه ایشان نمی‌رسید بیشتر در آبادیهای پراکنده شده‌دارانی مردم

رامی ربودند و کسی جلوگیری نمیکرد و بانی ثوانست کاربانجا رسید گر در زمستان سال ۱۲۹۶ شمسی با پیشنهاد کارگذاری شهر ارومی وزارت خارجه آگهی در روزنامه های تهران منتشر ساخت و از تمام ایرانیان درخواست کمک و مساعدت برای آنان نمود

**آتش زدن بازار** پس از شورش داخلی روسیه و تغییر رژیم آن دولت قزاقان روسی در همه جا شنیده را گیخته واگافران خود فرمان نمیبردند بجای جنگ در سنگرهای باغهای ریخته بازار را تاراج میکردند در ۱۴ تیرماه بازار ارومی را تاراج کرده و آتش زدند و سه نفر را با تیر کشتهند البته نخست در بازار و کوچه ها شلیک کرده و مردم را ترساندند. چون جماعت بخانه های خود گریخته بودند ببازار ریخته و در ها راشکسته و دست بتاراج زدند و ارابه های صلیب سرخ را آوردند و کالاهای تاراجی را بارگرداند بودند تا شب متفوق غارت بودند سپس بد کانها نفت پاشیده و سراسر آنها را آتش زدند روز ۱۵ تیر بازار ارومی در حال سوختن بود و روسها کسی را نمیگذاشتند جلو رفته و آتش را خاموش کند بدین ترتیب همه آنها سوخت.

**آشتفتگی قوای روس** چند دسته از قزاقان روس میخواستند بقفاراز باز کردند و چون پول را بچ ایران داشتند خواستند آنها را داده و میتوانند بگیرند پنجاه هزار منات می طلبیدند که بدلخواه خود (هر مناتی ۱۱ شاهی) بهاء پردازند و چون این مقدار منات در بین نبود از طرفی قیمت منات در بازار بیشتر از بهاء دلخواه آنان بود بار دیگر هنگامه بر پا گردید سال دهات ها بر آن شدند که شهر را تاراج کنند کارهای رسانید که خود افسرانشان میانجی شدند و از خودشان مقداری منات با آن دادند از آنطرف حکمرانی از بازار منات را بیهای گران تر (مناتی ۱۷ شاهی خریده) با آن می فروخت و ضرر آنرا از مردم میگرفت.

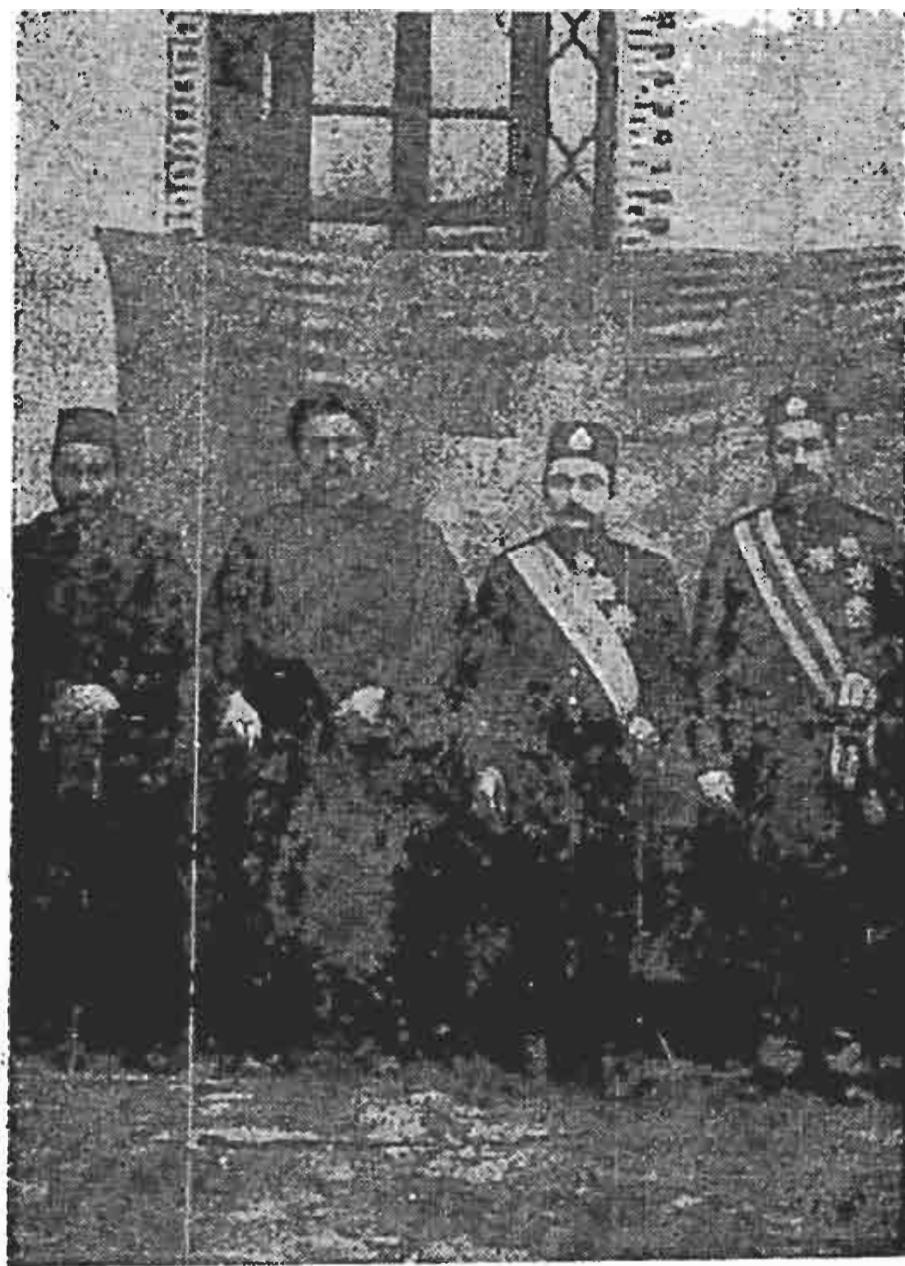
در مرگور چون دونن کشته قزاق روسی پیدا شده بود روسها با آنجا تاخته و سراسر آبادیها را آتش زده و ویران نمودند و کسانی را کشته و بقیه را بازنان و اطفال گرد آورده بشهر آوردند و بی سروسامان بکوچه ها رها نمودند. دیگر را که در آنجا نیز کشته قزاق پیدا شده بود آتش زدند و اهالی

را کشtar نمودند در آبادیها گذشته از روسها جلوهای تارا جگر بجان مردم افتاده و تنها بناراج قناعت ننموده بکشtar نیز می پرداختند در همین روزها چند آبادی را تاراج و بعضی رام آتش زدند زمانیکه محصول در خرمن مانده و کشاورزان بایستی امنیت داشته و محصول را بردارند و توشه زمستانی خود و خانواده را داشته باشند بدین ترتیب از امنیت بی بهره واژرس جان نمی توانستند بمزارع خود بروند، در نیمه های مرداد اتفاق نمکین دیگری درخ داد بدین طریق که بپرم نامی از اراده ایروان که پریستاو محل نازل لوچای بود در تیجه پیداد گری از کاربر کنار گردیدنیمشبی با چند تن تفنگچی بدنه صفرقلی رفت و تفنگچیان داده بیرون گذارده و خود بخانه وهاب سلطان وارد شد او را از خواب پیدار کرده با ترساندن وی سیصد تومان پول خواست وهاب سلطان از ترس بکریخت و بپرم با تیر او را از پشت سر هدف قرار داد و بکشت در این ضمیم تفنگچیان هم از بیرون شلیک کردند معلوم شد که بپرم با تیریکی از همستانش از پا در آمده، هر آهان وی این امر را بهانه قرار داده همه خانواده وهاب سلطان را از کوچک و بزرگ کشند و بسی آزادانه برآه افتادند فردا آن روز برا در پرم یکدسته از سالدات های ایرانی را با عده از جلوها با خود برداشته و پا ن ده رفند و دست بکشtar بی رحمانه زده و هر که را یافتد کشند و باین قناعت نکرده هفت و هشت آبادی دیگر رام تاراج کردند سپس از شهر در شکه برای بردن جسد پرم فرستاده شد و کسانیکه هر آه جد می رفند چهدر رفتن و چه در باز گشتن هر که را از زن و مرد دیدند کشند و بکودکان شیر خوارهم رحم نکردند.

گذشته از این های یکدسته از ارمنیان قفقاز به مناسن جلو ها راهزنی شیکر دند و اگر کسی دست باز میکرد اورامی کشند یکدسته قزاق ایرانی که با حکمران بودند بسر آنان رفند و در جنگی که رخداد عبدالله خان سر کرده قزاق زخمی شد چون بشهر آوردند بدروود زندگی گفت.

بازار ارومی را که یکبار تاراج کرده و آتش زده بودند چون بازاریان ازولیم گرفتن و خانه فروختن با از هر طریق سرما یهای درست کرده واژ تبریز کالاخواسته و بار دیگر بازار را آراسته بودند سالداتها باز چشم طمع با آنها دو ختند و روزی ناگهان ببازار ریخته و شلیک نمودند مردم از ترس جان دکانه ای را بسته و بخانه های خود گریختند و سالداتها با سودگی دکانه ای را باز کرده و با شکسته

و آنچه میغواستند بردند و بار دیگر بازار را خالی گردانیدند  
حکمرانان یکی پس از دیگری آمدند بی آنکه کاری بتوانند میرفند  
حکمران می بایستی از تبریز دستور بگیرد، والی تبریز هم با بی پروانگی نشسته



از راست ۱ - عظیم‌السلطنه سردار ارومیه ۲ - اجلال‌الملک ۳ - تقی‌زاده  
۴ - حاجی میرزا علینقی گنجه‌ای سال ۱۲۸۹

دست روی دست گذاشته تمثا میکرد، این بی بروائی حکمران تبریز در برابر این پیش آمد های کی از دامنهای شکفت تاریخ است.

در آن زمان رادمردی لازم بود که پا خیزد و مردم را با خود هم دست گرداند و اسلحه، وابزار جنگ آماده نماید و از پس متدهایان برآید اف. موس که چنین شخصی در ارومیه نبود از آنهمه ملایان که ادعای جانشینی امام را مینمودند و از آن هم، اعیانها که لقب سردار و سالار بخود بسته بودند، از آنهمه حکمرانان که میآمدند و میر فتن و از آنهمه آزادی خواهان که هیاهو بهمه جا اند اخته بودند یکتن نبود پاییش گذارد. و به نگهداری مردم و ناموس آنها بکوشد.

در آذرماه، اجلال الملک که بحکمرانی ارومیه انتخاب و اعزام گردیده بود راهیکه او برای خاتمه این وضع اندیشید این بود که تنی چند از سران آسوری وارمنی و کرد و یهود گرده آورده و به منسقی ایرانیان کمیونی بنام (تحبیب بین المللی) برپانماید این کمیون قرار گذاشت که مینگی بزرگی جماعت انجام دهد و روزی را برای این کار انتخاب کردند و بهمه اطلاع داده شد و روز پنجمین ۲۴ آذر در صحن بزرگ مسجد جامع دمتهای بزرگی از آنکه تو زیها آسوان و ارامنه و اهالی شهر باز تجا آمدند چنین معلوم بود که کبته تو زیها از میان رفته است.

ولی این نتایش پوچن بود این زمان وضع شهر رنگ ذیگری مخصوصاً اکثر فرساییان میخواستند از قومی قبیر امون آنرا بست گرفته بیک کشوب آزادی ایرانی خود پدید آوردند. مارشیون و دیگر سران آنها فرمانزد و این شیوه بخواستند این هنگام رونتها از ایران میزفتد و در ارومیه نیز اشتبخه و افزایش میقر و ختند ایرانیان بجای آنکه همه را بخرند که هم خود آماده شوند وهم از آمادگی جلوها بگاهند و بتوان اینکه ما بو طرق هستیم از خرید اسلحه آنها خودداری نمودند و مسیحیان اسلحه ها را با بهای کم خریدند.

بن از رفتن رونها مسیحیان از هجوم عثمانیها بینتگوار شده در راه بیاند ایجاد نیروی برآمدند که جانشین نیروهای روسی در ارومیه شود و رفداخ هجوم عثمانیها گردد برآن شدند که با حزب دموکرات عامیون (تحبیب بین المللی) که در آن موقع از خوانین محل تشکیل شده بود تماس بگیرند و باید آنها (مسلمانان) برای ایجاد این نیرو همکاری نمایند موضوع را بسامانان

پیشنهاد نموده و برای هر نفر سر باز از مسلمانان ۱۵ تومان و برای سر بازان سوار ۳۰ تومان حقوق معین نمودند، اعضاء حزب پیشنهاد مزبور را رد نموده و اظهار داشتند دولت ایران بیطرف بوده و ما با هیچکس سر جنگ نداریم هر چه مسیحیان اصرار نمودند برای دفاع از شهر چنین نیروئی لازم است مورد قبول واقع نگردید چون اسلحه و مهمات زیادی دست مسیحیان بود تصمیم گرفتند خودشان تشکیل نیروی منظمی را داده و در کمترین مدت عده سی هزار نفری مسلح و مجهز شدند.

مسلمانها که توسط قزاقان روسی بکلی خلع سلاح شده بودند در این مدت از گوش و کنار اسلحه جمع آوری کرده و در حدود چهار میلیون قطعه اسلحه با کالیبرهای مختلف و تعداد کمی فشنگ آماده ساخته بودند.

در این موقع بازار لوطیها گرم شده و چند نفر جلو را پنهانی کشته و اسلحه آنها را برده بودند جلوها تصمیم گرفتند که عمل مقابله بمثل نمایند.

بدین ترتیب روزها گذشت جلوها دست بهمداده و آماده میشدند و مسلمانان با این خبری و بی پرواپی روز میگذراندند، جلوها برای نیل بمقصد میباشدند مسلمانان را خلع سلاح کنند و رشته امور را در دست گیرند و آنکاه آنها را یا از شهر و آبادیها بیرون کنند و یا بهم آنها را نابود سازند و چنین نقشه شومی را دنبال مینمودند، زمانیکه گرسنگی دیماری و سرما مردم را سخت گرفتار ساخته بود چنین پیش آمد ناگوار نیز فرار سید.

جلوها چه در شهر و چه در بیرون از شهر شورش را آغاز نمودند مدارشیون و بطریق و دیگر سران جلوها از مسلمان بارومی آمده و در اینجا به مدتی مستقر (شده) بسیع میشدند و بدستور آنان روز بروز بروخامت اوضاع میافزو و دند یکدسته از جلوهای (نظمی) داخل شهر آمده در سرای حاجی مستشار مستقر شدند در حقیقت سنگر گرفتند در برابر اینها نیروی دولتی جز یکدسته کوچکی از سر بازان ایرانی نبود، اجلال‌الملک ازوالی تبریز کمک خواسته بود و بخواهش او دویست تن سوار قره داغی بارومیه اعزام گردیدند.

اواخر بهمن ماه بود که یک‌هزار جلو دوتن مسلمان چنگ داخل شهر و یهودی را در بازار بکشت اجلال‌الملک بجای

چنگ داخل شهر

جنگ آغاز گردید و همینکه صدای شلیک آنان برخاست جلوها در هر کجا که بودند چهارز درون شهر و چهارز بیرون شهر بجنگ و آدمکشی پرداختند که را دیدند کشتن از این آمادگی جلوها معلوم شد که دستور داشتند همینکه شلیک شروع شده مشغول کار شوند و کشت و کشناوار راه بیاندازند.

آنها ایکه درس ای حاجی مستشار در میان شهر بودند پنجره‌ها را سنگر کرد و بعدم تیراندازی میکردند و چند پیچه رانیز کشتن میبینانیکه در شهر اقام داشتند در محله‌های خود بخانه همسایگان ریخته و دست بتاراج و آزار کشادند و بخانه‌ها آتش زدن مسلمانان نیز هر که تفنگ داشت بنگهداری خود و خاندانش می‌پرداخت و از پشت باها و پنجره‌ها تیراندازی میکردند ولی مسلمانان اسلحه درستی نداشتند و جنگ آژه وده نبودند گذشته از اینها فرماندهی نداشتند و خودشان نمیدانستند چکار میکنند یکدسته بی سروسامان چکار می‌توانند انجام دهد، میبینان گذشته از آزمودگی و داشتن بمب و توب پشت‌شان بکنسل‌گریها گرم بودواز روی یک نقشه حساب شده کار میکرددند با این همه پیشروی با مسلمانان بود جنگ تادوساعت از شب گذشته ادامه داشت اگر چه جلوها کسانی را کشند و خانه‌های بسیاری را تاراج کرددند و بهر کجادست یافتنداز کشتن زن و بچه خودداری نکرددند ولی پیشرفتی حامل شموده و دست از جنگ برد اشتند.

بدین ترتیب مقصود جلوها آشکار شد و مسلمانان بر نوش خود را دانستند و اهالی کوچه‌های نزدیک بمبینان از یوردشان - عسکرخان - مهدی‌القدم زنان و فرزندان خود را بجاه‌های دور فرستادند و خود آماده جنگ استاده قردادی آن روز باری دیگر جنگ آغاز گردید.

جنگ از اول صبح شروع شد و اطراف آبادی دیاله و کوههای جهودان شهر را بنوبستند، اهالی که از بودن توب در دست جلوها بی خبر بودند بوحشت افتدند جلوها از هر طرف شهر حمله آورده و محلات عسکرخان و مهدی‌القدم و یوردشان و مخصوصاً کوچه مبدحین خان باعی را مورد حمله قرار داده و خانه‌های آنها را غارت و آتش زدند و عصر همین روز سر بازان قربه داغی بدون آنکه کاری انجام دهند از راه سلامان فرار نمودند، جلوها در مقابل مقاومت سرخخانه مسلمانان توانستند کاری از پیش ببرند و چندان تلفاتی وارد نیامد.

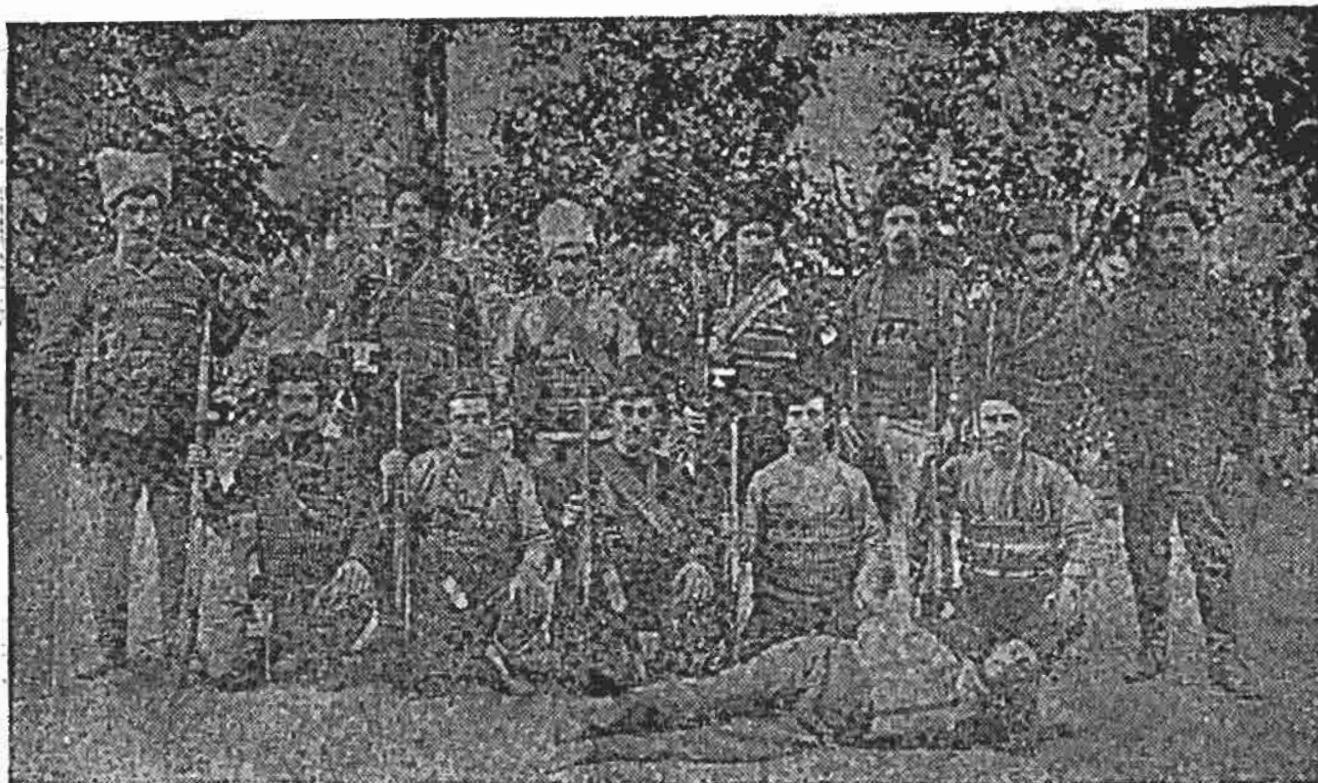
جنگ آغاز گردید و همینکه صدای شلیک آنان برخاست جلوها در هر کجا که بودند چهار درون شهر و چهار بیرون شهر بجنگ و آدمکشی پرداختند که را دیدند کشتن از این آمادگی جلوها معلوم شد که دستور داشتند همینکه شلیک شروع شد مشغول کار شوند و کشت و کشتن راه بیاندازند.

آنها بیکه در سرای حاجی مستشار در میان شهر بودند پنجره‌ها را سنگر کرده بمردم تیراندازی می‌کردند و چند پیچه رانیز کشتن مسیحیان بیکه در شهر اقامت داشتند در محله‌های خود بخانه همسایگان ریخته و دست بتاراج و آزار گشادند و بخانه‌ها آتش زدند مسلمانان نیز هر که تنگ داشت بنگهداری خود و خاندانش می‌پرداخت و از پشت باها و پنجره‌ها تیراندازی می‌کردند ولی مسلمانان اسلحه درستی نداشتند و جنگ آژدهه نبودند گذشته از این‌ها فرماندهی نداشتند و خودشان نمیدانستند چکار می‌کنند یکدسته بی سروسامان چکار می‌توانند انجام دهد، مسیحیان گذشته از آزمودگی و داشتن بمب و توب پشت‌شان بکنسل‌گریها گرم بودواز روی یک نقشه حساب شده کار می‌کردند با این همه پیشروی با مسلمانان بود جنگ تادوساعت از شب گذشته ادامه داشت اگر چه جلوها کسانی را کشند و خانه‌های بسیاری را تاراج کردن و بهر کجا دست یافتنی باز کشتن زن و بچه خودداری نکردن و لی پیشرفتی حاصل ننموده و دست از جنگ برداشتند.

بدین ترتیب مقصود جلوها آشکار شد و مسلمانان بر نوش خود را دادند و اهالی کوچه‌های نزدیک مسیحیان از یوردشاه - عسکرخان - مهدی‌القدم زنان و فرزندان خود را بجهات دور فرستادند و خود آماده جنگ استاده فردای آن‌روز باری دیگر جنگ آغاز گردید.

جنگ از اول سیح شروع شد و اطراف آبادی دیالی و کوههای جهودان شهر را بتوب بستند، اهالی که از بودن توب در دست جلوها بی خبر بودند بوحث افتادند جلوها باز هر طرف شهر حمله آورده و محلات عسکرخان و مهدی‌القدم و یوردشاه و مخصوصاً کوچه سید حسین بخان پاغی را مورد حمله قرار داده و خانه‌های آن‌هارا غارت و آتش زدند و عصر همین روز سربازان قربانی بدون آنکه کاری انجام دهند از راه سلماس فرار نمودند، جلوها در مقابل مقاومت سربختانه مسلمانان توانستند کاری از پیش ببرند و چندان تلفاتی وارد نیامد.

در این میان اجلال‌الملک در اداره حکمرانی نشسته و بیش از آن نمی‌توانست که بکنسو اخانه تلفن کند و در خواستهای بی‌جان نماید، اما ملایان شهر و سران دموکرات بجای آنکه به تعویت مردم بکوشند و بمقامات وادارند و سروسامانی با آنها بدمندویک نیروگی پدیدآورند از ناتوانی و ندانم کاری بیک عمل نگئ آوریه وده‌ای برخاستند بدین معنی که در اداره حکمرانی گردآمد پس ازدادو بیداد بیجا قرار گذاشتند که نزد مارشیمون رفته با او گفتگو و آشنا کنند و با این نیت دسته بزرگی پدیدآورده و پرچم مفیدی برداشته و روانه گردیدند و در میر خودشان بسلمانان چنین می‌گفتند: جنگ نکنید ما می‌خواهیم برویم آشنا کنیم بدین ترتیب دست و پای آنها را نیز می‌ستند و چون بخانه مارشیمون رسیدند در متر لش نبود و بکنولخانه روس رفته بوده با تلفن تماس حاصل شد در خواست اهالی را پذیرفته و نویدهای نیزداد بعد خودش نیز حاضر شد و دوباره صحبت آشنا بیان آمد و چون موقع غروب میشد شلیک تفنگ نیز رفته رفته کم‌میشد و جنگ خاموش گردید مردم نیز فریب خوردند بدنبال کارهای خود رفتند.



دسته از جلوها

## خلع سلاح قزاقان

در همان هنگام پیش آمد تنگین دیگری در قزاق خانه رویداد قزاقان که در قلمه نسرالدole کنار شهر بودند (استادیوم ورزشی فعلی) جلوها با آنجا تاخته و قزاقان آماده نبرد شدند ولی فرمانده ایشان که روسی بود دستور نداد و گفت باید از کنسولگری اجازه بگیرم این بود که رضاقلی خان که نایب دوم قزاق خانه بود و خوداز مردم ارومی بوده از قلمه بیرون فرستاد و روانه کنسولخانه گردانید و خود پرچم سفید برداشت، اما جلوها همینکه پرچم مغید را دیدند تصور کردند که قزاقان تسليم خواهند شد چون فرمانده آنها پرچم سفید برداشته، می‌مها با دست بحمله زدند و از هر طرف فتار آورده بدون قزاقخانه ریختند قزاقان رشید و از جان گشته مردانه جنگیدند و تلفات زیادی بجلوها وارد آمد قزاقان تا آخرین نفر و آخرین فشنگ بجنگ ادامه دادند قورخانه و افزار دیگر هر چه بود بdest جلوها افتد معاون فرمانده چون وضع را بدید باطبا نجه فرمانده و خود را کشت رضاخان که بکتو لخانه می‌رفت او را نیز جلوها گرفته و کشتند بدین ترتیب قزاقخانه نیز ازین رفت.

فردای آن روز جلوها جلسه‌ای داشتند گویا مارشیمون و دیگران کار را خاتمه یافته بودند و می‌گفتند باید به جمع آوری تفنگ و فشنگ از مسلمانان پرداخت ولی مستر (شد) راضی نشد و می‌گویند هنوز شهر بحصت نیامده باید با جنگک کار را پیش برد. شب یکشنبه مسلمانان بامید آنکه دیگر جنگ نخواهد شد بی‌احتیاطی نموده بجنگی مبادرت نمودند ولی جلوها از پانتشسته خودا میدانند که در آن شب چه بیداد گریها کردند. معتمدالوزراء می‌نویسد: تامسیح شلیک قطع نقد صبح خیلی زود بحکومت آمده وطبق گزارش هامعلوم شد شبانه و قایع ناگوار و اسف آوری روی داده است جلوها بچندین محله هجوم آورده و داخل خانه‌ها شده ودارائی مردم را غارت و قریب پانصد خانه را آتش زده و مردوزن، کوچک و بزرگ را مقتول نموده قساوت و شقاوتی از خود بروز داده‌اند که در هیچ قرن و در هیچ دوره‌ای نظیر آن نشینیده و در هیچ قانون دیده نشده است.

با این پیش آمدهای شب، فردا صبح ملایان و سران شهر بجای آنکه بدانند کار دیروزشان اشتباه بوده و مردانه بجنگک ادامه دهند همان کارا بهانه

و نتیجهٔ خود را تکرار نکردند و ذومرت به بدرخانه دشمن رفتند قبل از طلوع آفتاب عدهٔ بخانه عظیم‌السلطنه (سردار ارومی) رفتند. مقصود این بود که سردار باروسای جلوها وارد مذاکره نکردیده قرارداد دیروز مارشیون را تجدید نمایند بعد معلوم شد که رشته کار امروز در دست‌سترن (شد) می‌باشد و مارشیون نیز خود را بکنار می‌بکشد (بعقیده بعضی‌ها خود مارشیون مخالف آدم کشی و غارت بود) عظیم‌السلطنه سردار جماعت را برداشتند قبل از طلوع آفتاب بخانه سترن (شد) با کمال زحمت وارد شدن‌دراز اشخاصیکه در آن میان بودند می‌توان آقای توفیق-میرزا محمد‌آقامجتهد- آقای صدر پیشوای دموکراسی و آقای کرمعلی زمانی و ملاحیین امام و حسین جهانگیری را نام برد.

عده‌ای از اهالی باطاق کنسول وارد و جمع کثیری در حیاط مانند جلوها نیز از هر طرف رو بشهر آورده و مداری شلیک تفنگ و ناله زن و بچه آسمان ساف ارومیه را تیره و تار مینمود از طرف مسلمانان نیز کسی مقاومت نکرده و منتظر اقدامات این هیئت بودند آفتاب طلوع کرد و بنوکر سترن (شد) حیدر علی نام گفتند بکنول بگوید که به بیرون تشریف آورده در مرور قضایای دیروزی محبت نمائیم، هر دفعه حیدر علی رفت و برگشت گفت مستر شد خواهد و کسی قادر نیست اورا بیدار نماید و حال آنکه کسی که در عین ساعت دستور قتل یک شهر را داده چطور می‌خواهد، مقصود این بود که مسلمانان با اقدامات این هیئت اتکاه نموده منتظر باشند و از این‌طرف جلوها کار خود را بلا منابع در شهر انجام دهند.

کار بجایی رسید که سران مسلمانان خواستند از کنسولگری خارج شده افلا شهر دستور دفاع بدینه بعد معلوم شد که کلیه راه‌ها را جلوها گرفته‌اند و همینکه این اشخاص از کنسولگری خارج شده‌اند در کوچه‌ها کشته خواهند شد کار فوق العاده مشکل گردید از طرفی جلوها در شهر قتل عام مینمایند و از طرف دیگر عمومی اهالی چشم برآه دوخته در انتظار رؤسای خود هستند که با جلوها قرار مسلح یا ادامه جنگکرای داده و تکلیف روشن شود از این طرف سترن شد حاضر نمی‌شود و خودشان نیز نمی‌توانند از آنجا خارج شوند تا سه ساعت از طلوع آفتاب گذشت سترن همان شخصیکه همواره در ارومیه می‌گفت (خداع محبت است) همان شخصیکه خود را همواره طرفدار انسانیت میدانست باطاق

وارد شده باحال عصبا نیت چنین گفت: شما اطاق مرآپر از دودسیگار و چیق کردید من نمی توانم در این اطاق تنفس کنم پنجره ها را باز کنید تا هوای اطاق عوض شود و من می آیم، این را گفت و بر گشت مسلمانان فوری سیگارهارا خاموش نموده و پنجره هارا باز کردند بازدکتر شد نیامد.

مقدرات ۱۸۰ هزار نفر نفوس ارومیه بسته ب وجود او بوده آنها در همچو موقعی از دودسیگار رم کرده و بلکه بهانه نموده باز پیدا نمیشود. مداری شیون زنان و دختران شهر توأم با مداری تنفس بکوش ساکنین این اطاق رسید که انسان از تغیر وضع آن دقایق عاجز است سه بیان ساعت طول کشید و در این سه ساعت از روی تحقیق یکهزار و پانصد نفر غیر از مقنولین که از اول صبح هدف گلوله قرار گرفته بودند مقنول شده، تازه آقا وارد اطاق شده می گوید: (بازچامیخواهید) اول آقای صدر خطاب بدکتر شد چنین گفت: (آقای کنسول فولا در دنیا محاربه بین المللی است بیوار شهرها را بمباران و اهالی آنجارا قتل عام نموده اند ولی نه باین وضعیت که شما پنهان شده و از طرفی نیز جمعی اوپاش بر اهالی دیخته از ساعتیکه ما باینجا آمدید چقدر نفوس تلف شده) مستر شد گفت تقصیر از خودتان بوده و از این قبیل صحبت های بی خود بیان آورد آخر سر چنین ادامه داد اگر امنیت می خواهد ۱۲ نفر از مسیحیان و ۱۲ نفر از مسلمانان مجلسی تشکیل داده و داخل لملذا کره شوید، اینها گفتند آقای شد تا تشکیل جلسه و انتخاب اعضاء طرح مذاکرات شهر از شهریت خارج شده و تبدیل بتوده خاکستر خواهد شد شما الساعه دستور امنیت را بدینید بعد هر طوری که می خواهید آن طور می کنیم.

در نتیجه مستر شد فوراً چند دسته سوار تهیه نموده و چند نفر مسلمان را نیز سوار کرده همراه ایشان ب محلات فرسناده با مر ایشان پنج ساعت از ظهر گذشته جلوها را از شهر خارج نمودند ولی جمعی از اهالی از کنسولخانه بیرون نرفته منتظر تشکیل ۲۴ نفری شدند و عده ای از اینها که بجان خود می ترسیدند تا آخر بلوای آمدن عشانیها از آنجا خارج شدند در این روز و در این کشnar نزدیک به هزار تن از مردم بیکنایه از زن و بچه مقنول گردید.

جلوها از اول صبح شروع بگفتار نموده و پس از ظهر هم اگرچه  
بادستور مسنتر شد دست از کشدار برداشتند ولی باز از تاراج دست برنداشته  
و هر که را میخواستند میکشند.



ماراشیمون رئیس روحانی مسیحیان که بدست سینقو در ۲۵ اسفند  
۱۲۹۶ شمسی کشته شد و مسیحیان با شقام قتل وی مدت ۱۲ ساعت فرمان قتل عام عمومی دادند

## التيما توم جلوها

هنگام عمر جلسه بر پا گردید و یکی از نمایندگان

مسلمانان متنده وزراء بود که جریان را نوشت

جلوها مطالبی بنام (او لتمات) بجلسه آورده و خوانده که اینک ذیلا درج میگردد :

( چون دولت ایران قدرت ندارد که در آذربایجان بیطرفی خود را حفظ نماید و نگذارد قشون اجنبی با آذربایجان داخل شود باین جهت با مر حکومت و بتصویب متفقین در آذربایجان قشون ملی تشکیل میدهند، بمقصود اینکه همین نیرو نگذارد دشمن خارجی با آذربایجان داخل شود که مقدمه سختی برای فرقا ز خواهد بود لهذا حالیه در آذربایجان قشونی مرکب از ارامنه و نصارا تشکیل می یابد مناسفانه یک حصه از اهالی ارومی که چند نفر برای آنها سرسته شده و آن سرسته ها از متفقین هستند یعنی معلوم میشود که طرفدار دشمنان مامی باشند همیشه با این تشکیلات مخالف بوده و تزلزل میگرددند و در روزهای آخر بی نهایت مناسبات ملت مسلمان و مسیحی را تیره نموده و نسبت یکدیگر دشمنی بهم رساندند که کار بخلافات منجر شده و از این مسئله نه تنها اهل شهر منفرد گشته بلکه نمایندگان قشون روس و فرانسه هم دچار صدمات گردیدند چون متفقین از این تشکیلات جدید نمی توانند منصرف شوندو از طرف دیگر بسلاخه نوع پرستی لازم است که بفوایت این قتل و غارت را خاتمه داده و آنها تیکه بمنافع متفقین مانع و بخدمات اهالی راضی هستند ما امضاء کنندگان ذیر خیلی لازم میدانیم که این شروط ذیل را مسلمانان اظهار و اجرای آنها را بدون سوال وجواب بخواهیم .

اولاً - باید مجلسی مرکب از شانزده نفر بدستور العمل بارون استپانیانس بفوایت تشکیل باید .

ثانیاً - شهر در تحت حکومت نظامی بوده و رئیس پلیس را اعطای مجلس تعیین نماید .

ثالثاً - هر قدر اسلحه که در نزد مسلمانان است باید در ظرف ۴۸ ساعت به مجلس منتقله تحویل بدهند که مال ملت ایران خواهد بود .

رابعاً - چهار نفر اشخاص که مظنون هستند از قرار ذیل در مجلس حاضر نمایند ۱ - صدر - ۲ - ارشد همایون ۳ - ارشد الممالک ۴ - حاجی

## مددزنها

خامساً - اشخاصیکه بصاحب منصب روس و فرانسه و یا بیک سالدات روس هجوم کرده و یا هرگاه مقتول نماید باید اعالي شهراروی باهله و عیال و یا بخود آنها معاش بدتهند .

سادماً - حکومت باید مجلس زمان اغتشاش و علت آنرا توضیح دهد  
سابقاً - قزاق های ایرانی باید به تحت اطاعت صاحب منصب روسی درآیند )

## امضاء زنرال بالتأفیف

پولکوینک گوزمین (سرتبی)

لوتنانت کاسفل (سرهنگ)

(ستوان)

در این هنگام آن چهارتن ایرانی که در این یادداشت نامبرده شده و آنان را از مجلس میخواهند کسانی بودند که مردانگی نشان داده و همچون دیگران به پستی و خواری تن نداده بودند این بود مسترشد و همدستانش دروغها با آنان بسته و بنا بود کردن شان می کوشیدند.

بهر حال این التیمانوم بسیار خواندنیست، کسانیکه میخواهند بدأنتد که یکانگان چون بکشوری سلط شوند چه بهانه جوییهایی کنند و چه رفتار خشنی پیش میگیرند این نوشته راخوب بخوانند و دقت نمایند تیجه سنتی و بی احتیاطی را بدأنتد .

بدین ترتیب جلوها متصود خود را عملی ساخته و در شده کارهای شهر را بدست گرفتند از فرداي آنروز عظیم السلطنه حکمران و آقای پترس رئیس امنیه و ابراهیم خان (از مهاجرین قفقاز) سر شهر بانی گردید اذاین طرف جلسه ۱۶ نفری تشکیل و قننه را از اهالی جمع می نمود از یکسو بدستور مستر شد کشته شدگان را از خانه ها و کوچه ها گرد آورد و بخاک می سپردند و توانگران کشتنگان خود را برداشته و خود دفن و کفن آنرا متعلق میشدند چندروز طول کشید که تا تو انتتد همه آنها را بخاک سپارند، در این موقع موضوع نان و گرسنگی و سرمای زمستان نیز در بین بود بازار را که رو برا آتش زده بودند هنوز ساخته نشده و اکنون کشوارگاه گردیده بود.

میث چهل و هشت ساعت فرست جهت جمع آوری اسلحه پایان رسید  
و اسلحه چندانی که گمان میرفت جمع آوری نگردید بسیاری از اهالی ازدادند  
اسلحة خودداری نمودند جلوها همان را عنوان کرده برآن شدند که دوباره  
بکشانار پردازند پس از گفتگوهای زیاد و میانجیگری نماینده پاپ قرار شد  
که بعده بیفزایند و از آن طرف جلوها بهانه پیدا کرده برای جستجوی اسلحه  
بخانه‌ها در میامند و هر چه بنتراشان میرسید می‌برند و چه با کسانی  
را نیز کشند این عمل تا آمدن عثمانیها حکم‌فرما بود کسی را امنیت نیود  
و خواب راحتی نداشتند.

جلوها چون شهر مسلط شدند رویدهات آورده خدا میداند که چه  
آسیب و گزند بمردم دهات وارد ساختند، بسیاری از اهالی را کشانار نموده و  
آبادیها خالی از سکنه گردید. در آن زمستان سرد و سال گرانی زنان و اطفال  
از ترس‌جان سربه بیابان‌های نهاده و عده‌کثیری از آنها در بیابان روی برف‌ها جان  
سپردند شهر ارومیه در نتیجه نادانی و ناتوانی سران خود چنان دچار آشوب  
گردید که نظیر آن کمتر را ویداده، این داستان بقدرتی سوزناک است که بهتر است  
ناگفته بگذاریم بگذردیم

اسعیل آقا (سمیتو) و برادرش جعفر آقا و پدرش  
محمد آقا داستان طولانی دارند، اینها چون ایل  
شکاک از نزدیکی مرز ایران عثمانی مستقر بودند  
همیشه از گرفتاری‌های دولت استفاده کرده نافرمانی می‌نمودند در زمان  
مظفر الدین شاه جعفر آقا یاغی شده و نظام‌السلطنه والی آذربایجان او را به  
تبریز خواست و او با هفت تن از کسان خود وارد تبریز گشت، داستان کشته  
شدن اورتبریز یکی از داستان‌های فراموش نشده‌نیست.

پس از اونوبت بسمیتو رسید که گاهی مطیع شده و گاهی نا فرمانی  
مینمود و چون روسها قشون وارد آذربایجان نمودند او نیز باشان گردید  
و سپس هم بشمانیان پیوست.

هنگامیکه روسها از ایران می‌رفتند اسلحه زیادی از آنها بدست آورد  
و قدرتی بدست آورده و یکی از سرجنیان آذربایجان بـشمار میرفت.  
جلوها که در این هنگام در ارومی دست بکار شده بودند و می‌کوشیدند

تکه پیاری بیگانگان یک نیروی جدا گانه یا بهتر بگوئیم گشوری در برآبر دولت ایران پدید آوردند و چون عده خود را کم میدیدند بر آن شدند که ارادرا نیز هدست گردانیده و برای گفتگود را بین زمینه سبیقورا انتخاب نمودند پس از پیش آمد و قایع شهر ارومیه که شهر بزرگی را با آن آسانی بدست آوردند و بزرگ فرمان گرفتند در روز دوم یا سوم مارشیمون با دسته‌ای از جلوها آهنگ سلام اسلام کرد و میرفت تا اسلام و اطراف آن را نیز بزیر فرمان در آورد و از آنسوب سبیقور ملاقات کرده و او را بطرف سیحان بکشد (این عمل مارشیمون مخالف نظر بعضی هاست که معتقدند، شخص مارشیمون مخالف آدم کشی و غارت بوده) این بود که توب و قورخانه و دسته‌ای سوار و پیاده با خود برد، آری مارشیمون با اندازه مستر شد و دیگران سنگدل و خونخوار نبود و با آن حد آدم کشی رضایت نمی‌داد چنانکه معلوم بود خود مرد دوراندیش بود و منافع خود را در خونریزی و آدم کشی زیاد از حد نمی‌بیند این بود در سلام هم بعد از امنیت داد و جلوها را از کشته بازداشت و خود در قریه خسرو آباد اقامه گزید و در آنجا بفرمانروائی پرداخت با این همه جلوها در قریه‌ها از ستمگری درین نمود و بخانه‌هایی که دو سال پیش پناهندگان گردیده و ننان آنها را خوازده بودند بدزقتادی و ستمگری بسیار نمودند و بعضی از آنها که مقاومت می‌کردند مقتول و اموالشان غارت می‌گردید، چنانکه گفته مارشیمون در فکر فریفتن راه افتاد خود در کالسکه نشست و یک دوچهل تن سوار بر گزیده جلو بالناس و اسلحه یکنواخت پس و پیش اورا گرفتند و چون بگهنه شهر رسید مارشیمون پیاده شد و بداخل منزل رفت سواران نیز پیاده شدند و هر یکی جلو اسب خود را گرفته در صفا ایستادند از آن طرف سبیقور با چند تن از سواران بر گزیده آمده ولی سپرده بود که دسته‌ای هم از پشت سر بیایند.

چون دونفری باهم نشستند مارشیمون سخن پرداخت ماتمام گفته‌های اورانمیدانیم آنچه از زبان سبیقور شنیده شده اینست که مارشیمون با او گفته این سرزمینی که اکنون کردستان نامیده می‌شود می‌هن همه ماماها بوده ولی

جدامی در گیش مارا از هم پراکنده و باین حال انداخته اکنون باید هم دست  
شویم و این سرزمین خود را بدست بگیریم و با هم زندگی کنیم و نیز گفته  
ما سپاه بسیج کرده‌ایم ولی سوارکمتر داریم اگر شما با ما باشید چون سواران  
شما زیاد است می‌رویم تبریز را تغییر می‌کنیم.

در این میان سواران شکاک رسیده و پشت بام منازل را سنگر گرفته  
بودند مارشیمون چون حرفاها خود را پاپان رسانید و می‌نیتو باونوید هم دستی  
داد برخاسته که برود می‌نیتو با چهره خندان او را بدرقه مینماید اطاقیکه  
نشسته بودند پنجره آن بادر حیاط رو برو بود و کالسکه مارشیمون را که جلو  
در تکمهداشته بودند از اطاق دیده می‌شد، مارشیمون چون از در بیرون شد و به جلو  
کالسکه رسید و می‌خواست پاپر کاب بگذارد ناگهان مدادی شلیک می‌نیتو برخاست  
و گلوله از پشت مارشیمون خورد و بزمین افتاد در آن هنگام شکاکها از پشت.  
با میکار شلیک کرده و جلوها که هر یکی در پهلوی اسب خود ایستاده بودند  
بخاک می‌افتد و چنانکه گفته شد جزیک یادوتن نجات پیدا نمی‌کنند مارشیمون  
که با تیر می‌نیتو افتاده بود هنوز جان داشت علی آقا برادر می‌نیتو تبریزی  
باومی زند و بیجانش می‌گرداند.

ای کشته کردا کشته تا کشته شدی زار

تا باز کجا کشته شود آنکه ترا کشت

این داستان را خود می‌نیتو گفته و چنین ادامه می‌دهد چون مارشیمون  
مرا خواند من بقصد کشتن او رفتم ولی این راز را جز با برادر خود علی آقا  
نکفتم، برای آنکه مارشیمون بدگان نشود جز چند نفری راه راه نبردم و  
بدیگران دستور دادم از پشت سر بیایند و در جایی کمین کنند و اگر مدادی تبریز  
از من شنیدند آنان نیز شلیک کنند و می‌گوید من بارها در تفلیس به تاثر رفته و  
تماشا بسیار کرده بودم ولی هیچ تماثائی آن لذت را نداده بود که دیدن  
بقصد و چهل تن سوار جلو همینکه شلیک شد همگی بزمین افتادند.

اساعیل آقا همیشه این داستان را باز گفته و آنرا شاهکاری از خود  
می‌شمرد و گله می‌گرد که ایرانیان قدر این کار او را ندانسته اند در صورتیکه  
این خود یک عمل نسنجیده و بی خودانه‌ای بود و سبب کشته شدن ده هزار تن  
مرد وزن ییگناه گردید.

غروب همان روز اسماعیل آقا بجهویق خانه خود بازگشت از آنطرف  
چون جلوها از کشته شدن پیشوای خود آگاه شدند علاقه‌ایکه بوی داشتند  
سخت برآشته و شوریدند همان شب بر اهمایی یك نفر از اهالی کوهنه شهر  
( ارمنی ) خود را به شهر رسانیده و کشته مارشیمون را پیدا کرده و برداشتند و  
هر که را از مردم دیدند کشتند و بجهار سوآتش زده شبانه بیرون رفتند .

فردا باز بآنجا تاخته با بمب و تفنگ بجنگ پرداخته و به شهر فشار آوردند  
اهالی مقاومت نموده ولی جلوها یک بخش آن دست یافته و گروهی را کشتند  
پس از چند روز بار دیگر بآنجا تاخته وزد و خورد شدیدی را آغاز نمودند و  
چون بمردم از هیچ جا کمکی نمی‌رسیدند تو انتقام را نمایند، عده‌کثیری بزنان  
و فرزندان خود را برداشته بدیلمقان و خوی گردیدند و دیگران بدست



ردیف اول از راست ۱ - حاجی مهدی خان ۲ - آقا پترسون  
۳ - دوم ۴ - سلطان احمد قره گوزلو ۵ - خان بابا خان  
۶ - قاچاق گلباشین ۷ - جانبی امریکائی  
۸ - بدار کشته قاتل سردار

خونخواران جلو افتد و کشته شدند در این زد و خورد بیش از هزار تن مرد و زن و کودک ییگناه کشته شدند.

در دیلمقان چون مردم مقاومت نمودند واژ تبریز نیز کمک رسیده بود جلوها توانستند کاری از پیش بپرسند.

قتل عام در ارومیه در ارومیه که پس از آن همه کشتار و ناراج اندک آرامشی پیدا شده و مردم بد بخت کمی آسایش یافته بودند از رسیدن این خبر رسید همه فهمیدند که دقایق سختی در پیش خواهد بود ولی چاره‌ای نداشتند جلوها سخت شوریده و از سران خود دستور خواستند که تلافی کنند و خون پیشوای خود را بگیرند سران جلوها دستور دادند که مدت ۱۲ ساعت قتل عام شود شب چهارشنبه بخانه‌های مردم ریختند و آنچه توانستند از کشتن و غارت و نامردی در بین نکردند و چون صبح شد بکشتار آشکار پرداختند حال گفته خود آقای توفیق را می‌آوریم:

درست ۳۳ روز از اول زد و خورد گذشته اهالی شهر با هزاران مصاب از بی آذوقگی و نا امنی و فقدان خوبیان و نزدیکان خود در گوش خانه خزیده و از هیچ جا خبر نداشتند یکدفعه صبح روز چهارشنبه آخر سال که در همه ولایات ایران جشن و سرو راست جلوها بمحلات روی آورده و مسیحیان دیگر که بی بهانه می‌گشند با جلوها داخل منازل شده و در راه را شکسته و پشت بامها را گرفته و بدون آنکه از کسی مقاومت به بینند دختران خرد سال و بچه‌ها و مردان و زنان را در اطاق‌ها و دعلیزها و پشت بامها هدف گلوله قرار دادند و اقاً امروز مصیبت عظیمی بود نه بناه‌گاهی نه جانی همینکه اهالی این دربند از کوچه یا از پشت بامها با آن دربند قرار می‌گردند پس از ده دقیقه جلوها همان دربند را نیز می‌گرفتند و اینها با آنها در یکجا می‌گشند اگر کسی هول محشر را شنیده همین امروز محشر در ارومی برپا شده بود، چنان ناله و فریاد و سداهای دلگذار زنانیکه بچه‌های خود را در مقابل آغشته بخون میدیدند با آسمان بلند شده بود که انسان نمی‌تواند بنویسد و نمی‌تواند بیشتر از این شرح دهد یک شهری همه یکدفعه ناله می‌گشند و این ناله‌ها با صداهای خشن جلوهای آدم کش و صداهای تفنگ و گلوله بهم آمیخته

میشود کار بجایی رسید که کمپیون ۱۶ نفری را تشکیل دادند فوراً بوسیله میرزا نام برادر آقاپطروس امر بخارج شدن جلوها از محلات کردند و ساعت بفروب مانده کم کم جلوها از محلات خارج و هر چه فرش وسائل و طلا آلات از غارت‌های چند روزه باقیمانده بود امروز بردن غارت با خود آوردہ بودند مقاومت نیکردمیسیحیان زنان خود را برای بردن غارت با خود آوردہ بودناله یکساعت بفروب مانده صدای تیر بکلی قطع شد ولی خانه‌ها ملواز جنازه بودناله وشیون زنان و اطفال باقیمانده از هر طرف شنبه میشد. روز چهارشنبه آخر سال با این وضع خاتمه یافت. این نیز ناگفته نماند، در ارومی کلیمی زیاد است بر خلاف سایر جاهای همسایه و هم‌مریجای بی‌آزاری هستند و تاکنون ضرر آنها بکسی نرسیده است آن‌بیچاره هاینیز دچار پنجه غصب آلود جلوها شده و مثل مسلمانان کشته و تاراج میشند شبها چنانکه بخانه‌های مسلمانان حمله می‌آورند بخانه‌های آنها نیز می‌رفند.

در این قتل عام قریب بدهزار تن از مسلمانان و کلیمیان کشته شدند و بعماده داران و علماء و سادات نیز نظر بمقتول شدن دیگران روحانی ابقاء نکردند و عده زیادی از سادات و علمای بنام را کشتند از عمامه داران مشهور که آن روز در خانه‌های خود کشته شدند ملا علیقلی بادوپرش میرزا محمد و میرزا عبدالله و عروس اوزن میرزا محمد را نیز روی جنازه شوهرش کشتند صدر: العلما محلة على شهید حاجی میرعلی اصغر - حاجی میربیوک آقا - نقوی‌الاسلام ارومی - آقامیرزا صادق - آقامیرزا ابراهیم مجتبه - حاجی ملا اسماعیل عیالو که سرش را گوش‌اند کوش بریدند - آقامیر جلال روضه خوان مدیر مدرسه جلالیه - ملا علی روضه خوان معروف به قوجه نوکر - میرزا احمد روضه خوان یورد شاهی - و یک تن ملا سیف‌الله نامی که همیشه میگفت اگر جلوها بخانه من داخل شوند باید بیک بادونفر از آنها بکشم تا خود کشته شوم همین روز جلوها بخانه او داخل شدند و همینکه با او روبرو گردیدند و خواستند او را با تیر بزنند ملا سیف‌الله پیش‌دستی کرده و طپانچه خود را کشیده و دونفر آنها را کشت و بعد جلوها اورا کشتند.

معتمدالوزراء می‌نویسد: اهالی که در دور و اطراف حکومت منزل داشتند پس از تاراج خانه‌هایشان هر کس توانسته بود که قرار نماید در حباط حکومت

پناهنده شده و ملاحظه وضع آنها بسیار اسفانگیز و رقت آور بود زنها را یک حیاط کوچک جمع نموده و مرد ها را در حیاط حکومت و یک حیاط دیگر جمع نموده وزن و مرد گرسنه و با حالت زار مشغول گردیده و زاری بودند عده این جمعیت به ۸۰۰ نفر بالغ میگردید اوضاع فلاکت بار و گرسنگی این جمعیت بسیار مایه تأسف بود و حال آنکه عموماً از محترمین و محترمات بودند بازاری نبود که نان خریداری شود در خانه ها چیزی نمانده بود که باعهد گردید رعایت حال و موقع را کنند بلاده احدی قادر نبود قدم از خانه بیرون گذاشته تهیه نان و آذوقه نماید بالاخره با هزار زحمت دو سه من آرد پیدا کرده و نان پخته و در میان آنها جمعیت تقسیم شد از زنان چند نفری در این موقوع وضع حمل نمودند.

پس از این کارها آقابطرس آهنگ رفتن بر سرا-ماعیل آقا نمود و با توب و تو پیچیان روسی که هنگام رفتن رو شهانگذارده بودند بروند برای کارهای خود مزدور گرفته بودند با بسیج تمام روانه گردید.

سینقو که در کشنن مارشیون آنمه نادانی را کرده بود در نگهداری چهریق نیز عمل خلیل آن را انجام داد بادشمنی زورمند و قوی از در بی-احتیاطی درآمد وزنان و کودکان را از چهریق بیرون نفرستاد و جلوها چون با آنجا رسیدند جنگ سخنی را آغاز نمودند و اکراد مقاومت نموده ولی چون اسلحه و تعدادشان کم بود پس از یک شب اندروز جنگ مقاومت شان از هم گشیخت و چهریق را رها کرده و بگزینختند و جلوها با آنجا دست یافته هر که از مرد و زن پیدا کردن کشتند وزنان را که یکی از آنها مادر سینقو و دیگری دختر برادرش جعفر آقا بود دستگیر کردند و پیر و زنده اندانه بار و می باز گشتند.

در چنین هنگامی گذشته از گرسنگی و قتل و غارت که همه جارا گرفته بود بیماری حسبه (تیفوس) نیز فراوان شده و در تیریز وارومی و سلماس گردید و نیز از این بیماری بدرود زندگی گفتند.

قریب به ۱۲ هزار خانواده جلوها بودند که با بطرس و قوا مارشیون از خاک عثمانی آمدند و در حدود ۲۰ هزار خانواده ارمنیان و آشوریان خود ارومی و سلماس و سلدوز بودند که با آنان پیوستند پنج هزار ارمنی از ایروان و نخجوان

دوان گریخت داخل این عده شده بودند همه باهم متحده شده برای آرزوهایی نقشه طرح میکردند از آینهای بیست هزار تن پاهايان ورزیده بودند و ۸۰۰ نفر افسران روسی که بارویها نرقته و در ایران مانده بودند و به مدتی ۲۲ نفر افسران فرانسوی این عده را رهبری میکردند اسلحه شان عبارت بود از ۲۵ قبضه توب و صدقه شست تیر و چندیز هزار قبضه تفنگ و اسلحه کمری، رشته سیاست و راهنمایی در دست (نی کی تین) کنسول روس - مستر (شد) کنسول امر بکا و میو (کوزول) دویس بیمارستان فرانسه ای

پس از کشته شدن مارشیمون آقای پترس رهبری جلوهارا بدست گرفت ملک خوشابه نیز از سرنشت داران بشمار میرفت.

گفتم که آبادیها را کشتار و غارت کردند، کسانی از اهالی آنها زیر کی کرده و خود را از ورطه نجات داده و چند آبادی که قلعه و حصار داشته در آن گرد آمده و بنگهداری خود تلاش میکردند قریه قوشچی که دلیرانه مقاومت مینمود، جلوها سپاه منظم فرستاده و با یک جنگ خونینی بقریه دست یافتند و تمامی را بکشند قریه عسکر آباد که از مدتی مقاومت میکرد توب و قشون بر سر ش فرستاده نیمی با جنگ و نیمی با تهدید و حبله دست یافتند و بزود سایر آبادیها انداختند، حقیقت این بود که مسیحیان فریب دیگران را خورده و بامید یک نوید بی اساس بجهن جنایاتی تن در دادند و اکنون از آن نوید ها نشانی نمی یافند و از طرفی سخت یمناک بودند که دولت سپاه بر سر آنان فرستاده و یاعثمانیها از آنطرف بیاپند و بامدم متحده شدند و مسیحیان که در دیگر جاها بودند کشتار کنند چنانکه اسمبل آف اکه بخوا گریخته بود یکدسته از جلوها را که از دو سال پیش در بیرون شهر سکنی داده بودند کشتار نمود این بود دور - اندیشان مسیحی پیش افتاده ولو ازم کار را فراهم می نمودند در این موقع دو پیش آمدی وحشت آنها را زیاد تر نمود، یکی آنکه افسران فرانسوی که در ارومی بودند در اتیجه اعتراض تهران از ارومی اخراج و از طریق تبریز روانه گردیدند، دیگر آنکه خبر از نزدیک شدن عثمانیها میرسید.

در ارومی مسیحیان سران مردم را گرد آورده و با نهاد نمودند که شما باستی تهدید کنید که دولت ایران لشکر بر سر مانفست و راه آمد و در را با تبریز هاز کند و معاملات با زرگانی بعمل آید، هم چنین باید تهدید کنید که

در شهرهای دیگر به مسیحیان آیین نرسانند بیچاره اهالی را به تنگنا انداده و چنین درخواستها را از ایشان می نمودند بیماری از آسوریان و ارمنیان پنهانی بدستان و آشنا بان خود پناهند و از آنان قول میگرفتند که در روز سختی نگهداری از ایشان درین نورزند.

با این همه درهشان حال جلوآدمکشان را نمی گرفتند و چنانکه گفتیم روزی نبود که چند نفری کشته نشود و با اینکه برای شهر حکمرانی و سر شهر بانی ورئیس امنیتی پذید نیاورند و بگمان خودشان هماینها از اصلاحات بوده و سروسامانی بکارها میدادند و کسی هم بگناه کشتن و تاراج کردن کیفر نمیدید یکی از کسانیکه در این میان کشته شد عظیم السلطنه سردار ارومی بود که او را حکمران شهر گردانیده بودند این سردار یکی از توان گران شهر ارومی بشمار میرفت شخصی نیکوکار و مردم دوست بود چنانکه در مجلس ترحیم آن مرحوم علاوه بر اهالی، کلمه‌ها نیز شرکت کرده و سوگواری می نمودند او بود که روز بیوم همراه مردم جهت سازش با مسیحیان با مستر شد ملاقات نمود و بعد جله ۱۶ بهمنی او را بحکمرانی شهر برگزید روز سی ام اردیبهشت ۱۲۹۷ شمش فرhad (خمو) نامی از آسوریان که در قریه وزیر آباد، آبادی خود عظیم السلطنه اقامست داشت و در گذشتار نجید گی ازوی داشته با تفکی در دست شهر می‌آید و بخانه عظیم السلطنه رفته و در اطاق خدمتکاران با آنان می نشیند و چون عظیم السلطنه از اطاق خود همراه مؤید الاسلام نامی از ملایان بقصد رفتن بیرون می‌آید هدف گلوله قرار گرفته و مردو کشته می‌شوند شمش فرhad گریخته از حیاط بیرون میرود معتمدالورزاء می نویسد او منست بوده و از ده ناشر هشت نفر را کشته و پس از آن خونریزیها برای ارباب خود آمده بود از این عمل خود آسوریان برآشته و ششه فرhad را گرفتند پس از آنکه بازپرسی پادستور آقا طرس در همان خانه خود عظیم السلطنه بدار آویختند و یکنفر از آسوریان با مشیر خود جنازه را بالای دار شده گرداین یکانه آدمکشی بود که بکیفرش رسانیدند و جنازه کشتن را با موزیک و تشریفات از زمین برداشته.

در ارومی چند روزی که آرامش کمی پذید گشته و کشتن از کم شده بود و شهر بانی چند کان را برای پختن نان باز کرده از آن طرف اجلال‌الملک که

تجاویز مجدد قوای  
عثمانی

دوباره بکار جکمرانی می‌پرداخت بر آن شد که اشخاصی دا ازدهاتیان عمران سوارانی ازمیسیحیان فرستاده که بروند و ممحولی که موقع درو آنها رسیده و بعلت نبودن کسی همچنان در بیان مانده است درو کرده و کوییده شهر بیاورند خود مسیحیان بحال مردم ترحم کرده و اندک هر بانی می‌نمودند که در این میان داستان شکست سلاماس و بازگشت مسیحیان بارومی رخزاد باردیگر بکینه وعداوت عثمانیان که داخل آذربایجان شده و در خوی و ساماس با جلوها چنگیده و آنها را تارومار کرده بود هر که از ایرانیان میخواستند می‌کشند از آنطرف مسیحیان که با خانواده و چهار بابیان خود کوچیده می‌آمدند هرجه می‌یافتد غارت نمیکردند و چهار پایان خود را داخل مزارع رها میکردند و دوباره امنیت از میان رفت و چند دکانی که باز شده بود بسته گردید باز در شهر آدم کشی رواج یافت.

چند روز بعد عثمانیها از راه رسیدند و ناقریه کریم آباد که چهار قرسنگی شهر است جلو آمدند مسیحیان از یک طرف در برابر آنان ایستاده می‌جنگیدند و از طرف دیگر بامردم بخشونت رفتار کرده و اندیشه بیرون رفتن نیز داشتند و خود را آماده میکردند مسیحیان خود ارومی با همایکان مسلمان خود از درمه و دوستی در آمده و قسمتی از دارائی خود را بخانه های آنان می‌فرستادند که خود آماده کوچ باشند.

جلوها در ارومی باجرای یک نقشه‌ای تلاش میکردند، جریان آن از اینقرار بود که رویها یک کشتی بخاری بنام (چرنوزیف) در دریاچه ارومیه بکار آنداخته بودند که دارای توپی نیز بود این کشتی در دست جلوها بود روز دوم تیرماه (۴ رمضان) ۱۸۰ تن از تفنگچیان جنگ آزموده آسوزی و ارمی را بر گزیده یکدسته را در آن کشتی و یکدسته را در یک کشتی بادی نشانده و یک توپی نیز با آنها داده و روانه شرفخانه نمودند که غفلتاً در آنجا پیاده شده و شرفخانه را بگیرند و هرچه کشتی در آنجا هست به بندر ارومی بفرستند، اینها روانه گردیده و شب بشرفخانه رسیدند و در یک جایگاه دوری کشتی هارا بکنار راندند ولی پیش از آنکه بتواتند وارد عملیات شوند ایرانیها و عثمانیان که در آنجا بودند باخبر شده و محاصر شان گردند و هم را کشند و نابود گردانیدند پهین ترتیب این نقشه باشکست رو بروشد ولی این شکست ها که به مسیحیان

میر سید کبنه آنها را از مردم بیچاره اردو میگرفتند در این روزها پیاپی آدم کشی میکردند، سران مردم را در اداره حکمرانی گردآورده و راه برای بیرون رفتن نمیدادند و میگفتند شما عثمانیها را خواسته اید مردم در نتیجه عدم همکاری و تعصب وحیت که بموقع خود مردانگی ننموده و خود را بدشمن سپرده بودند بدین ترتیب پیاپی بکفر می یافتند و از شکنجه و آزار رهایی نداشتند روزهای اول اگر حد نفر کشته میدادند جلو دشمن را میگرفتند ولی اکنون سدهزار کشته داده بودند هنوز رهایی نداشتند. از کسان بنامیکه در این روزها کشته شد آقا میر محمد پیشناز خلخالی بود. روز چهارم تیر ماه (۱۶ رمضان) پیر مردی گناه را در خانه اش سر بریده تکه تکه گردانیدند در همان روزها دوباره باعث مانیها جنگ ک آغاز گردید مسیحیان سخت با تکنک افتاده راه چاره ای نمی یافتد آنچه بروزگرانی آنها میافزود عدم اطلاع از خارج بود زیرا از دیر زمانی ارتباط قطع و آمدورفت از میان رفته بود.

یگانه راه چاره شکافتن صوف عثمانی و بیرون رفتن از داخل دشمن بود ولی نمیدانستند بکجا بروند و در کار خود درمانه و هزار لعنت بر کنسول های خارجی که مسبب این کار شده و آنها را فربی داده بودند میفرستادند.

در این ضمن روز دوشنبه ۱۶ تیر هوا پیمای در آستانه پدیدار گشت مسیحیان نخست گمان کردند از آن عثمانیان است و بشیلیک پرداختند ولی چون در بیرون شهر فرود آمد و خلبانش را دیدند معلوم گردید از آن انگلیسیان می باشد برای دادن دستور آمده است، پس از باز گشت هوا پیمای انگلیسی مسیحیان هم چنان مشغول کار خود شان بودند و بمردم آنچه می توانستند مضایق نمیکردند اگر چه همان روز آمدن هوا پیما بکبار رفتار خود را عرض کردند و کسانی بیان احوال در شهر فرستاده واز آدم کشان جلو گیری کردند و جاری زدند که پطرس امنیت داده و نباید بکسی آزاری برسد و چنانچه معلوم بود این موضوع در نتیجه نکوهش فرستاد کان انگلیسی بود که گفته بود این رفتار شما بسیار بداست با مردم مهر بانی کنید ولی این خوش رفتاری جز یک روز نبود و از فردا باز بحال پیشین باز گشتند.

ولی در این هنگام عثمانیها از طرف سلامی بسیحیان فتار آورده و بی دربی حمله می نمودند و جنگ سختی ادامه داشت، مسیحیان در هر ابر آنها

تاب مقاومت نیاورده عقب نشستند.

از این رومیحیان ماندن در شهر را جایز نداشته و بفکر کوچ افتادند درمیان مردم چنین اشاره یافت که هنگام رفتن مسیحیان دوباره مسلمانها را قتل عام خواهند نمود از این بحث که خود یک مانور بیش نبود ترس همه مردم را گرفت، شب چهارشنبه در ارومی کمتر کسی خواهد زیرا مسیحیان خود آماده رفتن بودند و بسیاری از خونخواران ایشان نیز بخانه‌های مردم ریخته برای آخرین بار گزند و آزار میرسانند و مسامانان چه از ترس کشtar و چه از آمدن عثمانیها برای نجات باقیمانده خواب بچشمستان نمیرفت فرداصبع از یک طرف (دروازه هزاران) کوچ آغاز گردیده و مسیحیان بازنان و فرزندان و چهارپایان واراهه های خود برای افتادند از طرف دیگر عثمانیها نزدیک میشدند و آنکه نگذشت که یکدسته سوار ایشان خودرا بشهر زدند و از این خبر بود که آدم کشان جلو نیز شهر را رها کرده از پی دیگران روانه گردیدند.

بیچاره مردم پس از شماه گرفتاری خود را آزاد دیدند، زنان و مردان پیرون ریخته و از عثمانیها پیشو از گردند بیاری از ایشان نیمه جانی داشتند و خود نمی دانستند گریه کنند یا شادی نمایند، این دسته سواران عثمانی که زودتر از دیگران رسیده بودند از اکراد عثمانی بودند و بشیوه خود از تاراج باز نمی ایستادند، از آنطرف یکدسته از اکراد اشتباه که روها کوچانیده و بارومی آورده بودند بهم دستی جوانان شهری دسته بندی کرده برای تاراج بخانه‌های مسیحیان که خالی گذاشده و زفته بودند ریختند، در این میان بعضی از جلوها که می خبر مانده یا توانسته بود بگریزد بدست این عده کشته میشدند.

از آنطرف در میسیون فرانسه بسیاری از مسیحیان و جلوها که توانسته بودند بگریزند و از پی دست و پاگی در شهر مانده و برای نگهداری خود به میسیون پناهنه شده بودند سواران عثمانی با آنجا تاخته و مردان راهنمکی کشند و گینه آدمکشان را از آنجا گرفتند.

مسیوسوتاق نماینده پاپ که سال‌هادر ارومی می زیست و هم‌بشه با مردم مهر بازی کرده بود پس از سلطان مسیحیان گزوه از مسلمانان را درخانه‌های میسیون

جاداده و نگهداری مینمود و در شش ماه گذشته همیشه عمل جلوها را نگوهش میکرد و مخالف آدم کشی و قتل و غارت بود این زمان لزومی برای فرار نمیدید چون بادیگران همکاری نکرده بود، عثمانیها اورا با تئی چند از کشیشان دستگیر کرده نگهداشتند مردم از این موضوع ناراحت شده نزد عثمانیها رفتند و همیشه اورا خواستار شدند ولی آنان قبول نکرده فردا اورا بادیگران بجاو مسجد مناره آورده تیرباران کردند گشته شدن او بهمه گران آمد.

و کسانی از مسیحیان خود ارومی از شهر نرفته و درخانه‌های دوستان مسلمان خودشان پنهان شده بودند و مسلمانان چون از بعضی از آنها خوبی دیده بودند در نگهداری آنها میکوشیدند ولی عثمانیها جستجو کرده و پیدا نموده وهمه را میکشند.

یکی از کسانیکه بدست عثمانیها کشته شد دکتر اسرائیل نامی بود که از سران مسیحیان بشمار میرفت دشمنی زیادی با مسلمانان نموده و مسیحیان را بخون ریزی تشویق میکرد تعجب اینجاست که با این همه تقصیر که از او سر زده بود بجان خود ترسیده و درخانه یکی از مسلمانان پنهان شده بود که پیدایش کردند و از جامه زنان بیرون آوردند و پس از بازپرسی در حیاط توپخانه بدارش ژدند، دکتر پاکارد را بایکتن دیگری که آنان نیز بازمانده بودند دستگیر کردند چنانکه مرحوم توفیق می‌نویسد: این مسیحیان همه بیکحال نبودند و بسیاری از مسیحیان خود ارومی به آدم کشی رضایت نداده و ناراحت بودند و کسانی از آنان آشنا یابان و دوستان خود را از مسلمانان نگهداشتند از آن جمله بارون مناسکان بازدگان تبریزی دکتر شموئیل و همه به عیوض ف. غیره.

بدین ترتیب ارومی بدست عثمانیها افتداد و آنجارالشکر گاه گردانیدند اما مسیحیانیکه از ارومی خارج شدند بطرف سلدوز روان گردیدند عثمانیها قدری تعقیب شان کردند و کسانی از آنان که در پشت سر بودند کشته شدند و یکدسته از زنان و اطفال را دستگیر باخته باز گشته در راه دیگر کسی بجلو گیری نپرداخت ولی میان خودشان بی ترتیبی دخ داده و هر کس جز در فکر خود نبود در نزدیکی میاندوآب در جائی بنام سولی تپه مجدد سلطنه با یکدسته موار و یکنوب در کمین نشته بود و همینکه مسیحیان رسیدند

یکدفه پشلیک توب و تفنگ پرداخته مسیحیان غافل‌گیر شدند هر کس بخلام نمودن جان خویش می‌کوشید بسیاری از آنها زنان و فرزندان خود را گذاشته فرار کردند و عده‌زیادی نیز کشته شدند پس از آن هم اکراد دنبالشان افتاده تا نزد بیکیهای صائن قلمه بسیاری از آنها را کشتند و غنیمت فراوانی که همه را از تاراج ارومی و سلامی بدست آورده بودند پس گرفتند و مسیحیان با این رنج خود را بصائن قلمه نزد انگلیسها رسانیدند.

دکتر (شد) در میان راه در نزدیکی صائن قلمه مرده واو را در بیابان پهلوی یک تپیر تلگراف بخاک سپرده و علامت گذارده بودند که پس از پایان جنگ در زمان آرامش فرستاده اورا به تبریز آوردند و در گورستان خودشان در لیل آباد تبریز خاک کردند.

بدین ترتیب آشوب ارومی فرونشست و تیجه‌ای که دکتر شد و همدستان او از افروختن این آتش بر دند آن بود که یکصدوسی هزار مسلمان و مسیحی کشته گردیدند و سرانش شهر و اطراف تبدیل به ویرانه گردید و سرانجام همه مسیحیان در بدر گردیدند و از خانه‌های خود دور افتادند یا نیست تیجه بودن دسته‌ای خارجی در میان یکملت.

عثمانیها در ارومی مردم را با تحداد اسلام دعوت نمی‌نمودند، بعضی‌ها با آنها هم‌ستی می‌کردند در اینجا هم رشته کارها را خود در دست داشتند و قلمه‌ییکی بر پا کردند و نیز در باره قالمه پول کاغذی مردم را می‌آزردند اما اهالی بنام سپاسگزاری این عمل آنها را نادیده می‌گرفتند.

پس از مدتی عثمانیها مجبور به تخلیه ارومیه شدند سران اهالی را در خانه حکیم صاحب جمع نموده و با آنها پیش‌نهاد کردند که اسلحه‌های غنیمتی که از مسیحیان گرفته شده بخشنده با این عنوان که بعد از رقان سیاه عثمانی از خودشان دفاع کنید، در این موقع یکی از محترمین شهر اظهار مبدارد که دولت ایران بیطرف بوده و ما سرجنگی با کسی را نداریم و احتیاج باسلحه نداریم.

سردار عثمانی عصانی شده و اظهار میدارد فردا همین‌ها (اشاره بر گرس ایل زرزاو) بعداز رقان نا شمارا مورد تاخت و تاز و غارت قرار میدهند شما بایستی بتوانید اقلام از خود دفاع کنید با این همه تفاصیل سران مردم قبول

نکرده و عثمانیها در حدود بیست هزار قبضه تفنگ و چهار قبضه توب و مقدار زیادی مهمات در مقابل ۲۰۰ ایره اختیار اسمبل آقا سمتیقو قرار میدهند و اسمبل آقا با همان اسلحه و توب و عده‌ای از توپچیان فراری عثمانی شروع بقتل و غارت نموده و در مقابل دولت پایداری میکرد واقعاً مرحباً باشیم یاطرفی که ۲۵۰ هزار جمعیت از زن و مرد و بزرگ و کوچک را بکشن دادند شهر تبدیل بویرانه گردید ولی در مقابل ابدآ نقص یاطرفی نفرمودند؟

## قطعی و بیماری

هنوز تیفوس و تیفوگید دست برنداشته روزانه بسیاری را ازین می‌برد کسانیکه از کشnar جان بدربرده و با گرسنگی از میان نرفته بودند اکنون دچار مرض تیفوس و تیفوگید گردیده زیرخالی می‌رفتند جمعیت در شهر بسیار کم شده بود و تعداد زیادی از خانه‌ها خالی گردیده مخصوصاً محله‌های مسیحی - نشین که بکلی خالی از سکنه شده بود در بیرون بدتر از این وضع بود آبادیهای مسلمان نشین را مسیحیان خالی گردانیده و پس از کوچیدن مسیحیان آبادیهای آنها نیز بی‌کن مانده بود ، نا سالها بسیاری از آبادیها خاکی بود و کسانی از تبریز و دیگر جاهای می‌رفتند و در آنجا ساکن شده و در آباد کردن آنها میکوشیدند.

## شورش سمهیتیقو

در ارومی با اینکه دولت حاج حنثم السلطنه را حکمران آنجا ساخت و لغ در شهر سروسامانی بوجود آورد ولی هرگز دست به بیرون شهر نداشت

و این بود که اکراد فصل بهار را غنیمت شمرده و باز دیگر قتل و غارت را شروع نموده و آشوب برپا نمودند تلگرافی که انجمن ارومی در هفتم اردیبهشت به تبریز فرستاد اگرچه از سرتا پای آن زبونی می‌بارید و پیداست که یک مشت عناصر است بنام انجمن دست در امور شهری داشته‌اند ولی از آنجا که گواه گفته‌های مامی باشد عبارتی چند از آن در اینجا می‌آوریم

تلگراف انجمن  
ارومیه - ۰۰۰

آن‌شیداد در ارومیه و اطراف افروخته تماسی دعات  
راقتل و غارت، زال‌بزد و هزار مردوزن و بچه‌س  
بریده و شکم دریده... الان فقط در قریه شیطان آباد  
و داش آغیل زیاده بر یکصد نفر جنازه مسلمان آغتشه بخون بی‌غلل و کفن  
مانده‌اند راه‌های شهر از چهار طرف مسدود، هرچه مال التجاره وغیره در راه  
بود کلابرد و مسافرین را لخت کرده سرمی برند و شکم می‌درند و از طرف  
حکومت هم اقدامی بعمل نمی‌آید .

امشب نیز هجوم آورده یکطرف شهر را برداشت و سیم تلگراف را بریده‌اند  
اگر چند روزی حال بدین منوال بکفرد باشد (کل یا کل لحم امیا مینا) گردد  
ای که در دل بسیار و محنت و غم یشمار .

## انجمن ملی ارومی

در ارومی مجده‌سلطنه که بکی از سران آنجا  
بشار میرفت با اطلاع انجمن تبریز به جمع  
آوری قوا پرداخت انجمن برای او فورخانی و  
سایر لوازم جنگی فرستاده چون اسمی از عثمانیها برده نمی‌شد و تنها عنوان  
غارت گران اکراد در میان بود موضوع اهمیت بیشتری نداده‌اند .

مجده‌سلطنه بالشکری که آراست از شهر بیرون رفته در چند فرسخی  
چادرزد و دراندک مدتی غارتگران را قطب زده و امنیت را برقرار ساخته، ولی  
روز نهم مرداد ناگهان سپاهیان عثمانی در تپه‌های اطراف دیده شدند بدون

مجده‌سلطنه  
وقوای عثمانی

آنکه اطلاع دهنده گفتگوی در میان باشد بجنگ پرداختند، مجdalسلطنه تا  
مدتی باور نمیکرد که سپاهیان عثمانی باشند و تصور می نمود اکراد دوباره به جوم  
پرداخته اند از این جهت فرمان جنگی صادر نموده و می مینمود که از حمله  
آنها جلوگیری بعمل آیدولی چون گلوله های توپ در فزدیک سنگرهای منفجر  
شد اطلاع یافته که سپاه عثمانی است چون مجdalسلطنه دستور نداد است با  
عثمانیها جنگی نماید، و آنکه از حیث توا با آنها برابر نبود کسی را پیش  
فرمانده عثمانی فرستاده و پیغام داد که ماجنگی با شما نداریم فرمانده عثمانی جواب  
داد، ولی ماجنگی شما نیامده ایم حال که چنین اظهار میدارید باید تا دو ساعت  
دیگر قوای خود را برداشت بشهر باز گردید. مجdalسلطنه اجباراً دستور باز  
گشتد از این نظر اکرا دیدان را خالی یافته بقتل و غارت دلیر تر گردیدند  
عثمانیها افتاد از آن نظر اکرا دیدان را خالی یافته بقتل و غارت دلیر تر گردیدند  
چنانکه هر روز از گوش ناله ستم دید کان بلند میشد وزنان و کودکان نالان و  
گریان شهر میآمدند.

پیش آهنگی این قتل و غارت اسمبل آف اینقه و بود که بکینه کشته شدن  
برادرش جعفر آقادست بخون بیگناهان آلوده میکرد گذشته از اینکه عثمانیها  
و ادارشان میکردند عده زیادی از اکراد خاک عثمانی بودند.

انجمن ارومی در یکی از تلگرهای خود که چند روز پس از شکست  
مجdalسلطنه با انجمن تبریز فرستاده چنین می نویسد .. « تمام دهات شهر غارت  
ذخیره قورخانه ارد و منه زم، حالیه قریب سیصد و پنجاه مسلمان مقتول، اجساد  
برادران در بیرون شهر قادر بدنی نیستیم کلیده اهالی شهره ضطرب امشب را  
نمیدانیم بسرخواهیم بردايانه، آنی نمانده که شهر غله شود تمامی مسلمانان  
منتظر مرگ و قتل .. از دهات جائی نمانده که قتل و غارت نشود عموماً در  
شهر منحسن .. »

انجمن های تبریز و ارومی چگونگی را بدارالشوری اطلاع دادند در  
مجلس شوری پیشنهاد شد که بکفر این رفتار عثمانیها، مانیز از رفقن زوار بمرات  
جلوگیری کنیم ....

اطلاع یکه از ارومی بنهران رسید این بود که چهار هزار عسکر با  
هراده توپ ناگهان از شش قرشخی شهر ازومی هجوم آورد و پس از شکست قوای

دولتی بر سر قله گدو سیله ارامنه دفاع می شد رفت و شست تن آزاد شان را دست گیری  
ساخته اند. آقای بهبهانی می گفت نخست تلگرافی سلطان عثمانی مخابره نمایند  
اگر سودی نه بخشدید بیدرنگ بجلو کیری برخیزند، ولی این رأی پذیرفته نشد  
روز شانزدهم مرداد چون دوباره تلگراف دلگذازی از ارومیه رسیده بود بار  
دبیر بحث در مجلس شروع گردید. روز پیش و نهم مرداد تلگراف دوهزار  
کلمه ای از ارومی رسید که عشاپر کشت و کشnar را به منتهای درجه رسانیده اند  
دست بزرگان و دختران دراز می کنند مسلمانان شهر دیخته از پناهندگی بزیر  
پرچم بیکانه خود داری و در تلگرافخانه منحصراً گردیده اند باز در دارالشوری  
گفتگو بیان آمد و کار با نجا رسید که نمایندگان گفتند یا چاره دشمن را بکنید  
یا آشکار بگوئید که نمی توانیم کمک انجام دهیم تا خود مردم چاره ای  
بیان نداشند ولی هر گز این گفتگوها نتیجه ای نداد.

این مرد رئیس ایل شکاک بود و قوائی در دست داشت  
سمیتقوکی بود و داستان او را با آسوریها نوشتم که مارشیمون  
بدست او کشته شد و آسوریان نیرو فرسناده و چهریق را متصرف شدند سیمتفو  
شکست مختی خورده و گریخت.

پس از آمدن عثمانیها باز در بایجان که آسوریان از ارومی و دیگر جاها  
گریختند این نیز آسوده گردیده و در چهریق نشسته با مورقوای خود پرداخت  
با همه نیکی که از عثمانیها دیده بود با آنان باری نموده و در چنگها کمیان  
عثمانیها و انگلیسیها جریان داشت خود را کنار گشید.

همان از فرصت استفاده نموده بجمع آوری نیرویی پرداخت زیرا آشناکی  
او ضاع و فرمانبرداری اکراد و جنگجوی آنان وزیادی اسلحه این مرد را  
پارزوی بزرگی میداشت.

اکراد هر وقت فرصت می بافتند یاغی می شدند برادر اسمیل آقا و پدرش  
محمد آقا در زمان خود بارها نافرمانی نموده و آشوب راه انداحت بودند، ولی  
سمیتقو این زمان برای کر دستان خود مختاری می خواست و بخاطر این آرزو ما  
بود که خود را آماده می ساخت و چنین شایع بود که بیکانه ها اورا باین کار  
و داشته اند و چون تو انتند با دست مسیحیان کاری از پیش بینند سیمتفورا برای  
آشوب و غوغای اشخاب کردند گرچه این شایعات دلیل نداشت ولی چون با

بدخواهی و گینه توژی بیگانه ها موافق می‌آمد، بسیاری از مردم آین سخنان را می‌پذیرفتند هرچه بود آین آرزو را بدل سمتیقوانداخته بودند در آین موقع چون عشانها از آذربایجان میرفتند یکیسته از سپاهیان و توبیچیان آنها پکشود خود نرفتند و فرمان سمتیقو را پذیرفتند آین پیش آمد او را جری ترنمود و خود را آماده و مهیا میدید و پرچم نافرمانی را برداشت، یکی از همدستان او در آین کار سید طه نو شیخ عبیدالله بود که خانواده آنها در کردستان بنام (سیدطه) مشهور است.

اکنون سمتیقو آزادی کردستان میخواهد آیا قانون اساسی برای کردستان می‌نویسد؟ آیا به برانداختن اختلافات که در میان اکراد حکمران است می‌کوشد؟ نه، آزادی کردستان که با این هاست پس چکار میکند آبادیها را غارت میکند مزارع را لکدمال میسازد بمردم غارت دیده لکنان پیغام فرسنده پول میخواهد مردم بیچاره سلام و اطراف آن که از مسیحیان صدمات جانی و مالی دیده و متفرق گردیده‌اند. اکنون که با آبادی‌های خود برگشته و میخواهند دوباره بزنده‌گی ادامه دهند ناگهان خود را گرفتار چنگال اکراد ینما گرد آدم کش سمتیقو می‌یابند اینست معنی آزادی کردستان، همین است نتیجه‌ای که سیاستمداران خارجی میخواهند.

پس از رفقن عشانها حاج شهاب‌الدوله حکمران ارومی شده بوده ولی اورمی کاری نبود و در برابر قتل و غارت اکراد جز نشتن و دست رویهم گذاشدن چاره‌ای نمی‌شناخت.

در بهمن ماه ۱۲۹۷ سردار فاتح از تبریز بحکمرانی ارومی فرستاده شد این شخص کدر زمان سعد خان یکی از همدستان او بوده و پس از بازگشتن آزادی دموکراتها دنبالش کرده و از شهر بیرون رانده بودند آین موقع بار دیگر از کارکنان دولت گردیده و در چنین موقعی بحکمرانی ارومی فرستاده میشد.

اکراد همچنان در تاخت و تاراج بودند سردار فاتح چاره‌ای که اندیشید این بود که بجهریق نزد سمتیقو رفته باپند و اندرز او را رام گرداند و امینی پدید آورد این رفتار نتیجه آنرا داد که سمتیقو دلیر تر و اکراد در قتل و غارت جزی تر گردد.

بدین ترتیب سلماس و ارومی بار دیگر گرفتار نامنی گشته و هر روز  
تلگراف های ناله و فریاد از مردم بیچاره میرسید، مردم لکستان دست بهم داده  
با کراد راه نمیدادند و متصلا به تبریز نامه نوشته و کمک میخواستند.

**بمب ساعتی و حواله** مکرم‌الملک (نایب‌الایاله) چون سپاهی اسداشت  
که بجلوگیری از اکراد بفرستند ناگزیر چاره  
**بستی** دیگری اندیشید و آن اینکه خواست بمب ساعتی  
برای سمیتقو بفرستد او را نابود گرداند چون در سال ۱۲۸۷ هنگام  
جنگهای تبریز حیدر عمو اوغلى و اشخاص دیگری از آزادی خواهان این شهر  
برای کشتن شجاع نظام این عمل را انجام داده و جمهه‌ای بنام امامت توسط  
بست برایش فرستاده واورا کشته بودند مکرم‌الملک میخواست همان معامله  
را با سمیتقو انجام دهد.

در این کار همدستان او ارمنیان بودند بمب را هم آنها ساختند مکرم  
الملک آنرا بخوبی فرستاد چون مادر زن سمیتقو در یکی از دههای خوی  
می‌نشست بنام آنکه جمهه شیرینی است و آنزن برای داماد و نوه‌اش فرستاده  
به هریق نزد اسماعیل آقا فرستادند.

اما سمیتقو هوشیارتر از شجاع نظام بود و خود را از این ورطه نجات  
داد در اینجا عین گفته خودش را می‌آوریم (چون جمهه را آوردند پسرم بنام  
آنکه شیرینیست و مادر بزرگش فرستاده بایی‌تا بی بازکردن آنرا میخواست  
من بیاد داستان شجاع نظام افتاده به محتویات جمهه مظنوں گشتم چون روی  
چمنی نشسته بودیم گفتم همانجا باز کنند همینکه نخش را پاره کردند روشنی  
از آن بر جست من فرست نداده با پاییم زده آنرا دور انداختم و پسرم را  
با غوش گرفتاری سبزه‌ها دراز کشیدم و در زمان مداری ترکیدن بمب در چند  
قدمی دورتر از ما برخاست).

بدین ترتیب سمیتقو از مرگ رهایی یافت ولی بمب در جایی که ترکید  
برادر او علی آقا و چند تن دیگر از اکراد نابود گردیدند این خود همانه  
دیگری بدست سمیتقو داد «نظام‌السلطنه» در سال ۱۲۸۴ (یک‌سال قبل از جنبش  
آزادی خواهان) بجهت آقا برادر بزرگتر سمیتقو امان داده و بر آن سو گند  
خوردده واورا به تبریز آورده بود سپس دست پافته او را هادوتن از همراهانش

بکشت و دیگران گریخته جان بدل برداشتند.



### ضیاءالدوله

مردی غیر تمدن و کارداری بود  
زدو خورد همیکه با سینقو در گرفت  
قدرت و توانای شایانی از خود نشان  
داد و تا او بود اگر اراد جرأت نزدیک  
شدن به زردا نداشتند

را دستاویز قرار داده گله از دولت می نمود و پیاپی می غرید سپه - الارجحای  
آنکه قوای ترتیب داده و بجلو گیری پردازند بدلاجوئی ازاو برخاست.

چنانکه گفته می سalar ضیاءالدوله را بحکمرانی  
ارومی فرستاد این مرد دوست نفرس باز مراغه ای  
و یک قبضه توب همراه خود داشت در این موقع گفته از آسیب اکراد که  
پیاپی با بادها می تاختند یک کانون آشوب نیز در شهر پدید آمده سبب وحشت  
مردم گشته بود ، جریان از اینقرار بود که دکتر پاکارد امریکائی ( حکیم  
صاحب ) از چندی پیش بارومی بر گشته و در همان ساختمان امریکائیها جا  
گرفته و بازماندگان مسیحیان را در آن عمارت جمع نموده و نگهداری

سمینقو در این اغتشاش خود  
قتل ناجوانمردانه برادرش را بهانه  
ساخته و دولت را خونی خود می نامید  
و پیمان شکنی دولتیان را برخ  
اکراد کشیده و آنها را بعدم اطاعت  
از دولت و ادار می ساخت اکنون که  
ابن پیش آمد رخ داده بهانه دیگری  
بدستش افتاده و نمونه دیگری از  
نیرنگ کاری دولتیان را با کراد  
باز گو مینماید در همان روز ها  
سپه سالار بوالیگری آذربایجان  
تعیین گشته و یکی از کارهای اولین  
بود که کسان بسیاری با خود همراه  
آورده چون به تبریز رسید هر یکی  
را بحکمرانی جائی قرستاد از جمهار  
ضیاءالدوله نامی را بارومی و  
مکرم الدوله را بخوبی اعزام داشت  
چنانکه گفته می سینقو داستان بمب

### مقاآمت ضیاءالدوله

می نمود ، مسلمانان با همه صدماتیکه از مسیحیان وامریکا ایان دیده بودند آزاری بآنها نمی رسانیدند و سردار فاتح در حکمرانی خود مهربانی با آنان می نمود با این وضع مسیحیان در یی بد خواهی بودند چنانکه از دیر زمانی دکتر صاحب سران کرد را به پیش خود خواند و آنان پذیرایی و هربانی بسیار نمود و پولها ایی با آنان می بخشد و بدین ترتیب اگر اراد را با خود همراه و باشیمیان دشمن میگردانند.

هر روز سران اگر اراد نزد حکیم صاحب رفت و اسامی خود را ثبت نموده و پول از او میگرفتند مردم از این رفتار دکتر و دست و آمد های مکرر بدگمان شده و می گفتند اگر اراد با مسیحیان بر علیه شبیان دست یکی شدند و بیم یک جنگ خوبین میروند و چون ضیاءالدوله وارد ارومی شد و دویست سرباز و یک قبه توپ همراه داشت اهالی خوشحال شدند.

ضیاءالدوله مردی غیر تمدن و کار دانی بود از همان روزهای اول زدو خوزد میان او با سینتو در گرفت و ضیاءالدوله غیرت و توانایی شایانی از خود نشان داد چون این موضوع از گفته مرحوم توفیق است نوشته خود او را میآوریم. چون سینتو و ورود حکومت جدید را با رومیه شنید خواست که حاکم را دستیگر نموده تا سپه دار والی جدید آذربایجان حساب خود را بگذراند مت پنج روز از ورود حکومت میگذشت کشته نفر از اگر اراد صبح زود اطراف خانه او را محاصره کرده و به سجن و خجرات مقبره که از دیگر خانه های حکومتی است داخل شده و آنجارا سنگر بندی کرده و شروع بشلیک نمودند.

از این طرف حکومت نیز سربازان خود را بدور خود جمع نموده با کمال جدیت دفاع کرده، اهالی ارومی که تا حال همچو قدرتی از حاکمی ندیده بودند و در چتین موقعی دست و پای مردم را بسته و بدست دشمنان می سپردند و چون آن شهامت را از ضیاءالدوله دیدند فوراً اشخاصی که اسلحه داشتند بکمل حکومت رسیده و اگر اراد را از مقبره خارج نموده و جنگ که کنان از شهر نیز پرون راندند اگر اراد با دادن تلفات زیاد از شهر پرون رفتند.

(۲۷ شعبان ۱۳۳۷ هجری قمری) اهالی ارومی چون این تجاوزات وغوغایی اخیر را از تحریک دکتر پاکارد (حکیم صاحب) تصور می نمودند

و پول دادن دکتر با کراد نیز تأثیر عصبی در دلها بخشیده بود و دعه‌ای از تفکر چیان پس از بیرون کردن اکراد بدون اطلاع حکومت بعمارت دکتر پاکارده هجوم آورده و ادب راشکسته بدائل ساختمان وارد و بمردان وزنانی که در اطاق های آنجا اعشه میشند نموده بکشوار می‌پردازند و خود حکیم صاحب را عده‌ای بازحمت از دست ایشان نجات داده و بحکومت می‌برند.

ضباءالدوله پس از اطلاع از قضیه فوری سرباز فرستاده آن اشخاص را از عمارات امریکاییان خارج و مسیحیان را بازن و بجه و با مجروحین باداره حکومتی انتقال داده در تیخت نظر دکتر صاحب مجروحین معالجه و دیگران به خرج حکومت اعشه شدند عده کشته شد گان بطور تحقیق شست نفر بوده.

**دفاع اهالی از شهر** با این اقدام غیرمنتظرانه کانون فسادر شهر منحل کردیدوا کنون تنها کارمه ضباءالدوله حفظ شهر

از حمله اکراد بوده برای این موضوع فوری کمیسیون جنگی از خود اهالی تشکیل داده بادست آنها عده تفکر چیان شهر را احضار و دروازه‌های شهر را بین تفکر چیان تقسیم نموده و با کمال تربیت و بمواطبت شهر مشغول و کمیسیون با جدیت مشغول تعییر دیوارهای بدنه شهر گردید و یک دستگاه باروت کوبی و تهیه فشنگ در پشت خانه های حکومتی دائم ساختند و آن حیاط را تبدیل به قورخانه نمودند ( محل مزبور فعلا پاساز معماری و جلالی می‌باشد زمانی بنام جیاط حر مخانه سردار مشهور بود ) .

از آنطرف وقتیکه خبر شکست اکراد با ماعبل آقا رسید فوراً یکدسته از سواران ایل شکاک را بریاست طاهر بیگ به بندر گلما نخانه مأمور نمود که قبل آنچه از نجارا بدمت آورند امیدا از تپریز از راه دریا کمکی بر سدا یعنی دسته به بندر گلما نخانه که بدون محافظت بود رفته و آنچه اگرفته و کلبه مال النجارة که در آنبارهای آنجا بود بجهه ریق حمل نمودند ، از طرف دیگر دسته‌های انبوهی از اکزاد برای محاصره شهر شتافتند، هم‌جنین گروهی از ایشان بدهات هجوم برده بنای قتل و غارت را نهادند ساکنین دهات ناگزیر شدند چندین ده دریکجا بیک قلعه محکمی پناه برده بمنکه داری خود پردازند.

خلاصه اکراد ارومی را محاصره نموده و سعی داشتند که داخل شهر

شوند از آنطرف اهالی پا فتاری نموده با جنگک در نگهداری شهر میکوشیدند  
بدین ترتیب دوباره ارومی گرفتار جنگک و قحطی گردید و مردم گرفتاریهاى  
زمان مسیحیان را فراموش نکرده دچار این گرفتاری شدند.

نباء الدوله غیرت و مردانگی از خود نشان داده بکمک مردم جلو اکراد را می گرفت، ولی سپهسالار که باستنی نیروگی برای او بفرستد یا از راه دیگری پشتیبانی نماید این کار را نکرده تنها کاری که انجام داداین بود، مسبحیان را که در سخنی و گرسنگی با مردم ارومی بودند از آنجا بیرون آورد.

مدافعین شهر باشکم گرسنه ولی با تصمیم راسخ بذخود و موطنشان دو تا پرچم: یکی سبز و روی آن آیه نصر قلابدوزی شده و دیگری پرچم سارنگ ایران در دست چوانان غیور در اهتزاز بود.

در طرف دیگر جوان تنومندی آوب. اروی دوش توانای خود از سنگری  
بسنگر دیگر میبرد.

در این موقع که ماه رمضان ۱۳۳۷ قمری فرار سیده بود و شبهای مردم  
غلب تا سحر بیدار بودند، در تحریک و تقویت موقعیت خود می‌کوشیدند  
در یک طرف حیاط سردار از سرب گلوله می‌ریختند، در طرفی چاشنی در گوشة  
دیگر سایر مهمنات جنگی تهیه و در گوشة نیز پاروت و زرفیخ می‌کوییدند  
با این همکاری و فداکاری شهر را محافظت مینمودند در پشت سر آنان سایر  
جوانان با اسلحه‌های مختلف باستقبال مهاجمین می‌شناورند و این سروز را  
دسته جمعی بن پان محلی می‌خواهندند:

## پیغمبر بیویوروب اجادور شہید لریری

## چالیندی موزیک لرها بدی ایرانی بری

الله دن او تانسین قالانلار گرى

جانمیز فدا شاه ایرانا، قانمیز حلال دین اسلاما

2

پوزولموش دشمنلريل کمی قاچیر  
قانعیز حلال دین اسلاما

ایرانی داقلاری چیچکلار آچیر

موزیک سدا درآمد به شعر

تم حمله

هودیک بـدا درآمد به پیش

پیغمبر فرموده مقام شهداء والاسط

از خدا حیا کند آنکه عقب بماند

خون ما حلال دین اسلام

جان ما فدای شاه ایران

\*

کوههای ایران شکوفه ها میاراد

دشمنان پراکنده شده، مثل بادفرار میگشند

جان ما فدای شاه ایران خون ما حلال دین اسلام

بدین طریق شهرارومی پوسیله فرزندان غیور خود محافظت میگردید  
و تاروز عیید آنچه لازمه فدا کاری و ابراز شهامت و شجاعت بود بنحو احسن انجام  
داده و چشم برآه کمک سایر برادران هم میهن خود بودند، چهل روز جنگ در  
اطراف ارومی برپا بود راین میان ده ها پایمال گردید تا نیمه های تیر ماه ۱۲۹۷  
بود که یکدسته از لشکر یان هندی به مراغه کنسول انگلیس باین شهر وارد  
شدند، در این موقع اکراد نیز دست از جنگ کشیده بجهریق باز گشتد.

این بار از جانب حکومت سردار فاتح ممتاز با میلت  
قرارداد و سقوط شهر کنسول انگلیس و مقدار کافی پول و یک شمشیر منضم  
به جواهرات قیمتی و یک طفرا حکم اعطای منصب (سردار نصرتی) برای ملاقات  
با اسماعیل آقا بجهریق روانه شدند و دولت وقت با کمال فضاحت یکنفر آدم  
کش که چندین هزار نفر برادر دینی خود را بخاک و خون کشیده و آبادیهای  
کشور را غارت نموده بود با اعطای این منصب و مدارای و تقبل مقربی ماهیانه  
بواران آدم کش وی اورا بشرط های بعدی تشویق می نماید و حفظ امنیت  
این نواحی را بعهد وی مفوض میدارد در واقع گومند را بگرگ می سپارد.  
اسماعیل آقا بشتری این هدایارا قبول میگند که سردار فاتح خود نیز  
حکومت ارومی و ملام را قبول و ضیاء الدوله که آنمه تدبیر و شهامت در حرast  
شهر نشان داده بود از حکومت ارومی معزول و به تبریز اعزام دارد.

سردار فاتح جزیان صاحبہ رادر مراجعت به تبریز گزارش میدهد، این  
با زده مجدداً با کنسول انگلیس و پنجاه نفر سرباز افنا نی انگلیسی و یکصد سوار  
قرار گشته داغی از طریق شرف خانه و دریاچه عازم ارومیه میگردند - کشته  
آدمیار حامل سردار فاتح و یکنفر افسرانگلیسی با کنسول انگلیس و یک کشتی

دیگر حامل نیروی افغانی بایکنده از تجار و مهاجر بن ارومیه در حالی که پرچم دولت انگلیس را در روی دگل خود برافراشته بودند وارد بندر گاه گامانخانه شدند.

طابور آغاسی که از جانب اسماعیل آقامامور حفاظت بندر بود با مقابله آنها آمده و خود اسماعیل آقانیز در قریه میاوق ۶ کیلومتری گامانخانه منتظر این هیئت بود این هیئت در همان قریه ابتداء بمقابلات اسماعیل آقارسیده و بعد از ۴۸ ساعت وارد شهر ارومی شدند.

در اوایل مردم که از سرپرستی و حکومت ضیاءالدوله بسیار راضی بودند از تنویض وی ممانعت نمیکردند، ولی کم کم در مقابل تهدیدات عوامل انگلیسی و نیروی اسماعیل آقا ضیاءالدوله را مجبور کردند سواران و توپخانه خو درا برداشته و عازم تبریز گردد، بعد از این زبان اعتراض مردم بازشد و شایع گردید که مردم خود در مقابل غارت گران استقامت کردنده و شهر را از دست ندادند ولی عوامل دیگری شهر را داده بودند تقدیم نیروی اسماعیل آقا نمودند.



کنسول انگلیس در ارومیه سال ۱۲۹۷ شمسی

بدین ترتیب پای اکراد شهر بازدش از طرف اسمعیل آقا کسانی بنام مسنهناظ بدهات و جاهای دیگر گمارده شدند که خودشان مایه گرفتاری و ناامنی بودند کسانیکه از این مستحفظین اطراف شهر مشهور بودند عبارتنداز: طابور آغاسی - سلام ییک در شرق ملا بوزی باعده‌ای از سواران خود در شمال کمردم از دست اینها بستوه آمده بودند.

در این موقع آزادی خواهان تبریز تعدی و تجاوز کان اسمعیل آقا را بحکومت باز گفته و تقاضای اعزام نیرو و بار و میه مینمایند.

در نتیجه از طرف حکومت تبریز اسد آقاخان مشهور به فشنگچی مأموریت یافت که تشکیلات انتظامی در ارومیه دائر ماخته و نظام عمومی را در دست گیرد.

اسد آقاخان بر ابردستور یکده از افران جوان و تعلیم دیده با خود همراه آورده و عده نیز پاسبان از اهالی ارومیه استفاده کرده و تشکیلات جدید نظمیه رادر ارومی دایر و خود انتظامات شهر را در دست گرفت کان اسمعیل آقا که بنارت و چهارول خو گرفته بودند راحت نمی نشستند اما زد و خورد های میان اکراد با اهالی و زاندارمهای محلی روی میداد و هر چند گاهی کسانی چنداز طرفین کشتمیشد، محاافظین دهات که از جانب اسمعیل آقامنصوب شده بودند بنای غارت و تاخت و تازرا گذاشته و می گفتند سردار فاتح نیز باید شهر را ترک گوید و در غیر این صورت از قتل و غارت بازخواهند بودند.

سردار فاتح کداول از همه از در تسلیم آمده بود این پار نیز بخواهش اکراد گردند نهاده ارومیه را ترک و بجای خود علی اکبر خان مشهور بکنسول را بحکومت ارومی گذاشت.

در این موقع چون راه ارتباطی ارومیه و تبریز منحصر برآه دریا بود و اطراف شهر را تا چندین کیلومتر اکراد فرا گرفته و بعلاوه خود محال کرد - نشین بود، علی اکبر خان کنسول بمنظور جلو گیری از قطع ارتباط رضایه و تبریز و برای ایجاد ارتباط دائمی دستور داد و هر سه کیلومتر اقدام باختمان برجهای ارتباطی کردند که در آنها محافظین مساح گمارده و مانع قطع راه بوسیله اکراد شدند و این خود یک اقدام مفیدی بود که برای حفظ ارتباط و ایجاد امنیت در راهها لازم بنظر میرسید و چون سواران اسمعیل آقا فقط

تفنگ داشتند نمی توانستند آسیبی باین برجها برسانند و کاری از پیش  
بپرند

ولی در این موقع کمکی بسیاست آدمکنان رسید، پنجاه هزار عسکر عثمانی  
وچهار عراده توپ و چندین مسلل در اختیار قوای اسمبلی آقا قرار گرفت  
اسمبلی آقا با این نیروی تازه از غیب رسیده تجاوز شهر را شروع کرد، ابتدا  
ارشدالمالک آقا زاده از جانب اسمبلی آقا یکنده سوار مأمور گردید که شهر  
یورش آورد و حاکم شهر علی‌اکبر خان را از شهر خارج و خود حکومت را  
دردست گیرد.

این شخص با سواران خود و بکمک اکرادیک قبل از شهر بودند وارد  
شهر گردید و بدون زد و خورد حاکم را توقیف و خود بجای وی امور شهر را  
دردست گرفت.

اسدآقا خان رئیس نظامی شهر وضع را خراب دیده  
**جنگ گلمانخانه**  
و نیروی انتظامی خود را بزودی بگامانخانه منتقل  
ساخت که بتواند از طلب درخواست نیروی امدادی و توپخانه نموده و برای نجات  
شهر اقدام نماید، از تبریز وعدهای نوید آمیز و اخبار مساعد میرسید و او را  
بعبر و انتظار رسیدن نیروهای امدادی دولتی دو لی و امیداشت و جون اسدآقا خان  
بوسیله برجها دائم با شهر در تماس بود و از اوضاع آن اطلاع داشت یکشب  
غفلتاً با عده‌ای از کسانش وارد شهر شده و تصمیم می‌گیرد ارشدالمالک نماینده  
سمیتقو را توقیف و خود حکومت شهر را دردست گیرد.

ولی چون ارشدالمالک در عمارت حکومتی نبوده باین کاره و فق نمی‌گردد  
در عرض تمام اموال ادارات دولتی را با چندتن از رؤسای ادارات بگامانخانه  
 منتقل و از معرض و دستبرد کان اسمبلی آقا مصون نگه میدارد که از آن جمله  
ادارات مالیه - گمرگه و پست و نلگراف و چند اداره جدید التأسیس دیگر.  
از تبریز خبر میرسید که عنقریب قوای امدادی کافی خواهد رسید حکومت  
تبریز تصمیم می‌گیرد گلمانخانه را بطریخ خود را با شهر حفظ نماید و آنجا را از  
دست ندهد

اسدآقا خان با جذب در حفظ برجهای بین راه  
**شکست زاندارم‌ها**  
ایستاد کی نشان میداد که ناگهان در این موقع

عمرخان شکاک با تپهایی که اخیراً پاسیبل آفاسیده بود مأمورس کوئی و قلع و قمع اسدآفاخان شده واردار و میه گردید.

مأمورین بر جها در مقابل تپهای عمرخان اول ایسناد کی میکرند ولی بدون پشتیبانی قوی نگهداری بر جها کار آسانی نبود لذا یکی پس از دیگری خراب و محافظین آنها از پای درمی آمدند، بعضی از آنها گرفتار گردیدند و بعضی خود را بکلام انخواه عقب کشیدند.

قوای عمرخان تا سه روز خود را بکلام انخانه رسانید در عرض این سه روز اسدآفاخان مکرراز تبریز استمداد و طلب اعزام نیروی نمود چون اسمیل آقانیز از مذاکرات کلمانخانه و تبریز بوئی برده و دگمان میکرد که شاید قوای دولتی بر سند و کار تسلط بر محال ارومیه را مشکل سازند، لذا به عمرخان دستور داد هر چه زود تر نیروی اسدآفاخان را قلع و قمع و کلمانخانه را بتصرف در آورد.

درنتیجه یین دو طرف زدو خوردش بدی شروع گردید، در این اتفاقات کشتهای حامل نیروی امدادی دیده شد این موقع اکراد چند تیر توب بکشتهای تبراندازی کردند کشتهای اعم بدون اینکه بخواهد از چکویکی اوضاع ساحل و بندر و نیروهای دولتی اطلاعی بددت آورد از همانجا مراجعت و بکمثت مدافعين غیور را در خطرناکترین وضعی ته‌اگذاشته و با شر فخا برگشت بدختانه چنان برف سنگینی پاریده بود که تا آن موقع برف بآن سنگینی در آن حوالی سابقه نداشت و این خود کار مدافعين را مشکل ساخته و با بودن وسائل دفاعی و قوای کافی کار بوضع خطرناکی رسیده بود از این جهت اسدآفاخان مجبور گردید خود را از طریق کنار دریا بطرف تبریز کشیده و جان خود و عده‌ای از آنها گیرا که حاضر به تسلیم ارومیه بددت اکراد نشده‌اند نگهدارد.

درنتیجه زدو خورد هائی که در میان طرفین روی داد عده‌ای از نفرات اسدآفاخان مقتول و عده‌ای اسیر و زخمی هانیز درین راه از برف و بودان تلف و عده معدودی با اسدآفاخان با هزان زحمت و مشقت خود را به تبریز رسانیدند و جریان را به قاتمات حکومتی گزارش دادند، در این موقع اکراد کارکنان بندر را گرفته و آنها را وادار نمودند که نزدیک شدن کشته از بندر شرفخانه با دادن علامت کشته با ساحل نزدیک شده و موزد غارت اکراد

قرار گیرد فردای آنروز اکراد کار کنان بندر را در کنار اسکله جمع کرده و آنها بمحض مشاهده کشته و نزدیک شدن با محل مأمورین کشته را آگاه می‌بازند که خطری متوجه آنهاست بدین معنی که با صدای بلند می‌گویند درسایه سمتقو اینجا امن وامان است شما میتوانید بعد از این بیاگید و هم بروید (کلمه بروید را بلندتر از سایر کلمه ادا میکردند ضمن اشاره با دست) مأمورین کشته از اوضاع باخبر وفوراً مراجعت مینمایند اکراد این موضوع را فهمیده کار کنان بندر را با ته قنداق تفنگه هضروب و مجروح مینمایند، سپس آنها بوض مأمورین کشته لخت نموده وجهت مجازات پیشتری شهر می‌آورند بیچاره کار کنان بندر برای اینکه روپوشی داشته باشد و بر همه داخل شهر نشوند از گونه های خالی انبار استفاده کرده و سوراخی در آنها بازنموده و بگردن خود میاندازند با این وضع شهر نزدیک می‌شوند، اهالی بمحض مشاهده این احوال منائر گشته نمیدانستند با این وضع کریه کنند با اینکه بخندند چون در در طرف گونی عابمر کب میاه نوشته شده بود (مال غلام است).  
بعد از این جریانات اکراد، یکه تاز میدان گردیدند و ارشدالملک حاکم دست نشانده سمتقو شروع با خذپول بنام مهمانی اکراد از مردم کرد، دواهالی را بقداری تحت فشار گذاشت که عده ای ناچار شکایت پیش سمتقو بر دند سمتقو که قسم خورده بود ذر شهرها زندگی ننماید بدین جهت از سکونت و استقرار در شهرها امتناع می نمود عمر خان راماً وریت داد با عده ای سوار وارد ارومیه گردیده و جار بزند که شاکیان شکایت خود را در قله قص خانم ( منزل فعلی آقای حسین خان افشار ) بعمر خان عرضه دارند.

**عمر خان و اهالی**  
(عده ای را بجبر) بدانجا کشانیده عمر خان شروع  
**شهر**  
دستور سمتقو اهالی ارومیه با یستی چهل هزار تفنگ با اکراد تحويل بدنهند و در خاتمه مخن رانی بزبان کردی فرمانی با اکراد مسلح که در میان مردم بودند با این مضمون صادر کرد (پرسن) مردم که بامید دادرسی آنجا جمع شده بودند از جپ وزارت در معرض حمله اکراد قرار گرفته وزیر قنداق تفنگها هجر و محروم گردیده در طویله ها محبوس شدند.

پس این عدد را هر پنج نفر یک یا چند نفر کرد مسلح سپرده و بخانه های شان برده و اگر اراد مسلح همراه آنها یک یکی آنها را بجهار میخ بسته و داغ میکنند و بعد از گرفتن پول و اسلحه رها میساختند با این طریق تمام اهل رضائیه برای چند میهن بار از هستی ساقط شدند.

اگر کسانی اظهار نداری میتوانند اگر اراد آنها را مضروب نموده و میگفتند (توبده بگذار نباشد) و این مثل از آن روز بین مردم معمول گشته که بزبان محلی میگویند (سن ویرقوی او لعا بن) بالاخره سواران عمر خان دیگر چیزی برای غارت در مردم نیافتند حکومت شهر ارومی را بیکنفر تیمور آقا نامی از اهالی کوهنه شهر و اگذاشته و خود از شهر بیرون رفتدند.

در این روزها که اسدآفخان خود را به تبریز رسانده بود با عده‌ای در حدود ۸۰۰ نفر زاندارم و قزاق بفرماندهی ما زور ملک زاده که از خانواده محترم (رشدیه بانی فرهنگ) جدید در ایران) می‌باشد بمعاونت خود اسد آفخان از طریق میاند و آب و ساو جبلاغ بعوب ارومیه مأمور شدند.



اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر  
شهر ارومیه بنام نامی ایشان از سال  
۱۳۰۵ رضائیه نامیده شد

این عده تاساو جبلاغ (مهاباد)  
آمده در آنجا منزل کرده و  
خدمات حمله بارویه را فرام  
میساختند ولی اسماعیل آقا پیشستی  
کرده ناگهان بساو جبلاغ تاخته و  
نیروی دولتی را غافلگیر نمود و  
بعد از کمی زد و خورد چون نیروی  
دولتی در محاصره بودند بعد از  
شهید شدن اسدآفخان اسیر میشوند.  
اسماعیل آقادستور میدهد اسراء  
را بسلسل بسته و همه را تیرباران  
نمایند.

مردم ارومیه لخت و بی خانمان  
در نهایت فقر و بد بختی دست بگریبان  
بودند روزی نبود که از طرف اکراد بدبهانه های مختلف زجر و شکنجه نه بینند

و جریمه نشوند .

عاقبت از طرف تبریز قوای بساز و برگ و مهمات کافی تحت فرماندهی امیر ارشد قره داغی از کنار دریاچه واژراه طسوج برآه افتادند در محال سلامان با اکرا دمواجه گردیده وزدو خورد شدیدی روی میدهد که در نتیجه امیر ارشد شهید میگردد و قوای دولتی بعداز دادن تلفات خود را به تبریز میرسانند .  
ابن شکت های پی در پی قوای حکومتی بجرأت وجشارت نیروی سمنیقتو و بد بختی فلکت امامی افزوده و این وضع رقت بار نا کودتای سوم اسفند (طلوع سعادت ایران) ادامه داشت .

بفرمان سردار سپه عده ای از نیروی نظامی بفرماندهی تیمسار سرتیپ امان الله میرزا جهانبانی و معاونت تیمسار سرتیپ مظاہرالدوله که تیمسار سر لشگر مقدم فعلی می باشند با استوره و کدسردار سپه به قلع و قمع اسماعیل آقاماموریت یافتند و قوای سمنیقتو در مقابل این نیروی مصمم و منظم تاب مقاومت نباورده متلاشی میگردند خود اسماعیل آقا نیز در نتیجه یک نقشه ماهرانه قوای نظامی کشته میشود و بزای اعمال و جنایات خود میرسد و بدین ترتیب نیروی حکومتی در ارومیه مستقر و دوران جدید وحیات نوبن این شهر زیبا پر برکت آغاز میگردد و مردم پیاس این خدمات و نجات از فلکت و بد بختی از سال ۱۳۷۰ شمسی شهر ارومیه را بنام نامی اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی رضائیه نامگذاری مینمایند . . .

## واقع جنگ سمنیقتو

بطوریکه قبل از شرح داده شد اسماعیل آقا (سمنیقتو) قلمامستحکم چهره بر را مرکز عملیات و مسکن خود قرار داده با سواران شفاقت پیش خود تمام شهرهای آذربایجان غربی را لگد کوب س سوران خود کرده بود و در تمام نقاط مزبور نامنی و اغتشاش و شورش حکمرانی بوده و این قطمه ذرخیز ایران که سر ایران را تشکیل میدهد بتدربیج میرفت که بدامان سمنیقتو جناحتنکار

معروف افتاده و با تحریک اجنبیان از حکومت ایران مجزا گردد . بدستور سردار په تیمسار سرتیپ حبیب‌الله خان با مستفرماندهی کل قوای آذربایجان با نیروی کافی بعثت تبریز برای قلع و قمع اکراد عازم گردید تیمسار امان‌الله میرزا ای جهان‌بانی که در آن موقع ریاست ستاد ارتش را دادا بود نیز بسوی آذربایجان حرکت کرد . امیر لشکر اسغل امیرفضلی که فرمانده لشکر شمال‌غرب بود از بکطرف خالوقربان با چهارهزار چریک‌ها خود و مختصری عده نظامی از سوی دیگر سرهنگ روح‌الله میز ای جهان‌بانی (سرلشکر کیکاوی) رئیس ستاد این قوا - مدت‌ها در صد داشتال استحکامات چهاریق برآمدند ولی برادر و قایی که منجر بعقب‌نشینی قوای نایب سرهنگ فولادین گردیده بود عملیات بارزی انجام نمی‌گردید .

ضمناً لاهوتی که از افسران سابق زاندارمی بود و دوباره استخدام گردیده موقع را غنیمت دانسته زاندارم هارا اغوا و نایب سرهنگ فولادین را زندانی بینکند و خود برعلیه دولت قیام کرده شهر تبریز را دچار آشوب گردانید ، سرعت عمل و اداره عملیات سرتیپ شیبانی تبریز را از اغتشاش و ینماگری نجات داده و عملیات مزبور مورد توجه واقع گردید . سرتیپ شیبانی رسماً بعثت فرماندهی نیروی آذربایجان مشغول تدارک و تهیه قوا برعلیه سینتو گردید و سرلشکر امیرفضلی بنهران فراخوانده شد در این اثناء سید طه پسر شیخ عبید‌الله از همکاران سینتو شبانه با ۱۰۰ سوار بقصده پیکار بطرف اردوی خالو قربان می‌باشد خالوقربان که بی‌اندازه رشید و از یاران هم و عده میرزا کوچک خان بود، هنگام رفتن سردار په بگیلان تسلیم شد و بعداً با عده اش امور زنجان و تبریز گردید . در این نبرد پیش پای سرهنگ کیکاوی رئیس ستادش تیری بقلیش خورد و ناشی زمین گردید و چریک‌ها بش متفرق شدند سرهنگ کیکاوی و بهادرالسلطنه برادر زن فرمانفرما سرهنگ شهاب (سرتیپ شهاب فقید ) بهیچ وجه موفق بجمع آوری نیروی چریک نشدند و در نتیجه شکست نیروی خالوقربان اطمینان همه را از ختم غائله سینتو سلب نمود . اعلیحضرت فقید که با توجه دقیقانه وضعیت را بررسی می‌فرمود رئیس ستاد خود سرتیپ امان‌الله خان جهان‌بانی را با مستفرماندهی کل نیروی آذربایجان مأمور ختم غائله سینتو نموده و سرتیپ شیبانی را بنهران احضار

فرمودند.

از عهد عنیق اشاره کرد ماتنده شیخ اعیان و حمزه آقا شکاک و شیخ طه و سایر افراد قبیله مانداسعیل آقا (سمینتو) سرطیان برداشت و خیالاتی خام درس می بخندند. فتح ارش شاهنشاهی در آذربایجان و ختم غائله سینتو یکی از کارهای درخشنان اعلیحضرت فقید سپه بود که بهج روی امیدانجام و پایان آن نمیرفت. سرتیپ جهانیانی بسامهارت و ممارست نظامی فوق العاده شروع بعمل نمود، قائمه بسیار مستحکم چهرباق که در منرب سلام (شامبور) واقع است و با مرز کشور ترکیه پیش از چند فرسنگ فاصله ندارد دارای وضع مهمی است که باسانی ممکن نیست از دشمن گرفته شود در اطراف قلعه چهرباق شهری بوده است از بنایهای ساسانی موسوم به شهر که بعدها چهرباق و کم کم بنام چهرباق شده است. از موکخین قدیم آفرا چهره و منوب یکی از شاهان ایران دانسته است در حوالی و جوار قلعه قدیم چهرباق که در جای مرتفع ساخته شده و مشرف بر کلیه تپه ها و قال اطراف می باشد و رودخانه زولا چای نیز از دامنه آن میگذرد. سینتو قلاع و تصور مستحکم برای خود ساخته و بخیال استقلال و سلطنت روزگار خوش میگذراند و نیز قصری زیبا از سنگ ساق و مرمر سیاه و سفید پایانی دلگشا که اطراف آنرا فرا گرفته بود برای خود ساخته و د آرزوی روزگار سلطنت با اقتدار بر کردنستان مستقل را در دل می پرورانید.

سرتیپ جهانیانی پس از مطالبه اوضاع نقشه عملیات جنگی خود را طرح نمود.

## نخستین جنگ مهم نظامی

قوای اکراد - بطور کلی از تعداد و قوای سینتو اطلاعات کافی در دست نیست ولی می توان حضمت نیروی او را از همین جا قیاس نمود که تمام شهرستانهای آذربایجان غربی و کلیه کوهستانهای مرتفع استان در اختیار قوای

ظیم سینتو بوده.

جمع کثیری از عساکر فراری عثمانی که از عمل سلاح های مختلفه اسلحه داشتند و بانواع سلاحهای خود باین قوام محقق شده بودند. هم چنین اکرادیکه باتفاقه همیشه قواهی دولتی را از پای درمیآوردند اکنون با چندین عراوه توب و چندین مسلسل سبک و منکن و اسلحه هایی که از غارت قواهی دولتی بدست آورده بودند مجهز بودند و آشناهی کامل نیز بوضع محل داشته و خوب می جنگیدند و دارای روحیه بسیار قوی بودند.

قواهی دولتی - از هشت هزار پیاده و یک هزار سوار و پنج هزار چریک و هزار نفر جنگجویان غیر نظامی مجدها [۱۵] هزار نفر بودند.

هدوآ کشته های دریاچه بر حسب دستور تیمسار جهانیانی مجهز و تحت السلاح در آمدند و عملیات بر علیه سینتو شروع گردید از ۴ مرداد ۱۳۰۱ در تبعیجه حملات شجاعانه ارتش بندر گلستانخانه و سپس سلیمان و دیلمقان یکی بعد از دیگری بطوریکه خواهیم دید از دست اکراد خارج و بتصرف ارتش درآمد

بنیام قواهی مختلف دولتی مقام پادگان (کاظم داشی) دستور داده شد از جاده های کوهستانی بسته چهاریق عزیمت نمایند سپس بكلیه قواهی که با اقدامات سریع در بندر شرفخانه متصرف شدند گردیده بودند دستور داده شد از شمال دریاچه بطرف قلعه چهرباق حمله نمایند و آنجارا که قلب نیروی سینتو بود تغییر نمایند بدین ترتیب قامه چهرباق بوسیله دوستون نیروی دولتی محاصره گشت و امید میرفت که در کمترین وقتی سقوط نماید.

## حکم عملیات جنگی

الف-ستون گارد (هنگ پیاده پهلوی - هنگ پیاده رضاپور - یک اسواران اکتشاف - یک آتشبار - چهار ارابه کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ فضل الله خان زاهدی (بصیر دیوان) با استی از روی ارتفاعات قزل داغ و میشو داغ

بهمت قلمه چهربیق پیشوای نمایند .

ب - ستون شمال غرب (هنگ پیاده لشکر آذربایجان - یک اسواران اکتشاف . یک آتشبار - چهار ارابه روسی کوهستانی) تحت فرماندهی سر قبپ حسین مقدم (سرلشکر مقدم) باستنی از روی ارتفاعات شکریازی بطرف قلمه چهربیق عزیمت نمایند .

ج - جنگجویان غیر نظامی که تحت سر پرستی افسران ارامنه تشکیل شده بود وظیفه داشتند در جدار مسطح شمالی ساحل دریاچه پیشرفت نموده خود را بقلمه چهربیق بر ساند .

د - عملیات ستون متصر کن در بندر (کاظم داشی) تحت فرماندهی سرهنگ ابوالحسن پور زند (مرحوم سرلشکر پور زند) باستنی با عملیات نیروی بندر شرفخانه کاملاً هم آهنگ بوده و هر دو در یک روز آن جام پذیرد . پس از شروع حکم عملیانی مزبور از طرف تیمسار جهان بانی و ارسال آن برای کلیه فرماندهان واحدیها در روز عاشر ای سال ۱۳۴۱ مجری قمری عملیات کلی بانهاست سرعت و شدت بر ضد اکراد شروع گردید در حین نبرد به تیمسار جهان بانی خبر رسید که هدف دشمن متوجه ستون گارد (که باستنی در ارتفاعات قزل داغ پیشرفت نمایند) گزیده است و هنگهای پیاده ستون مزبور در ارتفاعات قزل داغ با اکراد تلاقی واکراد با سر سختی ورشادت فوق العاده می جنگند و موفق با جنگ دشمنان تقریباً عمیقی بین قسمتهای پیاده شد، و در حال پیشرفت می باشند، ضمناً اطلاع رسید که آتش شدید مسلسلها و توپخانه دشمن جناحین دو ستون گارد را تهدید نموده و ممکن است ارتباط ستونهای مزبور قطع و جدا گذاشته در روی ارتفاعات قزل داغ، محاصره و نابود شوند - تیمسار جهان بانی پس از کسب این اطلاعات فوراً ستون سوارکه در احتیاط فرماندهی بود دستور داد بین دو قسمت پیاده با حرکت سریع پیشوای نموده واکرادی را که میان خطوط قوای دولتی نفوذ یافته اند بعقب برآورند، ضمناً باران گلوله‌های توپخانه و آتش مسلسل را بروی نفرات دشمن متوجه ساخته و دستور داد موضع آنان را بانهاست دقت و شدت در هم گویند .

یک شب آن روز جنگ بسیار سختی در گرفت واکراد با از جان گذشتگی و رشادت زایدالوصی سعی میکردند که موضع خود را حفظ نموده و شیکاگیوا

که درین خطوط قوای دولتی بوجود آورده اند حتی المدة دور در دست نگهداشند ولی امنیت انجام قدرت آتش و شدت حمله سوار قظام که در موقع بسیار مناسبی شروع گردیده بود آنرا پس از بیک نبرد خونین شکست داده و مجبور نمود که بطریق قلعه چهریق و سلاماس عقب نشینی کنند و روز بعد شهر سلاماس نیز بعلت سرعت حرکت نیرو پس از مختصر زد و خوردي سقوط نموده و اکراد ناچار بقلعه چهریق یعنی آخرین پناهگاه خود را آوردند در این موقع بکلیه نیرو امرداده شد بمنظور استفاده از موقیت بدون کوچکترین سنتی بقلعه چهریق حمله و رگردند نیروی دولتی پس از هشت فرسخ راه پیماشی معجل در جاده های شکوه بیانی چنگ که کنان خود را با طراف قله چهریق رسانیده و آنجا را محاصره نمودند اکراد که از سرعت عملیات نیروی دولتی غافلگیر شده بودند در پیه ریق نیز مقاومتی نکرده و پس از نبرد کوتاهی منکوب و متواری گردیدند

## شکست و فرار سپیتفو

سپیتفو و نزدیکانش باعده کثیری سوار بیرون کیه فرار و بلاذ اصله از طرف ایتمیار جهانیانی بمرزداران کشور مزبور پیشنهاد گردید که یاغی معروف ایران را گرفته و تحويل ارش دهنده، اما چون ترکها شنیده بودند که هر اه و قوای شنکست خورده اسعمل آقا تعدادی قاطرهای بارشده از لیره یافت و گردد برای تصرف لیزه های مزبور شبانه باوتاخته و گروهی از هر اهانش و نجمله، خانم و پسرش را مقتول و بنه سپیتفو را غارت کردند ولی خود سپیتفو موفق بفرار گردید و چون چاره ای نداشت و سخت دچار اضطراب خاطر گردیده بود بوسیله مکرم السلطان ده هزار لیره ترک فرزند و از سرتیپ جهان بانی تقاضای نامین نمود سرتیپ خهانیانی در جواب بینام داد که جز تسلیم چاره نداشته و هبچگونه نامین باوداده نخواهد شد با این فتوحات ارش در آذربایجان و قفع قلمه مستحکم چهریق با غصه ناش و گردیکشی اکراد یاغی و طاغی این سامان خاتمه داده میشود و بنامنی بزرگی که در این سامان وجود داشت

پست نیروی ارتش بایان یافته و رضاییه مستعد اصلاحات گردید.  
 چندنفر از نزدیکان اسمبل آقا از جمله عمر آقا وغیره با سینیقه و متواری  
 گردیده و پس از چندی باز مجدداً بخاک ایران بر میگردد و از نو یا گیری  
 را شروع مینماید ولی در این دفعه بکلی شکست خورده و در سال ۱۳۰۷ کشته  
 میشود و دیشه فساد قطع میگردد. توضیح اینکه یکدفعه دیگر قبل از وقایع اخیر  
 با ۷۰۰ سوار و پیاده ناگفان وارد ایران میشود باز شکست خورده مجدداً  
 بخاک ایران میگردد.

اسمبل آقا (سمینتو) برای سرهنگ نوروزی فرمانده وقت پادگان اشنویه پیغام میفرستد که مایل است سرهنگ صادق خان را در مرز ملاقات نماید سرهنگ دعوت اورا قبول کرده و در مرز حاضر میشود سینتو با نفاق خورشید آقار بیس ایل هر کی که از اشاره بنام بود سرهنگ نوروزی را اغفال نموده باشنویه وارد میشوند.	سینتو چگونه کشته شد
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------

در محل نیز عده‌ای از عشایر با سینتو تماس گرفته و باشنویه را تحت اختیار خود قرار میدهند در این موقع سرلشکر مقدم فرمانده لشکر ۳ تبریز بود و برای گذراندن مرخصی خود به تهران رفت و بمحض اینکه خبر نیرنگ گردید سینتو به تهران رسید شاهنشاه فقید برلشکر مقدم دستور میدهد شخصاً برای شرکت کوبی اسمبل آقا حرکت کند سرلشکر مقدم بمحض رسیدن به تبریز



اسمبل آقا (سمینتو) و سرهنگ صادق خان نوروزی در اشنویه

بر گرد هاشمی که فرمانده هنگک پهبان بود دستور میدهد با اتفاق یک اسواران حرکت و با اتفاق سرلشکر باشد و قبیله بشرخانه میرسد برضایه تلکراف مینهاید که یک گردان پیاده حاضر برایه میباشد، سرلشکر مقدم و سر گرد هاشمی نیمهای شب برضایه وارد میشوند و بدون تأخیر سر گرد هاشمی گردان پیاده را با خود برداشته از راه قاسلو برای اشغال ارتفاعات مشرف باشند و بروند شتر استوار و گروهبان هم از طرف تیمسار مقدم باشند و رفته تادر محل شابع نمایند که سرلشکر مقدم برای ملاقات سمتقویاید طرف عصر سمتقو با اتفاق پسرش و خورشید آغاز خانه خارج و بقصد اسنقبال تیمسار مقدم طرف سر باز خانه مینمود.

ولی طبق نقشه قبلی ورود تیمسار مقدم بنای خیر میانجامد زیرا در حقیقت تیمسار مقدم قرار نبود باید وابن نقشه ای بود که برای گرفتاری اسمیل آقا طرح شده بود سمتقو ناچار بطرف منزل خود مراجعت میکند سر هنگ صادق خان نوروزی با دوربین خوبی که متصل با اسمیل آقا بوده و با مامن گرفته بود با چند نفر دیگر در بالاخانه ای که پنجره آن رو بجاده بوده نشته و منتظر مراجعت اسمیل آقا بودند بمحض اینکه سمتقو در تیررس قرار میکرد از داخل بالاخانه تیری بطرف اسمیل آقا شلیک میشود پس از اصابت تیر به سمتقو سمتقو داخل کوچه شده میخواهد فرار کند ولی پس از چند قدم متوجه میشود که پسر کوچکش جامانده است بقصد بردن فرزند دوباره مراجعت و این بار برازش اما بت دومین گلوه مقتول و بلا فاصله خورشید آفانیز کشته میشود.

در همین موقع سر گرد هاشمی ارتفاعات مشرف باشند و شبانه اتباع سمتقو را از اشتباه خارج میکند فردا صبح اشرار سامرتبه بمواضع سر بازان حمله میکند ولی چون سر گرد هاشمی قبل از موضع گرفته بود موفق نمیشوند جنازه سمتقو را برضایه آورده و دوسته روز در انتظار عامه گذارده میشود و جهت خاطر جمعی یکی از زنانش که در رضایه بوده احضار و جسد را باونشان میدهند وی تصدیق نموده و میگوید که انگشت سبابه سمتقو را مار گزیده و اوی با خنجر خود بندانگشتش را بریده است و این شانه اوست بالآخره جنازه را بپرون دروازه هزاران رضایه نزدیکی دهوار بخاک میسپارند.

## مسافرت رضا شاه کبیر بر ضائیه

سال ۱۳۰۷ اعلیحضرت فقید از طریق مها با دعا زم شه رضایه بودند تزدیکی پل سرچشمہ مردم برای استقبال از مقدم معظم ایه اجتماع یافته و تعداد ۱۱ دستگاه قادر نسب گردیده که از هر صنفی پنج نفر نماینده جهت معرفی بحضور ملوک ازه تعیین و حضور یافته بودند، چادر اولی برای اسکان علماء بوده که مرحوم آیت الله سید حسین عرب باغی<sup>۱</sup>-مرحوم آیت الله میرزا محمود اصولی<sup>۲</sup>-مرحوم آیت الله سکر آبادی<sup>۳</sup>-مرحوم سیف العلاماء<sup>۴</sup>-مرحوم میرزا فتحعلی غروی در این چادر حضور داشتند. در چادر دومی اعیان و اشراف شهر مرکب از: ۱- حاجی نظام السلطنه<sup>۵</sup> میر تومان- ۲- شهاب الدوّله<sup>۶</sup>- بیکلر بیکی<sup>۷</sup>- حاجی امیر منظّم یادا<sup>۸</sup> خان افشار<sup>۹</sup>- حاجی عزیز خان امیر تومان. در چادر سوم تجار بنماینده گشی حاجی ابوالقاسم اصفهانی، در چادر چهارم اصناف و به ترتیب نماینده کان ارامنه- کلیمیان- مأمورین سیاسی با منتظر موکب همایونی قرار گرفته بودند ضمناً جمعیت سمت چپ پل طرف آبادی وزیر آباد مجتمع گردیده و از طرف لشکر یکنفر شب پور چی قدری دورتر از جماعت و چادرها پارس میداده که بمحض مشاهده سواری حامل اعلیحضرت با شب پور اطلاع دهد گارد تعریفاتی که تحت نظر سرهنگ در خشانی بود را خت باش داده شده و استراحت مینمودند، هنگام رسیدن ماشین شا، فقید شب پور چی بعلت گرد و خاک جاده نتوانسته بود حضور اعلیحضرت را در آن تشخیص داده و اطلاع دهد لذا شاه فقید به تزدیک بیر بازان رسیده و سر بازان مشغول استراحت و اهلی حضرت همایونی مشغول بازدید بودند که یکمر تبه فرمانده گارد بخود آمده و فرمان بجای خود داده و موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت، این امر موجب ناراحتی خاطر خطیر معظم الیه را فراهم نموده و حادثه ایکه موجب تشدید ناراحتی ایشان گردید این بود که درویشی از بین جماعت با صدای بلند مبنی بر عدم درستگی بشکایتش اظهار آتی نمود اهلی حضرت همایونی دستور داد آن پدرساخته را بگیرید، در این هنگام سرهنگ در خشانی در حالیکه

شمیر در دست داشت بطرف جماعت دویل تادرویش را بگیرد جماعت ترسیده و متفرق گردیدند. اعلیحضرت فقید با مشاهده این وضع میفرماید با مردم کاری نداشته باشد درویش هرجاست دستگیر کنید - بعد بجادر علماء تشریف فرما میشوند - مرحوم اصولی با عرض خبر مقدم مشغول صحبت میگردد ناگهان مرحوم میرزا فتحعلی بدون مقدمه وبالوجه ترکی اظهار میدارد: اعلیحضرت تامن دعا کنم شما آمین بگویید، شاه قبید با عصبا نیت میفرماید خودت آمین بگویید میرزا فتحعلی جواباً برعزم میرساند پس شما دعا بگویید من آمین بگویم، شاه با نهایت شدت اعلام میدارد من اهل دعائیستم. مرحوم میرزا فتحعلی میگوید: خداوند ترا بمردم مهر بان و مردم را بتو مطیع نماید. اعلیحضرت فقید با دست قبضه شمیر را گرفته میگوید آخوند مزخرف نگومن این مملکت را بضرب شمیر گرفتام با این



اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر هنگام تشریف فرمائی برخاییه در جلو فرمانداری با تیمسار شاه پختی دیده میشوند بال ۱۳۱۵ هیجدهم مهر

شمیر گردن ملته رامی زنم که مطبع من نباشد.

سپس از چادر علماء خارج شده رو با امیر لشکر احمدی (سپهبد امیر احمدی که خود اهل رضائیه می باشند) نموده میگوید یا اینها را معرفی کن ایشان بیش از دونفر را معرفی ننموده و این مأموریت به آقای دضاخان افشار رجوع میکردد ایشان نیز مستقبلین را باز کر تمام القاب و اجداد معرفی مینماید کشاوه بانارا حتی میفرماید اسمی اینهارا بنویسید و بمن بدھید در چادر تجار اظهار میدارد باز شما کشمش میفرماید چرا ابریشم تهیه کرده و نمیفرماید حاجی ابوالقاسم اصفهانی بعرض میرساند که قربان ما تاجریم و تولید جنس با مالکین است ایشان بایستی تولید بکنند و ما صادر کنیم. سپس از یک یک چادرها بازدید فرموده و از بعضی ها سوالاتی بعمل آورده و بطریق شهر رهپار میگردند، پس ازورود شهر اعلیحضرت فقید در منزل حاجی نظم السلطنه و آقای جلال السلطنه و آقای دیلمقانی مأمور پذیرایی از امیر لشکر احمد آقاخان و رئیس دفتر دربار میگرددند امور تشیفاتی بعده آقای حاجی امیر منظم محول گردیده بود.

در زمان سلطنت دشاوه کبیر شهر رضائیه مثل سایر شهرستانهار و با بادی و ترقی گذاشت و در انداز مدتها در سایه امنیت خسارات و تلفات گذشت جبران گردید و کم کم کینه وعداوت گذشته را فراموش کرده و هنوز کسی مشغول کار خود گردیده، هم چنین مسیحیان بخانه های خود باز گشتندویک مسلمه اصلاحات مفید شروع شده که هر یک از آنها در جای خود درج گردیده است.

## وقایع شهریور ۱۳۲۰

ما کشور بیطرفی بودیم متفقین بدون هیچگونه مقرراتی ناگهان ساعت ۴ روز سوم شهریور ۱۳۲۰ با سپاه بی شمار خود از دو طرف بر کشور ما تاختند و شهرهای بی دفاع مارا آماج ببهای مخرب و آتش زای خود نمودند سر بازان ما که غافلگیر شده بودند گاه بطور انفرادی و گاهی بطور دستجمعی

بمقابله پرداخته واز هجوم دشمن جلوگیری مینمودند.

رشادت و مردانگی که در این هنگام از جوانان ایرانی بروز میکرد مورد ستایش دوست و دشمن بود که خود داستان مفصل دارد تاریخ این فاجعه عظیم و فاجعه های بعدی آنرا هیچگاهه از یاد نخواهد برادر کلیه مناطق روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوی ارتضی برای دفاع از میهن مینمودند قوای شوروی نزدیک میشدند و دولتی در گردنه قوشچی جلو آنها را گرفته و یک واحد از سواران شوروی را پراکنده ساخت رو سها عقب نشینی کرده و در خان تختی وضع دفاعی بخود گرفتند پس از بمباران مواضع قوای دولتی در گردنه قوشچی با استفاده از نیروی زرهی به حمله پرداختند واحدهای لشکرها عقب نشینی نموده و شورویها بشهر نزدیک میشدند همینکه وارد شهر شدند (روز جمعه ۷ شهریور ۲۰) یکنفر زاندارم در نزدیکی دروازه شاهپور بیکی از افسران زرهی روسی تیراندازی نمود و افسر مزبور که روی یکی از تانکها سوار بود در اثر اصابت تیر مقنول گردید، سربازان روسی از تانکها پیاده شدند و ژاندارم که در حال فرار بود پس از تیراندازی زیاد بیجان ساختند.

در این موقع سرهنگکه جلالی از افسران لشکر بدستور فرماندهی جهت تماس و گفتگو با رو سها سوار در شکه شده و جلو می آمد که مورد اصابت گاوله های دشمن واقع شده و از ناحیه پابشدت مجرروح گردید، رو سها وارد سربازخانه شده و صفوف سربازان ما را بسلسل بستند درودیوار آسایشگاه ما و اصطبل های هنگ سوار این پادگان (توبخانه فعلی) شاهد زنده ای از کشnar فجیع آنانست. سربازانیکه گرفتار شده بودند در ساختمانیکه شاه بندرخانه بوده (کنسولخانه ترکیه) و امروزه اداره کشاورزی می باشد محبوس گردیدند و پس از چندی آزاد گشته و بموطنشان رفته اند، رو سها در این موقع بازار شهر را آتش زده و دکاکین و اموال مردم را طعمه حریق ساختند و یکدینها نکبت و هدیختی که سالها گریبان گیر این ملت بود با خود همراه آوردند.

## نخستین پیام شاهنشاه بملت ایران

۲۶ شهریور

اکنون که مقتنيات داخلی کشور ایجاد نموده است که من وظایف خطير سلطنت را عده دارشوم در جين موقعي سنگين مهم امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم لازم میدانم با توجه واقع باصول مشروطيت و تفکيک قول الزوم همكاری دائم و كامل را بين دولت و مجلس شوراي ملي خاطرنشان نموده برای نامين صالح عالي کشور متذکرم هم من و دولت و هم مجلس شوراي ملي و عموم افراد ملت هر يك باید مراقبت تمام نسبت بانجام وظائف خود داشته باشيم و هيچگاه و بهيچوجه از رعایت كامل قوانين فرو گذار نکنیم.

## رضائیه در سال ۱۳۳۱

۷

چندماه پس از ورود قواي شوروی اكراد و عنابر اطراف شهر مساح شده و بتحریک بیکانگان بنای قتل و غارت را گذاشتند پس از غارت ذخرا بي آبادیها بحومه شهر تجاوز كرده و شهر در محاصره اكراد قرار گرفت شبانه به پاسکاه زاندار مری دروازه شاهپور حمله كرده و همگي را گشتند هم چنین کلاتری ۳ (كمپير) خيابان داريوش (روبروي کاراژاطمينان) مورد حمله اكراد قرار گرفت در اين موقع اهالي اغلب دهات اطراف با خانواده خود در شهر گرد آمده و در كوچه و خيابانها اتراء كرده بودند آذوه، کمیاب، اغnam و احشام در اثر نبودن علیق تلف ميشدند گوشت ارزان و نان گران بود، جلوه کاکين نانوائي مملواز جمعيت و برای گرفتن يك كيلونان دولتى كه جيره بندى شده و با كوهن مخصوص من

فروختند از صبح تا شب منظر می‌ماندند، قیمت نان دولتی کیلوگرم ۷/۵ ریال و نان آزاد ۱۵ ریال بود مردم توانایی خرید آنرا نداشتند اهالی از روی اضطرار در تلگرافخانه متحسن گشته و وضع خود را به تهران اطلاع میدادند جواب تلگرافی که از مرکز رسیده ذیلادرج می‌گردد :

از تهران بر رضایه تاریخ ۲۹ ربیع‌الثانی

### حضور آقایان احتشام و عظیما

از بروز این وقایع بی‌نهایت مناسف شدم هر اقدام، مقتضی بود بعمل آمد دنباله کار را دارم با آقای فهیمی تلگراف کردم خودش بر رضایه حرکت می‌کند یک نفر فرماندار مناسب بجای آقای بزرگ امیر ابراهیمی بکمارد بعمر آفاه تلگراف لازم شد، پاروس هام مشغول مذاکره هستم و آنها هم اقدام می‌کنند امیدوارم رفع نگرانی از اهالی رضایه بشود.

### نخست وزیر سهیلی

در جلسه روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۲۱، نایابنده مجلس شورای ملی آقای افشار ستوال زیر را از آقای نخست وزیر نویسند که از طرف آقای نخست وزیر در همان جلسه پاسخ داده شد .

آقای افشار : این چند روز اخباره وحشی و جان‌گذاری هر آن از رضایه رسیده و میرسد که بایستی خلاصه آن بعرض آقایان محترم و از این کرسی با اطلاع ملت ایران بر سر مطابق تلگرافات و گزارش هاهشت روز است همان اشاره یکه در او اخر جنگی بین الملل گذشته باعث خرابی و غارت نقطه زیبای رضایه شده و بعد از آن جنگک این جارا بدل خاکستر مبدل کردند اینکه دست بهم داده و هشت روز است بقتل و غارت و هنک ناموس اهالی سیصد پارچه دهات آباد اشاره نشین رضایه پرداخته اند بموجب کلیه تلگرافات و اصله در طرف این هفتة اغمام و احشام و خوار و بار اهالی تماماً بنارت رفته و بقیه السیف شمت هزار نفر اهالی دهات که غالب اطفال آنها موقع فرار در رودخانه ها

غرق گردیده است شهر پناهنه شده لخت و عریان باشکم گرسنه و پریشان حال در کوجه های شهر رضایه از طرف اشرار در تهدید و خطر بوده آه و ناله زنان و کودکان با سماں ها بلند و تا حال فقط امنیه فدا کار است که با قوای فوق العاده کمی در مقابل چندین برابر خود با شهامت شایان تقدیری مقاومت مینماید

دهات که بر اثر زحمات چندساله رنجبران و توده ذحمت کش افشار مانند بهترین قمت اروپا آباد گردیده بود کاملا خراب و زحمات اهالی بهدر رفت و امروز اهالی فلکزده واز هنی ساقط از ملک و مال خود گذشته برای نجات جان اهل و عیال و ناموس خود راه میخواهند که موطن خود را ترک و بیک مامنی پناهنه شوند حال که آقای نخست وزیر در مجلس تشریف دارند میخواهم سؤال کنم که برای رفع این غائله و حفظ جان اهالی رضایه و اطراف آن چه اقدامی فرموده و میفرماید.

**آقای نخست وزیر:** هیئت دولت نسبت به بیاناتی که آقای افشار نماینده محترم رضایه نموده اند در اظهار تألف شریک مستند از چند روز پایین طرف که خبر رسید اکراد بنای شرارت را گذاشته و مشغول قتل و غارت دهات رضایه شده و با اطراف شهر تجاوز کرده و شهر را محاصره نموده اند دولت اقدامات مؤثر کرده واز وظایفی که داشته است غفلت ننموده و البته اقدامات خود را هم ادامه خواهد داد، مطابق خبری که دیشب رسید اکراد از شهر دور شده اند و امیدوارم با اقداماتی که میشود اوضاع بهتر شود. چون علت بروز این حوادث بهیچوجه معلوم نیست و اخبار متفاوتی نسبت بعلت حمله اکراد میرسد، اینست که پنده مصمم شده ام که آقای وزیر جنگ را با این ناحیه اعزام بدارم که ایشان از نزدیک وضعیت را مشاهده و در محل عملیات لازم بکنند و گزارش کامل در این باب تهیه نمایند تا اقدامات مؤثر و لازم برای آینده بشود.

در ضمن این قسمت راعرض کنم که دولت اقداماتی کرده و منتظر جواب تلگراف ما برسد تا جواب سؤال آقای افشار کاملا داده شود و این مختصر را من باب تذکر عرض کردم.

ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۱۷ اردیبهشت ۲۱، تیمارسلشگر تجهابانی

وزیر جنگک با تفاق آقای فهی استاندار استان سوم و آقای مرزبان استاندار جدید استان چهارم و تیمار سرتیپ مقندر و سایر همراهان بر رضایه وارد شدند.

صبح ۱۸ اردیبهشت کشاورزان با اهل و عیال خود و جمعیت کثیری از اهالی شهر که چندین هزار نفر را تشکیل میدادند برای ارائه وضیحت دلخراش ورقت انگیز خود در خیابانها ازدحام نموده و محوطه عمارت استانداری را حاطه نموده و منتظر دیدار واردین بودند.

ساعت ۱۱ صبح آقای وزیر جنگک بالای پلهای استانداری قرار گرفته و پس از اظهار نأسف از پیش آمد های این استان خطاب بهمنی ها و شهری ها چنین گفتند :

من از طرف دولت شاهنشاهی مخصوصاً باینجا آمدم ام تا با تفاق آقایان استانداران بحال شما رسیدگی کرده وسائل رفاهیت شمارا فراهم نموده و احراق حق بعمل آوردم و از شرارت و مزاحمت کردها نسبت بشما دو شب تا بحال از نزدیک اطلاع کافی پیدا نمودم ام و درنتیجه تصمیمات زیر اتخاذ شده است که بینندگ اجراء شود :

۱ - با مأمورین دولت متحده شوروی مشغول اقدامات سریع و جدی شده ایم تا در سراسر این منطقه امنیت برقرار شود.

۲ - برای حفظ دهستانها و آبادی ها نظامی اعزام شده و میشود و از هر گونه نامنی جلوگیری خواهد شد.

۳ - آنچه از شما غارت شده پس گرفته بشما خواهد داد و اموالی که از بین رفته دولت جبران خواهد کرد.

۴ - شما می توانید اطمینان داشته باشید که امنیت سریعاً برقرار میشود و همه بمنازل و محل های خود مراجعت می کنید و با آسودگی خیال مشغول کشت وزرع خواهید شد.

۵ - بمحض اینکه پست های نظامی در هر محل برقرار شد توسط دهبان هر دهستان باهالی همان دهستان ابلاغ میشود که بی درنگک بمحل خود بر گردند. یا نات وزیر جنگک خطاب باهالی موجب آرامش و آسایش خیال اهالی شهر شده و همه امیدوار شدند که هر چه زودتر پست های نظامی در دهستانها

برقرار و کشاورزان ب محل های خود بیرون گردند.

## عزیمت قوای بر رضائیه

ساعت ۸ صبح ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۰ از لشکر یک مرکز نیروی اعزامی بر رضائیه حرکت کرد، نیروداری ساز و برج کامل و تانکه بود، ورود این نیرو بر رضائیه با شور و شف مردم استقبال شد و سر بازان در کامیون های خود با خواندن سرودهای میهنی و کف زدن وارد شهر گردیدند.

## تبغید شد گان رضائیه

روز سهشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۰ د شهر رضائیه از طرف کنسولگری شوروی باستانداری محل (جناب سرهنگ) زنگنه ابلاغ زیرین را مینمایند:

آقایان احتمام واعظ - ابراهیم صمامی و کیل دادگستری و حاجی میرزا غلام قمی حسب الامر کنسولگری شوروی باید پفوریت از آذربایجان تبعید شوند.

استانداری هم بلادرنگ آنها را از رضائیه اخراج و روانه مرکز مینماید

آقای فرجامی رئیس اداره طرق و شوارع رانیز کدر ردیف تبعید شد گان بوده از شغل خود منفصل و بجای دیگری انتقال داده میشود.

آقای احتمام واعظ بوده و برای اهالی پیوسته از احکام شرعيه و دینیه موعظه میکرده است.

آقای ابراهیم صمامی شغل و کالت دادگستری را داشته و در ضمن مؤسس مجمع نجات اسلام در رضائیه بودند.

آقای حاجی میرزا غلام قمی از ملاکین رضائیه بانی و منتصدی مؤسسات خیریه رضائیه بودند.

## تیپ رضائیه و فتنه متجاوزین

عمل تقسیم اسلحه و اعمال فشار مقامات ییگانه در رضائیه دیر تراز تبریز وارد بیل شروع شد و چون تیپ رشید رضائیه تا آخرین لحظه یعنی هنگامیکه سنادش تو-ط سربازان ییگانه محاصره نشد از مقاومت دلیرانه خود دست بر نداشت آقای نجفقلی پسیان او مناع تیپ رضائیه و محاربات واقعه را بدین نحو تشریح نموده‌اند.

از رضائیه به تبریز :

### تیمار فرماندهی لشکر ۳

محترماً معروض میدارد طبق گزارش شهر بازی رضائیه مکرم ترابی بمعیت چند نفر بقریه هفتوان شاهپور رفته اهالی آنجارا وادر باعتشاش نموده ولی اهالی از قبول آن خود داری و نامبرده شهر مراجعت نموده است شبراهم در منزل یکی از دوستان خود با عده‌ای عمال دموکرات و فرمانده نیروی شوروی در شاهپور مهمان، ولی مذکرات آنها غلام معلوم نشده است.

۱۳۲۴ ر ۱۹

از رضائیه به تبریز :

### تیمار فرماندهی لشکر ۳

محترماً معروف میدارد: طبق گزارش شهر بازی رضائیه در تاریخ ۱۷ جاری حوالی سپیده صبح یکدستگاه کامیون شوروی در جلو درب فرقه دموکرات

رضاییه متوقف دو عدد صندوق محتوی فشنگ پیاده و سیله عمال دموکرات بداخل فرقه حمل نموده اند .

۲۴۹۱۹

از رضاییه به تبریز :

### تیمسار فرماندهی لشکر ۳

محترماً مهر و ضمیدار: طبق گزارش ژاندارمری رضاییه در تاریخ ۱۶ جاری یکدستگاه ماشین شوروی در قریه وینه قلندر ۱۲ قبضه تفنگ با هالی بی مان پائین داده ضمانتاً باهالی قریه ساعتلوی بیوه لر اسلحه داده شده است

۲۴۹۲۰

بطور کلی همان طور یکه از قرائت ساتلگراف بالا معلوم میشود همان اقدامات و تحریکات و برنامه های که برای خلیع سلاح و نابود کردن پادگان های مختلف و تصرف سایر مراکز آذربایجان انجام یافته بود عیناً برای پادگان رضاییه در ظاهر گرفته شده همان محدودیت ها و تهدیدات برای این منطقه دور افتاده که از هر طرف بوسیله پادگان های شوروی محدود و بوسیله دسته های بزرگ خائنین از قبیل عده قلیلی مهاجر - ارمنی - آسوری - کرد محصور بود وجود داشت، ولی فدا کاری و وظیفه شناسی سپرستان این پادگان و ایمان اهالی این شهر اشکالات زیادی برای اجرای مقاصد شوم ماجراجویان فراهم نمود و اگرچه این پادگان نیز بالاخره پس از دادن قربانیهای بی شمار تحمل سختی ها و زجر های فراوان از میان رفت، ولی وظایف خود را تا آخرین مرحله امکان انجام داد و مردم میهن پرست رضاییه نیز با تحمل هزاران مشقت و مواجه بودن با قتل و غارت و انتقام وحشیانه منجاسین از بند همکاری و مساعدت با پادگان درین نمودند .

یکی از علل موفقیت این بود که از ابتدای شروع فعالیت منجاسین باوجود اینکه پادگان شوری در آنجا نیز جدا از اعمال و طرح‌های آنان طرفداری میکرد پادگان و ژاندارمری این نقطه مطبع دستورات و نظریات مقامات خارجی و منجاسین نشده در حقیقت ابتکار و آزادی عمل را دردست داشته بروایع مسلط بودند و بسب همین پایداری و تسلیم نشدن باراده بیگانگان و فرقه دموکرات پادگان مزبور انجام یافتن تقاضای منجاسین را دچار اشکالات زیادی ساخته و نابت کرده بودند که بدون کمک مستقیم و مؤثر نیروی خارجی و دخالت کا.ل آنان سقوط این پادگان مقدور نخواهد بود بعلاوه همکاری نزدیک پادگانهای ارش وزاندارمری و همکری فرماندهان آنها در اجرای وظیفه مقدس مشترک و همچنین تشریک مساعی و پیروی استاندار و دایر کشوری از اقدامات و دستورات فرماندهی تیپ و بیارت دیگر تمرکز فرماندهی و همکاری اداری از عوامل موفقیت‌های پادگان مدافع این شهر محسوب میگردد.

## وضع پادگان روز ۱۵ آذر و مقدمات

### حمله بر رضائیه

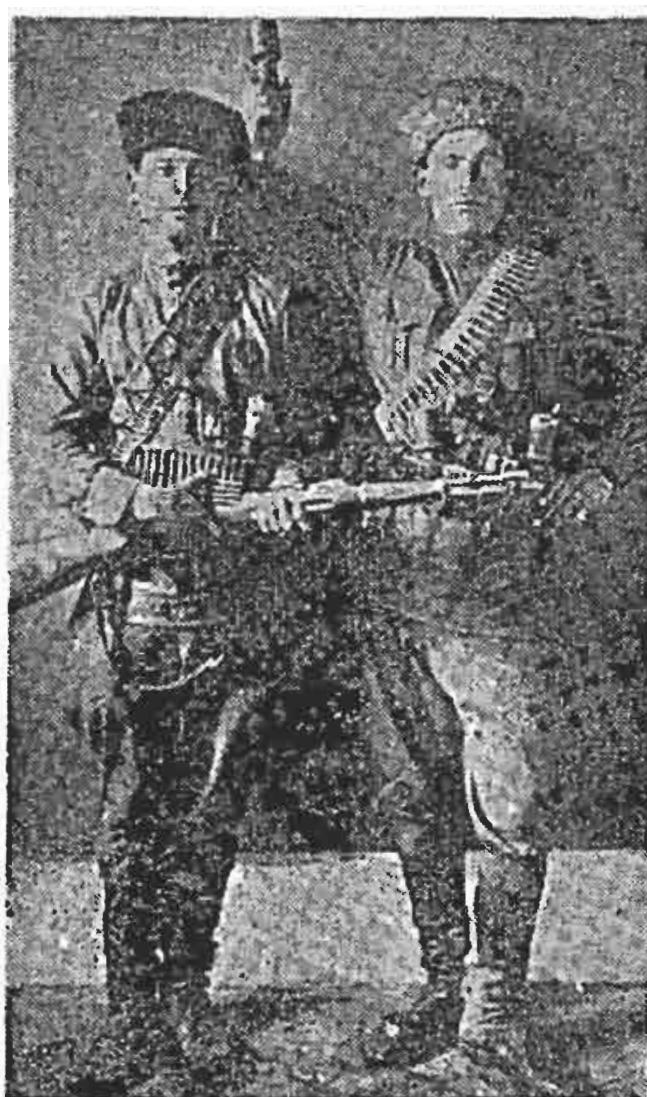
۱ - چون منجاسین طبق معمول و تطییر آنچه در سایر نقاط عملی ساخته بودند ابتدا پاسگاه‌های خارجی و دوردست شهر رضائیه را مورد حمله قرار میدادند لذا باین پاسگاه‌ها دستور داده شده بود که تاحد امکان بادای وظیفه و دفاع به پردازند، سپن بطرف مرکز گردانی عقب نشینی کنند و در چنین وضعی حمله منجاسین باین پاسگاه‌ها ادامه داشت.

۲ - دروازه‌های این شهر توسط پاسگاه‌های نظامی اشغال شده تحت مراقبت و بازرسی قرار گرفته بود و بدین ترتیب آزادی عمل و ابتکار یکه در تمام

نقاط آذربایجان در دست متحاربین بود در این نظره از آنان سلب شده بود .

۳ - از تظاهرات و دخالت‌های غیر مشروع متحاربین که بتحریکات مقامات بیکانه صورت میگرفت وهم‌چنین از عبور افراد مسلح و دخالت‌های نامعروع آنان در امور ممانت بعمل میآمد و بدین ترتیب روحیه مردم شهر تقویت و از تجربی ماجراجویان جلوگیری میشد .

۴ - با وجود هشداری و مراقبت پادگان - زاندارمری - تبلیغات



دونفر از فداییان که مجهز بتفنگ و اسلحه کمری و بمب دستی هستند .

و تحریکات و جنگ عربی شدید و توزیع اسلحه بین ماجرا جویان ووارد ساختن بعضی از اهالی بعد اطاعت از دستورهای مقامات دولتی ادامه داشت.

۵ - استحکاماتی باوسائل موجود در پادگانها تهیه گشت و در ۱۵ آذر واحداً به ترتیب زیر مستقر شده بودند.

اولاً - دو گردان پیاده (منهای یکدسته) و ۶ ارابه جنگی و دو قبه خمپاره انداز و یک توب ۷۵ در باخ کشاورزی.

ثانیاً - یکدسته خمپاره انداز - یک گروهان مسلسل - یک توب ۷۵ - یکدسته پیاده سر راه مها باد.

ثالثاً - یک گردان (منهای دو دسته مسلسل) باستاد و کلیه عناصر فرماندهی و دوازده تیپ در پادگان مرکزی داخل شهر.

رابعاً - گروهان دژبان در عمارت سناد سابق که تخلیه شده بود.

## شروع تعارضات متجمسرین

از روز ۱۵ آذر حملات دموکراتها به پاسگاههای خارجی و مقدم شهر در اطراف قره حشنلو - نقده - توپراق قلعه - بالانج که توپ طریق دارمها اشغال شده بود شدید تر شدو کلیه این پاسگاهها با آنکه از لحاظ استعداد و بیچو جه قابل مقایسه با مهاجمین نبودند جدا گانه با استادگی و دفاع پرداختند در حالیکه استعداد آنها از هشت نفر تجاوز نمی نمود در مقابل حملات مستحکم ۲۰۰ و ۱۰۰ نفری دلبرانه استادگی می نمودند، ولی پس از وصول اطلاعات مختلف دایر بر سینه کمک های مهمی بقوای متجمسرین دستور داده شد پاسگاههای شمالی شهر پس از صرف مهمات به توپراق قامه و پاسگاههای جنوبی به بالانج عقب نشینی کنند و در آن نقاط متصرف شده مواضع خود را مستحکم و بدفاع پردازند.

پس از اجرای این دستور تاغر و ب ۱۹ زد خوردهای شدیدی در این نقاط واقع شد تلفات متجمسرین بسیار زیاد و حیله مدافعان خوب ولی از حیث مهمات و تدارک در مضيقه بودند، روز ۲۰ در حالیکه در توپراق قلعه وبالانج زد خوردهای

شدیدی ادامه داشت توسط تمام دستگاههای تبلیغاتی متاجسین حتی بلندگویی که در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در شهر رضاییه نصب شده بود انتشارات مبنی بر حاضر شدن پادگان تبریز به تسلیم و خلع سلاح و نزدیک شدن ساعت حمله بشهر رضاییه پخش میشد ضمناً تظاهرات متاجسین در اطراف شهر شدت یافت بدین ترتیب وضع شهر وخیم و اهالی مضطرب و متوجه بودند، در عین حال کشته های مسلح شوروی بتعاد بسیار زیاد بر محدودیت افزوده اعتراض فرمانده تپیراجع بکمک نیروی شوروی به متاجسین واقدام او برای ملاقات کنسول یی تیجه وی اثر ماند.

در روز ۲۱ آذر خبر تسلیم ژاندارمری تبریز در رضاییه منتشر شد و دستوری با معاون ژاندارمری تبریز بژاندارمری رضاییه ابلاغ گردید مبنی بر اینکه ژاندارمری رضاییه نیز تعییت از ژاندارمری تبریز تسلیم شود از اشار این خبر جلوگیری بعمل آمد و در این موقع که اخبار تصرف ادارات و شهر با نیز از طرف متاجسین منتشر میشد رؤسای ادارات و دوازده شهر با لی رضاییه برای کسب تکلیف در دفتر فرماندهی تپ حاضر شدند فرمانده تپ تصمیم خود را داده با استادگی در مقابل تجاوز متاجسین پانان ابلاغ و پاسبانان مأمور ادارات و مأمورین دزبان کلانتریها را تقویت کرد و دستور داد که کلیه ادارات نظامی و غیر نظامی کما کان وظایف خود را انجام دهند.

در این روز نیز مانند روز قبل زد و خورد متاجسین با پاسکاههای ژاندارمری ادامه داشت و در ملاقاتی که عصر این روز پس از اصرار زیاد فرمانده تپ با کنسول شوروی صورت گرفت فرمانده تپ راجح بحمایت آنان از متاجسین اعتراض کرد، ولی مشارالیه باتأیینکه حمله متاجسین ضمن امر وزوفر داجتنی است توصیه کرد که بمنظور اجتناب از خون ریزی پادگان رضاییه نیز مانند پادگان تبریز تسلیم و ترک مقاومت نماید.

چون از این ملاقات نتیجه‌ای حاصل نشد و بعلوه بنا بر اطلاعات و اصله حمله شهر حتمی بانتظر میرسد فرماندهی تپ دستور داد واحد های شمالی و جنوبی ژاندارمری با استقرار پاسکاههای در توپراق قلعه و چهار بخش در شمال و فیروز آباد و دیزج در جنوب به مقاومت پردازند.

وبقیه واحدها شهر رضاییه عقب نشینی و مواضع را جهت دفاع شهر و حفظ

راههای نفوذی اشغال نمایند و در اجرای این منظور بغيراز مرکز مقاومت (بالانج) که در محاصره واقع بود قسمی از واحدهای پاسگاههای شمالی خطوط پیش‌بینی شده را اشغال و بقیه شهر عقب نشینی نمودند و چون تهیه آذوقه برای واحدهای ژاندارمری با اغتشاشاتی که در شهر لحظه به لحظه ایجاد می‌گشت غیر مقدور بود لذا ژاندارمهای ایکه از خطوط مقدم عقب نشینی کرده بودند بین پادگانهای ارش تقسیم شده و تحت ترتیب قرار گرفتند و بدین ترتیب تماس نزدیک تری بین تیپ وزاندارمری برقرار گردید.

## عملیات شدید در روز ۲۲ آذر

روز ۲۲ آذر اطلاعات ستاد تیپ حاکی از این بود که متوجه از اکراد متجاس در نزدیکی ابهر بدموکراتها ملحق شده بطرف رضا ایه پیشروی می‌کنند و در نظر دارند با کمک و همکاری متجاهسین مسلح شهر را تصرف کنند و چنان‌که عناصری از تیپ برای جلوگیری از آنها اعزام شوند عناصر مسلح داخلی عقبه عناصر اعزامی را متلاشی می‌سازند جو همتا به با این تهدید فرمانده تیپ ستون مرکب از دوارابه متوجه - یک گروهان سر بازمحمول - دودسته ژاندارم سواد - مأمور اشغال یک موضع در خط ارتفاعات چهار بخش - دیزج و پس اشغال ارتفاعات کوتالان و متلاشی ساختن تجمعات متجاهسین نمود.

ساعت ۸:۳۰ صبح، ستون برای اجرای مأموریت خود حمزه کت و بمحيض این‌که موضوع پیش‌بینی شده را اشغال نمود حمله متجاهسین با مسلسل‌های سبک و سنگین که در ارتفاعات (جودلر داغی) مستقر شده بودند شروع گردید. ستون از حمله آنها جلوگیری و در ساعت ۱۱:۵۰ پس از رسیدن یکدسته مسلسل سنگین تقویتی با حفظ عقبه بطرز (جودلر داغی) حمله و ساعت ۱۲:۵۰ پس از وارد ساختن تلفات زیاد به متجاهسین ارتفاعات مزبور را که مشرف بر جاده عمومی رضا ایه شاهپور می‌باشد اشغال نمود پس برای خاتمه دادن مأموریت و قطع ارتباط متجاهسین با ابهر با یک حمله ناگهانی در ساعت ۱۳:۴۵ ارتفاعات کوتالان

و تاسعت ۱۵ تپه‌های غربی کوتالان و جنوب شرقی پرکانلو رانیز باوارد آوردن تلفات سنگین متصرف شد و متجاسین را بطرف قریه کوتالان که پاسگاه شوروی در آنجا مستقر بود میراند و تاسعت ۱۷۵ قریه کوتالان رانیز متصرف شد ولی نیروی شوروی بعندزخمی گشتن و متواری شدن دواشان در اثر زدو خورد از ادامه پیشروی ستون جلو گیری کردند و در تیجه قسمت اعزامی پس از استقرار پاسگاههایی در کوتالان - الواح قریه منکر از طریق الواح بست چهار بخش مراجعت کرد ولی در حدود ساعت ۱۸، ۴۵ هنگامیکه بجهار بخش که متصل به شهر است رسید با استجانی از اکراد و ارامنه و آسونیهای مسلح و متجاسین در گیر شد و چون مراجعت بر پایه بدون اذین بردن آنها غیر ممکن بود پس از زدو خورد شدید و تخریب یکی دو خانه که بدأ معلوم شدم کن تقسیم و توزیع اسلحه بود عملیات متجاسین را خنثی و ساعت ۱۹۵ به شهر مراجعت نمود. تلفات این ستون در تمام این عملیات چهار نفر ولی تلفات متجاسین بی اندازه زیاد بوده است.

## وضع عمومی شهر روز ۲۳ آذر

وضع شهر رضایه در این روز کاملاً از حال عادی خارج بود تهدید زیادی از خانه‌های مسکونی ارامنه و آسونیها و مهاجرین تبدیل به دژهای مقاومت شد از هر طرف سر بازان اعزامی و گشتی‌ها و افراد میهن پرست تبراندازی میشد در تیجه عبور و مرور قطاع گردید و بعد زیادی از مخالفین و اهالی میهن پرست بقتل رسیدند، دستهای مأمور قتل و غارت و ایجاد وحشت بتظاهرات شدید می‌پرداختند و عناصر مأمور تبلیغ از هر طرف می‌نمودند با پاسگاههای قطامي تماس گرفته روحیه آنان را تخریب کنند، عده‌ای از این افراد در حین اجرای نبات موء خود دستگیر و زندانی شدند.

## رضائیه در روز ۳۳ آذر

در این روز تحریک و انقلاب و تیراندازی کماکان در شهر ادامه داشت و جهت تربیع در سقوط پادگان عناصر تقویتی زیادی برای متجماسین از تبریز از اعزام گردید این عناصر بشهر نزدیک شده مقدمات حمله را فراهم میکردند زدو خورد بین پاسکاههای خارج شهر و عناصر ماجراجوی مسلحی که قصد رخته شهر داشتند ادامه داشت و تلفاتی بطریفین وارد آمد مقامات بیکانه نیز در ورود و رسوخ متجماسین بشهر کمک نموده از نزدیک شدن گشته های نظامی تیپ ب محل های مورد نظر جلوگیری مینمودند - در مذاکراتی که بین نمایندگان سیاسی و نظامی خارجی با فرمانده تیپ سرهنگ زنگنه از جام شد فرمانده تیپ اظهار داشت و احمدی تیپ ادای وظیفه کرده تا موقعی که با آنها تجاوز نشود عکس العمل ابراز نخواهد گرد مرکز مقاومت بالانج نیز که در محاصره کامل واقع شده بود شجاعانه جنگیده تلفات زیادی بمتجماسین وارد آورده بود، ولی چون مهمات و خواروبار آن رو باتمام بود اطلاع داد در صورتیکه آدار کاوش فراهم نکردد تا ۲۴ ساعت دیگر بر اثر فشار متجماسین نابود خواهد شد .

## عملیات نظامی مهم در بالانج

در حالیکه مأمورین سیاسی و نظـ اـمـی شوروی اسرار داشتند قسمتی های مرتفع برای سرکوبی که در اشغال سربازان ایرانی بود بعذر وجود خطر برای نیروی شوروی تخلیه گردد. اطلاعات و اسله حاکی بود که متجماسین حلقه محاصره خود را بر اطراف بالانج محکم تر کرده با تقویت و تجمع عناصر

خود در سر راه مها باد در نظر دارند ضمن تزدیک شدن عناصر تقویتی از تبریز اولاً گردان بالا نش رانابود و نایاً از طرف جنوب شهر حمله و عملیاتی را که از سمت شمال خواهد شد تمهیل نمایند.

لذا ضمن تقویت پاسکاههای اطراف و داخل شهر تیپ در نظر گرفت برای تقویت و خارج ساختن گردان بالانج از محاصره ستونی در سمت قاراقان - بالانج اعزام دارد این ستون مرکب از دو دسته کامل ژاندارم سوار - یکدسته پیاده محمول دو ارباب منوط ساعت ۸ روز ۲۴ از رضایه حرکت و تاریخین بدپل شهر چائی مواجه با مقاومتی نشد.

اما پس از رسیدن برو و دخانه متجماسرین که در کنار آن موضع گرفته بودند از عبور ستون جداً ممانعت کردند، ولی با مانور کوچکی مقاومت آنها درهم شکسته اکراد و متجماسرین بادادن تلفات بکوه موسوم به الله اکبر عقبه نشینی کردند و ستون بحرکت خود داده داد در عین حال ضمن پیشروی ستون مقادمت متجماسرین در تپه ها و نقاط سرکوب اطراف محورهای عبور زیاد نمیشد و با نارنجک های دستی و شیشهای بطری دفاع ضد ارباب ستون و ارباب های آن حمله میکردند مهذدا ستون غناصر، قدم دشمن را غق برانده در گوی تپه که خانها و کوچه های آن سنگر بندی شده بود با مقاومت لجو جانه متجماسرین و مهاجرین ورزیده رو برو شدند در نتیجه نه تنها مهمات ستون بلکه مهماتی که برای ستون بالانج برده میشد بمصرف رسید در جریان این عملیات تلفات نیروی خودی تنها عبارت بود از چهار نفر ژاندارم مقتول و عددی از خدمتی و تلفات متجماسرین که مسلح با نواع سلاحها بودند بحدی زیاد بود که پس از بازداشت فرمانده و رئیس ستاد تیپ و فرمانده ژاندارمری رضایه دردادگاه سخرانی بکی از اتهامات وارد باشان را تلفات مزبور قلمداد نمودند.

پس از وصول مهمات ستون در ساعت ۱۶:۵۰ بطرف قاراقان حرکت کرده پس از گذشتن از این نقطه در ارتفاعات بوخاری که مشرف بجاه است مجددآ با مقاومت شدید متجماسرین مواجه گردید و پس از یک ساعت زدو خورد ارتفاعات مزبور و نقاط اطراف آنرا اشغال کرد، ولی بعثت خستگی زیاد نفرات و فرسودگی واکز کار افتادن اربابها ادامه حرکت برای ستون غیر مقدور گردیده از این روز ذقراء ساعتل و قله جوق موضع دفاعی گرفت ساعت يك

بعد از نیمه شب روز ۲۵ یکدسته پیاده و یکدسته مسلل سنگین محمول یک ارابه و دو کامیون ارابه کش برای تقویت ستون از رضاییه اعزام گردید. مقاومت و عکس العمل تیپ در مقابل عملیات منجاسرین در ملاقاتیکه فرماندهی نیروی سرخ قبل از ساعت ۲۴ همین شب با فرماندهی تیپ رضاییه نمود مطرح گردید فرماندهی نیروی سرخ عملیات بادگان و فرمانده آنرا تبعیح نموده و متولی بتهدید گردید وهم چنین در روز ۲۴ نمایند: از طرف پیشدوری نزد فرمانده تیپ حاضر شد و پیغامهای تهدید آمیزی جهت وادار ساختن او به تسليم و تبعیت از عمل فرمانده لشکر ۳ سرتیپ در خشان ابلاغ داشت، ولی از طرف فرمانده تیپ بفرماندهی نیروی شوری پاسخ داده شد تا وقایعه دموکراتها اقدام به تجاوز و تمرن ننمایند تیپ عکس العمل ظاهر نخواهد ساخت و بنمایند پیشدوری نیز جواب داده شد تیپ رضاییه تبیینی از لشکر ۳ نمی نماید و پیشدوری را بر سمیت نمی شناسد.

## حوادث روز ۲۵ آذر

چون در جریان روز ۲۰ تا ۲۴ آذر منجاسرین نتوانسته بودند تیپ و زاندار مری رضاییه را مجبور به تسليم سازند منجاسرین ستون محمولی از فدا ایان خود در منطقه تبریز و نقاط بین راه مانند مرند - خوی - شاهپور تقریباً با ۲۰۰ کامیون بفرماندهی سرهنگ فراری مبلانیان بسته رضاییه اعزام داشتند و چون در شب ۲۵ مذاکرات شوزویها و نماینده منجاسرین با فرمانده تیپ دایر به بول شزانط تسليم چاچی نرسیده بود در ساعت ۹ شب روز ۲۵ این ستون شهر نزدیک شدولی در مقابل تیراندازی و دفاع پاسکاههای نظامی و زاندار مری متوقف گردید تیپ نیز بلا فاصله پس از این برخورد و تماس با اعزام دوارابه متوسط یکدسته سر باز و یکدسته زاندارم پاسکاههای مزبور را تقویت نموده و در شیجه عناصر مقدم ستون محمول منجاسرین با گذاردن ۸ کامیون، هزار تنگه، ۱۰ قبضه مسلل سنگین، ۲۰ قبضه مسلل سبک و تعداد زیادی جعبه فشنگ عقب نشینی نمودند.

در این مورد نیزه امامت بیگانه دخالت نموده استرداد کامیونها و لادهای را خواستار شدند و چون با تقاضای آنها موافقت نکردید بهین بهانه برشدت اقدامات و محدودیتهای خود نسبت به تپ و پشتیبانی از منجاسین افزودند. منجاسین نیز دامنه فشار و تجاوزات خود را وسیعتر نموده در کلیه نقاط سلط و مرتفع کدر اختیار آنان بود مستقر شده بدون هیچگونه رعایتی تمام نقاط شهر را زیر آتش گرفته عده بیگناه را کشته و عده زیادی از عناصر میهن پرست مخالف خود را درمه ابر و خانه‌ها مقتول ساختند و بدین جهت عبور و مرور رادر داخله شهر قطع و از رساندن تدارکات به پاسگاهها جلوگیری نمودند برآثر این فجایع احساسات اهالی میهن پرست کاملاً تحریک شده و این افراد دسته دسته تقاضای اسلحه کرده بکلیه طرق ممکن به پاسگاههای محصور کمک نمودند، در هین روزستون اعزامی به بالانج نیز پس از دریافت مهمات و تدارکات وصول عناصر تقویتی و آماده کردن ارابه‌های مبوب در پیش روى خود ادامه داده با گرفتن تماس با قسم محصور بالانج مقداری تدارکات و مهمات بآن رسانیدند، ولی چون اطلاعات و اسلحه حاکی بود که منجاسین در نظردارند ستون را نیز محصور وارتباط آنرا بارضایه قطع و برسنوشت گردان بالانج دچار سازند در ساعت ۲۵ روز ۹ صبح با بدست آوردن مقداری تدارکات و مهمات بدفاع ادامه داد.

## فشار شدید پادگان شوروی مقیم رضائیه

بهینه اتفاقی که صبح روز ۲۶ روز ۹۷ بشرح زیر روی داد شورویها اقدامات خود را نسبت به تپ شدیدتر نمودند. موقعیکه عده‌ای از فدائیان مسلح قصد داشتند از یکی از راههای شمالی شهر داخل شوند با پاسگاههای مراقب تپ مصادف گشته و یکی از آنها که ارمنی مهاجر بود دستگیر و بستاد تپ اغذیه شدولی هنگامیکه به قدریکی بکی از مرآکز شورویها رسید از موقع استفاده کرده می‌نمود با پرتاب نارنجک کوچکی که در جیب داشت مراقب خود را نابود

و فرار کند، ولی سرباز نگهبان که مراقب وی بود اورا هدف تیر فرار داد و بقرار معلوم تیری هم به پله های عمارت اشغالی نیروی شوروی (ساختمان ستاد لشکر ۴ فعلی) اسابت کرد و در نتیجه ضمن شروع یک سلسله تبلیغات علیه تپ اعدام سرباز مراقب را که فقط وظیفه اش را انجام داده بود خواستار شدند و چون تپ برای سرباز مزبور جرمی قائل نبود مثارالیه را آزاد کرد ولی پس از سقوط پادگان سرباز مزبور را دستگیر و محکوم بااعدام نمودند، اما خوش بختانه نظر به تحولات سیاسی ازاعدام وی صرف نظر کردند.

بدین ترتیب از روز ۲۶ محاصره و محدودیت های پادگان های تپ شدیدتر گزیده بخصوص پادگان شماره ۲ که مقر فرماندهی و ستاد تپ بود توسط گشته های سواره و پیاده بیکانه از هرسوت محاصور شده فردی که از پادگان خارج نمیگشت آنها دستگله واقع نیزه و نقش اولیز جهت محو آثار جنایت مدعوم میگردید بدین ترتیب عده از افراد بیکناه که جزو انجام وظیفه تنصیری نداشتند از بین رفتند.

دسته های سوار نظام نیروی بیکانه نیز در محیط دورتری بعنوان «امور های شبانه در اتفاقات اطراف شهر مراقبت بعمل می آوردند و از متوجهین خمایت میگردند».

در داخل شهر هم گشته های شوروی علناً پاسداران تپ را مضروب و مجروح و خلیع سلاح میگردند در نتیجه این اعمال اهالی میهن پرست جهت اعتراض باین جریانات غیر قابل تحمل با جتمع قصد هجوم بکنسولگری شوروی را نمودند ولی تپ جهت جلوگیری از وقوع بحران سیاسی سران جمیعت را احضار و دلجوئی نموده از این تصمیم منصرف نمیگشت. از عصر روز ۲۶ تیر اندازی بداخله شهر و پادگانها باشدت عرچه تمامتر آغاز گردید و عده دیگری از سربازان که جهت ادائی وظایف مربوطه خارج نمیگردند بشهادت میرسیدند و در ملاقا تیکه فرمانده تپ بنا باصرار افسران و درجه داران از کنسول شوروی بعمل آورد دخالت های علنى نیروی شوروی را تذکر داد ولی نتیجه عاید نگردید.

## ملاقات فرمانده تیپ با سرهنگ فر ارای آذر

روز ۲۷ سرهنگ فرادری آذر باوسائیلی بمقابلات فرمانده تیپ موفق شده و پس از تشریح وضع و توضیح خطرات و عوایقی که مقاومت تیپ در برخواهد داشت امر بهای که بامضای فرمانده لشکر ۳ رسیده و حاوی دستور تسلیم اسلحه بود بفرمانده تیپ تسلیم داشت فرمانده تیپ نیز بدون اینکه پاسخ مثبت بدهد بستاد خود مراجعت و راه حل های مختلف را جهت اخذ تصمیم نهایی بررسی نموده چنین نتیجه گرفت که :

الف - عقب نشینی پادگانها و خارج شدن آنها از حلقه محاصره نیروهای بیگانه و هزارها افراد متوجه مسلح که در کلیه نقاط مختلف منطقه پراکنده شده‌اند غیرمقدور می‌باشد بعلاوه باعث تصادمات و خون ریزیهایی که مخالف پادستورهای صادره است و موجد بحرانهای سیاسی می‌باشد خواهد گردید.

ب - مرخص کردن افراد مسدوم ساختن سلاح‌های اعمالی تراست ولی انجام دادن آن باشرائط حاضر مثله مشکلی است .

نابودی ژاندارمری

بالاخره تصمیم گرفته شد که تصمیم اخیر عملی گردد بدین منظور ابتداء دستچاکات ژاندارم برا اکن خود در داخل شهر هماودت نمودند در این مورد قبل از مقامات خارجی مذاکره و از طرف مقامات مزبور موافقت شد که ممانعی از خروج دستچاکات مزبور بعمل نیایدولی وقتی دسته عای مزبور به فرزدیکی هنک مر بوطه رسیدند از هر طرف بر گبارهای مسلسل استماده عده زیادی شهید و چندین نفر مجرم و فقط عده مختصری موفق باشند خلاص خود را از این قتلگاه شدند جد

این شهاده و بی‌گناهان نیز سه روز در محل باقی مانده باحدی اجازه برداشتن اجساد مزبور داده نشد با اجرای این اعمال و حشیانه‌علاوه بر ابراز کینه‌دانة قام جوئی نسبت به پادگان رضائیه می‌خواستند روحیه کادر تپ را بکلی تخریب و شرایط تسلیم را با آسانی با آن‌هم بدل نمایند مخصوصاً منظور آنها یک تهدیه کتبی بود که همکاری تپ و کلیه عناصر آنرا بانیات خود عملی سازند، ولی از این اقدامات نتیجه ممکوس گرفتند و حسن انججار افسران و درجه داران و افراد را یافته برعهده خود برآانگیختند در نتیجه فرماندهان واحدها از غروب روز ۲۷ به تخریب واژکار انداختن سلاحهای خود پرداخته پس از تقسیم پوشش و لوازم بین افراد جمیع خود با استفاده از تاریکی شب نفرات را از معاشر مخفی خارج، مرخص و متفرق ساختند متوجه سین پس از اطلاع براین جریان برای تعقیب سربازان و جمع آوری آنان مأمورین مخصوص اعزام داشتند ولی بمال مختلف اقدام آنها به نتیجه نرسید.

## سقوط پادگان

پس از متلاشی شدن پادگانهای ارتش وزاندار مری عده‌ای ازا کرد غارت گر شهر ریخته استانداری و سایر نقاط مختلف را غارت و حتی لوازم و ملبوس سران فرقه را به یعنی بردنده متوجه سین نیز فوراً وسیله اعزام افسران را به تبریز فراهم نمودند اما سرهنگ زنگنه فرمانده تپ و سرهنگ نوربخش فرمانده زاندار مری و سرگرد بهاروند دیگر سنا تدبیر را که مقصر اصلی تشخیص داده بودند با مرافقت سربازان شوروی زندانی نمودند سپس آنها را بمنزله و به رأی تبریز اعزام داشته‌مدت شماء زندانی نمودند و در محکمه صحرائی محکوم بااعدام شدند ولی بر اثر تحولات سیاسی این مجازات یک‌درجه تخفیف پیدا کرده محکوم بحس ابد شدند که خوش بختانه عملی نگردید تلفات متوجه سین در وقایع رضائیه بسیار زیاد و در حدود ۲۳۰۰ نفر و تلفات تپ و وزاندار مری در حدود ۲۵۰ نفر قلمداد شده است که تعداد زیادی از رقم اخبار در نتیجه خیانت

واغفال و حسی گری متعاصین بوده است.

بدین ترتیب پادگان رشید رضاییه که از تدبیر و زاندارمری تشکیل شده بود با فداکاری و جانبازی خود فصل درخانی را در تاریخ ارتش شاهنشاهی کشور باز و عملاً ثابت کرد که فاجعه آذربایجان و تسلیم پادگان های نظامی و سقوط شهرهای مختلف آذربایجان و بالاخره بوجود آمدن فرقه تجزیه طلب دموکرات آذربایجان تنها در اثر حمایت و پشتیبانی علنی نیروهای نظامی شوروی بوده است و بسی .

## زاندارمہای شجاع

زرو بهادری رئیس یکی از شورترین عشایر ایران بود قبل از وقایع شهریور باعث شده خود گاهی در مرز ایران و گاهی در خاک عراق و اینان هم چنین ترکیه از عهده این عده شور و متھور که کوچک ترین سوراخ سنبه های کوهستانات را مانند آستر جیبیهای خود می شناختند بر نیا آمدند و بعداز وقایع شهریور که ییکانگان منافع خود را تشخیص میدادند که این گونه عناصر را تقویت کرده و حکومت مرکزی را تضمیف نمایند زرو بهادری نیز با هفت برادرش عرصه یهناوری برای جولان پیدا کرده و ضمناً در تزد مقامات شوروی سپرده بودند که نسبت بمنافع آنان بی اعتمای نکنند و از فرامین آنها سر پیچی ننمایند و از این راه نیز آزادی عمل یشنی بست آورده بودند.

بطوریکه دیگر از راهزنی و چپاول دست برداشته در عوض یک نوع قانون مالیاتی برای خود وضع کرده بودند که در موقع برداشت محصول از مردم اخذ میکردند و کسی هم اگر پیدا میشد که ازدادن مالیات با آنان امتناع پیکرد نخست با او پیغام میفرستادند تظر براینکه شما ازدادن حقوق معینی که در مقابل تأمین امنیت شما بوسیله نفرات خود را فراهم آورده ام سر باز ذده اید دیگر پیداز این من و نفرات من در مورد ملک شما هیچگونه مسئولیتی نداریم بعد از

این خودتان به وسیله گه می‌توانید از مال و جان خود حفاظت کنید، بعد از این پیغام نیز شبی آدمهای زردو بطور ناشناس می‌ریختند تمام محمول آن بیچاره را غارت می‌کردند و اگر کسی هم مقاومت می‌کرد خودش را نیز می‌کشند و بقیه که مالیات زردو را بموقعش می‌پرداختند باراحتی خیال محمول خود را در وسط ییا بن ول می‌کردند و کسی هم کج آنها نگاه نمی‌کرد چه می‌شود کرد این هم یک نوع حکومتی است از آن نوع حکومتی که تا واریش ما بدان حکومت دوکراتیک می‌کویند، ولایی باید گفت حکومت دزدان سرگردانه و آدمکشان در این مدتی که زردو بهادری باعشریه یا غی خود در بهترین و پرحاصل‌ترین مناطقه رضاییه بساط فرمانروایی خود را گسترد و بود پاسگاه ژاندارمری نیز بنا بدستور مرکز کوچکترین عکس‌العملی در برابر تجاوزات او نیز نمی‌دادند و فقط با این قناعت می‌کردند که با این فرم زرد رنگ خود در قلمرو حکومت زردو با خونسردی و مثانت رفت و آمد کنند و از بعضی حوادث نامطلوب جلوگیری نمایند.

هنگامیکه مردم رضاییه با قوای مهاجمین سرگرم زد و خورد بودند و ذره چشمی از آنان می‌گرفتند پاسگاه‌ها را پراکنده، ژاندارمهای دردهات پهناور رضاییه با ایلات یا غی می‌جنگیدند و با وجود اینکه عده آنها را از لحاظ تعداد یک برهزاد با مهاجمین فرق داشت می‌هذا رسالت تاریخی خود را فراموش نکرده بودند و هم بودند آنقدر مقاومت کنند که باین آخرین نفر کشته شوند و با رسیدن قوای امدادی از حله، محاصره نجات یابند و یکی از آن پاسگاه‌ها که تا آخرین نفس با یک شجاعت تحسین‌آمیزی مقاومت کرد پاسگاه ژاندارمری بالانج بود.

در این پاسگاه چهل و هفت نفر ژاندارم در محاصره هزاران نفر اکراد جنگجوی زردو بهادری قرار داشتند و کلیه تعداد نفرات این پاسگاه چهل و نه نفر بود که دونفر آنان خارج از پاسگاه محاصره شده بودند با وجود این دونفری پشت بهم‌داده و در پشت‌تبهای سنگر کرده دلبرانه با اکراد می‌جنگیدند و هر یکنفر کردی که سر خود را برای کشف موضوع آنان بلند کرده و برای تیراندازی از جای خود تکان می‌خوردند هدف گلوله این ژاندارها واقع می‌شدند و تعجب آور این بود که گلوله را در دست از وسط پیشانی میان

دواپر و می‌زدند و چنین مهارتی در تیراندازی بقدرتی اگر اراد را مشوش گرده بود که جرمت نمیکردند از جای خود تکان بخوردند در این موقع که گماندان شوروی ناظر این صحنه مهیج و تحسین آمیز بود اگر اراد را سرزنش میکرد و میکفت شماشی که همیشه از دست زاندارها ناله و شیون میکنید اکنون چگونه است که در مقابل دونفر آنان چنین عاجز شده‌اید پس اینها حق دارند هر بلاعی که میخواهند برشماها بیاورند زیرا آدمهای بی‌عرضه و ترسوئی هستند آخر سر نیز گماندان شوروی پس از اینکه دو زاندارم شجاع تلفات زیادی باکراد وارد آورده‌اند چاره را منحصر باین دیدند که مطابق معمول پای پیش گذارد و بنایله خاتمه دهد تازرو بهادری با فراغت خاطر بتواند برج پاسگاه را محاصره کرده و این آخرین پایگاه مقاومت مدافیین رشید ایران را بتصرف خود در بیاورد، بدین جهت با جیپ خود که پرچم سرخ شوروی بالای آن در اهتزاز بود بسنگر زاندارها که از تیراندازی بر روی افسران شوروی خودداری میکردند نزدیک شده و پس از اینکه دست بشانه آنان زده و شهامت و مردانگی آنان را تحسین نمود آنها را با جیپ خود سوار کرده و از میان اکرادی که بخون آنان تشنگ بودند بیرون برد و معلوم نشد که سرنوشت بعدی آنان چه بود، اما پس از این واقعه عده قوای زردو متوجه برج پاسگاه شده و با هلهله رعب انگیزی که همیشه برای تعزیز روحیه دشمنان خود بکار می‌بندند بسوی برج یورش آورده‌اند - زاندارها برج پاسگاه را سنگر بندی کرده بودند در تیجه احتیاط لازمه این برج یک قلعه تسخیر ناپذیری مبدل شده بود که بدون توب و اسلحه سنگین تصرف آن محال بود در میان زاندارها جوانی بنام قوج علی بود که تازه لباس زاندارم به تن کرده بود سابقاً یکی از راهزنان معروف اطراف باکو بود اینها دور فرقه بودند که یکی از آنها تا آخر از راهزنی دست بر نداشت و بالآخر ب بواسطه چندین فقره جنایتی که مرتکب شده بود دستگیری و اعدام گردیده و این یکی بزودی از کرده خود نادم شده قبل از اینکه کار بجاها را باریکی پکشد دست از راهزنی برداشته بجای اینکه در شاهراهها در کمین مسافرین به نشیند لباس امنیه به تن کرده در ردیف محافظین آنان درآمد این زاندارم جوان مهارت عجیبی در تیراندازی داشت یک شهواری باک وجسوری بود واز دقیقه اول که تیراندازی شروع شد مانند

اینکه بهترین و شیرین ترین ایام عمر خود را میگذراند با مداری دلنشیش رو غم  
بخواندن اشعار حماسی از شاهنامه کرد و چنان این اشعار را منابع حال انتخاب  
کرده بود که همرا یک ذوق و هیجان بی سابقه‌ای فراگرفته بود این اشعار  
مربوط بمحاصره شدن ایرانیان در مقابل اشکبوس پهلوان نیرومند ترک بود و  
پایان اشعار مربوط به آمدن رستم بکمک محصور شدگان بوده، این اشعار بقدرتی  
ژانداره‌وار آهنگی میکند که زمان را فراموش کرده و بنظر شان میرسد که در عصر  
رستم زندگی میکنند و چنان با شجاعت و قوت قلب می‌جنگند که سواران زردو  
را بستوه می‌آورند.

قوجعلی دست پلوله‌تفنگ خود کشیده و قبل از اینکه تیری خالی کند  
هدف خود را بدیگران نشان میدهد و می‌کوید این تیر را از پیشانی فلان کردی  
که اسب‌سفید دارد و پیش‌اپیش همه‌اید خواهم‌زد و بعد که تیر خالی می‌شود شخص  
مزبور بزمین می‌غلطد و همین طور هم نفر دوم و سوم و دهم و بسیاری دیگر کشته  
وحتی دونفر از برادران زردو که بسیار جسور وی باش بودند در این جنگ  
خونین مقتول می‌شوند و با هر تیری که خالی می‌شود پنوند از سواران زرداز اسب  
سرنگون می‌شود و تاغروب این جنگ ادامه می‌باشد. در این موقع از ژاندارها  
 فقط ۱۷ نفر زنده بودند و در مقابل سی کشته بیش از پانصد نفر با عده زرده تلفات  
وارد شده بود و بیشتر علت چنین تلفات زیادی عدم آشنای زردویگی یک جنگ  
تهاجمی بود زیرا اینها سالیان دراز عادت پنجه‌که و گریز و دفاع داشتند و خوب  
می‌توانستند از پنجه‌کاهها استفاده کنند و در پشت صخره‌های بزرگ و بوته‌های  
انبوه خود را مخفی سازند و موقع عقب‌نشینی نمایند و حتی در این مورد حیله‌های  
جنگی زیادی بلد بودند و بکار می‌بستند ولی هر گز نشده بود که جنبه تهاجم  
به خود بگیرند و در این کار بسیار ناشی و تازه کار بودند و شاید این اولین تمرین  
جنگی تهاجمی آنان بود و مهارت ژاندارها در تیراندازی جسارت و تهور خارق—  
الماده آنان دو میهن علت چنین تلفات جبران ناپذیری بود چنانچه زردو و نفراتش  
در هیچ موقعی تا این درجه کشته نداده بودند حتی در آن روزها هیکه مورد تعقیب  
یک‌عدد سر باز کاملاً منظم و مجهز با مسلسل وسایل و سلاحهای سنگین بودند و در زیر  
آتش مملأها و توب خانه پسوی مرزهای عراق و ترکیه عقب‌نشینی می‌کردند  
عده کشتگان آنها باین اندازه نبود — زردویی اندازه عصباً شده و خونسردی

خود را از دست داده بود دیوانهوار نمره میکشید و فحش میداد و به فراتش فرمان پورش صادر میکرد و این بیچاره‌ها نیز بدون اینکه یک لحظه‌م حساب کنند شوخي گلوله‌تفنگ و گوشت بدن آدم باهم جور در نماید و اینگونه ممکن نیست عده از جان گذشته را که در سنگر محفوظی دراز کشیده‌اند و جز لوله‌تفنگ آنان چیزی دیده نمیشود و ادار به تسلیم کرد، معهذا این عدم ماندن اینکه گلوله هارا بادست میگیرند و در شکم خود جایدند باستقبال مرگ می‌شناقتند و مر دفعه که از دهانه ۱۷ تفنگ دود باروتی بلند می‌شند درست هفده قرقچاک می‌غلطیدند و بقیه نیز با همان هلهله ایکه هجوم آورده بودند عقب‌می‌نشستند بدون اینکه کوچکترین نتیجه‌ای ئابدشان شود آخر الامر ناظرین شور وی که از اول صبح با کمال می‌سبری منتظر سقوط این پاسکاه دور افتاده بودند و با حیرت و تعجب شجاعت بی‌نظیر این زاندارها را ته‌اشا میکردند بوسیله پیک مخصوصی با شهر که تازه تعلیم شده و بتصرف دموکرانها درآمده بود تماش گرفته و اعزام دوستکاه زره پوش و تانگ را تقاضا کردند این تانگها تمام‌دا همان‌های بود که از تپ رضائیه بگنیمت گرفته بودند - وقتی تانگها وارد عمل شدند دو گروه خوشحال گردیدند:

### گروه مهاجمین و گروه مدافعين

زیر زاندارها تصور میکردند که از پادگان رضائیه برای نجات آنان قوای امدادی رسیده است و از دیدن تانگها چنان فریاد شادی از دل کشیدند که صدایشان بگوش اکراد رسید و شوق و مسرت در چشم ان امیدوارشان حل فزد، ولی اولین گلوله‌ای که از دهانه توپ خارج شده و مقداری از خشتهاي دیوار قلعه را کند و بس روروی ایشان پاشید بیش از آنجه، به پناهگاه این مردان شجاعت روزیانی رساند پیک باره دلهای آنها را از جا کند و کاخ آمال و آرزوها ایشان را ویران کرد و این ضربه چنان اعصاب آنان را فاج ساخت که اگر پیش از آن خروارها آتش و آهن برشان می‌بارید تا این اندازه در اراده آهین آنان مُؤثر واقع نمیشد بدين جهت دست و دل زاندارها از کار بازماند بعد از آن دیگر کوچک‌ترین انفجار گلوله‌ای از طرف آنان شنیده نشد در صورتیکه هنوز مقداری گلوله ذخیره داشتند و پس از لحظه‌ای تنها تصمیمی که توانستند اتخاذ کنند بالابردن پیرق سفیدی بعلامت تسلیم بود صدای انفجار توبهای تانگ لحظه‌ای متوقف گردید

دشت و بیابان در آن غروب آفتاب یکمتر تبه در سکوت حزن انگیزی فرو رفت.

در پاسگاه باز شد قیافه خون آلود و گرد گرفته یک عدد زاندارم که گوئی از جهنم فرار کرده‌اند بوضع وحشت‌انگیزی در آستانه در ظاهر شد با وجود اینکه خلیع‌سلاخ شده بودند کسی از اکراد جرئت نمیکرد باین عده نزدیک‌شوند زربه‌ادری که دوبرادر رشید خودرا از دست داده بود تصدیداً شت بقچیع‌ترین وضعی آنها با انواع شکنجه‌ها نابود سازد، ولی قبل از همه مادر پسر مرده زرو خودرا باین عده رسانیده و بجای اینکه در ماتم پرسانش چنگک بصورت آنان بزند پیراهن خود را بسر یکایک آنان انداخته و این علامت آن بود که آنان را بفرزندی قبول کرده است می‌پس خطاب به زرو گفت اینها مردان شجاعی هستند برای کشتن آنها باید اول از روی نعش من پیغاید و بعد با آنان دست یاباید اینها و قبیله می‌جنگیدند کسی دست شمارا نه بسته بود اکنون که تسلیم شده‌اند دست بلند کردن بروی اشخاص بی‌دفاع نی‌شترمانه ترین کاری است که باید از فرزندان من مر بزند من از اینها تاروزیک در خانه مامه‌ما تندما شد فرزند خود را داری خواهم کرد و بعدهم با کمال آزادی به رکجا که دلشان می‌خواهد بسلامتی می‌توانند بروند – این زن که مادر یکده از شروع ترین راه‌زنان ایران بود معهذا مانند یک زن اصیل ایرانی سنن و آداب جوانمردانه اجداد خود را فراموش نکرده بود اینها سخنان یک راه‌زن نبود ساخته زمان و مکان معین نیست.

اینها تجلی روح جوانمرد ایرانی است که از خلال اشعار شهناهه قرن‌هاست میدرخشد که حتی راه‌زنان ایرانی نیز بدان اعتقاد دارند.

نام نیکو گر بماند زآدمی                  به کزومند سرای ذرنگار

## مدافعین قریه توپراق قلعه

از وقایع آذرماه ۱۳۲۴

چنگک شروع شده بود شدت گلوله‌گامی در نانیه بهزار پرسیدرس هنگه

ذنگنه سر باز دلبر ایرانی برای حفظ استقلال میهن کمر همت بر میان بسته و در برابر تحریکات بیگانگان مردانه ایستادگی می کرد روزهای تاسوعا و عاشورا و فردای عاشورا نبرد ادامه داشت جوانان روستا به قصد دریافت اسلحه بهرسوی می شناختند تا بیاری مبارزین ارتش بشتابند، چهار پایان خود را می فروختند تا بخربید اسلحه موفق شوند و قلعه را مزدوران بیگانه را بکیفر بر سانند.

نبرد سختی بود دمدم کشت و کشnar طرفین فزوی میگرفت شبها گلوه های توبهای ارتش بیگانه خانه ها و سنگرهای مبارزین میهن پرست را بیماران می نمود، ولی سپیده دم جنگ همان نبرد دموکراتها و مزدوران باسرازان میهن بود در همین اوان مرد دلبری بنام حاجی ستار طالبی با پسر سلحشورش محمد علی طالبی باعث مفرطی که نسبت بوطن عزیز خود داشت کمر همت بر میان بست و با مهاجرین قفقازی آغاز نبرد نمود.

این مرد با سابقه سلحشوری وطن پرستی که هنگام هجوم اکراد ظاهر ساخته رشادت واژخود گذشتگی هائی که نشان داده بود مردم انتظار قیام اورا در چنین موقع خطیری داشتند.

این را مرد و فرزند دلیرش در قریه (توپراق قلعه) ساکن بودند که در سال ۱۳۲۱ هنگامیکه اکراد مرزنشین بتحریک بیگانگان دهات رضاییه را غارت کرده وهم چنین بیگانه ها بازار را آتش زده بودند مردانه بجنگیک با آنان همت گماشت و عده زیادی از مهاجمین را بکشت این بارهم با یست تن از تفنگچیان خود (توپراق قلعه) را به دژ آنین مبدل کرده و بنای مبارزه با مهاجرین مهاجم را گذاشت و در روزهای نخست چندان از نفرات آنها کشت که دچار شکست فاحشی شدند مهاجمین شکست خوردند زیرا این یست و دونفر از جان و مال خود گذشته و بارها بازن و فرزند خود دواع کردم و تنها جامه مرگ را بر تن خود زینده شناخته بودند.

مهاجرین شکست خورده از اداره ایان خود باری طلبیدند کامبونهای ارتش بیگانه بیدرنگ دموکراتها خیانت کار را بسوی رضاییه حمل و بکسره طرف دژ توپراق قلعه بر دند این عده کثیر که با بهترین مسلسلها و تجهیزات جنگی بوسیله تسليحات قوای خارجی مسلح شده بودند توپراق قلعه را محاصره کردند.

سرود دینگر جنگ دوام داشت حاجی ستار جهان دیده و آشنا بر موز نبرد  
و پرسد ایر و جوان او مردانه مستعد خود را هبیری کردند و بهما جمین چنگیز صفت  
تلفات سنگینی وارد آوردند. چنانکه پس از پایان نبرد جسد ۶۴ تن از دموکرات-  
نماهای قفقازی در روی زمین بجای ماند که اگر دهقانان از سر نیزه های اجنبي  
بیم نداشتند جنازه های آنانرا آتش می زدند.

جنگ ادامه داشت ولی جنگ حاجی ستار با قوای دولت آزادی  
خواه اجنبي بود روز بعد عاشورا که کاردلیران (توپراق قله) بالا گرفته  
نزدیک بود به پیشویهای زیادی نائل گردند صدو پنجاه نفر از افسران و سربازان  
شوری (دزاونیفورم روسی) سواره و توپخانه و چندین مسلسل سنگین بطرف  
قلعه مزبور حرب کت گردند هنگام غروب بود صدای غرش گلوله ها و همه ساکنین  
دهکده دلهار اتکان داده و برقت می آورد زنان و کودکان دهکده نالان و گریه  
کنان دعای میکردند و از خداوند نجات ایران و آذربایجان را از چنگ کشمنان  
آرزوی نمودند آنها بن کشتگان خود افسوس نمی خوردند بدن گفتن اجساد بستگان  
خود نهاده همه بقا ای شاه و میهن را از خداوند مسئلت میکردند.

مسلسلهای سنگین و سبک و توپهای روسی شروع بشلیک کرده بودند و  
گلوله های مخرب این توپهای نیمه شب دهکده را زیرو روکرد و از زنان و  
کودکان بی گناه روستائی پشت ها انباشته ساخت تنهاعده مددودی از ساکنین  
آن موقع بقرار شدند، سمسراز روسی در این نبرد کشته شد پس از نیمه شب تل  
خاکستری بجای دهکده آباد و نامی (توپراق قله) بدست مهاجمین افتاد در  
حالیکه اجساد زنان و کودکان معصوم دهاتی که بدست (حامیان دهقانان)  
کشته شده بودند: برخاک و خاشاک منازل ویران دیده میشد، حاجی ستار دلیر پس  
از آنکه با آخرین فشنگ خود دیگر نفر از همها جمین را از پای در آورد و مداخله  
اجانب را متابده نموده دهکده را ترک کرد و برای بدست آوردن اسلحه با پرسش  
شهر روان نمیشد بیست تن از قفقازگچیان طرفدار او هم بدون تلفات پراکنده و متواری  
میشوند، حاجی ستار و فرزندش شب بمنزل شهری خود فرود می آیند و پس از ساعتی  
استراحت پدر هوشیار فرزند را بیدار کرده میگوید امشب خطری بسوی مانزدیگ  
میشود برخیز تا شهر را ترک کنیم این بیش رها مارا آرام نخواهد گذاشت.  
پرسد لیر و هشپار سخن پیده را قبول کرده هر دو بر پا میشوند و شبانه شهر

رانرک میکنند ساعتی بعداز رفتن آنها چنانکه رسم معمولی اولاد چنگیز است  
بانر دبان های مخصوصی از دیوارهای منزل حاجی ستار بالامیر وند، هنوز زن  
او از رفتن شوهرش گریان بود که مهاجرین از درو دیوار بخانه اویی ریز ند  
دار ای و هست و نیست اورا غارت میکنند.

اما حاجی ستار پسرش شباء، خود را بکرستان می رسانند و فردای آن  
روز دوش بدوش اکراد وطن پرست برای حفظ استقلال کشور مسلح می شوند.

## ماجرای جویان در یکسال

بدین ترتیب درست یکسال بعداز طغیان ماجرا جویان بیکه تحت سرپرستی  
سپاهنمداران بیگانه قیام مسلحانه نمودند دوران فرمانروایی که هر روز آن با  
هزاران خیانت و جنایت توأم بود پایان رسیدارتش بمبانه وارد شد.

این خبر مسرت بخش دریک لحظه در سراسر آذربایجان منتشر گردید  
زن و مرد قیام نموده و قبل از رسیدن ارتش با قتل عام دموکراتها و فدائیان  
آنها جوی خون جاری ساختند.

مردم بادسته های چند غیری بخانه دموکراتها حمله برده (عمل مقابله  
بمثل) و در ظرف چند دقیقه آنها را دستگیر کنار دیوار قرار داده با چند  
گلواه بزند گانیش خاتمه میدادند.

سران آنها را دستگیر کرده زندانی نمودند و شبانه دست دسته آنها را  
بیرون شهر برده تیرباران می نمودند از جمله سران دموکراتها در رضابه  
(آزاد وطن) بود که هرجه التماس کرده بود که او را نکشند سودیه بخشیده  
واعدام گردید، هنوز از میانه تکذیته بود که سر بازخانه و ساختمانهای  
دولتی و ادارات بتصوف قیام کنند گان رشید غیر نظامی درآمد. یکی می گفت  
با این هنگام ورود ارتش دموکراتهای خائن را جلو ستون سر بریده و  
قریانی مقدم راه سر بازان ایرانی نمود، ولی پیر مردان مخالفت نموده و  
می گفتند بایستی در راه سر بازان خون پاک ریخته شود.

## بارزانیها

بارزانیها چندین سال بود موجبات مزاحمت دولتین ترکیه و عراق بخصوص دولت اخیر رافراهم نموده ولی جرأت تصرف بطرف خاک ایران را نداشتند تا اینکه پس از آذر ۲۴ بازربایجان داخل شده باده و کراحته اتمام گرفته بودند پس از نیروکشی بازربایجان ملامطفی بارزانی به تهران آمد ستاد ارش چند پیشنهاد مفید با آنها کرد باین ترتیب که اسلحه و مهمات خود را گذاشت بخاک عراق باز گردند یا اینکه تسليم شده دریکی از مقاطعیت که دولت انتخاب خواهد کرد و با او سازایی کدهاده و تمهیلاتی که فراهم مینماید مشغول زراعت شوند منتظر ملامطفی این بود که باطفره و تعلل موجبات انلاف وقت را فراهم نماید تا بارزانیها بطرف ارتفاعات داشت بیل فردیک شده در مجاورت مرز شوروی مستقر گردند در این مدت زد و خورد های نیز پیش می آمد ولی ملامطفی که در تهران بود تکذیب می کرد.

چون مذاکرات برای جلوگیری از خون ریزی و کشت و کشناز پیهوده بنجای نرسید تصمیم گرفته شد کار را یکسره و آنها را در یک منطقه محدودی محاصره و خلیع سلاح کنند، روز ۱۸ اسفند ۱۳۲۵ فرماندهی او امر خود را بواسطه ابلاغ نمود بارزانیها نیز زنها و کودکان خود را به تقدیم فرستاده آماده شده بودند، روز ۱۹ اسفند ستون سرهنگ نیساری برای جلوگیری از پیش روی آنها بطرف منطقه ایل شکاک بموانا رفت ستون تیمار سرتیپ زنگنه که بعداً سرهنگ فولادوند فرمانده آن شد در این موقع با (زروییک) در دره قاسم لو در کبر بود، رشید بیگ از سران عشایر هزار مواد گرد آورده در موانا بستون سرهنگ نیساری حمله بر دلنی پس از ۲۴ ساعت زد و خورد شکست خورده تسليم شد (برضاییه اعزام گشت و مورد عفو قرار گرفت) ستون پس از در هم شکستن قوای رشید بیگ پیشوی خود را از موانا بطرف ترکیه ادامه داد و طرح عملیاتی این بود که ستون سرهنگ فولادوند سرهنگ مجیدی بارزانی ها

را دور بزند و بطرف این ستون برآشند که در شیجه آنها محاصره شوند  
طی این مدت زدوخوردهای شد که درنتیجه هنگه فوزیه تلفات قابل توجهی  
داده ستوان جهانی اسیر و ستوان هاتمی کشته شدند.

شب اول فروردین سال ۲۶ بارزانیها حمله شدیدی بمرکز فرماندهی  
در ارتفاعات (نیرگی) نمودند که اگر توپخانه خودی فعالیت دامنه داری  
نمی نمود ستون بکـلی متنلاشی میشد ولی در اثر تیراندازی شدید توپخانه  
بارزانیها از حمله خودنتیجه مثبتی نگرفتند فردا آتشب حمله خودرا بصورت  
شدیدتری آغاز نمودند بارزانیها دو قبه توب ۷۵ از ستون مرحوم سرگرد  
کلاشی و دو قبه از رضاییه بدست آورده بودند که دو قبه از چهار قبه آن  
قابل استفاده بود یکی را در (بردهسو) و دیگری را در ارتفاعات خلنج برابر  
ستون سرهنگ نیاری بکار می برند بارزانیها از یک قبه توب خود که  
ارتفاعات خلنج در پناه هخته سنگی قرار داده طوری آنرا مخفی کرده بودند  
که هواپیماهای اکتشافی قادر به تشخیص و تعیین محل آن نمی شدند حداکثر  
استفاده زایرده و پیش روی ستون را متوقف کرده ممکن بود تلفات سنگینی  
با آن وارد آورند ، در این موقع سروان توپخانه ضیاء فرسیو خود پشت توب  
نشتے از فاصله ۵۸۰۰ متری علیه توب بارزانیها تیراندازی کرد او لین گلوه  
توب که از لوله خارج شد متنقیباً توب بارزانیها و کارکنان آن را متنلاشی  
نمود و بهوا پرتاب کرد .

این تیراندازی ممتاز وغیرمتوجه موجب تخریب روحیه بارزانیها شد  
و درنتیجه در حملات آنها تخفیف کلی حاصل گردید و ستون حمله متقابل  
خود را شروع و با پشتیبانی آتش توپخانه (که توسط سروان رشید و آزموده  
نماینده هدایت میشد ) ظفرانه آغاز نموده پیاپان رساند .

تیمسار همایونی و تیمسار زنگنه از افسر مزبور قدردانی و با او روابوسی  
نمودند این تیراندازی که در نوع خود بی قطیز بود موجب شد که بارزانیها  
از این بعد از توپخانه خود مأبوس گشته از این سلاح علیه نیروهای دولتی  
استفاده نکنند .

بارزانیها خطوط دفاعی خودرا ترتیب داده در موضع طبیعی و مستحکم  
بردهسو مستقر گشته بودند ارتفاعات بردهسو که در منطقه ترکور واقع شده از

عقب نقطه مرزی دشت بیل متند و هر گاه از جلو مشاهده شود مانند آمیخته بنظر میرسد و موقعیت دفاعی بیاندازه مستحسنی دارد و نقطه اتکاء بسیار مناسبی بشمار می‌رود.

روز ۱۳ فروردین برای واردآوردن ضربه اصلی به بارزانیها بدستور فرماندهی حمله اصلی چهار ساعت بعد از نیمه شب بدین ترتیب شروع شد ستون سرهنگ فولادوندزاده سمت چپ ارتفاعات برده‌سو، یک گردان بفرماندهی سرگرد دولو برای کمک به پهلوی ستون سمت چپ از شمال به جنوب ستون سرهنگ نیاری با پشتیبانی آتش توپخانه (بفرماندهی سروان فرسبو) در جبهه اقبال ارتفاعات مزبور (از وجود سواران عشاپری در این حمله استفاده نمی‌شد) ساعت ۷ با مدد رزم برحله اصلی و شدیدی رسید، ستون سرهنگ نیاری و گردان امنهان با کمک هواپیماها وارابه جنگی و در اثر اجرای تیرهای دقیق توپخانه پیشروی کرده تا ساعت ۱۳ همان روز ارتفاعات برد زرد را تصرف نمود و بارزانیها با دادن تلفات زیاد بطرف دشت بیل عقب نشستند از این ساعت در حقیقت عملیات وحله اول علیه بارزانیها بیان رسیده و عملامض محل شده بودند.

بارزانیها چون نقطه اتکائی نداشته خواروبار و مهماتشان نیز رو باتام بود بطرف مرز عراق عقب‌نشینی کرده از دره قادر عبور و بخاک آن کشور داخل شدند در این عملیات فرماندهی ستون ضربه جنوبی با سرهنگ مجیدی و ستون سیلوانا با سرهنگ مظفری بود، سرهنگ مجیدی با سرعت فوق العاده بارزانیها را تغییب و مجبور به قطب نشینی بطرف دره قادر نمود و ستون (سیلوانا) پس از اشغال ارتفاعات مرزی ترکیه مانع از عقب نشینی آنها بخاک آن کشور شده بیارزانیها حمله نمودند آنها را ناگزیر از تخلیه ارتفاعات جناح راست ستون (نیرگی) که دور زده بودند تلفات زیادی؛ آنها وارد آورده و اسلحه و مهمات هنگ فوزیه را که بدلست آنها افتاده بود پس گرفت، در این عملیات سواران عشاپری هر کی و بکزاده با ستون سیلوانا تشریک مساعی می‌نمودند.

ملامصطفی بارزانی و اتباع او پس از سرکوبی توسط نیروهای نظامی ایران چون در خاک عراق نیز مورد تعقیب مأمورین آن دولت واقع شده بودند

مرتبه در حال جنگ و کریز در اتفاقات مرزی ترکیه و عراق بسیار بوده همینکه مورد حمله سربازان عراقی واقع میشند بخاک ترکیه داخل گشته و چون از آن نیز علیه آنها اقداماتی میشند بخاک عراق بازمی گشتند ناگزیر شب ۲۶/۳/۵ در آبادی (جرمی) بخاک ایران داخل میشوند در همین موقع اعلیحضرت همایونی در رژاییه تشریف داشته پس از وصول این خبر دستورات صریح و جامعی برای تمهیب بارزانیها و قلع و قمع آنها صادر میفرماید . این مرتبه بارزانیها عده زیاده و سبکی آمده مقاصد سویی درس داشتند سرکت سردارور مأمور شد بایک گردان پیاده و یک آتشبار توپخانه از موافقا سرکت کرده از پیشروی بارزانیها بطرف خط مرزی جلوگیری کند ملا مصطفی باو پیغام میبعد مأتمد جنگ نداریم و برای قبول پیشنهاد مسالمت آمیز دولت حاضریم ولی شبانه فرار کرده بطرف منطقه ایل شکاک میرود بلا فاصله به نیروی اطراف شاهپور دستور سرکوبی بارزانیها صادر میشود مطلبین نظامی عقبده داشتند بارزانیها از یکی از پنج دهیز واقع در منطقه ماکو عبور خواهند کرد ولی نظر بر اقیت شبانه روزی ستون ماکو بارزانیها برای خروج خود از خاک ایران و رسیدن بخاک سوری محور دره نیاز . شوط - حامن را انتخاب نموده از این خط پیش رفتند .

بارزانیها از جنگجوترین و رشیدترین طوائف روی زمین بوده ، در قدرت تحرک و تحمل شدائد و تیراندازی بی تظیر بودند و از این گذشته اوامر و دستورات ملامصفی و برادر او را چون وحی تلقی کرده آنانا با سروjan در پی اجرای آن میرفتند .

## یک نمونه از سماجت و قدرت روحی دشمنی

### که ارتش ایران با او روبرو بود

پس از اشغال سنگر دشمن مشاهده شد که یکنفر بارزانی ذر سنگر

با قیاسنده و تیراندازی می نمود تا ارابه با ذنجیر از روی او گفت و آتش این یک نفر بود که تا آخرین دقیقه ادامه داشت و مت加وز از دویست گلوله بارابه متوسط حامل سروان رجیبیون اصابت نموده و چراگها هر دو خورد شده گل گیرها سوراخ گردیده، دور مسلسل سنگین مورد اصابت واقع و لوله توپ ۳۷ با یک گلوله ثاقب تا داخل اوله سوراخ شده و از کار افتداده بود.

## زروبهادری

از روز بیست و ششم بهمن تا دوم اسفند ماه ۱۳۲۵ سیتون تیمسار سرتیپ ذنگنه که از رضاییه با کامیون بصورت محمول بحرکت درآمده بود موفق شد در بالانج که مخرج دره باراندوزچای است و شعبان کندی و دیزه مستقر گردد پنجاه نفر از عشایر محلی و افراد میهن پرست نیز همراه این سیتون آمده بودند تا بطور داوطلب زد و خورد ها شرکت نمایند.

در ساعت ۷ روز دوم اسفندماه این سیتون آرایش جنگی گرفت در حالیکه یک گردان پیاده با دو ارابه جنگی در جلو آن حرکت میکردند از بالانج برای تصرف قریه (کوکیه) که در دو کیلومتری جنوب مبدأ حرکت قرار داشت بحرکت درآمد در این قریه اتباع (زرو و طه) هر کی از چند روز قبل موضع گرفته بودند.

فزدیک شدن قوای دولتی باین قریه با تیراندازی شدید اشاره مصادف شد و در نتیجه زد و خورد سختی در گرفت دراین عملیات که تا قبل از ظهر ادامه داشت عددی از اشاره کشته شدند و نیروهای دولتی نیز پس از دادن ۶ سرباز مجروح و یک غیر نظامی زخمی قریه کوکیه واوزان و توماتر و قلمه چم و محمود آباد را اشغال کردند و سیتون بطرف مرکز دره قاملو متوجه گردید. با آنکه اتباع زرو و کان طه هر کی در هر چند کیلو متری مرکزی برای دفاع ترتیب داده با مقاومت شدید و دفاع لجوچانه در برابر نیروهای

دولتی استقامت میگرددند معهدا تیمار سرتیپ زنگنه موفق شد باوارد آوردن ۲۷ نفر تلفات ( ۱۵ کشته ۲ زخمی ) کلیه ارتفاعات مسلط بدره قاسملو را تصرف نماید .

باید دانست که در این عملیات مرحله دوم پیش از دونفر سرباز و سه غیر نظامی شهید و قریب بده نفر مجروح گردیدند . روز چهارم اسفند ماه برای اطلاع از محل اشاره وباصطلاح اکتشاف مواضع آنها یک گردان پیاده با ادواء ترفیعی بست نقاط داخلی دره قاسملو اعزام شد عناصر مقدم این گردان تا میلوانا پیشروی کردند و با وجود دفاع سختی که عشاير میگرددند این گردان آبادیهای شیرین کنده و محمد رحیم کنده را اشغال نمود ولی چون دره مزبور فوق العاده فشرده و خطرناک بود و اشاره در نقاط سخت و مرتفع موضع گرفته بودند باین گردان دستور رسید که پیشروی خود را متوقف سازد تا با حركات جناحی عشاير ارتفاعات را نده شوند و باین ستون دستور رسید که ارتفاعات را همچنان دردست نگهدارد و مراقب طرز ارتباط و فناولیت های زرو و طه باشد .

در این عملیات بدوى معلوم شد که زرو و اتباعش با بارزایها همدست میباشند و بکمک آنها قصده ارلد تا آخرین نفس دربرا برقوای دولتی مقاومت کنند به حال طرز عمل ستون دره قاسملو و شکست زرو و طه در منطقه رضائیه تأثیر بسیار مطلوبی بخشدید بمحویکه اکثر اکرادی که تا چندی پیش دسته بندیهای نموده و خیال مخالفت و شرارت را داشتند مرعوب و یعنیک شدند و رؤای آنها از قبل حاتمی - رسولی - جهانگیری خود را بفرمانده ستون معرفی و اطاعت از دولت وارتش را اعلام داشتند و اسلحه موجوده خود را نیز تحويل دادند و همین روزها برای جلب عشايری که هنوز در تردید بوده و از بیم مجازات ممکن بود با شرار ملحق گردند اوراق چاپی در مناطق کرد نشین بوسیله هواپیما بدین مضمون پخش گردید .

### بکلی اهالی و عشاير گردستان اعلام میگردد

در این موقع که ارتش برای برقراری نظم و امنیت در سراسر منطقه کرد نشین

یافت که زوف تسلیم مقامات عراقی شده است و هنگام تسلیم ۱۲ قبضه نشانه و ۶ قبضه مسلسل موجودی خود را تحويل پلیس عراق داده است.

## میسافرت شاهنشاه بر رضائیه

بهار سال ۱۳۲۶

ساعت ۸/۵ صبح روز شنبه نهم خرداد ۲۶ موکب همایونی پس از ابراز لطف و مرحمت نسبت باهالی شهر ماکو بطرف خوی و رضائیه حرکت کرد ساعت ۱۲/۵ موکب شاهانه از میان ازدحام شهر خوی عبور فرموده و ساعت دو بعد از ظهر بشاهپور نزول اجلال فرمودند ناها در این شهر صرف شده و اعلیحضرت همایونی پس از رسکشی به بهداری و سایر مؤسسات این شهر ساعت سه بعد از ظهر بطرف رضائیه حرکت فرمودند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در سرراه رضائیه و شاهپور نسبت به تمام دهانی‌ها و آسوری‌ها وارامنه که بزیارت شاهنشاه خود آمده بودند ابراز لطف و مرحمت فرمودند و تقریباً ساعت ۷ بعد از ظهر نهم خرداد بود که موکب مبارک شاهانه بشهر رضائیه نزول اجلال فرمودند قطار اتومبیلها در حدود سه فرسنگ با باران شدیدی مواجه بودند ولی در خود شهر رضائیه از باران هیچ اثری نبود.

محترمین شهر و روحا نیون و رؤسای ادارات و افران ارشد لشگر رضائیه در این محل حضور داشتند مرحوم آقای اصولی که یکی از مجتهدین بزرگ شهر بود وقتی که آقایان علماء را حضور ملوکانه معرفی میکرد اشک در چشم حلقه زده بود آقای اصولی و سایر روحا نیون رضائیه در زمان تسلط دموکراتها نهایت فداکاری را از خود بروز داده و مردم شهر را همیشه امیدوار میاخته اند که شاه جوان بخت با ارتش منصور ایران آن هاران جات خواهد داد و امروز که بچشم خود شاهد این حقیقت بود از شادی گریه میکرد و حق هم

داشت چنانچه دیدیم هنگام تشریف فرمائی اعلیحضرت فقید بر رضایه پس از  
غایله سینقو. مرحوم آفای اصولی علماء و روحانیون را بخدمت شاه فقید معرفی  
می نودند .

شهردار رضایه هنگامیکه بنام اهالی سندیده این شهر خیر مقدم عرض  
میکرد ناگهان بگریه افتاد ب اختیار بر قدم های شاهنشاه افتاد، احساسات  
مردم بحدی تحریک شده بود که اصول تشریفات از بین رفت، مردم بحدی  
صمیمانه و ودب از شاهنشاه خود استقبال کردند که حقیقتاً باید گفت که  
در نوع خود بی تظیر بود اتوبیل رواباز همایونی از میان یک جمعیت پنجاه  
هزار نفری شاد و خندان که پای کویان و گل دیزان مقدم شاهنشاه خود را  
گرامی مینداشتند از خیابانهای شهر رضایه عبور فرموده و بعارت شهرداری  
نزول اجلال فرمودند . میدان شهرداری بلا فاصله مملو از جمعیت شد و  
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پنجشش بار بنا ب تنقاضی مردم با یوان تشریف فرما  
و نسبت باهالی شجاع و میهن پرست رضایه ابراز لطف و مرحمت فرمودند  
 ساعت ۸ بعداز ظهر آتش بازی مجللی در میدان مپه بعمل آمد و مخارج این  
آتش بازی رایک زن شصت ساله پرداخته بود توضیح اینکه زن نامبرده با خدای  
خود عهد کرده بود که پس از قلع و قمع دموکرات ها اگر روز ورود موکب  
ملوکانه بر رضایه زنده پاشد قربانی کند و صدقه بدهد و آتش بازی مجللی  
نهیه بهیند در این روز این زن بعهد خود وفا کرده بود .

ساعت ۸ صبح روز دهم خرداد میدان مپه رضایه مملواز جمعیت میباشد  
ساعت ۹ صبح رژه افراد لشکر و ما و دین انتظامی این استان شروع میشود  
مردم بایکدنبیا التهاب آمیخته بوجود سرور منتظر تشریف فرمائی ذات ملوکانه  
بعارت شهرداری بودند زیرا محل امتحان اعلیحضرت همایونی در وسط  
باغ شهرداری بود ساعت ۹ ذات مبارک با یوان شهرداری نزول اجلال فرمودند  
غیر یوهله و شادی مردم طبیعت انداز شد و بلا فاصله رژه لشکر، آغاز گردید  
تیمسار سر لشکر همایونی و تیمسار سرتیپ زنگنه در پیشاپیش سر بازان در حرکت  
بودند، رژه افراد لشکر و هنگ ژاندار مری رضایه بفرماندهی سرهنگ کمال  
مورد توجه ذات شاهانه قرار گرفت . ساعت ده و سه ربع رؤسای ادارات و  
نمایندگان اهالی شهر و قهرمانان شهر رضایه در تالار شهرداری که از آثار

ذوره اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی است بحضور شاهانه مفرغی شدند.  
 ساعت ۱۲ ظهر عده‌ای از افسران با شهامت ارتش که در مبارزه اولی  
 بارزانیها ابراز شهامت کرده بودند در تالار شهرداری صف کشیدند و سینه  
 آنها بدست مبارک بنشان افتخار زینت یافت.

## نطق شاهنشاه خطاب به مردم رضائیه

یک‌ربع بعداز ظهر اعلیحضرت همایون تا هنگامی دریکی از تالارهای  
شهرداری پشت میکروفن خطاب به مردم میهن پرست و غیور رضائیه فرمودند:  
محبت و علاقه‌ایکه بمن نشان میدهید مرا بکلی مناًز را خته است بدانید  
که من همان نسبت بشما علاوه دارم امتحانات عدیده ورشد. لمی وطن پرستی  
شما قابل ستایش و تقدیر است من بشما برای این خصائص تبریک میکویم و  
چیزیکه برای من بسی جای خوشوقتی است استعداد بی‌نظیر خاک رضائیه و  
اطراف آن می‌باشد بازحمت و پشتکاری که دارید در سایه امنیت قضائی  
و انتظامی و توجهاتی که نسبت بامور اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی شما باید  
انجام بکیرد، امیداست در اندک زمانی آسوده‌ترین زندگانی را داشته باشید  
شما لایق بهترین زندگانی هستید، خدا پشت و پناه شما.

اعلیحضرت همایونی در این چند مطر تمام حقایق مریوط بر رضائیه را  
تشریع فرمودند زیرا شاهنشاه عالی مقام متوجه بودند که تنها در سایه امنیت  
قضائی و انتظامی ممکن است اصلاحات اساسی و عمران در یک گوشکشور  
عملی گردد، ولی در جریان چند سال اخیر ( از شهریور ۲۰ تا کنون )  
مردم آذربایجان مخصوصاً اهالی رضائیه از این نعمت بزرگ محروم بوده‌اند  
شهر رضائیه موقعیت خاص و عجیبی دارد پیش وری با تمام قدرتی که داشت  
در مقابل مردم غیور رضائیه زانو زده و نتوانست احساسات شاه پرستانه و  
ایران دوستی این مردم شریف را از یین بر دارد همان‌طوریکه اعلیحضرت  
همایونی در نقط خود فرمودند خاک رضائیه بیشتر از جامای آذربایجان

برای عمران و آبادی مستعد است و اگر واقعاً این قطعه از خاک ایران با  
وسائل جدید علمی و صنعتی مورد استفاده قرار گیرد مهمترین قسمت احتمالات  
کشور را بر طرف خواهد ساخت.

ساعت ۴ بعد از ظهر آنروز آقایان علماء رضائیه در تالار بزرگ  
شهرداری حضور مبارک شاهانه شرفیاب شدند و آقایان اصولی و عرب باعی  
مرحوم بنام آقایان خبیر مقدم عرض کردند و سپس بروزهای تبرهای که  
رضائیه گذرانده اشاره کردند و بعضی رسانیدند.

اعلیحضرت ما ز خدامی خواستیم که هرچه زودتر از شرخانهین خلاص  
شویم و هرچه زودتر بزیارت شاهنشاه محبوب نائل آیم همان روز که ارتش  
دلیر ما برای اسلام آذربایجان حرکت کرد مردم این شهر که آماده هر گونه  
جانبازی بودند جرأت یافتهند و قبل از اینکه سربازان وارد شوند عده‌ای از  
متجمسرین را دستگیر و بیزار اعمال خانه‌انه خود رسانیدند به حمد الله ارتش  
هم بزودی وارد شده وامنیت را برقرار ساخت و اینک ما شاهد افتخار بزرگی  
می‌باشیم و آن تشریف فرمایی ذات ملوکانه است، مقدم فرخنده شاهنشاه اسلام پناه  
در های رحمت را بروی مردم این استان گشوده دعای نیمه شب و تضرعات  
دائم مادر پیشگاه خداوند متعال مقبول افتاد و بزیارت اعلیحضرت همایونی  
سرافراز گشتهیم.

اعلیحضرت همایونی اظهار فرمودند :

امیدوارم این خطة بر استعداد با برقراری امنیت قضاکی و انجام اقدامات  
لازم و اصلاحات اساسی رو بآبادی و عمران رود. بعد فرمودند شما که مروج  
مبانی دینی هستید وظیفه مهمی بعهده دارید باید مردم راهداشت نمایید تا اصول  
مذهبی را کاملاً رعایت کنند و بحقوق یکدیگر تجاوز رواندارند.

ساعت ۵ بعد از ظهر نمایندگان امنیت با افتخار شرفیابی نائل شدند و  
شاهنشاه درباره اوضاع کسب و تجارت سوالاتی فرمودند یکی از پیشوران  
کم من تراز دیگران بود به دری از تنقد ملوکانه تأثر شد که بر قدیم‌های شاهنشاه  
افتاده و معروض داشت.

آنچه در طی عمر در از خود بیاد دارم اعلیحضرت همایونی نخستین پادشاهی  
هستند که مردم را اینطور مورد عنایت قرار میدهند بوسیله قدم چنین پادشاهی

وظینه ماست .

پس از مرخصی نمایندگان استاف، نمایندگان سیاسی ترکیه و شوروی شرفیاب شدند تأثر و احسامات ایشان نیز کمتر از دیگران نبود و موقعی که از پیشگاه همایونی مرخص شدند میگفتند ماتصور نمیکردیم شاهنشاه شما تا این درجه به ما عطوفت فرمایند بعد هم رئیس میسیون مذهبی فرانسه و سایر نمایندگان مذهبی مقیم رضائیه شرفیاب شدند .

ساعت هر ده بعد از ظهر اعلیحضرت همایونی برای بازدید قریب و رودخانه - بندقزوں اجلال فرمودند این قسمت از رضائیه بسیار دیدنی و جالب است همه جایبز و خرم پرازگل ولله و مزارع و سبع و باغات دیدنی است در آنطرف پلی کدری رودخانه بندساخته شده طاق نصرت با شکوهی از طرف خوانین ایلات مرگور و ترکور تهیه گردیده بود، چند نفر از رؤسای آن قسمت ایل شکاک که در مغرب رضائیه سکونت دارد شرفیاب شدند آفای عبدالخورشیدی مترجم احسامات عثایر گردیده و گفت :

اعلیحضرت اعاشر مرگور و ترکور برای هر گونه فداکاری و جانبازی آماده‌اند این حرف نیست ما عملاً این ادعایا نابت گردیم، در مبارزه اخیر سربازان با بارزانیها شرکت نمودیم ده نفر کشته و ده نفر مجروح داشتیم، خون این افراد که در راه اجرای منویات شاهنشاه و حفظ شرافت میهن بخاک ریخت مایه افتخار ایل ماست .

## نمایندگان عثایر مورد تفقد ملوکانه واقع شدند

در این موقع خبر مراجعت مجدد بارزانیها بخاک ایران بر عرصه انتشار یافت در هر حال اعلیحضرت همایونی در سر راه خود با غ کشاورزی را که در زمان دموکراتها بکلی خراب و ویران شده بود بازدید فرمودند .

ساعت ۷ بعد از ظهر موکب همایونی بدون اطلاع قبلی بسر بازخانه تشریف فرمادند: «نانا» سربازخانه رضائیه هم که در نوع خود بی تقطیر بوده بشکل تأثر انگیزی در مدت شصت سال اخیر خراب و از شکل و ظاهر خارج شده بود ، اعلیحضرت همایونی قسمت های مختلف سربازخانه را بازدید و از

غذای سربازان تناول و نسبت بسربازان مجروح در نبرد بارزانیها ابراز لطف و تقدیر فرمودند.

موقعیکه اتومبیل شاهانه از باعث کشاورزی خارج میشد پیرمردی خود را طوری جلواتومبیل انداخت که اگر فوراً اتومبیل متوقف نشده بود زیر چرخهای مائین خرد میگردید این مرد کاردیزی در دست داشت و بدون آنکه حرفی بزنده گلوی خود را بریدسر گردشقت آجودان مخصوص شاهانه وردیس گارد مخصوص سلطنتی با چابکی تمام پیرمرد را از مخاطره نجات داد، ولی قسمتی از گلوی پیرمرد بریده شده بود. وقتی علت را پرسیدند گفت من بهد کافی زندگی کردم من آقدر فجایع و بیشرمی و خیانت از دموکراتها و طرفداران آنها دیده ام که قابل شمارش نیست مردم معمولاً در روز سختی نفر می کنند که اگر از خطر رهای یافتند قربانی کنند من میخواهم خود را قربانی خاکبای اعلیحضرت نمایم نمیدانید در آن یکسال چهارم دیدم وچه محنت ها کشیدم اگر هزاران نفر فدای شاه شویم جادارد پیرمرد را با گلوی بریده به بیمارستان انتقال دادند وسترنی شد گویا یکی دو روزه نزخم وارد خوب شده بود این پیرمرد مورد تقدیر مرحمت شاهانه قرار گرفت.

**نمايش مام ميهن**  
دانشراي شهر قهرمان رضائيه شب آنروز نمايش در حضور شاهنشاه ترتيب داده بود که بسیار جالب توجه و عالی بود پیام مام میهن باندازه مؤثر و دلتشین بود که اعلیحضرت همایونی را بگزیره انداخت در بیان نمايش دوشیزه صدریه پرچمی را که از زری تهیه شده بود بشاهنشاه تقدیم و معروض داشت: اعلیحضرت تا در روزهای تیر و غمناک تسلط خائنین بیهی من بیکار نبودم این پرچم زربفت را تهیه میگردم تارهای زرینی کمیش و خود شید را نشان میدهد دیدگان پرامید مرآکه پسوی پایتخت دوخته بود روش نیمساخت اکنون اینجا نسبت سعادتمند است که این هدید را بوسیله شاهنشاه محبوب بارتش تقدیم نمایم. اعلیحضرت همایونی بنام ارتش از این دوشیزه قدردانی فرمودند و پرچم را به تیمار شاه بختی دادند که بعنوان یادگار در لشکر نگهداری شود.

ساعت ۸:۵۰ صبح ۱۱ خرداد ذات همایونی نخست پرسروشگاه شهرداری تشریف فرمادند نهضت زندگی و تدریس اطفال بی سرپرستی که (مورد بیمه ری

طیعت قرار گرفته و مجبور شده انداز دامن محبت مادر و پدر خود محروم گردند) در اینجا حضور داشتند بسیار خوب و منظم بود بچه های کوچک دختر و پسر که در برابر عمارت سف کشیده بودند با یکدیگر شادی و سرت خاطر موکب پدر تاجدار خود را استقبال کرده و مقدم عزیز شاه را با گل مستور نمودند. اعلیحضرت همایونی از اینکه عده از فرزندان بی مادر و پدر کثور را مورد مرحمت و محبت قرار میدهند خیلی خوشحال و شاد بودند در این پرورشگاه که بسیار تمیز و آبرومند بود یکی از اعضا انجمن خیریه توضیحات لازم را بعرض رسانیدند خانم مدیره پرورشگاه که بانوی علاقمند و با فراست بنتظر میرسید جواب های کافی بستهولات شاه میدادند.

اعلیحضرت همایونی ساعت ۵ در ۹ صبح محوطه پرورشگاه را ترک فرموده پدیستان پهلوی نزول اجلال فرمودند عمارت این بیمارستان از ساختمان های زمان میسیونرهای امریکائی است که دولت خریداری نموده و بسیار عالی درست شده است. اعلیحضرت همایونی پس از بازدید قسمتهاي مختلف بیمارستان بجندنفر از داشت آموزان که بر علیه متخصصین قیام کرده بودند نشان انتخار و مدال مرحمت فرمودند پس از پایان این قسمت از برنامه که توأم با احسانات هیجان انگیز شاه پرستانه مردم شهر رضایه بود اتوه ببل شاهانه بختی و ذحمت از میان انبوه جمعیت برای خود راهی باز کرده به بیمارستان شیر و خوزشید تشریف فرمادند، در اینجا آقای دکتر افشار پزشک، مجرب و متخصص توضیحات لازم را بعرض رسانیده و سرویس های مختلف بیمارستان را از نظر شاهانه گرداند در ضمن معايب و نواقص کار بهداشت رضایه را عرضه داشتند و اعلیحضرت همایونی وعده فرمودند که نواقص بطریف گردد.

ساعت ۱۱ صبح اعلیحضرت همایونی بیمارستان عمومی شهر رضایه را بازدید فرمودند و در اینجا آقای دکتر سولتی که یکی از افراد بسیار شریف و خدمتگذار شهر رضایه هستند توضیحات لازم را بعرض شاه رسانیدند و شاهنشاه با یک صمیمت و علاقه خاصی بیمارها را مورد تقدیر قرارداده و اطاعت های مختلف بیمارستان را بازدید فرمودند. عمارت این بیمارستان از آن عمارتهاي خریداری شده از امریکائیهاست و بسیار خوب و محکم ساخته شده و برای پذیرایی از بیمارستان بسیار مناسب است با غ و سبع و مشجری دارد پس از

با زدید قسمت های مختلفه این بیمارستان و امدادی دفتر آن ذات مبارک شاهانه پیاده بدیرستان شاهدخت رضائیه تشریف فرمادند . در این بدیرستان خانم مدیره زبینده امینی و دانش آموزان استقبال بسیار صمیمانه ای از شاهنشاه نموده اعلیحضرت همایونی قسمت های طباخی و خیاطی و کلاس های درس را بازدید فرموده و از شیرینی های بسیار مطبوع ولذیذی که در قسمت طباخی تهیه شده بودمبل فرمودند . پس از بازدید قسمت های مختلفه ساعت نیم بعداز ظهر بود که موکب مبارک بعارت شهرداری مراجعت فرمودند .

ساعت چهار بعداز ظهر اعلیحضرت همایونی بدانشسرای پران رضائیه تشریف فرمادند و از طرف فرهنگ رضائیه برنامه جالب توجهی ترتیب داده شده بود، بعد ذات شاهانه بدویست نفر از قهرمانان شهر رضائیه که بر علیه متوجه این قیام کرده وظیفه ملی خود را درقبال شاه و میهن انجام داده بودند نشان و مдал افتخار آذربادگان اطاء فرمودند و انجام این تشریفات تاسعات ۷ بعداز ظهر بطول انجامید ساعت ۵۹ صبح سدهنده ۱۲ خرداد موکب همایونی شهر رضائیه را در میان ابراز احساسات شدید و بی نظر مردم آن ترک گفتند، گروه و دستگان مختلفی از مردم شهر پنج و شش فرستخ قطار اتومبیل هارا بدرقه کردند و از اینکه مهمانان عزیز این شهر خیلی زود رفته مکدر و ملوں بودند ساعت ۱۱ موکب مبارک در (دبیج دول) توقف فرمود اهالی این ناحیه که مردمانی شاه پرست و ایران دوست هستند بر قص چوبی مشغول بودند زنان و مردان این ناحیه دست در کمر هم انداخته و از دیدار شاهنشاه اظهار شادمانی میکردند . اعلیحضرت همایونی با علاقه خاصی در حددود یستاده برقع دست جمعی تمثیل فرمودند و هنگام حرکت آنها را مورد تقدیر و مراحم شاهانه قرار دادند .

## هر اسم افتتاح مجسمه شاهنشاه

ساعت ۸۵ صبح روز ۱۶ مرداد ماه ۱۳۲۷ سپهبد شاه بختی در حالیکه لباس رسمی پوشیده و کلبه نشانه ای خود را زینت بخش سینه نموده و حمایل



تیمسار شاه بختی استاندار آذربایجان هنگام پرده برداری از مجسمه  
اعلیحضرت همايونی

ارغوانی رنگی را که جدیداً بدریافت آن مقتصر شده بروی سینه افکنده بود از عمارت فرمانداری خارج و بست میدان په جلو سناد اشکر که مجسمه در وسط آن فرار دارد ره پار گردید. تمام شهر با پرچمای سازنگ تزین گردیده و چراغ های برق معاشر روشن بود عمارت ستار لشکر - فرمانداری - شهر با نی بنحو بسیار جالبی چراغانی شده و هر کدام یک نقطه تمثال شاهنشاه را در بهترین نقاط و میدان نور افکنهای مختلف قرار داده و دند.

مجسم شاهنشاه که بروی آن پرچم ایران افکنده شده بود عظمت خاصی داشت مردم هورا میکشیدند - دست میز دند شادی میکردند و سرانجام با شار شاه بختی سکوت در تمام میدان حکم فرمای گردید .

نوار روپوش مجسمه به میزی منتهی شده بود که کنار میدان و سمت مجسمه قرار داشت جلو میز دستگاه میکروفن دیده میشد که بی سیم لشکر ۴ مدارا دریافت و به تبریز رله میکرد رادیو تبریز نیز تقویت نموده و در کشور پخش میکرد در ساعت ۹ دقیقه هنگکوی رادیو بصدای درآمد . شنوندگان گرامی اینجا

رضاییه اکنون بر نامه جشن افتتاح مجسمه شاهنشاه شروع و تیمسار سرتیپ زنگنه فرماندهی لشکر ۴ در حالیکه ده هزار نفر از اهالی در میدان حضور دارند خطابه خود را شروع می‌کنند.

### باقاتیهای خداوند قادر متعال

#### بنام نامی اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه

کشور کهنسال ایران در اثر تحولات تاریخی خاطرات فراموش نشده و بیشماری دارد که این تحولات نسبت به زمان کشور عزیزمان را در جاری بحران‌هایی ساخته که درجه اهمیت آن گاهی بقدرتی شدید بود که استقلال و ظلمت ایران را تهدید نموده هیچ‌جیک از ملل جهان مانند کشور ایران دست خوش آزار و تغزیه‌ای پی در پی اجنبیان واقع نشده.



سرتیپ زنگنه از پر ابر مجسمه شاهنشاه رژه می‌رود

ولی بگواه تاریخ گذشته و اوضاع فعلی مسلم گردیده که این گونه تحولات اگر بطور موقت اوضاع ایران را تهدید نموده ولی پس از اندک مدتی عظمت د اقدار آن بر حله نخستین رسیده بطور یکه تا کنون هیچ عامل و نیرویی نتوانسته که استقلال و تمامیت کشور باستانی ایران را تغییر داده و در سر لوشت آن دخالت کند.

یکی از این تحولات که در تاریخ ایران رخ داده و در ذمراه بزرگترین حوادث تاریخی مامه حسوب می شود حادثه آذر ۲۴ و آذر ۲۵ است که اولی بس شوم و دومی خاطره ای مقدس را نشان می دهد.

چه در آذر ۲۴ ناگهان تجزیه قسمتی از میهن عزیز مایعی آذربایجان بدست عده ای منجاسرو میهن فروش و خائن روی جریانات روز آغاز بطور یکه این گروه خائن با استفاده از موقیت خاص با اعمال وحشیگری جنایت آبیز روحیه مردم غیور آذربایجان را خفه، بامتواری کردن و با حبس و تبعید و بااعدام مردم میهن پرست این سامان خواستند تسلط خود را بر آذربایجان عزیز محرز و مسلم سازند تا ماه آذر ۲۵ یعنی در مدت یکسال ملت غیور و سرافراز آذربایجان از پیکار با این گروه خائن دست نکشیده و از همان روز های نخستین این نژاد مقدس ایرانی دریافت که برای حفظ خاک میهن عزیز که بقیمت خونهای پاک فرزندان رشید ایرانی حاصل و عاید گزندیده باشد مبارزه کرد ذینا آذربایجان باین نکته توجه کرده بود که این هدیه گران بها را که بارث بمردم کشور رسیده باید با نیروی ایمان و بالهایت دقت و مراقبت و با وضع مطلوب تری بفرزندان آن به تجویل بدهن ام، این بود نمونه ای از فدا کاری مردم آذربایجان در خلال یکسال یعنی آذر ۲۴ الله آذر ۲۵ از طرفی در آذر ماه ۲۵ بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سنتونهای نظامی با کمک دست چرات مساح غیر نظامی و مردم فدا کار برای ریشه کن کردن این خالقین بسمت آذربایجان حرکت و بایک نیروی ایمان چنان پیست چرات مسلح دشمن ضربه زدند و انتقام کشیدند که آنان همه منکوب متواری و یانا بود گشتنند و بار دیگر نایت شد سرنوشت ملت بزرگوار و مقصر ایران با همه این دشوار بها فتح و پیروزیست پس میتوان گفت که آذر ۲۵ تنهای ماه نجات آذربایجان نیست بلکه این ایام را بنام نهضت ملی ایرانیان و قیام حقیقی مردم آذربایجان

بر ضد آجعز پا طلبی شمرد - ماهی است که ملت ایران ماهیت و حقیقت خود را  
بدنای امروزی معرفی و ندای هنر و نظم و شرافت ذاتی خود را بگوئی جهان اینان  
رسانیده اکنون اهالی میهن پرست و شاهدوسن رضایه این احرار موفقیت و  
سر بلندی را از پرتو وجود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پادشاه محبوب و  
تاجدار عزیز خود میدانند برای ابراز حق شناسی و بجا آوردن تکریم و انبات  
شعار ملی ایرانیت یعنی خدا شاه میهن این مجسمه جلال و عظمت را  
بهمن پیکدیگر استوار و همکی یکدل و بلند بقای و استقلال و هنر و نظم ایران  
عزیز را از بستان پاک خواهان بوده و آرزومندند که تا ابد این پیکر مقدس  
منبع پایدار و استوار باشد .

اکنون از تیمسار سپهبد اعظم شاه بختی است دعا میشود که با دست پیار کشان  
مجسمه ذات اقدس همایون را افتتاح و اهالی رضایه را قرین میاهات سازند.  
**سخنرانی تیمسار**  
هنوز صدای دست حاضرین قطع نشده بود که  
کوینده رادیو چنین اعلام کرد : اینجا رضایه  
**سپهبد شاه بختی**  
خطابه تیمسار زنگنه پیاپان رسید اکنون تیمسار  
سپهبد شاه بختی دریاست بازرسی ناحیه ۲ سخنرانی خود را شروع میکنند:  
هم میهنان اهالی محترم رضایه اینجانب از سال ۱۳۱۰ ناظر و شاهد  
علاوه‌نمی شما بشاهنشاه و میهن عزیزمان میباشم .

اینک که پس از دیدن رنجها و خسارات جانی و مالی بآنات فداکاری  
در حفظ استقلال میهن باستانی خود با برپانمودن مجسمه شاهنشاه جوان بخت  
خودمان میهن پرستی و شاهدومتی خودتان را تکمیل مینماید قبل از  
شادباش گفته و سعادت و ملامت تمام ساکنین آذربایجان عزیزمان را از  
خداآزد توانا خواستارم - در این موقع که بدرا ک افتخار غظیمی ناول گشته  
باقطع نوار سرمه که هیکل برآزنه شاهنشاه نمایان شده از احساسات بی‌آلاش  
شما اهالی شاهدوسن و میهن پرست که بانگاه جذاب خود قدردانی میفرماید  
بی‌نهایت خوش بخت میباشم - اهالی غیور رضایه باید بعموم شما ساکنین غربی  
آذربایجان یادآور بشوم باید متوجه باشید از این تاریخ بعده شاد ظیفه بس  
منکین تریرا بهده گرفته با حنف این و دیه مقدس دوش بدوش برادران سر باز  
خود را دزانجام وظیفه ملی بیش از پیش باید فداکاری نماید در پایان بیان خود

از سیم قلب، شما اهالی غبور و شاه پرست رضاییه و بخش‌های آن با این جانب  
همداشته و با صدای رسا فریاد زده بکوئیم زنده و جاوید باد اعلیحضرت  
همابون شاهنشاهی.

بعض اینکه تیمار شاه بختی آخرین کلمه نطق  
خودرا ادامه داد باقی‌بی که روی میز قرار داشت  
نوار سه رنگ را برچیده و روپوش مجسم بکنار  
رفت فرمان پیش‌فکر مادر و موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت و صدای هورای  
مردم شهر رضاییه را بلژه درآورد.

پس از افتتاح مجسمه آقایان شیرزاده، ؤبدی شهردار رضاییه و مهران  
کفیل استاندار و آقای خلیلی عراقی نویسنده ارتش و آقای ستارزاده هریک  
بنوبه خود سخنرانی نمودند.

آقای ریح انصاری نویسنده معروف کتاب جنایات  
بشر رشته سخنرا در دست گرفت، روز ۶ مرداد  
۲۷ صفحه زرین و درخشنان دیگری است که  
بر منحات سراسر افتخار تاریخی شهر رضاییه  
افزوده می‌شود و آب و هوام محظوظ و موقیت جغرافیائی و بالاخره صفات و مجاہای  
ساکنین این شهر که در اقصی نقاط شمال باخته‌ی کشور قرار گرفته و در حقیقت  
مرزبانی و باداری مهمترین نقاط استراتیجی و سیاسی مملکت را بر عهده  
گرفته‌اند اهمیت و موقیت مخصوص بر رضاییه بخشیده و از این رهگذر است  
که رضاییه با وجود کوچکی محیطی در میان شهرهای بزرگ ایران و در افکار و  
قلوب برادران ملی ایرانی خوبیش مقام و مرتبه شامگنی را احراز نموده است،  
دست توانای تقدیر چنین مقدور کرده و خداوند متمال چنین خواسته است  
که آذربایجان در برابر حوادث ناگوار تاریخ پهلوی ایران باشد و رضاییه  
در میان همه شهرهای آذربایجان بمنزله آن بر جستگی فولادی پر که ضربات  
جان‌فرسای بیشتر بر آن نقطه وارد آمده باشد و شکفت آنکه هر قدر آن ضربات  
شدیدتر و سخت‌تر باشد بر نیروی مقاومت و پاکشاری آن افزوده می‌شود.  
با این همه بیمان نسبتی که رضاییه در روزهای تیره و تار جنگ و سیزه  
و در ایام طوفان ندای رستاخیز ملی عیوس - خعنناک و گینه‌تود است بر عکس

نوار مجسمه قیچی

می‌شود

سخنرانی آقای

ربيع انصاری مدیر

روزنامه گیوان

در روزهای قتل و پیروزی و موضع جشن فسوردشیری طرب افزا و بانساط  
مبعد میگردد خاصه آن ایام بشکرانه آزادی و گستن سلاسل و قیود اسارت  
و بمنظور سپاسگزاری و تقدیر از نجات دهنده خویش باشد.

روز ۱۶ مرداد ۲۷ را باید روز حق شناسی سکنه سلحشور و دلیر  
رضایه از شاهنشاه حبوب و از بزرگ ارتشاران فرمانده ایران در تاریخ  
پرافتخار این شهر نبت نمود ..

درود بر شاهنشاه بزرگ اعلیحضرت محمد رضایه بهلوی .

درود بر ارش نیرومند ایران درود بر ملت بویژه مردم غیور رضایه .  
پس از مراسم رسمی آئین گشایش واپساد خطابه دوشیز گان و پسران  
دانش آموز نخستین دستهای بود که در این روزه شرکت کردند و نوبت بلشگر ۴  
رسید تیمسار سرتیپ احمد زنگنه فرمانده لشکر در حالیکه نشانهای خود را  
بر سینه نصب کرده بود باشمیر جلو لشکر حرکت نموده و بعد از ایشان نیز  
سرتیپ امیر پرویزی معاون لشکر دیده میشد. صفوف منظم افسران و دسته پیاده  
وسوار و تاکها و واحدهای موتو ریزه هر یک بانظم و ترتیب خاصی روزه رفتند  
نهن روزه پنج فروردین هواپیمای مخصوص نیروی آذربایجان نیز در آسمان  
نمایشاتی جالب توجه دادند پس از روزه لشکر گردان ژاندارمری روزه فندو  
پس از آن روزه ایلات عشاير شروع شدم طبعاً اظهار میگردد که این نخستین  
باری است کلیه عشاير در رضایه جمع گردیده و حاضر برای روزه شده‌اند، این  
عواير متعلق بمناطق از ماکوتا سقزوبانه و سرداشت بودند، رئیس هر طائفه با  
لباس مخصوص خود در جلو پشت سر او افرادش با همان لباس در حرکت بودند  
بعد از روزه عشاير پیاده روزه ایلات سوار شروع گردید نخستین کسیکه بر روی  
اسب نشته و پرچم ایل را در برابر مجسم شاهنشاه خم نمود عمر خان شریفی  
رئیس ایل شکاک بود مردم وقتی فهمیدند ایل جلالی و شکاک که از مهمترین  
ایلات آذربایجان هستند در این روزه شرکت نموده و عمر خان شخصاً برای ابراز  
خلوص نیت در برابر مجسم شاهنشاه سرتیم فرود آورده است با همیت خدمتگزاری  
تیمسار شاه بخمنی در آذربایجان واقع گردیده و در یافتنند که تیمسار شاه بخمنی  
آن پیر مرد موی سفید تا چاهد بر قلوب مردم حکومت میکند، قیافه آرام فرزند  
امبیل آقا (سمیتقو) بر روی اسب و تنظیم مؤدبانه او در برابر مجسم شاهنشاه

ناندازه‌ای نوید میداد کشاید خونی پدر را فراموش کرده باشد .  
پس از رژه عشاير احسات پاک آسورها وارامنه که بهترین معرف  
روحیه آنها بوده دیدنی و خاطر آن فراموش نشدنی است از اين مراسم که در  
 ساعت ۱۱۵ پایان یافت قبلم برداری نيز گردیده .

## تشرييف فرمائي موكب مليو كانه باذر بايجان

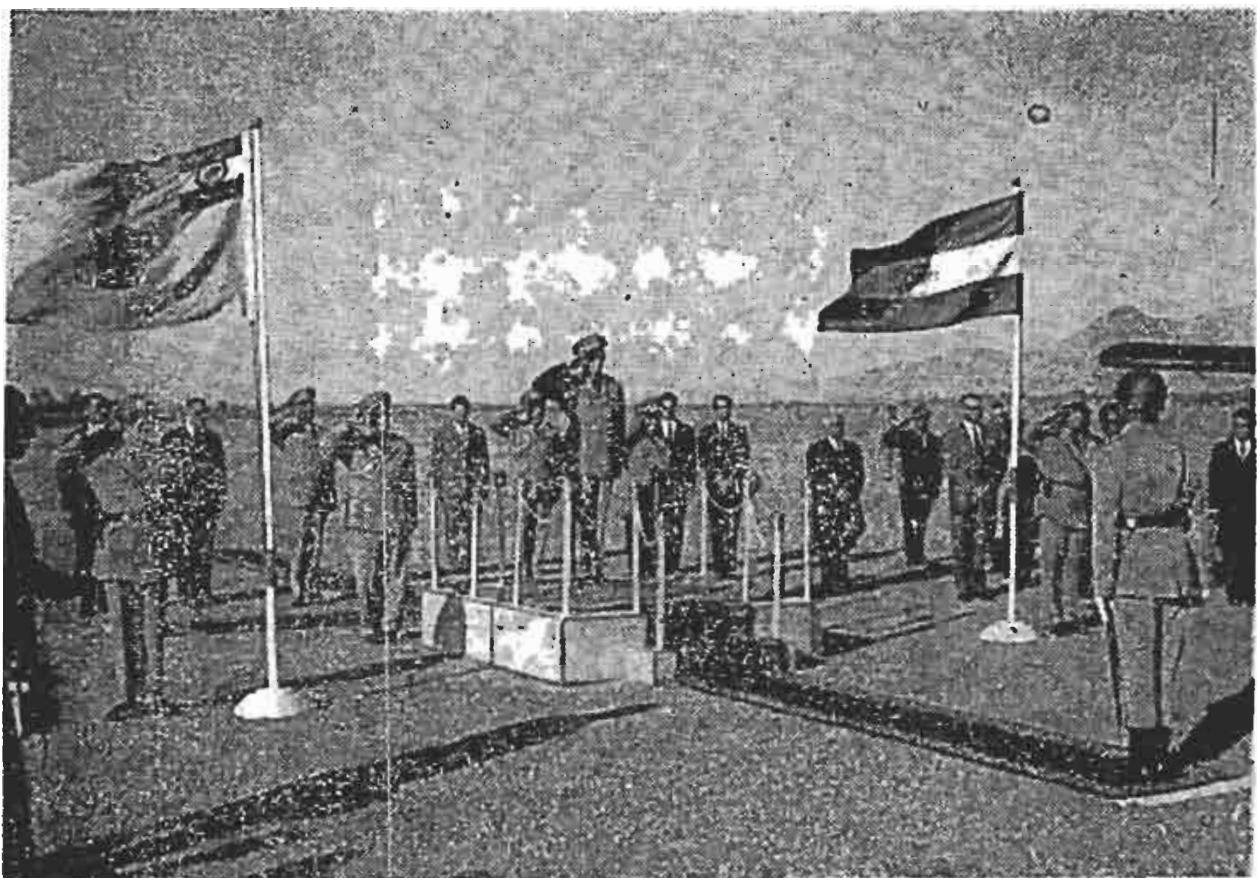
روز شنبه ۲۶ تير ماه ۱۳۴۴ خورشيدی

### خطاب باهالي رضائيه

مردم عزيز رضايه: مدت‌ها بود باقلبي ملي ازاشتیاق و ترسد دیدن شهر  
شما و آذربايجان عزيز بودم وبحمد الله اين آرزو برآورده شده و امروز خود  
راد در ميان شام مردم فدا كار مي‌بنيم شكر خدائي را بجاي مباروم که اين ديدار  
بعد از خطرانی که شما و تمام مملکت را تهدید مي‌کرد ميسر شده است در تمام  
مدتی که اين مملکت دچار هراس و تهدید شده بود آن پناظر ليمامد که شام مردم  
آذربايجان و رضايه يكاهت بگذاريده كشورتان در خطر باشد و بلا فاصله عمه  
يکسان ويکدل در آن واحد در مقابل آن قيام نکنيد و آن خط را از ميان برنداريده  
اين حسن تشخيص صالح مملکت هم باعث افتخار و سر بلندی شما وهم موجبات  
مباهات ايران و ايرانی می‌باشد .

در نقاط حساس مملکت مردمی هستند که لحظه‌ای بخود آرامش راه  
نميدهند و تاموقمی که بنيان و اساس مملکت بر پايه‌های استقلال و آزادی ساخته  
نشده باشد دمى غافل نیستند برای من جای بسی خوش وقفي و اميدواری است  
که بيارى شام مردم خداشناس وطن پرست نقشه‌های عظمت و آبادی و سعادت  
و استقلال اين مملکت را باهم بکشيم و ايران کهن را به مدارج ترقی و تعالی

بر سانیم تا جایی که در تمام کشور افراد وطن پرست زیر سایه قرآن و باعده است  
 روز افزون در راه هدفهای مقدس و آرمانهای دیرین ملی پیش برویم و پرچم  
 سه‌رنگه ایران را هر روز با عظمتی بیشتر در اهتزاز نگه داریم و آنرا با قدر خاری  
 بیازمانندگان خود بسپاریم شما همواره در پناه خداوند منوال خواهید بود زیرا  
 قلبنا پاک و بی آلا ایش است و خداوند عالم با فراد خوب و خوش نیت همیشه  
 عنایت مبنی‌الول می‌فرماید و در سخت ترین لحظات آن مردم و مملکت را از خطر  
 محفوظ و مصون میدارد اکنون با همترین آرزویانی که برای هم‌داریم پایداری  
 ایران و منجمله شاماردم عزیز مایلم همه باهم هم‌صدا هورا بکشیم .

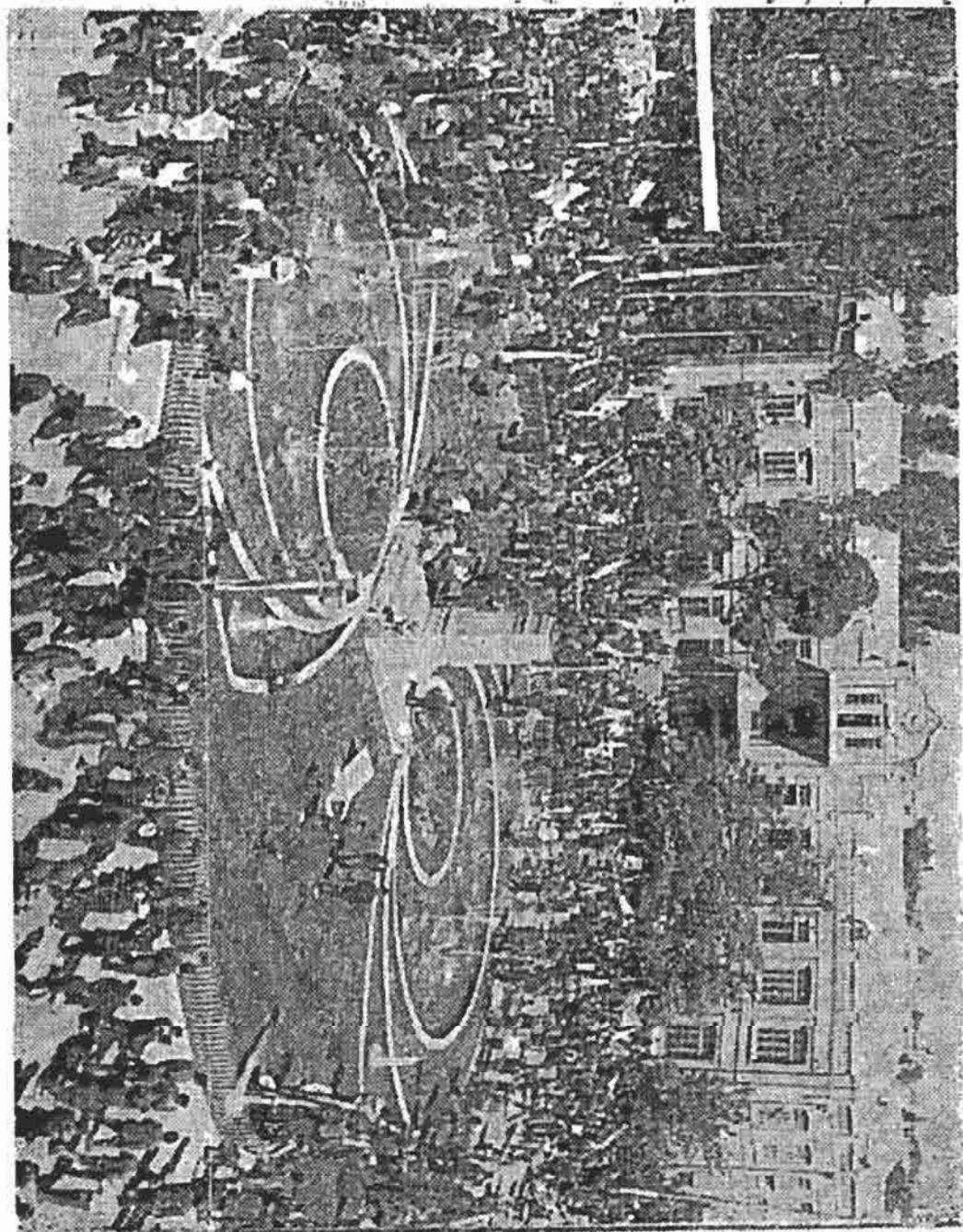


اعلیٰ حضرت همایونی در فرودگاه رضاییه  
 شهریور سال ۱۳۴۱

## مسافرت شاهنشاه بر رضائیه در سال ۱۳۳۷

در تاریخ یکشنبه هفتم اردیبهشت ماه ۳۷۰۰ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وارد رضائیه گردیدند و در جشن فرهنگی دبیرستان شاهدخت که در پیشگاه ملوکانه منعقد شده بود دکتر اقبال نخست وزیر نیز حضور داشتند خدمات و خدمات هموم موردعنايت ملوکانه واقع گردید. قبل از ظهر روز دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۷ شاهنشاه بقدوم مبارک خود دانشراى کشاورزی رضائیه را مزبن فرمودند و قسمتهای مختلف این بنگاه فرهنگی منجمله کارگاه حرفه‌ای. اطاقهای درس - خوابگاه، حمام و آشپزخانه و قسم گل کاری و مزارع نمونه را بازدید و در توسعه اراضی ذراعی - تکمیل آشپزخانه و احداث حمام مناسب اوامر شاهنشاه مادر فرمودند. پس از بازدید دانشراى کشاورزی شاهنشاه بدون برنامه قبلی دبیرستان این - بنارا بازدید فرمودند و سپس با استادیوم ورزشی شهرچای تشریف فرماشند در میدان ورزشی مسابقه بسکتبال جالبی بین تیم دبیرستان پهلوی شاهپور و تیم بسکتبال رضائیه وهم‌چنین دو مسابقه کشته در پیشگاه شاهنشاه انجام شد. شاهنشاه پس از پایان برنامه ورزشکاران را مورد تقدیم مخصوص قرار دادند و برای تکمیل استادیوم ورزشی شهرچای اوامر مقتضی صادر فرمودند بعد از ظهر همان روز مدهانفر از دانش آموزان - ورزشکاران و پیشگاهان آموزشگاههای دخترانه و پسرانه از پیشگاه شاهنشاه رژه رفتند اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ساعت هشت صبح روز ۹ مرداد ۱۳۳۷ تهران عزیمت فرمودند در حالیکه خاطرات این تشریف فرمائی در تاریخ این استان تا ابد باقی و پایدار خواهد بود.

تشریف فرمائی نخست وزیر مردمون منصور پرستا به پسال ۱۳۴۳ شمسی



# فصل سوم

## فرهنگ رضائیه

تمدن باستانی شهر تاریخی رضائیه از قرناها پیش مهد تمدن و مرکز علم و دانش بوده و آثار مکثوفه از تمدنی تاریخی و خرابه‌های اینده باعث شد باستانی گواه بارز این ادعا می‌باشد در آن تحولات دوران و انقلاب زمان آثار فرهنگی این مرز و بوم نایابود گردیده و برای ذکر حقایق تاریخی سندی باقی نمانده است آنچه مسلم است شهرستان رضائیه یکی از حوزه‌های متبر علوم قدیمه بشمار میرفته و علماء و فضلاء و دانشمندان متبحر اصول، فقه اسلامی و حکمت و فلسفه و ادبیات فارسی را بعلاق مندان تدریس می‌کردند وجود میسیونرها خارجی در رضائیه و تماس مردم با آنان باعث آن گردید که فرهنگ و تمدن مغرب زمین زودتر از سایر شهرستانها در این سامان رواج یابد و احوالی این شهرستانها پانصول نوین ترینی و مزایای آموزش و پرورش جدید آشنا شوند.

میسیونرها خارجی در حدود ۱۲۵ سال قبل برای تحکیم نفوذ فرهنگی و معنوی خود بنا سپس مدارس مختلفی دست زدند حتی بیمارستان و قرائتخانه و کتابخانه و پرورش گاههای نیز بشرح ذیر در این شهرستان ایجاد نمودند. میسیون امریکائی در طول هشت اقامت در شهرستان رضائیه در حدود ۱۱۵ سال قبل ساختمانها وابنیه آبرومندی برای تأسیس دبستان و دبیرستان

۹ - میسیونرها

امریکائی

ویمارستان احداث نموده بودند که در مدارس مزبور علوم جدیده و زبان ایکلیسی و شریعت دین مسیح و مختصری زبان فارسی بدواطنیان آدریس میشد در یمارستان امریکاییان غلاوه بر معالجه بیما انعدام را عنوان دستیار استخدام نموده بودند که آمان را به همات علم طب نیز آشنا میاختند.

در سال ۱۸۵۰ میلادی یک مدرسه عالی که بمنزله دانشگاه طب بود افتتاح کردند که چند نفر از فارغ التحصیل‌های همان مدرسه در رضاگیه مشغول طبابت بودند از جمله حکیم پیره - حکیم دانیال.

مقارن جنگ بین اهل اول که این خطة زدخیز در آتش انقلاب و نامنی می‌سوخت بنگاههای فرهنگی می‌بیون های خارجی نیز بتناوب نفوذ و قدرت دول متبوعه آنان زمانی داعر و گامی دچار تعطیل و انحلال میشد . بطور کلی امریکائیان در سال ۱۸۳۶ میلادی یک کتاب دستان دخترانه و چندین باب دستان پسرانه دایر کرده بودند که در اوایل جنگ جهانی اول منحل شد و مجدداً در سال ۲۱۳ شمسی یک کتاب دستان ۶ کلاسه دخترانه و یک کتاب دیگران ۶ کلاسه ناتسیس کردند .

این مدارس تا سال ۱۳۱۲ دایر بوده و در همان سال بفرمان شاهنشاه قبید ایران رضائیه کبیر کلیه مؤسسات وابسته با امریکائیها منحل و ساختمانهایی که بوسیله آنان احداث شده بود بشرح ذیر از طرف دولت شاهنشاهی خریداری شد:

- ۱ - محل فعلی دیگران شاهدخت بهبلغ ۲۵۰۰۰۰ ریال
- ۲ - ، ، رضائیه کبیر ۲۱۰۸۱۷ ،
- ۳ - ، ، مقابل دستان ملی وزیری بمبلغ ۲۵۶۰۰ ،
- ۴ - اداره فرهنگ ۱۲۵۵۶۵ بمبلغ ،
- ۵ - دستان ملی وزیری ۴۸۶۳۲ ،

علاوه بر ساختمانهای مزبور عمارت دیگری نیز خریداری شده که قعلا مورد استفاده اداره دارائی بهداری - یمارستان دولتی می‌باشد هم چنین با غ کشاورزی واقع در یک کیلومتری رضائیه در همان تاریخ از امریکائیها خریداری شده و فعلا قسمتی از آن مورد استفاده دانشرای کشاورزی رضائیه می‌باشد .

### ۳ - میسیونرهای کاتولیک و میسیونرهای لازاریست

میسیونرهای فرانسوی پیش از ساپر میسیونرهای  
مذهبی در شهرستان رضائیه نفوذ معنوی و فرهنگی  
داشته و مدارس متعددی در شهر و قراء مسیحی نشین  
احداث نموده بودند. میسیونرهای فرانسوی در سال  
۱۸۶۱ میلادی در شهرستان رضائیه دو باب آموزشگاه

دخترانه و پسرانه و قراءت خانه و کتابخانه‌های اسپس و در قراء مسیحی نشین اطراف  
رضائیه نیز ۲۱ باب دبستان یک آلامه داير کرده بودند که زبان فرانسه و  
تعلیمات دین مسیح و مختصری زبان فارسی بدواطلبان تدریس میکردند که در  
جریان سال ۱۳۱۱ این مدارس نیز منحل شد فعلاً فقط یکباب پرورشگاه یتیمان  
دائر است که بوسیله میسیون کاتولیک اداره میشود.

۴ - فرماده قوا عثمانی بنام «لاح الدین بیک» مقارن جنگ که اول جهانی  
بال ۱۳۲۴ قمری آموزشگاهی بنام (خبر یوردی) در رضائیه دائر نموده بود که  
پس از پایان جنگ و مراجعت قوا عثمانی آموزشگاه مزبور نیز تطیل شد.

۵ - آلمانیها و رویهای تزاری نیز هباب دبستان مختلط در رضائیه  
تأسیس کرده بودند که در آنکه مدتی تطیل و منحل گردید: این بود مختصری  
از وضع بنکاههای فرهنگی میسیونرهای خارجی که صرف نظر از جریانات  
سیاسی و تنهایات ملی و مذهبی در بالا بردن سطح معلومات افایی این شهرستان  
ناآبر بسزائی بخشیده و علاوه‌مندان علم و دانش و فرهنگ که را باصلاح وضع مکاتب  
قدیم برآنگیخته است.

## میسیحیان و میسیونرهای

ورود مسیحیت به نقطه از نقاط جهان خود داستانی است مفصل و اغلب  
اوقات بسیار شیرین علت نمی و کوشش طاقت فرسای مسیحیان در انتشار  
مسیحیت و قبولاندن عقیده خود بدیگران از قرن اول مسیحیت تا پامر وز حکمی  
است که آنها از پیغمبر خود حضرت عیسی (ع) دارند که فرموده: (بروید:

همه امت‌ها را تعلیم دهد تا وظایفی را که بسام حکم کرده‌ام (حفظاً كنت) به پیروی از این فرمان از همان روزهای اول باطراف رفته و پیغام خود را بردم رسانیدند.

در قرن اول و دوم میلادی در دوره اشکانیان مسیحیت با ایران رسید ولی تشکیلات منظم کلیسا از قرن سوم میلادی در ایران شروع شده است.

میسیون مسیحی مبشرینی برای ترویج و تعلیم مسیحیت باقصی نقاط جهان فرستاده‌اند و اغلب از خود امریکائیها بودند هنگامیکه اولین میسیونرها مسیحی وارد ایران شدند دولت امریکا با ایران مناسبات سیاسی نداشت و قریب ۵۰ سال طول کشید تا از طرف دولت امریکا وزیر مختاری با ایران فرستاده شد.

برنامه کار میسیونرها مسیحی که با ادای ایام هزاران نفر از مسیحیان اداره می‌شود از همان ابتداء منحصر به خدمات مذهبی بوده است. تاکنون از طرف دولت دیناری برای اجرای برنامه‌های میسیونرها مسیحی پرداخت نگردیده و دولت کوچکترین دخالتی در فعالیت آنها نداشته است.

در آن‌ایام زندگی مسیحیان از قظر اقتصادی بسیار سخت و غیرقابل تحمل بود بین‌دهزار نفر در حدود چهارالی پنج نفر با سواد بودند خانه‌های آنها یک طبقه و سقف آنها مسطح و از گل ساخته شده بود خانواده‌های بزرگ عموماً ازده تا چهل نفر تشکیل می‌شد و قنی فرزندان خانواده ازدواج میکردند تا مدتی باز و فرزند خود در خانه پدر زندگی میکردند پدر و مادر رئیس و حاکم خانواده محسوب می‌شدند ولی چون نمی‌توانستند چنانکه باید رفتار پسران و دختران و نوه‌های خود را تحت نظارت خود بگیرند غالباً خانواده آنها گرفتار کشمکش و اختلاف بود.

میسیونرها در کلمه‌های تاریک و محقری که باخانه‌های سابق آنها در آمریکا تفاوت فاحشی داشت روی خاک یا حصار نشته با انگشتنان خود از خوراک فقیرانه‌گی که میزبانشان تهیه کرده بود میخوردند با کسب اجازه در اماکن حاضر شده کار گران وزارعین را در زیر سایه درختی جمع کرده برای آنها مجالس کوتاه دینی تشکیل میدادند، باین ترتیب ملاحظه می‌شود که از بد و ورود میسیونرها مسیحی بر زانیه در راهی خدمت پرو بشان گشوده بود. یکی

از بزرگترین و اندی که سدراء فعالیت می‌سیونرها محسوب می‌شد مستعاری سوادی مردم و فقدان کتب بود.

می‌سیونرها نامبرده در نخستین سالهای اقامات خود در رضاپیروزی ۸ ساعت اوقات خود را صرف آرجمه کتاب می‌ساختند و در مدت ۳۶ سالی که در این شهر اقامت داشتند قسم اعظم اوقات خود را مصروف خدمات ادبی نمودند.

چاپخانه سبک و قابل حملی که سفارش آن داده شده بود بالاخره با مشکلات فراوان در سال ۱۸۴۰ بر رضاییه وارد شد یکنفر متخصص بنام (بریت) که از طرف می‌سیون استفاده شده بود آن چاپخانه را بکارانداشت نخستین کنای که در این چاپخانه بطبع رسید تحت عنوان (در پیرامون لزوم قلب جدید) انتشار یافت.

آقای (برکینز) دوماه پس از ورود بر رضاییه در یکی از اطاق‌های خانه خود آموزشگاهی تأسیس نمود روز ۱۸ زانویه ۱۸۳۶ مدرسه مژبور که نخستین آموزشگاه جدید در ایزان است و عده کثیری از مسلمانان و مسیحیان بدیدن آن آمده بودند با هفت نفر داش آموز گشايش یافته.

مدرسه بکلی فاقد مداد کاغذ کتاب و تخته سیاه بود برای آموختن حساب در جعبه‌ای ماسه ریخته روی آن با انگشت می‌نوشتند.

آموزشگاه مزبور پس از سه‌ماه تعطیل شد عده شاگردان که بسی نفر رسیده بود برای گذراندن ایام تعطیل بخانه‌های خود بازگشتند، نکنه جالب توجه اینجاست که از شاگردان این آموزشگاه نه فقط شهریه گرفته نمی‌شد بلکه مخارج تحصیل و زندگانی آنها را نیز آموزشگاه می‌پرداخت.

- در سال ۱۸۴۶ این آموزشگاه به محلی موسوم به (سیر) که چند میل از شهر فاصله نداشت انتقال یافت و بمدرسه شبانه روزی تبدیل شد.

- در سال ۱۸۶۵ عده ۹۹ نفر داش آموز از این آموزشگاه فارغ - التحصیل شدند.

نخستین پژوهشگر امریکائی در ایران دکتر (گرانت) نام داشت که در سال ۱۸۲۵ با تفاق دکتر پرکینز وارد رضاییه شده بود.

بدجهی است که در موقع ورود آنها اوضاع و احوال مطابق میل و دلخواه

آنها نبود در روز ورود آنها برشاگیه باران شدیدی می‌بارید و محلی که این هیئت در آن مسکن گزید عبارت از چند اطاق نا تمام بود که بکلی فاقد سائل زندگی بود، و ائل خود آنها هنوز در راه بود، با این جهت مجبور شدند چند قطعه پارچه را که مرطوب شده بود روی آتش خشکانیده روی پوشالهای نجاری پهن کنند و آن شب را بر روی آن بخوا بند . با این همه سختی‌ها و مشقات استقبال گرم و سمیمانه مسیحیان روزگاریه باعت شد که این هیئت غریب بودن خود را فراموش کرده ارومیه را خانه خویش پنداشت .

دکتر گرانات از بد و ورود برشاگیه مشغول معالجه بیماران شد هر روز عده کثیری برای مداوا باور جو ع و مکردن اقل اقل روزی ۵ بیمار را در مطب خود یا خانه‌های آنها معاینه و مراجعت می‌کرد . مردم قدردانی و حق شناسی خود را در قبال محبت‌های صادقانه او ابراز میداشتند و این موضوع در خالل ناهمه‌ایکه او هامربیکا فرستاده نمایان گردیده است .

(بیماران نومید و در مانده‌گی که بست من شفا یافته‌اند بزمیون افتاده با چشم اندازی اشکبار بپایهای من بوسه می‌ذنند، ملاکی خدا را شکر می‌گفت که من از همه الجهات شخصی مسلمان در بین نور زیدم بطوط دیکه اظهار می‌کنند برای حضور من در اینجا از خدا سپاسگزارند) .

دکتر گرانات در سال ۱۸۴۴ یعنی درست ۹ سال پس از ورود به ایران دارفانی را در موصل بدرود گفت ، دکتر رایت نیز که برای هم‌آونت دکتر گرانات آمده بود پس از فوت همکار خود مسافرت‌های زیادی به نقاط کوهستان مومل کرد در سال ۱۸۴۷ مطابق ۱۲۲۵ شمسی موقبکه بیماری طاعون در اطراف ارومیه شیوع یافته زندگانی مردم را مورد تهدید قرار داده بود دکتر رایت با خدمات صادقانه خود جان هزاران نفر را از مرگ حتمی نجات داد در این باره خود او چنین نوشت :

( این بیماری مدت ده روز در شهر شیوع داشته مانند شعله آتش هر چه را در راه خود می‌یافت نابود می‌ساخت بطوط دیکه تخمین می‌زدند فقط در یک روز چهار صد نفر از این مرض تلف شدند ) .

محله و کوچه و خانه‌های نبود که در آن عده‌ای باین بلا گرفتار نشده باشند و محبت و نگرانی چنان مردم را فرا گرفته بود که حتی از تدفین

مردگان خود ترسیده دست استرحام بسوی خدا بلند کرده بودند از دویست و پنجاه هزار سکته ارومیه چهار هزار نفر از این مرض جان سپردند.

در این هنگام هر کس یادگناهان خود افتاده معنی میکرد با جبران خطای خویش خاطر خداوند را راضی سازد.

عدمای قررض خود را می پرداختند و جماعتی نیز ساعات متواالی وقت خود را در دعا و تضرع بدرگاه خداوند صرف میکردند در این وقت دکتر رایت بر اثر محبت و هر ربانی و فدا کاریهای خود بیش از هر کس وارد توجه و احترام اهالی قرار گرفته بود.

نام بردۀ استعداد زیادی در فراگیر فتن زبان‌های خارجی داشت بطوریکه در مدت کمی زبان‌های ترکی، آسوری، فارسی را آموخته و با فصاحت صحبت میکرد.

مرگ او با مرض حصب پس از ۲۴ سال خدمت ضایعه جبران ناپذیری برای میسیون امریکائی بود نخستین پزشگان میسیونر امریکائی در رضایه اوقات خود را تمام‌اً مصروف مداینه بیماران دره طب خود و خانه‌های بیماران میباخت ولی بمرور زمان احساس نمودند برای انجام خدمات طبی مهمتر بخصوص عملیات جراحی به بیمارستان فیزا حتیاج دارند.

دکتر جوزف کاکران پس از تکمیل تحصیلات خود در امریکا بسال ۱۸۷۸ بازگشت و توانست ۲۷ سال از عمر خود را وقف خدمت اکراد میسیحیان و آذر با یجانی های نماید که خود ایام کودکی را در میان آنها گذرانده و بزبانشان آشنا شده بود نامبرده توانست فوراً پس از ورود بر رضایه خدمات خود را شروع کرده بیماران را معالجه نماید اما احساس میکرد که برای توسعه فعالیتهاي طبي میسیون باید بیمارستانی تأسیس شود باين جهت در سال ۱۸۷۹ از میسیون تقدیما کرد که برای بستری نمودن بیماران محلی را در اختیار او بگذارند و میسیون نیز درخواست اورا برآورده ساخت.

آقای کلمت از اهالی بوفالو حاضر شد مبلغ هزار دolar برای شروع بنای بیمارستان اعدا کندر سال ۱۸۸۲ بیمارستان از هر جهت برای بذیرانی بیماران آماده شد و از طرف کلب‌سائیک، مخارج آنرا می‌پرداخت بنام بیمارستان (وست مپنسنر) موسوم گشت این نخستین بیمارستان امریکائی در ایران است که

در سه سال بعد وسیله شفا و برکت برای هزاران نفر از مردم این کشور گردید  
• (۲۴۲ شمسی).

خدمت مهم دیگری که دکتر کاران عملی ساخت تربیت جوانان برای پزشگی بود این عمل او باضافه اداره مطب و بیمارستان و خدماتی که در دهات اطراف شهر میکرد هرسال برقدرت و تقدیر داشت و در تابستان ۱۹۰۵ در ۵ سالگی دارفانی را وداع گفت اکنون جشن پنجماهیم سال تأسیس میسیون را در ارومیه که بسال ۱۸۴۴ آنجام گرفت در تهران کیم دکتر رایت یکی از میسیونرهای مقیم تبریز که برای شرکت در این مراسم عازم ارومیه بود استقبال خود را از طرف اهالی شرح داده می‌نویسد: میسیونرهای وعده‌ای از اهالی ارومیه تا بیست کیلومتری شهر با استقبال ما آمدند، در اطراف رو دخانه نازل‌چای مراسم استقبال ماسورت گرفت و در همانجا در آغوش طبیعت مجلسی بروپا ساخته چند ساعتی را به تفرج پرداختیم هر چه شهر نزدیک ترمیشدیم با دسته‌های دیگری از مردم که با استقبال ماشناخته بودند بر خورد میکردیم آموزگاران و داعظین و کارکنان کلیساها از دشتها و درهای و کوههای اطراف را بپدیدارشده با چهره‌های بشاشی و رودمارا خوش آمد میگفتند. دیگر شهر بانی با گروهی از سربازان پنما بیندگی حاکم شهر به پیشوای ما آمدند بود، در میان استقبال کنندگان همه رنگ انسان دیده میشد مراسم جشن مشتمل بر دو قسم بود: یکی بین‌بان انگلیسی و دیگری بین‌بان فارسی پس از مخففانی و خواندن سرود در ساعت ۴ بعد از ظهر جشن پایان یافت یکی از مأمورین دولتی مسلمان که دن جشن حضور داشت بینانی که در باغ نشسته بودند اشاره کرده پرسید این زنان که کتابه‌ای در دست دارند چه میکنند، با او گفتند آنها مشغول خواندن کتاب و سرود هستند جواب داد (محال است زن بتواند کتاب بخواند) در این موقع از تمام زنان حاضر که سواد داشتند تقاضا شد با استند شش تن از جای خود بر خاستند در حالیکه پنجه‌های سال قبل حقیقی یکی از زنان آسونی سواد نداشت در جمله ارومیه: هکده نستوری نشین باقی نمانده است که پیام مسیح را نشیده باشدند کلیسای گوگه تپه یکی از نمونه‌های بارز موقوفیت میسیونرهای ارومیه بشمار می‌رود از هزار و پانصد نفر اهالی این دهکده قریب نیمی با آین پرستانت گردیده بودند.

کلیسای گوگ ک تپه ناقص از لحاظ مالی غنی بوده و مخارج خود را تأمین میکرد بلکه مبالغی نیز بعیسیون می پرداخت که بخرج کلیساها فقیرتر بر ساند این کلیسا دارای تشکیلات منظم کامل و رهبران و نمایندگان و آموزشگاه و کلام‌های کتاب مقدس و انجمن بشارتی بود.

چندی بعد از این تاریخ بنای جدید وزیبائی با بر جی که زنگ بزرگی بر آن نصب شده بود برای کلیسا ساخته شد کلیسا در این هنگام دارای اعتراف-نامه و مراسم نامه و کتاب راهنمای عبادت بود.

نمایندگان حق داشتند در مجالس هیئت رهبران بنمایندگی اعضا کلیسا حضور یابند چهار هیئت رهبران در جلگه ارومیه و یکی در نواحی کوهستانی وجود داشت تمام اینها دارای یک هیئت مرکزی بودند.

۲۵ کلیسای مشکل و ۴۸ مجتمع مسیحی دیگر با ۳۶ واحد رسمی و سی نفر و اعظ غیر رسمی و دو هزار و سیصد نفر: خوپیوسته و شهزادار عضو وابسته تابع هیئت مرکزی مزبور بودند کلیه فعالیت‌های کلیسا تحت نظر سه هیئت اداره نیشد، هیئت بشارت پامور کلیساها جوان قادر بنامین بودجه مالی خود نبودند رسیدگی میکرد. هیئت آموزش پامور آموزشگاهها رسیدگی کرده، آموزگاران را تعیین نمود و هیئت سوم مسئول اداره اموز من بوط بر وابط کلیساها محلی و اعضا آنها بایکدیگر و بمقامات دولتی بود.

هر یک از این سه هیئت نفر غضوداشت و برای اینکه در بین فعالیت میسیون کلیساها محلی توافق و هم آهنگی کامل باشد در هر یک از آنها دونفر از میسیونرها نیز خدمت میکردند در این هنگام چهار تا از کلیساها رضایه از لحاظ مالی کاملاً قوی بودند کلیساها تشکیل نمیشد مگر آنکه بتواند آفلای بودجه خود را به پردازد.

میزان پولی که اعضای کلیسا برای پیش بردن مقاصد خود می پرداخت نشان رشد مذهبی آنها بشمار می رفت، یکی از مسیحیان که نجار بود خانه خود را با زمین اطراف آن برای انقاد مجالس مذهبی و سکونت کشش وقف کرد. در سالهای بعد در دودمه کده دیگر یعنی قریه (آردشام) و قافلان نیز پناهی ایجاد پذیریابی برای کلیسا ساخته شد شاه بی نجار ساختمان هردو کلینها

کمک کرد .

در اینجا بخطی خطرناکی که در سال ۱۸۸۰ پیش آمد نیز باید اشاره نمود زیرا این پیش آمد برای کلیسا های رمانیه فرنگی فراهم کرد که دست یاری و کمک بسوی هم وطنان درمانده خود دراز کنند برای مبارزه با این قحطی امریکا بیان نوع دعوست چهل هزار دolar در اختیار کلیسا های رمانیه گذاشتند (بیصد و بیست هزار تومان) گرچه این مبالغ برای تأمین حواجز تمام مردم کفایت نمی کرد و هزاران نفر از گرسنگی تاف شدند ولی تخمین میزند که با این کمک قریب ده هزار نفر از مرگ حتمی نجات یافتند .

## مکاتب قدیمه

تاسال ۱۲۹۸ اداره ای بنام فرهنگ و آموزشگاهی بمعنای اصلی و مفهوم فعلی در رضایه وجود نداشت و مکاتب و مدارس قدیمه تنها جایگاه علم و دانش محسوب می شده این مکاتب در گوشاهای مساجد و منازل شخصی دائز بوده و اطفال معموم باقیاهه های افراده با هزار سخنی و مشقت باید کسب علم و معرفت در مکانهای تنگ و تاریکی روزگار می گذراندند .

با اعتراف باینکه خدمات مدرسه بن انکشت شمار قدیم نسبت بوضع دوران گذشته شایان همه گونه تحسین و تمجید بوده تنها فانه اغلب مدرسین مکاتب بدون رعایت میزان فهم و شعور محصلین مطالبی چند از کتب جامع عباسی - گلستان سعدی - دیوان حافظ و نصاب وغیره را طوطی دار میام و ختندو ا نوع شکنجه و عذاب را به صداق این بیت .

صرف و میرن صرفی چو خدور داش دمیردن باش گرگ  
او خویان صاحب کمال بیر درس دین قارداش گرگ  
در حق آنان معمول می ڈاشتند .

از این لحاظ تنها آرزوی هر طفل مخصوصی ترک مکتب و مدرسه و فرار از عذاب و شکنجه مدرسین بوده است . رفتار فته نالههای جانگداز اطفال بی گناه

خس رحم و شفقت اولیاء آنان را بر انگیخت و فرهنگ دوستان رضائیه با اطلاعاتی که از وضع مدارس می‌بینرای خارجی کسب نموده بودند در صد برا آمدند که اصلاحاتی در وضع مکاتب بعمل آورند از این لحاظ در اولین وله مدارسی چند تحقیر عده‌ای از معارف پروردان محلی بشرح زیر افتتاح شد که نسبت به مکاتب قدیمه مزیت و برتری غیرقابل انکاری داشت.

۱ - دبستان اسلامیه - ب مدیریت شادروان محمدحسن امیر نظمی افتخار که با سال ۱۳۲۵ قمری تأسیس شده برنامه تحصیلات آن علاوه بر دروس شش ساله ابتدائی شامل: صنایع خیاطی - کفاشی - نجاری نیز بوده و سی نفر از اطفال پنیم نیز در آن تحصیل می‌کردند که کلیه هزینه‌های آن بهدهد بانی آموزشگاه بوده است.

۲ - دبستان کمالیه - ب مدیریت آقای ابوالفضل حکمت افتخار که مقارن سال ۱۳۲۴ و ۲۵ قمری تأسیس شده.

۳ - دبستان سعادت ب مدیریت آقای قربانی آموزگار

۴ -	»	خیریه
۵ -	»	جلالیه
۶ -	»	دانش
۷ -	»	یوسف‌المائی
۸ -	»	رفعت

با سال ۱۳۳۴ قمری مرحوم مستشاری قبل از اینکه رسمآ بر ریاست اداره فرهنگ رضائیه منصب شوند بیاری جمعی از روشن فکران و علاقمندان محلی انجمنی بنام هیئت معارفی تشکیل داده و بدبستانی و دبستانی بنام (نویددادانش) تأسیس نموده بودند که مدیریت قسمت متوجه آن را شادروان عباس تبلیغی و مدیریت قسمت ابتدائی آموزشگاه مزبور نذا آقای علی خوگی عهده دار بودند در همان سال دبستانی بنام توفيق بسی و اهتمام مرحوم رحمت الله توفيق دایر شده بود در سال ۱۲۹۸ شمسی کمیشور و از مستشاری رسمآ ریاست فرهنگ رضائیه را بهدهد داشتند دبستان نوید دانش بنام احمدیه موسوم شد و سازمان آموزشگاه توسعه یافت.

بودجه این آموزشگاه از محل عماید اجناس سادراتی و دارائی شهرستان

رضا<sup>یه</sup> تأمین میشد در اوخر سال ۱۳۹۸ آقای مظفر اعلم (سردار انتصار) که در آن موقع ریاست قشون آذربایجان را عهده دار بودند ب شهرستان رضا<sup>یه</sup> وارد شده و نسبت بعواید فرهنگی توجه مخصوص مبذول داشتند و بر اثر ساعی ایشان دبستانی بنام مظفریه و دبستان دیگری بنام دوشیز<sup>گان</sup> دایر شد تأمین اداره فرهنگ و تشكیل یکی دو باب مدرسه: و بنیاد در رضا<sup>یه</sup> مخصوصاً احداث دبستان دوشیز<sup>گان</sup> بدوآ با اشکالات بیشتری مواجه شد فقط سعی و کوشش رئیس فرهنگ<sup>ه</sup> وقت و متنانت و بر دباری آقای غلامعلی شکیبا باعث آن گردید که از انحلال مدارس مزبور جلوگیری شود تأمین افانه بر اثر انقلابات داخلی و شورش مینتو و بلوا و آشوبی که در رضا<sup>یه</sup> روی داداین مؤسسات جدید فرهنگی دچار تعطیل و انحلال گشت.

در تیر ماه ۱۳۰۱ شمسی مرحوم مستشاری مجدداً مأمور شدند که برای پارどم اداره فرهنگ و مدارس منحل شده را دایر کنند و فعالیت فرهنگی خود را از نو آغاز نمایند.

## نخستین بنگاههای فرهنگی رضا<sup>یه</sup>

مدارس که در دوره ریاست شادروان مستشاری تأمین شده در حقیقت اولین آموزشگاهها و مؤسسات فرهنگی رضا<sup>یه</sup> محسب میشوند باین شرح می باشند :

- ۱ - دبستان احمدیه - این دبستان در سال ۱۳۹۸ رسماً دایر شده و بدوآ کلاس بوده که در سال ۱۳۰۱ کلاس های متوسط نیز در همان دبستان تشكیل شده است مدیریت این آموزشگاه را مرحوم عباس تبلیغی (ملقب به ملاباشی) یکنی از دانشمندان و طلابین محلی عهده دار بودند در سال ۱۳۰۶ که مصادف با ورود سربازان ارتض شاهنشاهی بر رضا<sup>یه</sup> بود دبستان احمدیه بنام نامی پهلوی موسوم شد و چون دبستانی نیز بهمان نام دور رضا<sup>یه</sup> وجود داشت در سال ۱۳۱۷ نام دبستان مزبور به بزرگهر تبدیل شد که هنوز دایر است.

۲ - دبستان نویدفتح - بانی اولیه این دبستان بنخوی گه قبلاً ذکر شد جناب آقای مظفرالعلم (سردارانتصار) رئیس قشون بودند که پس و خدمات ایشان بدوان بنام مظفریه نامیده می‌شد، امور مریبوط باین دبستان راهیانی بنام هیئت معارفی اداره میکردند که اسمی آنان بمنظور قدردانی از خدمات فرهنگ دبستان قدیم در این تاریخچه درج میشود: مرحوم مستشاری رئیس فرهنگ وقت آقایان معتمد وزراء - صدیق نظام صالحی - اسدالله آزاد - صادق دبلمقانی رضائی - جواد صالحی - آموزگار - خلیل افتخار در سال ۱۳۰۱ که مرحوم امیر لشکر طهماسبی فرمانده قوای آذربایجان را بهمه داشتند بمناسبت فتح و غلبه قوای دولتی بر اشرار و باغیان نام دبستان مزبور به نویدفتح موسوم شد.

۳ - دبستان شش کلاسه که بعداً بدر نامیده شد.

۴ - دبستان چهار کلاسه که در سال ۱۳۰۸ بنام صائب موسوم و سپس بدبستان کشاورزی صائب خوانده شد اکنون تبدیل بدبستان گردیده است



محصلین کلاس ششم دبستان شاهدخت پهلوی رضائیه  
این دبیرستان بسال ۱۳۱۱ بدمیریت بانو زهراء نیکخوا داگر گردید اکنون  
مدیریت آنرا خانم ذیبنده امینی عهد دار میباشند

## اولین مدارس دخترانه رضائیه

- ۱ - یکباب دستان دخترانه در سال ۱۳۰۲ شمسی بوسیله امریکائیان تأسیس شد که ۱۰ سال تمام دایر بود و با سال ۱۳۱۲ منحل شد.
- ۲ - در سال ۱۲۹۸ شمسی بوسیله اهالی رضائیه نیز دستانی بنام دوشیزگان دایر شده بود که در آنکه مدتی دچار انحلال گردید ناگفته نماند که با نو بدرالملوک انصاری در امر تأسیس این دستان سهم بزرگی را عده دار بودند.
- ۳ - دستان ملی ناموس - این دستان در سال ۱۳۰۴ بمدیریت بانو رضائی دایر شده و در بدو نأسیس ماهانه ۶۰۰ ریال بعنوان اعانه از طرف وزارت فرهنگ با این دستان پرداخت می شد.
- ۴ - دیبرستان شاهدخت پهلوی - این دیبرستان در مهرماه ۱۳۱۱ در زمان ریاست آقای سید حسن نیکخو با سه کلاس بمدیریت بانو زهران نیکخو دایر گردید و در سال ۱۳۱۲ پنجنفر و در سال ۱۳۱۴ ۱۳ شش نفر فارغ التحصیل داشته است.

## مدارس حرفه‌ای

ادارة فرهنگ رضائیه در جریان سال تحصیلی ۱۳۲۱ برای نخستین بار دو باب کلاس حرفه‌ای در محل دستان هدایت وساعده تأسیس نموده و در هر یک از آموزشگاه‌های مزبور بآحدات دو کارگاه نجاری و آهنگری مبادرت ورزید و وسائل مورد نیاز کارگاهها نیز از محل اعتبار سازمان پر نامه تهیه و در اختیار محصلین گذاشته شد. در سال ۱۳۲۴ آموزشگاه حرفه‌ای دیگری شامل

دو باب کارگاه نجاری و آهنگری در محل دبستان بزرگمهر تأسیس شد و در سال تحصیلی ۱۳۳۶ بر طبق دستور اداره فرهنگ در کلیه آموزشگاههای پسرانه و دخترانه رضائیه برای آشنا ساختن محصولین با مورد صنعتی و هنری و ایجاد ذوق و ابتکار در آنان کارگاههای نجاری و آهنگری - منبت کاری - خیاطی - گلدوزی تشکیل شده است.



### تیم گشتی شهرستان رضائیه

بسن پرسنی سرکار مرگرد نوری که در پیشرفت امور ورزشی قدمهای مؤثر که برداشته است و آقای غلامحسین نظریانی مردمی تیم و آقای اکبر اتابک ستاره تیم گشتی شهرستان رضائیه - از رامت بچپ (نشسته) آقایان عطارد - جمالی غفار نژاد (ایستاده) آقایان نظریانی - بنایی - یغمودی - اشرفی - اتابک دادگر - سرگرد نوری

## دانشسرای کشاورزی

دانشسرای کشاورزی رضائیه در بهمن ماه ۱۳۲۸ تأسیس شده و در همان سال ۵۰ نفر داوطلب پس از انجام مسابقه دورودی برای ادامه تحصیل در دانشسرای کشاورزی پذیرفته شدند.

در بدو تأسیس دانشسرای کشاورزی آقای حسین برزگر بسترسپرست وقت این آموزشگاه انتخاب شده و اقداماتی برای تشکیل شبانه‌روزی و رفع نواقص موجود بعمل آوردند هدف اصلی از تشکیل دانشسرای کشاورزی آشنا ساختن دانشآموزان با مقوله نوین کشاورزی و طرز عمل زراعت مکانیزه می‌باشد.

## وضع کنونی فرهنگ رضائیه

شهرستان رضائیه ۹ دیبرستان پسرانه و ۲ دیبرستان دخترانه دارد و جمعاً ۳۴۲۰ نفر پسر و ۱۱۰۰ نفر دختر در دیبرستانهای مزبور به تحصیل دانش اشنگال دارند سایر مؤسسات فرهنگی رضائیه عبارتنداز:

- ۱ - هنرستان صنعتی پسران ۲ - هنرستان دختران ۳ - دانشسرای مقدماتی پسران ۴ - دانشسرای مقدماتی دختران ۵ - تربیت معلم دختران ۶ - تربیت معلم رستمی ۷ - دانشسرای مقدماتی کشاورزی ۸ - دیبرستان بازرگانی ۹ - دیبرستان کشاورزی.

تعداد نوآموzan دبستانهای پسرانه رضائیه ۱۵۲۰۹ نفر و تعداد نوآموzan دبستانهای دخترانه ۶۰۲۲ جمعاً ۲۵۸۶۱ محل مطابق آمار سال ۴۱ می‌باشد.

# فصل چهارم

## علماء و شعراء

### شرح حال مرحوم آقای سید حسین عرب باعثی

تعیین نام مبارکش از اسم گرامی جد بزرگوار حضرت حسن بن علی (ع) رهنمون آمده است آقای سید حسین ملقب عرب باعثی فرزند مرحوم آقای سید نصرالله بن سید صادق الموسوی می باشد این سید از سادات کاپایکان بوده سبقاً اجداد این بزرگوار مهاجرت نموده و در رضائیه سکونت اختیار کرده اند.

نسب و اصل شجره منتهی می شود به ابوالحسن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ایطالب (۴) در سال ۱۲۵۴ شمسی در قریه سعیدلو یک فرسخی رضائیه دیده بجهان گشوده پس از طی دوران مسیاوت و کودکی از قریه مزبور شهر رضائیه مهاجرت نموده در کیفیت عمومی بزرگوار آقای حاجی سید حسن مرحوم که از تجار معروف شهر بود ذیمت نموده در هشتین ایام در مسجد جامع رضائیه مشغول تحصیل علوم دینیه گردیده پس از فرات از علوم شهرخوی مهاجرت نموده و مشغول تدریس گردیده در سال ۱۲۷۴ هازم زیارت امام هشتم گردیده است.

مدت هشت سال در مشهد مقدس بکتب علوم پرداخته و در سال ۱۳۸۲  
شمسی از شهر مقدس به عنایت عالیات مسافرت نموده و در نجف اشرف به تکمیل  
نوافض علوم پرداخته و بدرجۀ اجتهداد رسیده در این قسمت مرجع تازلید و با خذ  
اجازه داشتمندان و مجهودین نالم اسلام باین رتبه شاعر نائل گردید.

زمان اقامت در نجف اشرف چندین کتاب بزبان عربی تألیف نموده  
است از جمله کتاب *ـ ائل لنجفیه* در *ـ الفـیه* می‌باشد در سال ۱۳۸۶ از نجف  
حرکت و بر راهیه وزد و در منزل عمومی بزرگوارش حاجی سید حسن در محله  
عرب‌باغی سکونت فرمود.

در سال ۱۳۹۸ شمسی کتابی بنام *تحفة‌الاخبار* جمع نمود این سید جلیل  
القدر همواره که بقر و بعج دین اسلام ساعی بوده با اینحال تأثیراتش نیز منتشر  
می‌شد چنانچه بحال سال تعداد *تأثیراتش* را انتاب کنیم می‌بینیم سالی نبوده که  
یک یادوگرد تألیف نداشته باشد در سال ۱۳۸۹ شمسی زمان وفات حاج سید حسن  
می‌باشد که کتاب *تحفة الشیعه* را تألیف و در سال ۱۳۹۰ کتابی با اسم *مسالک الشریعه*  
را تدوین نموده است این کتاب در ۳۴ صفحه چندین مرتبه بچلب رسیده است  
در سال ۱۳۹۶ شمسی انقلابات خونین جلوها که در شهر رضائیه بوقوع  
پیوست به شهر مراجعت و در مراغه پنشر علوم و حقایق مذهبی اشتغال  
داشتند تا سال ۱۳۰۳ مقیم مراغه بوده که بر حسب دعوت و تقاضای مصراحته‌ها  
رضائیه مجدداً بوطن خویش معاودت فرموده است.

و س او لیه در بخانه شیر و خورشید سرخ رضائیه این فقید سعید است که  
به مت جناب آقا حاجی امیر منظم (بدالله خان افشار) تشکیلات این مؤسسه  
منزه‌سامانی بخود گرفت.

تعمیر مسجد جامع - این مسجد در شهر رضائیه یکی از آثار باستانی و  
شعائر مذهبی و معاصر ملی ایران بشمار میرود و از بنای‌های تاریخی می‌باشد، این  
سید عالیقدر در تعمیر متوجه جامع و مفروش نمودن آن وهم چنین تعمیر ساین  
مسجد و تعمیر مزار امامزاده سعی و افر نمود و خدمات اجتماعی و مذهبی از  
خود بیاد کار گذاشته است.

تاریخ وفات - در صبح روز جمعه ۱۴ ماه مهر سال ۱۳۲۹ شمسی  
در سن ۷۵ سالگی در شهر رضائیه در منزل خود دارفانی را وداع نمود و قلوب

مؤمنین و مسلمین را جریحه دار ساخت، روزوفات در تشییع جنازه این مرد ظیم است  
الشان قریب به بیست هزار کس از سکنه رضائیه صنف علماء و طبقات روحانی  
مذاهب مختلفه از یهود و نصاری و افراد لشگری و کشوری، اعیان و شراف، مالکین  
و کشاورزان، تجار و کارگران و بیرونیان و حتی بانوان از عقبه جنازه شریف شن  
قدم زنان واشق، ریزان میر فتقد، کلیه مذاهه ها و بازار بسته بود مرحوم جذاب  
آقای میر جلال صابر ابیاتی چند در این مورد سروده که قابل تقدیر می باشد:

رفت از بر ما آنکه بماروح و روان بود

دیگر چه امید در این شهر توان بود

آن آیت خلم ای ق و این الهی

آن حجه لا ملام اساتید جهان بود

ای مرگ بمأهله یك ماهه بدادی

برملت اسلام چوماه ربستان بود

صابر پکجا خیمه بزد باد ز جا کند

آخر چه کند خواست خداوند چنان بود

وصیت نامه آن مرحوم در دست چاپ می باشد که بزودی منتشر خواهد  
شد، آرامکاه این عالم ربانی و سط قبرستان عمومی شهر واقع بود و بیاد بود این سبد  
مقبره بزرگ وزیبایی با هزینه مندم شهر ساخته شده است.

## نمونه‌ای از رساله آقای عرب با غنی

از کتاب نجات ایران ۱۳۵۲ قمری

### درباره همکاری ملت بادولت

اگر اعیان و قرروتمدان ملت کشور اینان نقود خودشان را از بانگهای  
ریخارجی بر میداشتند بلکه از اول امر پول خودشان پان با نیکوئی سپردند

و آنها در راه ترقیات اسلام صرف میکردند در عرض نفع حرام منفعت حلال میبردند و در کارخانجات واستخراج معدن و در امود کشاورزی و صنایع و آماده نمودن راههای ارتباطی جاده و راه آهن صرف میکردند منافع زیادی از اینها بر میداشتند ژرتوت دائمی و عزت همیشگی بدست میآوردند چقدر بنفع دولت و ملت بود اگر چنین راهی دالنتخاب مینمودند این همه نفوس اسلام و ملت ایران جهت پیدا کردن کار بفریبت نمیرفتند و در بلاد اجانب تاف نمیشدند و روز بروز نسل مسلمانان ضایع نمیکشت هم ژرتوت ما از دست رفتدهم نفوس تلف گردیده عکس این جریانات در کشورهای خارجی بچشم میخورد ، در هر سال مقدار زیادی از ژرتوت ملت صرف کاغذ و قلم و مرکب میشود و ملبوثها ژرتوت ملت و کشور از دست میروند پس باید بزودی تدازک آینده نمود و خواب کمالات را بکنار گذاشت .

در بازه وظایف  
ژرتوت داران اسلام و ایران اگر دین و حمیت  
و انسانیت داشته باشند باید بزودی و بقدر قدرت  
ژرتوت خودشان بطور انفرادی و یا با شرکت چند  
بنفوذ و باتفاق همیشگر کارخانجات از هر قبیل وارد نمایند و آماده بهره برداری  
باشند .

بهنهیه وسائل کارشروع با خراج معدن نمایند راه آهن ایجاد کنند تقدیر خود را از مندوقهای بیرون نمایند و در راه آسایش ملت و ترقی و نیرومندی دولت صرف کنند و خود منافع حلال سال بسال و ماه به ماه دریافت دارند در این ضمن ژرتوت خود را زیاد نموده و پس از برادران دینی خود کار تولید نموده اند و سبب معاش و گذران بندگان خداوند عالم باشند و با این کار صحیح و شرعی و واجب دینی و دولتی سبب فزونی قدرت دولت و راحتی ملت وقت هیئت اسلامیه بشوند و کدام سعادت بهتر و بالاتر از این خواهد بود و چاشقاوت و بدنامی در ترک این تکلیف خواهد گشت .

در بازه عبادت  
مأموریت نظامیان و امراء لشگریان ایران  
و اسلام در عبادت و طاعت بودنش شکنیست چون  
نظامیان : مقصود حفظ نقوص و اموال مسلمین است و رفع ظالم  
و دفع شر اشرار از عبادت است در این چند سال اخیر چقدر از اشاره و اشخاص

بدگردار ایجای خود نشاند، و قنده و فساد را از میان مسلمین برداشته‌اند بچندین هزار ظلم حمایت نموده‌اند از آن جمله فساد آذربایجان - خوزستان - ترکمان - گیلان دفع کردید هریکی از اینها تاریخچه ایست ولایات درزیز فشار اشاره مانده اهالی قراء و قصبات از شر اشاره ناله وزاری میکردند و وام‌سپیتا می‌گفتند کسی با آن مسلمین حمایت نمیکرد با آن بیچار گان جواب نمیداد حضرت رسول (ص) فرموده: هر کسی مسلمانی بشنود که فریاد و ندا میکند و یاری می‌طلب پس براو یاری نکندا و مسلمان نیست بهضمون این احادیث جواب فرباد اهالی ارومیه و سلاماس و ملدوز در زمان بلوا و شرارت اشاره از اهم تکالیف حکم اسلامی بوده است بر همه مسلمین من جمله اهل آذربایجان لازم و واجب شده بود پس جرایا هالی این ولایات حمایت نکردن، چرا جواب فریاد ایشان نگفته‌آیا خون این می‌گناهان بدست کیست، در گردن کدام مرد و کس است فردا روز قیامت مسلمانان ایران خصوصاً اهالی آذربایجان چه جوابی خواهند داد .

پس اگر نظامیان و امراء لشکریان و رئیس دولت ایشان دامن مردانگی وحدت و غیرت بر کمر نمی‌زدند و قداکاری واژ خود گذشتنگی نشان نمی‌دادند و خون پاک خود را نمی‌ریختند و جوانان خود را جلو مرگ نمی‌فرستادند چه کسی جواب اشاره را میداد تابحال آذربایجان از دست اسلام رفته بود و بنر مملکت اسلام اجنبیان تملک کرده بودند، در زمان فریاد مسلمین و ایمهاد در تبریز بود و وزراء در تهران و عمامه واعیان و قادیان مسلمانان در مرکز ولایات خود شان بودند و این فریادها را می‌شنیدند و بنابر از نظامیان عمل بر تکلیف واجب اسلامی و بحکم امام دینی نگردند همین نظامیان بودند که بزر حکم شر غنی رفته‌اند و بر تکلیف اسلام عمل نمودند پس هم مردیت اینها از بهترین عبادتهاست .

اسامی سایر علمای رضائیه که در زمان حیات خود خدماتی باین آب و خاک انجام داده‌اند ذلا درج می‌گردد و شرح حال آنها در کتابی بنام بزرگان و سخنوران نامی رضائیه تألیف آقایان تمدن - رامیان - تکش ذکر گردیده است .

- ۱ - آقا ای تقی افشار (سلط در نجوم و حکمت )
- ۲ - الحسین بن الحسن الخطیبی ارمی (از سخنوران قرن پنجم)

- ۳ - الشیخ سراج الملک ( از علمای عهد اباقا آن صاحب کتاب لطائف  
الحکمت .
- ۴ - چلبی ( ابوالفناطل حسام الحق از مشاهیر علمای ایران )
- ۵ - حاج میرزا حسن خلف الصدق افشار فاسنلو ( مجتهد اعلم )
- ۶ - حسین جهانگیری بیکلریمکی ( ادیت عالیقدر )
- ۷ - رایی بابا ( از دانشمندان بنام آسوری )
- ۸ - رایی پیره امریخان ( دانشمند )
- ۹ - زرین قلم میرزا جواد ( منشی خاصه کریم خان زند )
- ۱۰ - شیخ ابوبکر حسین بن علی یزدان یاراموی ( از مشاهیر اضلاء  
قرن سوم هجری ) محله شیخ ابوبکر معروف است
- ۱۱ - شیخ الاملام سید باقر بن میر جعفر ( از علماء و قاضیان ارومی )
- ۱۲ - صادق افشار ( صادق بیکه کتابدار شاء عباس کبیر )
- ۱۳ - صفی الدین مؤلف کتاب اذوار و شرفیه
- ۱۴ - عاجز شیخ جلیل ملقب بادیب العلماء
- ۱۵ - سید آقا خاف آقامیرهاشم مؤلف کتاب منظوم ذخیرة المعاد
- ۱۶ - محمد خلیلان ( از علماء و محدثین )
- ۱۷ - مطران هاویل زایما ( از روحانیون معروف آسوری )
- ۱۸ - ملاحسین افشار ( استاد بخوم )
- ۱۹ - میرزا محمد خلف حاج ابوالحسن ( منجم و ریاضی دان )
- ۲۰ - میرزا نفید ( مؤلف کتاب درطب )
- ۲۱ - واله ( حاج میرزا علی مشهور به حاج صدر ملقب بصدرالذاکرین  
صاحب کتاب توان و روان )
- ۲۲ - میرزا محمد و آقا اصولی خلف میرزا احمد امین الشرع ( مجتهد  
معروف )
- ۲۳ - میرزا علی اکبر خاف کلبرضا ( ۱۲۹۷ )
- ۲۴ - میرزا نضل الله خلف میرزا اسد الله ( ۱۳۲۴ ) حکم جهاد سادر نمود
- ۲۵ - آقای عسکر آبادی ( مجتهد معروف )

## سردار و بزرگان معروف رضائیه

- ۱ - آجودان باشی (سردار کل از افشار قاسملو).
- ۲ - امام‌قلی خان بن رضاقلی خان بیکلر بیکی (ملقب بردار آذر بايجان)
- ۳ - جمشید اردشیر افشار (ملقب به مجدالسلطنه).
- ۴ - حسینقلی خان بیکلر بیکی افشار (سردار معروف).
- ۵ - رضاقلی خان بن محمد و سی خان بیکلر بیکی (بانی چهار برج معروف و حجرات مجدد جامع).
- ۶ - فتحعلی خان عرشلو (سردار جلیل الفوز) مدعی تاج و تخت
- ۷ - کاظم خان قوژجوئی.
- ۸ - کلبعلی خان ایمانلوی افشار سردار بزرگه.
- ۹ - محمد دعیسی خان (سرتیپ افشار قاسملو. دارنده شمشیر و قلم).
- ۱۰ - محمد دقی خان بن رضاقلی خان (مدعی تاج و تخت).
- ۱۱ - مشهدی اسماعیل (از آزادیخواهان بنام مشروطیت).
- ۱۲ - مشهدی باقر خان معرف بربیس (از آزادیخواهان بنام مشروطیت).
- ۱۳ - منت (محمد کریم خان افشار قاسملو بیکلر بیکی (سردار جلیل القدر)).
- ۱۴ - یوسف خان شجاع الدوله (فرزند لطفعلی خان سرتیپ افشار قاسملو از سرداران نامی).

## عرفاء و مشایخ رضائیه

- ۱ - آخوند ملاعلی خلف ملا محمد باقر (از مشاهیر عرفاء)

- ١ - ابوالحسن ارمومی (از مشایخ قرن سوم هجری).
  - ٢ - جوانمرد مساب (از اشخاص ساحب کرامت).
  - ٣ - حاجی پیر (از اولیاء).
  - ٤ - حاجی میرزا محمد امین خان ملاعظیم (عارف ربانی).
  - ٥ - سفیر العارفین (عارف وادیب).
  - ٦ - شیخ مرست (از عرفاء).
  - ٧ - میرزا علی اصغر محيط (قصیده سرا - ادیب).
  - ٨ - دده ساقی (از اولیاء).
  - ٩ - پیر مراد (از اولیاء).
  - ١٠ - سادات آغداش.
  - ١١ - سادات میدان.
  - ١٢ - سادات مهدی القدم.

علماء و اهل منبر فعلى

خوش بختانه اغاب اهل عمامه رضائیه از ویال نیوت و چنگال سیاست  
دور بوده و بقول حضرت شیخ از آنها نبوده که:  
ترک دنیا بردم آموزند                    خویشتن سیم و غله اندوزند  
اشغالیکه مشق فرنگی و تقلید خارجی مینهایند درس اول خود را تقدید  
از مذعوب و ملا میدانند و حال آنکه :

ایلام بذات خود ندارد عیبی هر عیوب که هست از مسلمانی ماست تمام آداب و معاشرت هم قبول و دستور بهداشت و اجتماع تمدن امروزی در دستورات اسلام گفته شده. کتاب حلبیه‌المنقین مجلسی و صدھا کتاب دیگر فارسی از این قبیل است و کسی منکر ترقیات علمی امروزهم نیست کمان نمی- کنم شنبه و یکشنبه بکذرد و اکثریت کامپیوٹرها مسیحی‌ها بکنیسا و کلیسا نروند البته با ظاهر آراسته و در کمال تلافت.

همانطوریکه بدن انسان هر چند روزی باصلاح و استحمام و چرخ ماشین  
برویس احتیاج دارد روح رقیق و لطیف انسانی نیز که اسیر نفس اماده است  
احتیاج برویس و سیقل دارد که با حضور در مساجد و توجه به پیدا و معاد و  
تذکر مرگ و ممات ترمذ و تزکیه شده از غلستان آن بکاهد والا :

نفس ازدهاست او کی مرده است ازغم بی حالتی افرده است  
از روحانیون و واعظین فدلی که مرجع امور دینی بوده و در ترویج  
مذهب حقه جعفری و نشر حقایق دین مبین اسلام وارشاد سلمین سهم بسیاری دارند  
عبارتند از: جناب آقا عباسقلی نجفی - آقا حاجی احتمام - آقا کوزه کنانی  
آقا زاهدی - آقا حاجی فوزی - آقا قریشی - آقا رضوی - آقا قندفروش  
آقا شیخ الاسلامی - آقا فیاضی - آقا موسوی .

۴۲۰۱۶

ابلاغ فرمان همايونی تو مط وزیر دربار  
بجناب آقا نجفی درمورد اعطاء ساعت

## دربار شاهنشاهی

حضور محترم حجه الاسلام آقا عباسقلی نجفی حائری دامت افاضاته

چون مراتب خدمات جنابعالی در ترویج مذهب حقه جعفری و نشر حقایق  
دین مبین اسلام وارشاد مسامین بعرض پیشگاه اعلیٰ حضرت همايون شاهنشاهی  
رسید خاطر مهر ظاهر شاهانه قرین خرسندی و رضامندی گردید محض ابراز  
عواطف همايونی مقرر فرمودند يك قاب ساعت با آرم سلطنتی بجناب عالی  
مرحمت شود که همراه داشته باشد، ساعت منبور توسط وزارت کشور باستانداری  
وبجناب عالی تسلیم میشود، همواره توفیقات کامل جنابعالی در انجام امور دینی  
از خداوند متعال مستلت مینماید

ایام اناندات مستدام

وزیر دربار حسین علا

جناب آقای نجفی از علمای مشهور رضا ایه متولد ۱۳۰۰ قمری در سن ۱۷ سالگی بقصد فراگرفتن علوم دینی عازم عتبات عالیه گشته و مدت چهار سال در کربلا معلمی و مدت ۲۶ سال در نجف اشرف مشغول تحصیل بوده است از سال ۱۳۱۲ الی ۱۳۴۲ مقتلم له مؤسس مدرسه طلاب دینی در مسجد جامع بوده که در سال ۱۳۷۰ تشکیل یافته بود.

۱۳۴۳ شمسی

ابلاغ فرمان‌همايونی توبه‌ط وزیر دربار  
جناب آقای زاده‌ی در مورد اعطاء ساعت

## دربار شاهنشاهی

حضور محترم حجۃ‌الاسلام آقای حاج میر آقا زاده‌ی دامت افاضاته

چون مراتب خدمات جناب‌الله در ترویج مذهب حقه‌جمفری و نشر حقه‌ای  
دین مبین‌الاسلام بعرض ییشگاه اعلیحضرت همايون‌شاهنشاه رسید خاطر مهر مظاہر  
همايونی قرین خرسندی و رضامندی گردید محقق ابراز عواطف امیر مطاع  
مبارک شرف‌صد و ریافت یک‌تاب ساعت با آرم مخصوص به جناب‌الله مرحمت شود  
که همراه‌داشته باشد ساعت مزبور توبه‌ط وزارت کشور و امنیت‌داری آذربایجان  
غیری بجناب‌الله تسلیم می‌شود، توفیق کامل جناب‌الله را در انجام امور دینی  
از خداوند منوال مسئلت مینماید.

ایام افاضات و برکات مستدام

وزیر دربار

جناب آقای زاده‌ی بهپیروی از استاد نظیم‌الثان خود مرحوم آقای  
سید حسین عرب باگی مشغول تألیف کتب دینی می‌باشند اولین کتاب یک‌تاب

نموده در توحید و خداشناسی می باشد حاوی یک سلسله مطالب علمی بوده و مستنده از توصیف است.

## شعراء و نویسنده‌گان معروف رضائیه

- ۱ - آقای اسماعیل افشار (شاعر بذله گو)
- ۲ - حیران خانم (شاعر هنرمند)
- ۳ - حیرت (شاعر و سخندا)
- ۴ - دردی افشار (شاعر نکته پرداز)
- ۵ .. رشید ماقببادیب الشعرا (نویسنده تاریخ افشار)
- ۶ - شیخ باقر افشار ملقب به جنانی
- ۷ - صدرالاواقیل میرزا حبیب نظام افشار (شاعر و استاد صنایع طزیفه)
- ۸ - طرزی افشار (مبتكر طرز نو در شهر)
- ۹ - دطار (مشهدی آقا بابا گوینده اشعار ترکی)
- ۱۰ - عندلیب، میرزا ابوالقاسم افشار
- ۱۱ - نظران (از معروفترین سخنسرایان ایران)
- ۱۲ - قمی (قاسم بیک) شاعر نامدار
- ۱۳ - مایل (میرزا حسین ملقب به شیخ الشعرا)
- ۱۴ - مریم جهانگیری (شاعر جوانمرگ)
- ۱۵ - مفتی، ملاه محمد رضا (مدرس و شاعر خوش قریحه)
- ۱۶ - منشی (میرزا علی حسین از شعرای عالی مقام)
- ۱۷ - میرزا آقا صاحب قلم
- ۱۸ - میرزا حسین خان (معزالایالله - ادیب)
- ۱۹ - میرزا حسین فرهنگ (ادیب و مدرس)
- ۲۰ - میرزا حسنعلی متخاصم به پریشان
- ۲۱ - میرزا علی خان والی (ادیب و نویسنده گرانایه)

- ۲۲ - میرزا محمد شفیع بن علی ییکه محمود آوی افشار
- ۲۳ - میرزا محمد شفیع معروف بخوشنویس
- ۲۴ - میرزا مصطفی خان بهاء الملک (صاحب سيف و قلم)
- ۲۵ - مینا (میرزا فریدون افشار شاعر عالیقدر)
- ۲۶ - نشاطی، کربلای حسین شاعری توانا
- ۲۷ - وجیه‌الله بیدار ادیب و شاعر
- ۲۸ - هشیار (میرزا کریم خان ملقب به منیع الساطنه گوینده رباعیات
- ۲۹ - سید آقا ارومیه‌ای

## ۱ - ابوالحسن نقاش باشی افشار ارمومی

خان استاد الله وردی نقاش بوده و در صفت نقاشی و گل و بوته سازی و رنگ آمیزی قلمدانها و جلد کاریها شهرت بسزایی داشت. عزیزانه خان سردار از کارهای دستی نامبرده برسم هدیه برای اعیان و امراء بطهران می‌فرستاد قلمدان‌های نقاشی شده او بحیات خودش تا پنچاه تومان خرید و فروش می‌شد در سال ۱۳۰۶ شمسی وفات یافته است.

### المعابر الائمه

**۳. نقی افشار ارمومی**  
 منجم ماهر و در فنون حکمت مسلط قادر بود، مدتها در عنیات عالیات بتحصیل علوم اشتغال داشت پس از آن باراده والدش حاجی آقا ابوالحسن از عنیات بر رضایه آمد میل والدین این بود که صاحب محراب و منبر باشد ولی او قبول نکردمنزوی شده در سن ۱۲۸۴ بر حمایت ایزدی پیوست، من شریف شنجه‌سال بود، در علم اعداد و جغرافیه کمال مهارت داشت میرزا محمد منجم افشار ارمومی نیز از اقوام و منسویان او بوده و در علم نجوم تسلط فوق العاده داشت.

### المعابر الائمه

### ٣ - محمد رحیم نایب‌الصدر افشار

عارف معروف بوده و بر هنای جمیع درویشان برمیرزا نسرالله اردبیلی  
ارادت میورزید و از جانب او بارشاد عباد می‌پرداخت دیوان غزلیاتش مشهور  
است در سال ۱۲۸۵ وفات یافته.

المعابر الانتار

### ٤ - ابوالحسن ارمومی

از متأیخ قرن سوم هجری است با شیخ ابوالحسن حصرمی (وفاتش ۳۷۱  
قمری) وابو عبدالله بن حنیف (وفات ۳۷۱ قمری) و شیخ عبدالله رودباری (وفات  
۳۶۹) معاصر بوده و در شهر ارومیه نشونما کرده و در اوایل قرن چهارم در  
ارومی وفات یافته از او پرسیدند که وفا چیست ، گفت آنجه‌ا ز آن بازآمدی  
با آن بازنگردنی . گفتنداین خود عالم است خاص آن چیست ، گفت آنکه بدانی که  
از پیر چه آمدی و نیز گفتند صحبت بانادمل مدار و بادا و مجالست مکن که خسaran  
دنیا و آخرت درآست . از او پرسیدند یا شیخ انزوا بهتر است یا مجالست و در  
میان خلائق بودن ، گفت اگر مجالست و دین خلائق نباشد مردرا کمالی حاصل  
نمکدد و از واخود از کمالات نشانی باید باشد .

نفحات الائمه

### ٥ - چلبی

ابوالفضائل حسام الحق والدین حسن بن محمد بن الحسن معروف به  
اخی ترک الارموی از مشاهیر آذربایجان، جانشین جلال الدین مولوی و طرف  
خطاب وی در مشتوى بوده ۱۲۶ سال پس از رحلت آن حضرت در سنه ۶۸۳  
وفات یافته و در مقبره و مزار مولانا دفن شده است .

کلمه‌ی چلبی معلوم نیست از چه زبانی افتابشده و معنی آن چیست، بعضی  
ریشه آنرا بکردی و منقولی منسوب داشته و برخی دیگر یونانی الاصنیخ خوانند

و بحسب نگارش سیاح معروف ابن بطوطه در آن لسان بهمنی مولانا وسیدنا وسیدی است و در قرن هفتم هجری اشخاص خبیر و ادیب را باین عنوان ملقب میداشته اند و شاید حسام الدین اول کسی است که باین عنوان شناخته شده است. قاسم الانوار از شعرای آذربایجان در غزلها و مناجات خود در باب رانیز چلبی خطاب کرده، بالجمله حسام الدین چلبی ارمومی مرید مولانا ناجلال الدین بلخی رومی واوهم مرید شمس الدین تبریزی است مولانا کرسیله مولویه است در ششم ربیع الاول سنه ۶۰ در باخ تولد یافته و در سنه ۶۶۱ رحلت نموده و در شهر قونیه (ترکیه) مدفون است.

## ٦ - الحسین بن الحسن الخطیبی الارموی

از سخنوران قرن پنجم آذربایجان است در تاریخ ۶۲ قمری قصیده غرائی بزبان عربی برای خواجه نظام الملک وزیر که در اشنویه منزل کرده بود گفته و این بیت از آنجاست:

ولو لاقطام الملك ما نجم العلمي      وعاد ضباء الشرع اغیار ارمدا  
امية المقر

## ٧ - دردی افشار

از شعرای معروف آذربایجان است اسحق بیک متخلص به عذری ایيات ذیل را ازوی در منتهی خبات خود نقل کرده است :

نبستم راضی که گوید غیر بینام ترا

بی ادب ترسم که آرد برزبان نام ترا

\*\*\*

یک قطر خون و صدم و محنت دل من است

یک دیده و هزار بلا حامل من است

## ٨ - الشیخ سراج الملکت محمود بن ابوبکر بن احمد الارموی

تولد سال ۵۹۴ و وفاتش در سنه ۶۸۲ در شهر قونیه بوده مولانا محمود

ارموی از فحول علمای عهدا با قانون و قاضی قضات قوئیه بوده، تألیفات زیادی دارد از جمله بیان الحق و مطالع الانوار می‌باشد که هردو رادر منطق و حکمت تألیف نموده است.

لطائف الحکمت که در تاریخ ۶۵۵ بنام کیکاوس نوشته و نسخه‌ای از آن در کتابخانه حضرت رضا موجود است - ابن‌بیهی معروف در ضمن وقایع سال ۶۷۶ که گرمانیها بقوئیه حمله آورده بودند چنین می‌نویسد :  
مولانا سراج الدین ساکنان شهر قوئیه را بر دفع وقوع ایشان (گرمانیان) تحریض فرمود و در آن باب فتوای داد و خویشن بر بارو رفت و بر روی ایشان تبر کشید چون ابن خبر بخدمت سلطان رسید در حق او عنایاتی فرمود.  
تاریخ آل‌سلجوچ

## ۹ - صفائی الدین عبدالمؤمن بن بنی‌یوسف بن فاخر الارموی

از اجله ارباب فضل و کمال قرن هفتم هجری بوده و در سفر سن از برای تحصیل به مدرسه مسنه‌صریحه بخداد رفته است در حسن خط و نواختن بربط از مشاهیر عهد خود بوده و بواهله همین دوهنر خود می‌باشد که بکتابخانه و مجالس مستصم رای‌یافته سالی پنج هزار دینار از وی مقرری دریافت داشته پس از قبح پنداد بحضور هلاکوخان رسیده بدوبرا بر آن مبالغ استحقاق پیدا کرده و مدتی هم از طرف علاء الدین عطاملک و شمس الدین صاحب دیوان بریاست دارالانشاء پنداد منصوب شده وفاتش ۱۸ ماه صفر سال ۶۹۳ در سن ۸۰ سالگی می‌باشد .

خواجه عبدالقدیر مراغه‌ای در مقاصد الالحان می‌گوید - صفائی الدین ارمومی در زمان مستصم جامع بین الملوم والعمل بوده و چهارشاگرد داشته است یکی از آنها شمس الدین شهروردی است و دیگری علی ستائی و حسن زامر و حسام الدین قتلیخ بوغا است و اینها بعملیات این فن (موسیقی) مشغول بوده‌اند . از جمله آثار این موسیقی دان، معروف: الرمالۃ الشرفیہ فی النسب الثالیفیہ است که بنام شرف الدین خواجه هارون بن صاحب دیوان تألیف کرده است نسخه نفیسی از آن که در تاریخ ۶۷۴ تحریر شده است در کتابخانه برلن موجود است این کتاب وی مانند رسائل موسیقی ابونصر فارابی و ابن سینا ثالث.

تلاده، واقع شده یکی از مفر و فقرین کتب این فن است.  
غیر از این کتابهای مذکور رساله‌ای هم بنوان ایقان بزبان فارسی نوشته  
است و آنرا یکنفر از موسیقی شناسان عثمانی موسوم بشکرالله احمد او غلی  
در اوائل قرن نهم هجری بزبان ترکی ترجمه کرده و فصلی از کتاب مفصل خود  
قرارداده و در این اوآخر تمام آن مجموعه در ضمن مجله مصور شبهال ترکی  
در اسلامبول نشر گردیده است.

## ۱۰ طرزی افشار

از شعرای عهد شاه صفوی اول و شاه عباس ثانی است، در سخنوری طرز خاصی  
دارد بدینه گو و ظرافت جو بوده و در اشمار خود طریقه جدیدی استعمال می‌کرده  
است دیوانش در شهر رضائیه جدیداً چاپ شده و موجود می‌باشد طرز لزو فریده است  
در فردیکی شهر رضائیه و این شاعر از اهالی آنجاست این ایيات از اوست :

صد شکر که بر مراد فیروزیدم      واژ عرض غری در دل افروزیدم  
در شصت هزار در نجف دریکروز      یوم المولود روز سوروزیدم  
روز یکشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۱۰۶۰ که یوم ولادت حضرت رسول (ص)  
بوده است با اول فروردین در یکروز واقع شده و این شاعر در نجف بوده  
است .

## ۱۱ - هیرزاده محمد منجم افشار ارمومی

از اقوام آفانی منجم افشار بوده در علم نجوم سلط عجیب داشت و احکام اش  
مصنون از خبیط و خطأ از جمله قبل از رحلتش قوت خود را استخراج کرده در  
صفحه (۱۳۰) که فعلا در دست بازماند گذاشته موجود است بتوشند و مطابق النسل بالاعل  
موافق ناتاده .

### الماعت والآثار

## ۱۴ - ملاجین منجم افشار ارموی

از تلاه ذه میرزا محمد افشار است زمانی در خدمت ملا آقا منجم افشار و ملاعلی منجم تعليم گرفته بود وی در علم نجوم احاطه کامل و در عمل استخراج مهارت فوق العاده داشته در سنه ۱۲۷۳ در گذشته است .

## ۱۵ - میرزا آقا صاحب قلم افشار

از اهل رضائیه بوده و چندین کتاب در شهر استانبول بقلم آورده و چاپ شده است از جمله آنها گلستانی است که با قلم ریز در تاریخ ۱۲۹۱ تحریر نموده که بس قابل تمجید و تحسین است .

## ۱۶ - صدر الاعاظل میرزا حبیب نظام افشار

شاعر و منشی و خوش خط است در صنایع خط ناخنی و کاغذ بریده و ابری سازی و علاقه بندی وغیره استاد بوده و در هجو و هزل ماهر است، در اواخر قرن ۱۴ رحلت نموده و چنانکه خود او در تحریراتش اظهار مینماید اصلش از قریه (قره آغاچ) رضائیه بوده که دریک فرسخی شهر واقع است .  
مقویم مهم تقویم از نتایج خاطرات او است و نسب اصیان ابونصر فراهی را نیز تضمین کرده است .

## ۱۷ - ابوبکر حسین بن علی یزدان یار ارمی

از مشاهیر صوفیه بوده ولی طریقه مخصوص در تصرف دارد که مخصوص خود اوست و بعضی از مشایخ ماشند شبی وغیر وی منکر او بودند واویز بعض از مشایخ عراق و سخنان آنرا انکار میکرد، است، جامی در تفعیفات الان ازوی نقل میکند.

در سال ۳۲۳ در ارومیه وفات یافته و در قبرستان شیخ ابوبکر دفن

مگر دیده است .

## ۱۶ - شاعر شیرین سخن آقای میر جلال صابر

شادروان میر جلال صابر فرزند مرحوم حاج میر جبار تولدش باال ۱۳۰۳  
قری در رضائیه بوده اغلب اشعارش بزبان های فارسی و ترکی در مورد  
شاهدوستی و وطن پرستی می باشد تماماً بالوجه شیرین و بزبان ساده و حقیقت  
بین نوشته شده، تاریخ وفات وی دهم مرداد ۱۳۳۶ مطابق با ششم محرم ۱۳۲۶  
می باشد این اشاراز اوست:

ما پی آن مقصد عازم تو پی آن طلبی

ما بچاه محنت اندر تو بچاه خب غبی

تابکی در غفلت از فریاد یارب یاربی

بردل سنگینش آیا هیچ در گردشی

آه آتشیار و سوز ناله شبکیر ما

دیده خمار او پر دیگران مفتون شده

زان سب این رودها از خون ماجیعون شده

خلق گوید بینواصا بر چرا مجنون شده

خلق اگر داند که دل در شهر ارومی چون شده

عاقلان دیوانه گزند از پی زلچیر ما

## ترکی

ای شهر ارومی بزه سن بیت الحزن سن

هر قدر بلا نازل اولا مزکزی سن سن

ای خاک قدس بیزه سن چون که وطن سن

قباویخ سن بیزایندی عزیزانه تمایشا

ارومی دیمه یون گلایله ویرانه تمایشا

مین اوچ بوزولن بر میده یدی به من  
 دوقوزد ام هرم گجاسی نصف شبی من  
 گوزیاشی تو کوب نظم یازوب شرح وطن  
 خلاق ایلویه بو خواب پریشانه تماثا  
 ارومی دیده بیون گل ایلدوبیر اند تماثا

## ۱۷ - شاکر

شاعر توانا و خوش قریحه رضاییه آقای جسین خان شاعری متخلص  
 به (شاکر) شاعریست با ذوق و طبیعی روان و دلی پاک دارد از طبیعت الهام گرفته  
 با اشعار نفیز، قلب حساس را بطيش در میآورد بشاه و میهن عشق میورزد و موطن  
 خود را از جان و دل میپرسند .

شاعر در ۱۹ ذیحجه ۱۳۱۹ قمری در رضاییه متولد شده پدرش میرزا  
 محمدخان شماع بوده است، این اشعار از او است که بیاد بود شهدای ارشادی سروده  
 ای رهروان کوی شهادت نموده اید

زیرا بعشق میهن تسان سر سپرده اید  
 هر گز نمیرد آنکدلش زنده شد بعشق  
 با نام نیک، ثبت سر هر جریده اید  
 با سینه های گرم زمیدان کارزار  
 مردانه کوی مهر و طن را دبوده اید  
 اندر وطن مقام شما خاک تیره نیست  
 در لابلای سینه ملت غنوده اید  
 حب الوطن نشانه ایمان بود شما  
 با خون پاک خود زدل و جان خربده اید  
 در پیشگاه ذات محمد که از لب  
 اندر بهشت آیه رحمت شنبده اید  
 بعد از نبرد تاکه بر قبید از جهان  
 در روپسنه بهشت پیجا اسی رسیده اید

مردانه سرفراز و خرامان میان خلد  
در پیشگاه شیر خدا صفت کشیده اید  
مام وطن هبشه کند یادتان بخیر  
گوید حلال باد بشیری که خورده اید  
هر کس زیزمیهن خوبش است چون شما  
مردانه سر نهاده بکاف نور دیده اید  
از باذوان آهستان خون چکد هنوز  
بادست خود چوینه دشمن دریده اید  
آتش درون سینه ما شمل دور که بود  
زعشق وطن شما دو برابر نموده اید  
آن خون پاک خوبش که داریده شیر وار  
مارا ذ شیر عشق وطن پروردیده اید  
مردانه در مقابل دشمن کشیده صفت  
با جان و دل سرود وطن خوش سروده اید  
رفتن به پیش و کشن دشمن شمار ماست  
زیرا خدا و شاه و وطن هرسه یار ماست  
پاینده شهر یار جوان بخت درجهان  
شاکر بدان که سایه پروردگار ماست

## فصل پنجم

### حکومت

تشکیلات حکومت قدیم - حکومت شهر رضائیه تا این اواخر از تبریز که زمانی پایتخت و زمانی ولیعهد نشین بود تعیین و اعزام می گردید سازمان حکومت تشکیل می شد از یکنفر حاکم و یکنفر نایب الحکومه، یک بنیانی و یکنفر فراشباشی با چند نفر فراش پیاده که امور شهری و شهر بانی را انجام می دادند هم چنین چند صد نفر سوار تفنگچی که بکار های زاندار مری می رسیدند و اغلب اهل محل و حقوق آنها از دیگران نیم دیگر که از حل و فصل دعاوی وصول می شد تأمین می گردید.

مجرمین علاوه از مجازات اغلب بنا باستعداد مالی و اهمیت جرم و انصاف حاکم جریمه نقدی هم می شدند، وضع حکومت روز بروز در تنزل بود تا تشکیل حکم صلح که دستگاه حکومت بكلی عوض و اداره ای بنام بخشداری و فرمانداری و بعد از این اسناد ای تشکیل شد که نمی توان آنرا جانشین دستگاه سابق دانست.

رسیدگی و مجازات آنی وفوری بود باین جهت عبرت و اثر مجازات بیشتر و جرم و جنایت کمتر بود مگر بعضی ناخوشی ها از طرف ایلات که آنهم حساب دیگری داشت.

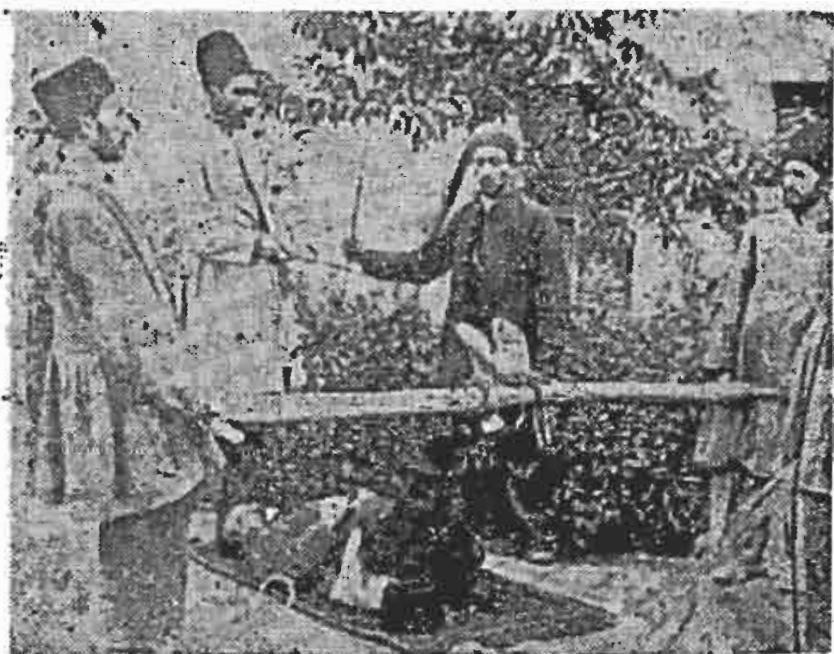
شبها از ساعت ۱۰ بیمداد سه طبل نواخته می شد بمنزله فرق و خاموشی بود

که کسی حق بیرون ماندن را نداشت مگر با اجازه داروغه والاگزمه (شیکرد) اورا گرفته و نزد داروغه شهر می‌بردند و جریمه می‌شد.

کسبه گران فروش و یا محتکرین اجناس و یا اشرار در ملاء عام گوش بدرخت میخ و یا بفلکه بسته شده تاجان داشت چوب و ترکه نوشجان می‌کرد. زندان وزنجیر که‌ای، جرم را بین میله‌آهن و تیرچوبی گذاشتند جبوس می‌ساختند، زندان را دوستاخ خان‌نمی گفتند با اینحال تصور نشود که عمال حکومت خود سروکارشان بی‌حباب بود اغاب فراش و تفکد از ان هشنا دسال اخیر را نا این او اخر مردم دیده‌اند هیچ‌کدام ژروتی نداشتند رزق جدید یوم جدید بودند البته حاکم محل نیز چندین نفر نان خور و دستگاه اصطبل و آبداری و آشپزی وغیره داشت که از عایدات شخصی و اداری او تأمین می‌شد، زمان قدیم که خرج و بودجه نبود حکام محل‌ها کدام چیزی هم بمنوان پیشکش بدولت میدادند و این بیه از لطیفه‌های آن دوره است:

حاکم آدمی جرم‌لر

حاکم قربان کرم‌لر



تبیه مقصرين در مرأكز حکومتی قدیم

اختیارات حکومت - سبقاً دوست اداره بیشتر نبود که آنها هم تحت نظر حاکم بودند کارهای مهم و جنایی را خود حاکم و جنحه امته ط را نایاب الحکومه و خلاف را فراشباشی رسید گی میکرد بعضی کارهای حقوقی هم بشرع احالة پیشنهاد شد. از طرفی امور حقوقی باین اندازه نبود و مردم حق و حقوق یکدیگر را بیشتر داشتند و شرم و ترس و حیا و دیانت مانع از این کارها بود اما طارواحتضار شمامه در کار نبود همین قدر مدرک و شاهدی از عارض میخواستند و با حضور طرفین احیاناً کمپونی ازه، تمدن واقعی محل رسید گی و میکردن البته کارهای آنها نیزه، ایین داشت و رضایت سبق مدینه فاضله نبود لکن گرفتاری و مشکلات هم کم بود .

تاسی سال پیش یک نگاه چپ و گوش دار نایب حسن خان کافی بود که هر شروری را سرجای خود نشاند، حتی در امر حقوق هم طلبکارالتعاس میکرد بحکومت نزوند ولی حالا بدمعکار بطلبکار میگوید (برو شکایت کن) .  
دارالحکومه - محل اداره حکمرانی را قلمه یا قاپو میگفتند کما اینکه در بار سلطنت را عالی قاپو و بعریبی باب عالی می گفتند .

محل فعلی پاساز معماری و جلالی روزگاری دارای سراپرده و سرآبدار واندرون بیرون و در دروازه و سایر متعلقات حتی حمام مخصوص بود بمرور ایام متوجه مخربه افتاده، لانه بوم و مایه شوم شده بود تا اینکه اخیراً ساختمان گردید البته (ناخراب اول اساساً آباد او لماز) .

مالیه - از قدیم جزء حکومت بوده و پیکنفر = یهده دار تمام معاملات اواز دخل و خرج و عایدات و مواجب وحوالجات سالیانه از یک طومار دو متری بعرض یک تا چهار متر نمیکرد که در کمال دقت و ترتیب نوشته و بهره خاکم محل میرسید تمام دستگاه مالیه عبارت میشد از یک قلمدان و چندین گل کاغذ و اوراق لوله شده که بشال کمر خود بند میکردند و بمستوفی معروف بودند، محاسب خرج فوج را سرشنه دار می گفتند و این مشاغل نیز تقریباً ۱۰ هزاری بوده و در کار خود بصیرت کامل داشتند، حساب هر شخص و باقی و بدھی هر محل را بجهه و دینار سینه دفتر بودند .

صورت حساب با سیاق تا چهل سال پیش در مدارس تدریس میشد و شاید سی سال دیگر جزء خط کوفی و میخی بشود، در هر صورت در حال و گذشت، همیشه عایدات

رضاگیه چندین برابر خروج و بودجه آن بوده است.

گز ارشاد

پنجمین به اول ربیع الاول ۱۳۱۶ قمری از روزنامه احتیاج چاپ تهران  
ارومیه - عده‌الامراء آفاخان میر پنجم‌محض خدمت بدولت و ملت و رعایت  
حال فقراء و ضعفای آن بلداین روزها خودشان یک‌باب دکان ناگوای گشوده  
وننان را از مظنه روز یک‌عباسی ( $\frac{1}{5}$  ریال) ارزان بفروش میرساند، ازاین نیت  
حال‌مانه مشارالیه اداره احتیاج تفسیر می‌نماید.

پنجشنبه ۱۱-رجب ۱۳۱۷ قمری از روز نامه ناصری چاپ تبریز  
بقراریکه خبرنگار ناصری می‌نویسد: مرض آب که بر اغلب ولایات صدمه  
زیادی بر اهالی وارد آورده در ارومیه نیز خیلی شدت یافته است چون دهاتیها  
غالباً از وضع مداوا اطلاع نداشته و طبیب حاذق نمی‌توانند پیدا نمایند لهذا  
در هر آبادی سی چهل نفر از این مرض فوت شده‌اند. چقدر بهتر است که در مملکت  
مانیز دواخانه‌های مجانی قرتیب داده شود.

۲۹ صفر ۱۳۲۵ قمری از روزنامه آذربایجان چاپ تبریز .  
امروز جمعی از هم‌ولین شهر ارومیه مجلس ترتیب داده و با وجود اعانه  
که در آنجا جمع نمودند قرار تشکیل یک کتاب مکتب موسوم به (غیرت) را که  
در این زودی (یعنی نقطه دوروز بقیامت مانده) شروع و افتتاح خواهد شد، دادند  
و شاگردانی که داخل این مکتب خواهند شد هر ماهی زیاده از پنج هزار دینار  
بعد ملم چیزی دیگر نخواهند داد .

# حکومت جلیله ارومی و مضافات دام اقباله

از تبریز به ارومی

۷۲۰۲ — قمری  
۱۳۳۱

مدلول مرقوم وزارت جلیله فوائد عامة امنیاز استخراج معدن و تأسیس کارخانجات که در اعلانات مندرج است در ولایات ارومی و حوالی آن منتشر و اهالی را عموماً از مضمون آن مطلع و شهنا تحقیقات کامل بعمل آورده را پرست صحیح آنرا اطلاع دهد، زیاده طلب نیست.

شجاع الدوله

سوداپرت تلکرافی  
از ارومی به تبریز

در مسئلله قتل ابراهیم در اشنویه کسانیا — ۶۶۷  
قمری — ۱۳۳۲

تفصیل آنرا بعرض مبارک رسانده است چون قاتل آدمی بی چیز و مستحصل بود و از اجرای قصاص وقتل او نمری حاصل نبود لذا چاکر اولیای قریه (دم) را منقاء د نموده که قاتل را بخودشان تسلیم نماید که در میان خودشان بنحوی اصلاح و در صورت امکان بوجهی خون بست نمایند. اطلاعات جساو شد. چاکر حسینعلی - مهر تلکرافخانه

داروغه : حفاظت کلیه بازار و اموال تجار بایکنفر داروغه بود که بکمل دوست نفرشاگرد و چندتا سگ بخصوص وظیفه خود را در کمال امامت و

دلوزی در مقابل شهریه جزئی انجام می دادند. زمانی احمد آقا کلاس تر فرزند  
مرحوم اطفاشه سلطان وجلیل آقا داروغه بودند هر گز شنیده نشد که اینها  
در کار خود غفلت و خیانت نمایند.

عمله داروغه را احداث نیز می گفتند - جارچی هم که تقریباً کار را دیو  
وروزنامه و آگهی امروز را می کرد وابسته باین قسم بود چهار پاداران که  
مال التجاره و اموال مردم را بدون قبض رسید وغیره تحويل گرفته صحیح و سالم  
بمقصد میرسانیدند و طرف اعتماد مردم بودند حتی در برخورد با سارقین جان  
خود را فدای دفاع از اموال مردم می کردند.

## فصل ششم

### اوپساع اجتماعی

ساکنین رضائیه - ساکنین شهر رضائیه را می‌توان به‌گاه گروه تقييم کرد :  
گروه اول که اکثریت درجه اول را تشکیل می‌دهند مسلمانان (شیعه اثنی عشری) می‌باشند .

گروه دوم - اکراد از شعوب و عشایر مختلفه .  
گروه سوم - آشوری یا آشوری‌ها و ارامنه و مسيحيان فرق مختلفه آن می‌باشند .

گروه چهارم - اقلیت یهودی می‌باشد که درباره تاریخچه هر یک از گروه چهارگانه فوق الذکر بشرح می‌پردازیم .  
گروه اول شیعیان - ساکنین مسلمان رضائیه که بزبان ترکی تکلم و بزبان فارسی نوشتند و بزبان عربی نماز و دعا می‌خوانند اغلب خانواده‌های قدیمی آن از ایل‌مشهور افشار است که از چندین ایل و طایفه تشکیل می‌یابد ایل افشار در دوره شاه عباس کبیر در جنکه باعث‌ماند بعده اینکه موصل به‌خاک عثمانی ماحق گردیده تحت ریاست کلب علیخان افشار معروف به (ایپ قران) با هشتهزار خانواده ایلات افشار بنواحی ارومیه و شهر ارومی کوچانیده شدند . ایل نادرشاه افشار نیز جزء همین‌ها بوده که بعداً کوچیده و بنواحی

خراسان رقه و در کلاس نادری تاریخ مغول نادری را پوچود آوردند . از طوایف مشهور افشار در نواحی ارومیه ایلهای قاسملو - گوندوزلو - کوهکلو - ایمانلو - عرشلو - پاپلو - قریلو می باشند که در نواحی بکشوچای نازل و چای - باراندوز - محل دول - روضه چای سکونت اختیار کرده اند .

### شخصیت های تاریخی و بزرگ افشار :

غیر از نادرشاه از ایل های افشار شخصیت های بزرگ نظامی و مشهور دیگری نیز برخاسته اند که ما بچندین نفر آنان اشاره می کنیم - در دوره شاه سلطان حسین کلب علی خان ایمانلوی افشار و پروخان پاپلو مشهور بوده اند فتحعلی خان عرشلوی افشار در دوره نادرشاه ریاست گارد سلطنتی را داشته و در جنگ هندوستان شجاعت و شهامت زیادی نشان داده است .

عسکر ایمانلوی افشار از طرف فتحعلی شاه مأموریت دربار ناپلئون را در فرانسه داشته است .

برادر عسکر خان عبدالصمد خان نیز در جنگ قفقاز میان ایران و روس تحت فرماندهی عباس میرزا هنر نما گیها نموده و موقع محاصره ایروان باده هزار شانزده هزار وار روی را تارومار کرد ۱۲۹ عراده توب از آنها بفیمت گرفته است . شجاع الدله افشار - در جنگ هرات و جنگ مر و خدمات زیادی نموده و مورد توجه سلطان وقت بوده است . محمد قلی خان بیکار بیک افشار که اداء ای سلطنت نموده و با فتحعلی شاه جنگ نمود .

اردوی فتحعلی شاه بسرداری عباس میرزا قشون او را محاصره و بعد از گرفتار ساختن او را کشت .

مجdal سلطنه افشار در جنگ ایران و عثمانی در اوایل زمان مشروطیت رئیس اردوی ایران بود - اقبال الدله افشار در جنگ شیخ عبیدالله گبلانزاده کرد از قلمه ارومیه دفاع نموده و فدا کار بهانشان داده است - حاجی قلم السلطنه امیر تومان رئیس اردوی روضه چای اکراد راشکست داد و در سال ۱۳۲۸ قمری رضائیه را امنیت داده و در قریه قراحسناء دوباره اکراد را بختی شکست داد هم چنین صفوی بارخان افشار جدششم خانواده قلمی حامل خبر فتح و پیروزی نادرشاه در هندوستان بدپرسش رضائقی میرزا در ایران بوده است .

با زماندگان ایل افشار در رضائیه از خانواده های مشهور ۱ - فامیل

اقبالی ۲ - جهانگیری - نظمی و امیر قطعی - نوری افشار - منوچهری - والی زاده شهریاری - سردار شهید - صوات کوهکلانی - سعیدلوی افشار - نسرالسلطنه افشار اوستا جلو - آغاز ادemi باشد. قدیمی ترین خانواده در رضائیه فامیل حسین خان بیکلومی باشد که تقریباً در حدود ۸۰ سال پیش در ارومیه اقامت گزیده‌اند، القاب - چون در مندرجات این کتاب غالباً بالاقاب مصادف می‌شوند برای اطلاع نوجوانان و آیندگان چند کلمه هم در این خصوص توضیح داده می‌شود. از صدر اسلام القاب امیر المؤمنین والمعتصم بالله و امثال اینها که اختصاص بحضرات امدویا خلفاء بوده معمول و بعد از در دربار سلطنتین بوزراء و رئیس وزراء از قبیل نظام الملک - اعتماد الدوله - و کلیل السلطنه اعطای احوالات شده لکن هیچ وقت تعداد القاب از چهار تا پنج تا تجاوز نکرده، در عده فتحعلی شاه تام مددشاه هم با اینکه بعضی زنان و دختران خانواده سلطنتی نیز لقب داشته باز جمع القاب به پنجاه تا نیصد لکن از دوره ناصری باین طرف روز بروز توسعه و شیوع یافته تا جاییکه کثیر خانواده در باری و دولتی می‌توان سراغ داشت که لقب نداشته باشد بقیی که القاب نیزه‌یل مشاغل برای هر خانواده حکم و راست را پیدا کرده بود و ابتدا غالباً از روی مقام و مشغله تبیین می‌شود، مثلاً متصدی امور ازار زاق و میدان و نرخ زاده‌یل الملك یا متصدی خزینه‌یان و امثال آنها خازن‌الملك، خازن - الدوله و هر صنف و هر دسته از اجتماع القاب مختص و مناسب بخود داشت که در حقیقت یک نوع پادشاه و امیریاز بدون خرج بوده، بلکه گاهی برای دولت استفاده و پیو شکنی هم داشت و غالباً کلمات عربی بود بعد از بقدرتی شلوغ و بی‌حساب شد که در سال ۱۳۰۳ شمسی بکلی ملنی گردید

## احکام و فرآمین

فرمان سرتیپی بیو که خان  
 اقبال الدوله از ناصر الدین شاه

بسم الله تعالى شأنه المزین

خاتم سلطنتی

تا که دست ناصر الدین خاتم شاهی گرفت  
 صیت داد و معدلت از مهر تا ماهی گرفت  
 چون ملزم و محتم ملوکان و مکنون خاطر خطیر شاهانه آنست که هر یک

از چاکران و چاکر زادگان دولت بنیان که شاهراه عبودیت قدمی ذنبد و در تقویم مراسم چاکری و حنوز شیوه ارادت جلادت بر اجداد و اسلاف خود تأسی نمایند انتظار عاطفت پرچهره آمال آنها بگشاییم و مشمول موهبتی خاصین بین الامائل و الاقران قربن اختصاص فرمائیم . صداق این مقال شاهد حال عالیجاه رفیع جایگاه مجده و نجده همراه خلوص عقیدت آگاه بیو گه خان سرهنگ افشار است که ابا عن جد با نهایت صداقت و درستی باین دولت ابدآیت قاهره خدمت کرده و از زمانی که پای ارادت در ساخت خدمت گذاشت دم غفلت ننموده و روز بروز مراتب فدویت و چاکری خود افزوده است علیهذا محض مشمول مراحم بیکران شاهانه والطاف خدیوانه در هذا الله میمهونهایت ایل عالیجاه مشارالیه را بمنصب سرتیپ سومی دوفوج هفتم و هشتم افشار مفتخر و سرافراز بلقب مقرب الخاقانی ملقب و ممتاز فرمودیم و بیدینموجب بر مواجب سابق او افزودیم که همساله املا و اضافه نا بیداز وضع دو عشر در سوم دیوانی اخذ و دریافت نموده صرف گذران خود کند و در نهایت استظهار و دلکرمی مشغول انتظام همام دوفوج مزبور باشد و بیشتر از بیشتر حسن خدمتگزاری خود را در آستان اقدس اعلی و واضح و آشکار سازد تا ورد مزید تقدیمات ملوکانه گردد مقرر آنکه امیر الامراء اعظم فدوی چاکر دولت ابد فرجام میرزا محمد خان پهسalar کل عساکر منصوره مشارالیه را بمنصب مزبور سرافراز دانسته و لشکر نویسان در دفاتر ثبت و در عهده شناسند . ربيع الاول ۱۲۷۹ .

فرمان بیو گه خان سرتیپ (اقبال الدله)  
 از ناصرالدین شاه دادرس بفرماندهی اواچ نلازه

بِسْمِ اللّٰهِ التَّعَالٰى شَانِهِ الْعَزِيزِ

خاتم سلطنتی

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت  
 صیت داد و معدلت ازمه ر تا ماهی گرفت

آنکه چون مقرب الخاقان بیو گه خان سرتیپ اول افشار همواره سفر او

خاطر همایون مارا از خدمات خود راضی و خشنود کرده در امور منجوه  
هیچ وقت تقادع و تهافت نکرده بهر خدمتی که مأمور شد چنانکه باید سزاوار  
از عهده برآمده همت ملوکانه مقتضی گردید که مرحمت تازه در حق او فرموده  
و بن مدارج اعتبارش بیفزاییم عاهذا از هذالسنہ سرتیپ و ریاست افواج خویی و  
بخلافه افواج نلازه افشار ارومی با او اگذار و مرحمت فرمودیم که در انتظام  
افواج خدمه مزبوره که ابوالجمع امیر الامراء الظاهر یوسف خان شجاع الدوله است  
صلاح و صواب دید مشارالیه کمال مجاهدت و مواظبت بعمل آورده افواج مزبوره  
را خیلی آراسته کرده کفايت و کاردانی خود را در پیشگاه حضور آفتاب ظهور  
ملوکانه ظاهر و آشکار سازد و مقرر آنکه قره باصره سلطنت و شهریاری و  
عز خلافت تاجداری فرزند سعادتمند نامدار و نور چشم ارجمند کامکار کامران  
میرزا نایب السلطنه و امیر کبیر قدغن بهم اکرم خجسته نامدار نصر الدوله  
امیر توپخانه و وزیر جنگ که نماید سرتیپی و ریاست افواج مزبوره را با او اگذار  
نماید المقرر مقریب بالخاقان سعادت اکتساب شرح حکم همایون را نیت و  
ضبط نماید .

جمادی الاول ۱۲۸۸

فرمان اقبال الدوله ناصرالدین شاه  
دائر با فرماندهی کل قشون آذربایجان

بسم الله تعالى شأنها العزيز

خاتم سلطنتی

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت  
صیت داد و مدللت از مهر تا ماهی گرفت

چون انتظام امور قشون آذربایجان همواره منتظر نظر مرحمت ائم  
ملوکانه است و برای اجرای مقصود خاطر همایون کافی و لازم بود بمحاظه اینکه  
عالیجاه مقریب بالخاقان عده امیراء العظام یوگ ک خان اقبال الدوله را در رجوع  
خدمات و انجام آن کافی و بدرستکاری او کمال اعتماد را داشته و داریم

لهذا محض مشمول مكرمت در هذا السنہ سرپرستی و ریاست قشون آذربایجان  
 را بعده مراقبت و اهتمام مشارالیه مفوض فرمودیم که بموجب دستور العمل عم  
 اکرم فرخنده کامکار نصرالدوله مساعی جمیلہ خود را در انتظام خدمت محوله  
 ظاهر سازد و خاطر مبارک را از حسن مواظبت خود خشنود نماید و تقدیر آنکه  
 صباح مشکوکه روح و مقنح ابواب فتوح فرزند سعادتمند ولی عهد دولت ابداتصال  
 مظفر الدین میرزا صاحب اختیار مملکت آذربایجان مشارالیه را بشغل مزبور  
 برقرار داشته قدغن نماید عموم صاحب منصبان و آحاد و افراد قشون آذربایجان  
 اوامر مقرر والخاقان مشارالیه را اطاعت نمایند مقرر والخاقان لشگر نویسان  
 شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده و در عده شناسند - فی غرة شهر محرم

العام سنہ ۱۲۹۱



ردیف اول از راست باقرخان - اسکندرخان - مسعودخان - مرحوم والی -  
 پیغمبرخان - والی زاده .  
 ردیف دوم از راست آصف دیوان - حاجی اجلال - امیر افخم - سلیمانخان  
 سرتیپ - نصرالملک - غلام محین خان پیش خدمت باشی - صف سوم - حشمت -  
 آبدارباشی - لطف الله و کبل باشی .

فرمان سرتیپی خان باباخان  
از ناصرالدین شاه

بسم الله تعالى شأنه العزيز  
خاتم سلطنتى  
تاکه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت  
صیت داد و مدللت از مهر تاماهی گرفت

چون ظهور خلوص عقبت واژدیاد خدمت مستوجب بذل و مرحمت و ارتقاء  
مرتب است معتمدالسلطان فدوی دولت ابدینیان حاجی خان باباخان پسر مرحوم  
اقبال الدوله که از تربیت یافتنگان دولت و فدویان مجرب است واژدیاست  
کمر اطاعت بسته و بوظیفه خدمت پیوسته و مرائب جان فشانی بصدق طویل وایقان  
پیموده و در میزان فدویت امتحانات داده و انجام خدمات را بوجه احسن و  
اکمل از عده ببرآمده و خاطر مرحمت ملوکانه را از طرز خدمات خود بخشنده  
داشته عنایت و عاطفت خواه و آن را در خود روسزاوار آمد لهذا از تاریخ هذا شنبه  
بارس کیل مشارالیه را بمنصب سرتیپی از درجه اول برقرار و مقتخرش فرمودیم  
که در نهایت مفاخرت بلوازم خدمت پردازد مقرر آنکه مصباح مشکوه روح و  
مفتح ابواب فتوح غرمه ناضجه خلافت و تاجداری قرة باصره سلطنت وجهانداری  
فرزند اسد ارجمند نامدار نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر چنگه من ببور بر قرار داشته  
هه بوالخاقان لشکر نوبیان شرح فرمان مبارک رایت نموده و دزغهده شناسند  
فی شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۸

فرمان خسروخان سراج السلطنه از  
ناصرالدین شاه داعر بر فرماده فوج هشت

بسم الله تعالى شأنه العزيز  
خاتم سلطنتى  
تاکه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت  
صیت داد و مدللت از مهر تاماهی گرفت

آنکه چون عده لامراء المظالم فدوی دولت ابد ارتسام حاجی خان باباخان

آجودان مخصوص و سرتیپ اول افشار پسر اقبال الدوّله مرحوم تاکنون در کمال  
سداقت و درستکاری از عهده خدمات ایشان و مهمات مرجعه نمایان موافق  
مکنون خاطر مهر مظاهر اقدس همایون اعلی برآمده و اوقات شباب خود را  
با جان نشاری و خدمتگذاری به ثبت رسانیده پیر و عالیل شده از فرط دولت خواهی  
و سداقت منظوری که در ترتیب خدمت محوله و هن و تعطیل نباشد باصمیم قلب و  
خاوص نسبت صافی عیّدت مستدعی گردیده فوج هشتم افشار که مورد نظر ایامت  
معزی الیه مقرر است بعده الامراء المظام خسرو خان سراج السلطنه سرتیپ اول  
برادر او و اگذار گردد از آنجاییکه مراتب کفايت و شایستگی و جان نثاری

معزی الیه در سرحدات کاملا  
شهود حضور آفتاب ظهور همایونی  
گردیده استدعای آن چاکر بزم اجابت  
مقرن آمد علیهذا از قرار این فرمان  
در هذالبسی لوى میل خیریت دلیل  
فوج هشتم افشار دا ابوالجمع  
عمدة الامراء المظام معزی الیه  
فرموده و براعتبار و ابوالجمع او  
افزودیم که همواره اهتمامات کافیه  
را در اقتصاد نظامات فوج مزبور و آسایش  
و ترقیه صاحب منصبان و تایین آن  
بعمل آورده و بیشتر از این مشمول  
عنایات شاهنشاهی گردد مقرر آنکه  
صباح مشکوکه وح و مفتاح ابواب  
فتح قره باصره سلطنت و غرنه ناضیه



مرحوم حسین خان پیغمبر پیغمبری دخایه

خلافت فرزند اسد ارجمند کامکار کامران میرزا نایب السلطنه امیر کبیر و  
وزیر جنگ که فوج مزبور را ابوالجمع مشار الیه دانسته و در خورایین مرحمت  
محترم داده و مقرر بوالخافان اشکنوبیسان غلام و کتبه کرام شرح فرمان جهان  
مطاع همایون را در دفاتر ثبت و ضبط نماید و در عهدہ شناسند - مقرر منه ۱۳۱۰.

فرمان عبدالصمد خان میر پنجه‌هاز ، ظانرالدین شاه  
دائر به افتخار لقب عظیم لسلطنه

بسم الله تعالى شأنه المزین  
خاتم سلطنه

آنکه افزایش مرافق خاطر خاطر خاطر همایون و از دیداره بر مرحمت مشحون  
ملوکانه نسبت بچا کران خانزاد این دولت قوی بنیان فرآخور ظهور خدمت  
و آندازه شهود پایه صداقت ایشان است و هر یک از فردین زادگان آستان همایون  
که طریق صدق ارادت پیش گیرد و شیوه خلوص عقیدت شمار خویش سازد  
بالضروره متوجه مشمول عنایت و سزاوار وصول فیض بی نهایت خواهد بود  
عمدة الامراء العظام فروین زاده بودیت بسان عبدالصمد خان میر پنجه پسر جناب



روز جشن منصب سرداری مرحوم عظیم‌السلطنه (سردار شهید) سال ۱۳۱۴ قمری

جلالنیا امیرالامراء نظام فدوی دولت جاوید ارتسام آفاخان سردار افشار  
ارومیه علاوه بر خدمات مادقانه پذیرش کدر خاکپای مبارک همایون ظاهر و  
هوبداست خود نیز مستحق همه نوع مرحمت و شایسته همه نوع مکرم است  
خواستیم اورا بشمول موهبتی سرافراز فرمائیم علیهذا در هذالسن مسعود پیغمبری -  
بیل معاdet دلیل مشارالیه را بنا باستدعاء فرمان فرما سالار شکر و وزیر جنگ  
بلقب جلیل و خطاب نبیل ارجمند نظیم السلطنه ملقب و مخاطب فرمودیم کدر رازاء  
این موهبت هم روزه در مرام خدمت جوهر ذاتی و فراست جبلی خود را به منصه  
ظهور بر ساند مقرر آنکه عومن چاکران دربار سپه را قنوار احترام و توقیر اورا  
در خود القاب منظور داشته و بدین خطاب مخاطب دارند و مقرر بوالخاقان کتاب  
سعادت اکنسای شرح فرمان مبارک را بسته و ضبط نماید .

تحریر فی شهر شوال سن ۱۳۱۴

فرمان فرماندهی فوج هفتمن افشار  
خانیم السلطنه از احمد شاه

هو الله تعالى

بنام نامی اعلیحضرت اقدس همایون  
شاهنشاهی سلطان احمد شاه قاجار  
ملکه و سلطانه  
خاتم سلطنتی

از آنجاییکه در اول نویس اساس مشروطیت جریان امور پر و فرق قوانین  
مقرره مستلزم نظام و انضباط حدود دملکت و روابط امور ملت خواهد بود حصول این  
مقصود بنا ب توجه اولیای امور درر عایت ترتیب نظام در قاطبه حدود ولایات و  
واگذاری رشته امور بهده و کفاایت اشخاص مجبوب و خدمتگذار مرعی و منظور  
نمود و در این موقع که خسرو خان اقبال الملک ارومیه رئیس فوج هفتمن افشار  
مرحوم شده دارای ریاست و سرکردگی فوج مزبور انتخاب یکنفر از استکان  
آن رحوم لازم می نمود نظر بمراتب درستگاری جناب جلالنیا امیرالامراء

النظام عظيم السلطنه سردار داماد آنمر حوم کشواهد لياقت و صداقت خود را ظاهر ساخته وا ذهر حیث اعتماد و اطمینان اولیای دولت و امنای ملت را با متحانات شایسته نسبت بخود جلب نموده لهذا بحسب تصویب جناب مسنت طاب اجل اشرف اکرم افخم و هنر دستور معظم محمد دولیخان پهدار اعظم وزیر جنگ و رئیس وزراء ریاست و سر کردگی فوج مزبور را بشار البدحوں و واگذار نموده، مقرر میداریم که لازمه مراقبت و مجاهدت رادر ترتیب و تنظیم امور و تکمیل لواحق و آرانگی فوج مزبور بعمل آورده بطوریکه از محسان دولتخواهی و اهتمامات او اشطار داریم نتایج نیت و ندویت خود را در انجام و حفظ روابط این خدمت مشهود دارد مقرب بالجاقان لشگر نویسان نظام و کتبیه گرام شرح این فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند تحریر فی شهر محرم الحرام سن ۱۳۲۸ قمری.

گروه دوم از ساکنین حومه رضائیه را اکراد تشکیل میدهند که به داشت شیعیان اکثریت قابل ملاحظه ای دارند اکراد در اطراف کوهستانی رضائیه صاحب دعات و آبادیهای متعددی بوده و قبایل مشهور آنها عبارتند از ایل شکاک ایل عبدی - ایل حناره - ایل هرکی - ایل زرزا - ایل سامش و مانگور. زبان اکراد مخلوطی از زبان فارسی پهلوی و زندی وغیره می باشد.

گروه سوم مسیحیان - فرقه های مسیحی ساکنین رضائیه را کاتولیک - پروتستان - نصارای قدیم ارتودکسها وارامنه تشکیل میدهند و هر گروه زبان مخصوصی برای خود دارند که بدان تکلم می کنند.

آسودیان : آسود یا آشور و یا آسور ، نامهای است که مورخین هاین گروه داده اند این فرقه از پیروان ملیبی مذهب بوده و بزبانی تکلم می کنند که آنرا سریانی نامند ، در زمینه مذهبی قبل از اینکه این طایفه در تحت تأثیر مسیونرهای مسیحی واقع شوند بستگی داشتند بیک کلیسای بسیار قدیم که تاریخ آن از قرن پنجم میلادی شروع می شود و مر بوط است بدوره ساسانیان نتوریها ابتدا در بین النهرين و بعد ها در حوزه دریاچه رضائیه پمندگی کاتولیک گرویده اند .

گروه چهارم کلیمیان رضائیه - کلیمیان رضائیه در اقلیت بوده و بزبان مخصوصی تکلم می کنند که در میان الفاظ آن کلمات عربی ذیاد شنیده می شود

بر عکس سایر ساکنین اطراف اهالی رضاییه تا کذون هیچگونه مزاحمتی از این گروه مشاهده ننموده و همواره مردمانی تجارت پیش و کاسب و همایه های مهر بازی برای اهالی بوده اند.

گویند زمانی که بازار زنده باد مرده باد گرم بود یکنفر بهودی نیز به تبعیت از اهالی فریاد می زد: زنده باد، ازوی سوال کردند برای کی زنده باد میگوئی جواب داد فلامعلوم نیست.

**عقاید و احساسات**  
آجده ظاهر آستنباط میشود اهالی رضاییه مهمان دوست و مخصوصاً غریب نواز - حساس - با محبت - میل و

منابع بخوبیش و اقوام کمتر از غریبه می باشد با صلاح غریب دوست هستند. تهاؤن و تشریک مساعی مجد و بطور یکه یک شرکت عمده وجود نیست آثار و خبرات و موقوفات زیاد و بکب و کار خود قانع و غربت و مهاجرت بی میل می باشدند نتائج و دویت نسبت بسایر نقاط کمتر است حسب المعمول تاکا و احتیاج هست سلام و آشناگی برقرار و الا با غدان ارگ قوتار دی ملام علیک قوتار دی

**شخصیات اهالی**  
اهالی رضاییه مردمی هستند قانع و ماده، ایرانی هستند و ایرانی پرست و قبیله خطری با ایران بر سر حاضرند همچیز حتی جان خود را برای کان تقديم نموده و استقلال میهن خود را حفظ کنند اگر میخواهید از فکرش باخبر شوید احتیاج به تشریع مفز او ندارید بنشینید با او صحبت کنید آنوقت خواهید دانست همان حرفی که از زبان وی می شنود زائد فکر و روح اوست قبل از هر چیز طالب استقلال ایران و امنیت کشور است. شاهنشاه خود را دوست دارد آرزومند است که سلطنت ایران با وج عظام و قدرت بر سر همواره پرچم استقلالش در اهتزاز باشد، او نمی تواند چیزی که میخواهد و مطلبی را که میداند یا موضوعی که فکر میکند از دیگران مخفی داشته و از گفتن آن بدل و اهمه راه بدهد. آنچه را خوب است میستاید و بدون وابه و اندکی تأمل هر بدی رانیز تکذیب می کند از روز ازل ریا وجا پلوسی در نهادش سر شته نشده است.

**زندگی مردم دهات**  
در اثر از دیگار سرافاغ ذیه در شهر تو لیدات روستائی از قبیل لبیات و مرغ و غیره رونق و قیمت بافت عایدات مندم دهات نسبتاً زیاد شده در صور تیکه سطح زندگی او چندان بالا نرفته تحفه های

بعد از جنگ که جای اجنبی قدیمی را گرفته مثلاً هجای خازوف می‌آلمینیوم و بجای چیت و قدح، نایلون و پرلون آمده است.

صرف نفت در دهات زیادبوده طور کلی طبقه زارع اول شب خواهد بود صبح صادق بر میخیزد و در حقیقت سلامتی آنها عین صبح خیزی و نسیم سحری است - با اینحال چراگاهی مختلف نیزه مهول شده و بعضی دهات از روشنایی برق استفاده میکنند.

سوخت صرفی تورهم طباه است که بر اتباع نفت و ذغال برای آنها بهتر و مجانی است.

چیزی که عمومیت یافته سماور و چائی است، سیکار و چپق در درجه دوم آن هم بین مردان قرار دارد در شکل و ساختمان بعضی دهات تغیراتی داده شده و در بعضی جاها همان کلبه های عهد عتیق است. البته از همه واجب تربه بودی وضع حمام و مستراح در دهات می باشد که باعث آسودگی آب و بالاخره تولید امر اخی میگردد، انجام این دو کار فقط علاوه و همت لازم دارد، دین مبین اسلام اول برضاعت و غبت در تانی بضرب شمشیر اشاعه یافته و اینکار هاعم مثل خوراندن دار و بطفل باید بزور اجراء شود.

**سکار و پیشه**  
بیشتر در آمد مردم رضاییه وجود باغات انگور و زمین های زراعتی است چه شهری و چه دهاتی از آن بهره ای دارند و سالیان مبلغی برمایه خود میافزایند مردان دهاتی بیشتر بزراءت و آپاری میروند و زمان غالباً سیکار و خود را با قتاب میدهند که از قدر اقتصادی سیکاری چندماهه زیان فاحشی است.

زنان:وش بدوش مردان در خانه و ضریح اکار میکنند و با کمال علاقه در عین حال یکه طفل شیر خوار خود را به پشت بسته کارهای خانه را انجام میدهند بدر و میرونده کاو و گوسفند را دوشیده شیر آهارا جا بجا میکنند. بیشتر در آمد و پول مردم اعم از دهاتی و شهری در خیر و شر و زیارت و گاهی به دارو و دکتر بصرف میرسد.

**مهاجرت**  
اصولاً مردم رضاییه کمتر مهاجرت کرده و اهالی دهات لبز هر کدام پولدار میشود شهر آتشهال پاقه و غالباً دکابنداری مینمایند. با گفته نهادن بوضع کنونی و تغییرات عمومی

مسئله وطن و محل خود بحث مهمی است، در زمان قدیم بندرت کسی محل خود را ترک و یا تغییر میداد و چندین پشت دریک شهر و دریک خانه زندگی میکردند ولی حالا وضع طوری شده که برای مثال شخص ممکن است در رضایه متولد و در تهران تحصیل نموده و در رشت ازدواج نماید و برحسب تصادف در مشهد بدرود زندگی گوید.

با این همه کثرت قراء و آبادی مالک عده مددود

### مالکیت

و پیشتر خورده مالک می باشد در صورتیکه در جاهای دیگر مالکین عده که مدبارچه ده داشته باشد یافت می شد سابقاً مالکین در خود دعات می نشستند و این پیشتر بنفع رعیت و آبادی بود که خودشان مراقب رعیت و آبادی و محصول زراعتی بودند ولی بعد از شهر نشین شده فقط باعیادات آن سروکار داشتند مالکین اغلب دعات رضایه خود رضایه ای ها هستند مالکین غیر محلی کم و محدود است در روابط مالک و دهقان آب و خاک و بندر از مالک و کار و کاو از دهقان بوده و محصل بنهایت  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{2}{3}$  بین مالک و رعایا



تقسیم می شد فعلاً با اجرای قانون اصلاحات ارضی این موضوعها منتفی شده است زمان قدیم مالکیت در دست اعیان و خوانبین بود بعد از تجار و اهل بازار در آن رخنه کرده و وضع مردم دعات کم کم تغییر پیدا کرد. مهاجرین خارجی در رضایه صرف نظر از ادوار دور و دراز گذشتند از دوره صفویان بسال ۱۰۱۰ قمری به حکم شاه عباس کبیر عدد از اهالی ایروان و نجفیان بداخل ایران انتقال و قمی از آنها در رضایه واطراف آن اسکان داده شد در زمان سعادت فتحعلی شاه پس از

بیمه‌نامه داره بانی مسجد سردار هفتم السلطنه هرجوم

:

جنگهای ایران و روس عده‌ای از خانواده‌های فقیر از محل مسکن خود را ترک و باین طرف رود ارس آمده و بعضی از آنها در رضایه مستقر و پس از چندی به تهران و تبریز عزیمت نموده‌اند.

عده‌دیگر نیز در انقلاب بلشویزم سال ۱۳۳۶ قمری از روسیه هاجرت و در شهرهای ایران پراکنده شدند که در بین اینها از هر طبقه وجود داشته. در سال ۱۳۱۶ شمسی عده‌زیادی از ایرانی‌های مقیم روسیه در مرزهای شمالی بعماورین ایرانی تحويل جماعی از آنها در رضایه ساکن گردیدند در جنگ اول جهانی پس از رفتار عثمانی‌ها از آذربایجان عده‌ای از افراد عثمانی در آذربایجان ماندند و محدودی از آنها در رضایه بکسب و کار مشغول بودند.

در رضایه در حدود پنجاه باب مسجد قدیمی و  
مسجد و معبد جدید وجود دارد که تعدادی از آنها دارای فرش  
وابازم و ازان می‌باشند مهمنترین آنها عبارتند از:

۱ - مسجد جامع ۴ - مسجد مناره ۷ - مسجد آفعلن اشرف  
۲ - مسجد بازار باش ۵ - مسجد میر حسین آقا ۸ - مسجد پورده‌شاه  
۳ - مسجد سردار ۶ - مهدی‌آقدم ۹ - مسجد سنی‌ها  
تعداد هفت باب کلیسا در داخل شهر موجود است که قدیمی‌ترین آنها کلیسای نه فابریم می‌باشد که در آثار تاریخی ذکر شده. تعداد یک باب نیز معبد کلیسی وجود دارد

رضایه از لحاظ حمام قدیمی و جدیداً غنی بوده  
علاوه بر حمام‌های شخصی در منارل تعداد ۲۷  
باب حمام بسیار ظیف و کامل در نقاط مختلف شهر وجود دارد که عموماً از آب لوله‌کشی شهر اسنفاده می‌کنند و آثاری از خزینه‌های قدیمی چه در شهر و چه در دهات موجود نیست.

از حمام‌های قدیمی می‌توان حمام قره‌جه و حمام میدان را نام برد که این آخری در حدود ۷۲۰ سال پیش ساخته شده است (۶۶۴ هجری).

گردانگر شهر رضایه را باغات سبز و خرم و مزارع دچمن زار هایی زیبای فرا گرفته در فصل بهار و تابستان هر نقطه از خارج شهر نظاره بدینه دارد که خود

گردشگاری فرج پخش معهوب می‌گردد.

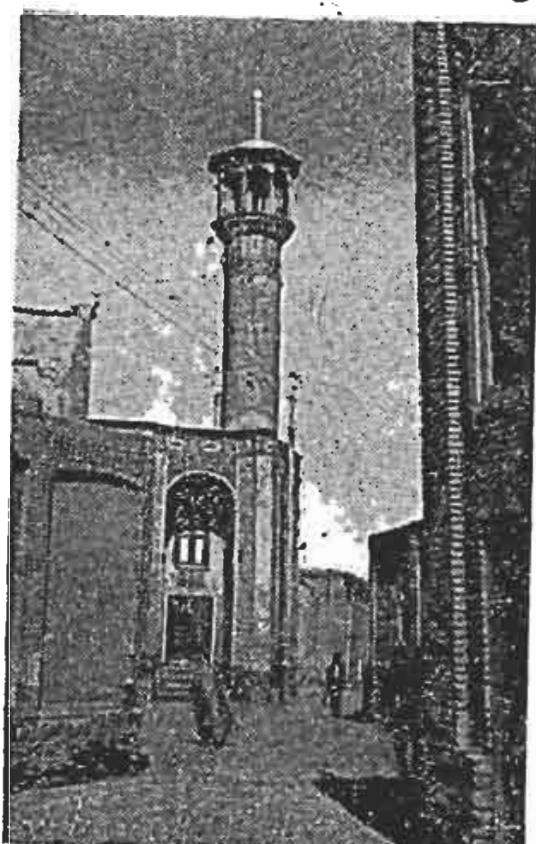
مناظر زیبای بند  
در ۸ کیلومتری رضایه گردشگاه دیگر است که  
هوای لطیف و مناظر دلکشای آن هر بیننده را بخود  
جاب می‌کند تأسیات ظایم آب و برق در دامنه تپه‌های پر گل و لاله در آغوش  
امواج خروشان نهر نموداری از پیشرفتهای صنعت بوده و ساختمانها و ماشین  
آلات غول پیکر باشکوه هرچه تمامتر در آغوش دل بازترین مناظر طبیعت  
جلوه گردی می‌کند.

### آب گرم

چشمۀ شفابخشی که در ماوراء ارتفاعات قوشچی  
بنجاه کیلومتری رضایه از میان صخره‌های کوه‌مار  
می‌جودد در ناحیه محل گردش و استراحت اهالی بوده و آب آن که از املاح  
آهن - فسفر - گوگرد و غیره ترکیب یافته در معالجه امراض جلدی اثر معجز  
آسائی دارد.

### کاظم داشی

(صخره کاظم) واقع در ۴ کیلومتری شمال رضایه  
از نقاط دیدنی رضایه بوده و در کنار قریه گورچین -



قلعه جای دارد این صخره عظیم از  
دور بشکل یکپارچه منگ بنظر  
میرسد که در داخل دریاچه و بنامه  
بک کیلو متری ساحل قرار گرفته و  
ارتفاع آن بالغ بر ۳۵ متر است،  
در تاریخ سیاسی رضایه این صخره  
نقش بزرگی داشته بدين معنی که  
در جنگک جهانی اول کاظم نامی از  
اهالی قوشچی بایران و مردان مسلح  
خود بدانجا پناه برده مدت‌ها با  
دشمنان ایران چنگیده و عده‌ای از  
متقدیین را نیز پناه داده و جمی از  
اهالی در آن قداکاری وی با استفاده  
از این استحکامات طبیعی از خطر  
مسجد مناره - بانی مسجد حاجی علی اورخان و حاجی امیر منظم می‌باشند

غارت و مرگ نجات یافتند.

در دامنه کوه سیر قرار گرفته و آب زلال و گوارائی  
دارد تا چندی قبل خوانین و اعیان شهر آب آشاییدنی  
چشم سیر خود را از همان چشم نامین می‌کردن.

وجود دریاچه رضاییه در مشرق این شهر و سلسله  
کوههای پرنساط و سبز و خرم در غرب هوای این  
شهر را جانفزا و روح بخش و لطیف ساخته است ناسیمات صالحی و پلازها بطور  
کلی کناره های دریاچه در نزدیکی بندر هم ساله از اوایل تیرماه تا اوآخر  
مردادماه محل گردش و تفریح اهالی بوده هزاران نفر از مناطق مختلف کشور  
برای استفاده از آب دریا و تفریح با آنجا روی می‌آورند و صدها چادر رنگارنگ  
در کنار دریاچه برآفرانشند می‌شود.

نمایش و تأثیر  
حقه بازی لوطیان بنده باز چشم بنده در میدان های  
عمومی و امثل آنها بودا بته دلگه که نیز و دند که گاهی در میان ایشان هنر پیشه  
و اقتصادی پیدا می شد که در راه ای کمدی هنر ایشان داشتند از سال ۱۳۰۰  
با یادداشت هیئت های مخصوصی تشکیل یافته است در بد و امر در رضاییه تأثیر را با  
نفرت و حقارت مبنگر یستند تا کم کم عده از روشن فکران با این موضوع توجهی  
بیشتر نمودند و ملاحظه از نمایش نا آنجا تیکه محدود بود ب مردم فهمانند نه مخصوصاً  
نمایش مدارس در سالهای اخیر جالب توجه بود. شهر رضاییه نسبت به تهیه  
نمایش های خوب و اینای رلهای هم و تنظیم و ترتیب نمایش نامه ها استعداده مخصوصی  
دارد هر چند در بد و امر با مشکلاتی دچار بودند ولی از سال ۱۳۱۲ با یانظر  
رضاییه در این قسم پیشرفت کاملی نموده و دارای سالن های تأثیر و نمایش  
مرتب و هیئت های ارکستر گشته است.

در سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ سینمای صامت بر رضاییه وارد و در محله نو گچر  
نصب و پس از مدتها کارمندی کارمند گردید بعداز آن سینمای شیر و خور شید (آپادانا)  
اولین سینمای رضاییه است که مرحوم شاه بختی اولین کلنگ احداث بنای آنرا  
بزمیں زده آند، شهر رضاییه فیلات تعداد پنج باب سینمای عالی و مدرن دارد.

## هتل و مهمانخانه

مهما نخانه و مسافرخانه از قدیم در رضائیه وجود  
داشته و اشخاص غریب معمولاً مهمان میشدند و  
اگر آشنا یا میزبانی نداشتند همان چهار پادارها درخانه های کاروانسرای آنها  
را جامی دادند ازاوایل سلطنت اعلیحضرت فقید رضائیه کبیر چند باب مهمانخانه  
و مسافرخانه احداث گردید و اکنون شهر رضائیه دارای هتل های درجه ۱ و  
مهما نخانه های بسیار تقطیف و عالی می باشد و خود منصف متقلی را تشکیل میدهد.

## فصل هفتم

### رضاeiه مرکز استان چهار

#### آذربایجان غربی

شهریست ببارزیبا و نظیف بر عکس سایر شهرهای ایران اطراف آن پر جمیت می باشد دهات رضاeiه بسیار عالی و حاصلخیز از لحاظ سطح فکر اهالی قراء آن قابل مقایسه با سایر نقاط ایران نیست آبادیهای آن قبل این خورده مالکین تقسیم شده و در حدود ۸۴ هزار مالک در رضاeiه و اطراف آن وجود دارد باغات اطراف بی نهایت زیبا و تفرجگاه اهالی در فصل بهار و تابستان می باشد .

اهالی آن از شیوه - سنی - آسوری - ارمنی - نستوری - کانولیک - کلیمی تشکیل یافته که اکثریت باشیمه می باشد در نتیجه امنیت روز بروز بر وسعت این شهر افزوده می گردد ساختمان های مدرن و دارای تشکیلات اداری مرتب می باشد طوریکه تعداد اداره و مؤسسه دولتی چهل باب، دهستان و دیستان ۲۴ باب و تعداد مساجد پنجاه باب می باشد شهر بناییدهای بزرگ که تخمیم گردیده است تعداد ممتازه و دکاکین لسبت جمود شهر زیبا می باشد . قبل از اینکه جناب آقای ساعد استاندار آذربایجان غربی گردد حکامی

از تبریز باین ناحیه اعزام می‌گردید که اسمی چند نفر از آنها عبارت بودند از آقای حاج میرزا آقا بلوری - آقای امیر محشم آراسته - آقای علی آقا امیر و میر پنج - در سال ۱۳۰۸ جناب آقای ساعد استانداری آذربایجان غربی (حکمرانی ولایات اربعه) منصوب و بمعاونت جناب آقای حاج امیر منظم (بدالله خان افشار) مشغول انجام وظایف محوله گردیدند بعداز جناب آقای ساعد استاندار اینکه هر یک بنویبه خود منشأ امور خیری در این استان بودند بشرح ذیر می‌باشد :

- ۱ - جناب آقای مظفر اعلم (سردار انتصار) .
- ۲ - جناب آقای عامری .
- ۳ - ، فرخ .
- ۴ - ، عبد الله مستوفی .
- ۵ - جناب آقای ادیب السلطنه سمیعی .
- ۶ - ، مظفر اعلم سردار انتصار .
- ۷ - جناب آقای مستشاری (مدتی بجای سردار انتصار کفیل استانداری بودند) .
- ۸ - در شهریور ۱۳۲۰ آقای مستشاری بمرکز احضار و آقای اردلان استاندار شدند .
- ۹ - تیمسار سرتیپ کوبال :
- ۱۰ - جناب آقای دکتر منذبان .
- ۱۱ - تیمسار سرتیپ درخشانی .
- ۱۲ - آقای پنده‌ای (در زمان فرقه: موکرات) .
- ۱۳ - ، شاهین ( ، ، ) .
- ۱۴ - ، نظام الدوال ( ، ، ) (بعداز واقعه ۲۵ ربائیه ز با استان تبریز میکنند و تا سال ۱۳۲۲ فرماندار داشته) .
- ۱۵ - جناب آقای ملیکی (از سال ۱۳۲۳) .
- ۱۶ - تیمسار سر لشگر دیلمی .
- ۱۷ - جناب آقای مهندس همایون فرماندار آذربایجان غربی بمعاونت استانداری جناب آقای دکتر بهادری که در تدوین این کتاب جهت جمع آوری

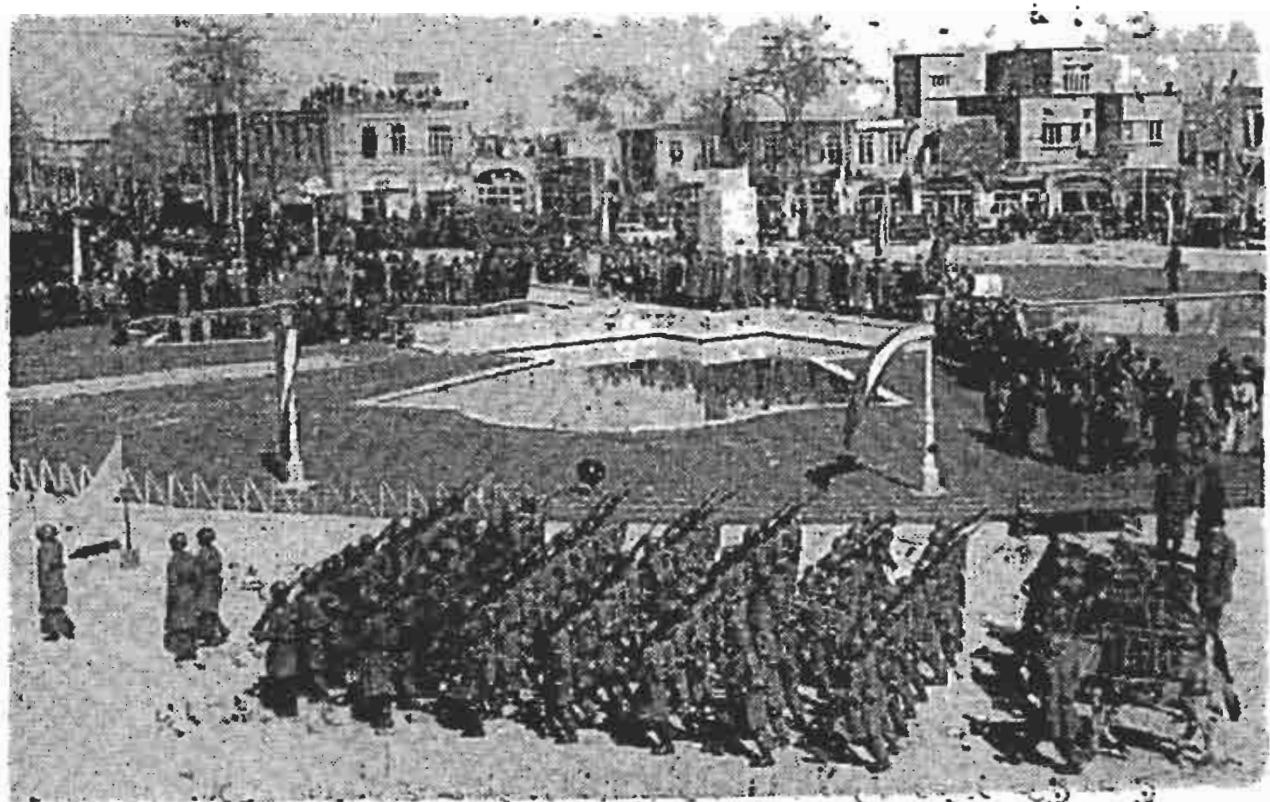
سوا بق و مطالب همکاری و مساعدت لازم را بعمل آوردند

## ارتیش و پادگان رضائیه

ارتیش هم بشد در ایران مطابق اوضاع زمان و مکان وجود داشته است و گاهی  
بحالت چریک تحت نظر رؤسای و فرماندهان که در کابپادشاهان می‌جنگیدند  
موفق بفتحات بزرگی نیز شده‌اند.

مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر مقرر این جهت تومه تشکیلات ارتیش  
وضع نموده بود که با اجرای آن قشونی در حدود یکصد هزار نفر بوجود آورد  
سازمان واحد عای آن بقرار ذیراست:

هر ده نفر توسط یک و کیل باشی و هر صد نفر توسط یک نایب یا سلطان  
هر پانصد نفر بوسیله یاکسر هنگی.



مراسم روز ۲۱ آذر در رضائیه ۱۳۴۳ شمسی  
۲۹۲

هر هزار نفر توسط یک سرتیپ و هر پنج هزار نفر تحت فرماندهی یک امیر پنجه (میرپنجه) و هر ده هزار نفر زیر فرمان یک امیر تومن و هر پنجاه هزار نفر تحت امریک سردار اداره می شدند و قوای مزبور در آن هنگام به تومن تقسیم می کردید.

ارتش که مادرزاد بدان فخر و مبارا می کنم و مارا در میر شاهراه تمدن و ترقی پشتیبانی مینماید واز نابودی علمی نجات بخشیده است بر روی پایه های منحکم بنیان گذاری شده است.

اعلیحضرت شاهنشاه فقید پس از اینکه در سال ۱۳۰۰ تاحدی امنیت برای کشور بوجود آورد قبل از هر چیز فکر ایجاد یک ارتش منظم با تجهیز و ساز و بزرگه وامله های جدید در مخیله او خطور یافت. می توان گفت پس از اتخاذ این تصمیم پایه های عظیم سازمان یک ارتش بزرگ و کامل در خور کشور باستانی و تاریخی وسیع ایران از سال ۱۳۰۱ بنا نهاده شده. فقدان افسران تحصیل کرده و با معلومات مانع بزرگی برای توسعه ارتش و ترقیات آن بنتظر می رسید و چون هنوز موافق بنا نهاده ای از بهترین جوانان تحصیل کرده و علاقمند به نظام را برای طی دانشگاه های افروزی کشور های اروپا خصوصاً فرانسه انتخاب و اعزام نهاد.

نخستین کاروان نظامی که عده آنها متوجه از ۵۰۰ نفر افزایش درجه دار مختلف بود تحت سرتیپ شیبانی برای عزیمت تهیین گردیدند. توسعه نسبات ارتش به نیروی فکر و ایمان و دست توانای شاهنشاه فقید بسرعت ادامه می یافتد تا سپس یک ارتش بالانقباط وقوی که آرزوی هرفرد ایرانی بود بطرف کمال میرزا و یک نیروی منحده شکل و منظم بوجود آمد.

سیاستهای استعماری و تحریکات ملی داخلي ارتش نیرو و مند پهلوی شورش های بزرگ را فرو می نشاند کار واقعه امیر، ژاپن و اد کوهی و حملات متجاوزین کیلان. غارتگری سمیتو در آذربایجان و طغیان لاهوتی و بروز هرج و مرج در جنوب و افغانستان که کبلویه و قضاایی خوزستان و جنگهای لرستان و قایع

خراسان بودند فداکاری ارشاد نوین ایران در کلیه محاربات پیروزمند گردید و همین محاربات آنان را مستعد برای پذیهای بزرگتر نمود و افرادی شجاع و سلحشور و وزیری زده ذخیره گذاشت اعلیحضرت شاهنشاه فقید در سال ۱۳۰۴ در دوره ریاست وزرائی خود در ۱۶ خرداد هنگامیکه کشور از آشوبهای داخلی رهایی یافت یک لایحه نظام اجباری از تصویب مجلس شورای ملی گذراند و فرمان اجرای آن صادر گردید و تهیه مقدمات اجرای عملی آن از ۱۳۰۵ شمسی شروع شد و متولدین ۱۲۸۵ بخدمت احتصار شدند.

در سال ۱۳۰۹ لشکر شمال‌غرب که مرکز آن شهر تبریز بود توسعه یافت بعلویکه لشکر مزبور از سه تیپ بنام تیپ یکم - دوم - سوم تشکیل گردید تیپ مختارط دوم مرکز آن رضاویه مرکب از دوهنگ «پیاده (هنگ) اخگر - هنگ باوندپور) و یک هنگ» سوار آذربود بعلو و دو گرهان مختلط مستقل (آتشین و ماکو) ضمیمه ترکیبات تیپ دوم بوده است.

ولی به‌دأ نظر بعدم پیشرفت امور در تیپ‌های مزبور لشکر شمال‌غرب بدولاشکر تقسیم گردید مرکز لشکر اول رضاوی و منطقه مستحبه قطبی آن آذربایجان غربی و لشکر دوم تبریز و منطقه آن آذربایجان شرقی گردید در سال ۱۳۱۲ تیپ‌های مستقل گارد پیاده پادگان مرکز تبدیل بدولاشکر یکم و دوم گردیده

۵



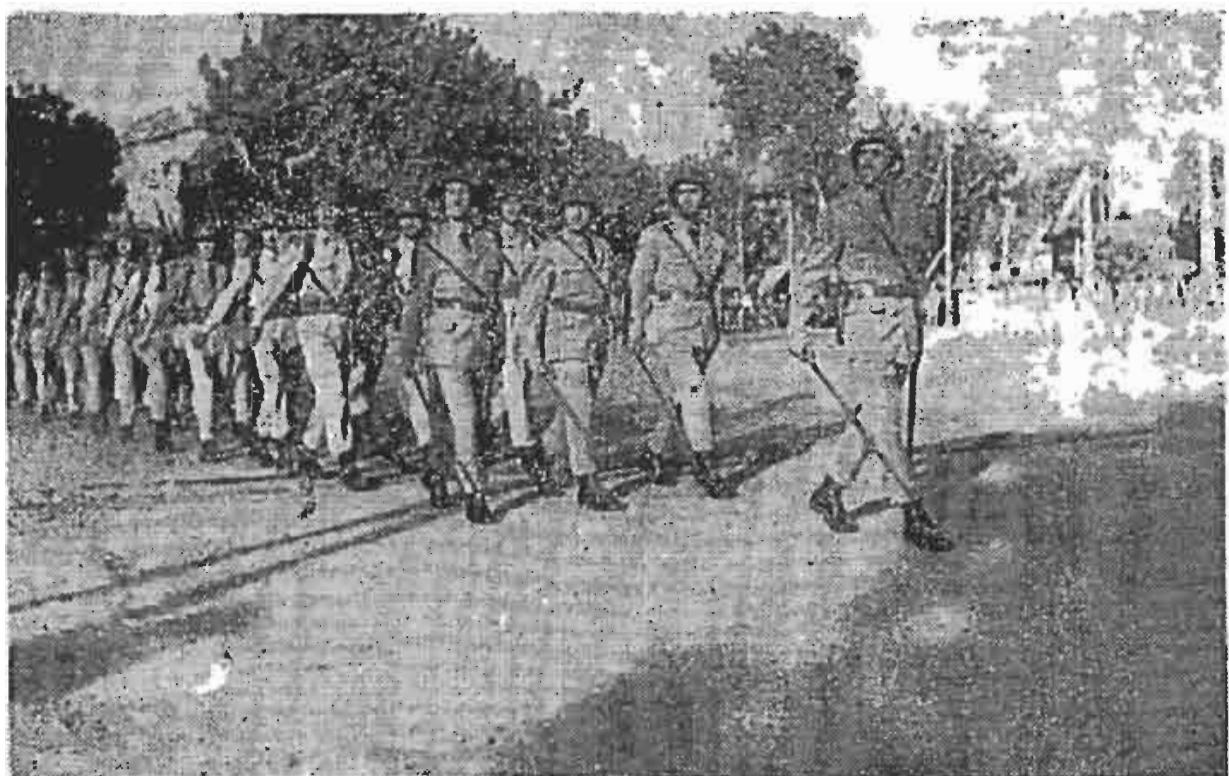
بیمارستان لشکر ۴ رضاییه

در شیجه رضایه مرکز لشکر چهار شما غرب شد و اکنون کامه شمال غرب آن  
حذف گردیده است این بود نتیجه یک عمر زحمت و پشت کار و میهن پرستی  
و فدا کاری شبانه روزی یک نابه، یک ناجی یعنی اعلیحضرت فقیر رضا شاه کبیر.  
پادگان رضایه از لحاظ وسعت و سبع ترین سر بازخانه

### محل بادگان

های ایران است که در محل باغ سیاوش و باغ

دلگشای سابق متعلق باقبال الدوله مرحوم احداث گردیده است پادگان او لیه  
که بنام (قزق خانه ارومیه) نامیده می شد در محل واحد های مهندسی و مخابرات  
فهی قرار داشت و حصاری نیز داشته در زمان فرماندهی امیر لشکر عبدالله خان  
طهماسبی ساخته شده بود و جریان ساختمان آن بدین نحو بوده که امیر لشکر  
طهماسبی به علی خان بهادری (سطوت السلطنه) حاکم ارومیه محترمانه دستور داد  
که دعوی از تمام اعیان و تجارو علمای ارومیه نموده فرماده لشکر را نیز



مراسم رژه ۲۸ مرداد در رضایه - ۱۲۴۱ شمسی

نفر جلو سروان تقی زعفرانی - سمت چپ بترتیب ۱ - ستوان ۱ کاویان پور ۲ - ستوان ۲  
زینالی ۳ - ستوان ۲ رضایی

دعوت نماید در آن مجلس فرمانده لشکر بقدیری در تعریف و تمجید از اهالی جوانمردانشونیه دائم بر احداث پادگان برای واحدهای نظامی در اژاده و بامباله کرد که طاقت در حضار نماند و با فریاد وطن پرستی تعهد کردند سر بازخانه خوبی هفت و مجانی بهم خود را اهالی ازویه اشنازیه دری در مردم تأثیر نمود که فردای دهننشینیدن شرح جوانمردانی اهالی اشنازیه به دری در مردم تأثیر نمود که فردای آن روزی کی از مجهوده دین متنفذ موسوم به (میرزا محمد آقامرحوم) خودش کانگه بدست گرفته و بگذاند پی ساختمان سر بازخانه مشغول شد این عمل پیشواپیدامت چه تأثیری در مردم نمود و چگونه همه بارل و چان از پیشوای دینی خود پیروی کردند خلاصه در مدت کمی ساختمان آن را با تمام رسانیدند و سر بازخانه بزرگه و بهتری بفرمانده لشکر شمالغرب تحويل دادند و از سال ۱۳۰۱ ساختمان آن شروع و در سال ۱۳۰۴ خانمه یافت در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید ساختمان سر بازخانه طبق نقشه مهندسی ساخته شد و ساختمان های دیگری نیز بترتیب اضافه گردید من جمله ساخته امن ستاد لشکرات است که در زبان فرمانده مرحوم تیمسار شاه بختی از سال ۱۳۱۲ شروع و در سال ۱۳۱۶ پایان رسید.

در شهریور ۲۰ پس از اشغال روستا و در سال ۲۵ توسط دموکراتها خرابیهای زیادی پادگان وارد آمد حتی قسمت اعظم از درختان آن بریده شد بعضی از آسا یشکاههای پادگان بدست بیکانگان خراب گردیده بود که در زمان حاضر قسمتی از آنها تعمیر گردیده است.

## دادگستری (عملیه)

در تاریخ پیش از اسلام چه آذربایجان و چه نقاط دیگر ایران فاونی شایع بود که برای همه یکسان اجراء میشد مخواه قانون مذهبی را انجام می دادند و داوران و شورداران از روی یک مسلک عرفیات مسلم قضاوت و دادرسی می کردند و قوانین اجتماعی هم در تمام ایران وحدت کامل داشت بالاخر از همه سازمانهای داوری شاه وجود

## وحدت قوانین

داشت که فرمان او برهمه جاری بود و بکار داوران خود رسیدگی و داوری میکرد و چون تشکیلات سیاسی طوری بود که ساترآب نشین‌ها در امور داخلی استقلال داشتند لذا یک رشته قوانین محلی هم بین مردم اعتبار داشت و اگر اختلافی بین دونفر از ساترآب نشین جداگانه پیدا می‌شد بوسیله جمهوری از داوران دو ساترآب این بین مذکور حل و فصل می‌گردید و اگر این مجمع هم موفق نمیشد رأی شاهنشاه در این مورد قاطع بود و چون آذربایجان هم یکی از ساترآب نشین‌ها و اصولاً مانند تمام نواحی ایران یک رویه و یک قانون اطاعت میکرد بعد از اسلام هم چنانکه می‌دانیم زمانی قانون اسلام بوسیله فقهاء و قضاة اجراء میگردید و برای همه ساکنان ایران یکسان بوده از لحاظ جزائی روی قصاص در حدود شرعی واژل‌حافظ حقوقی روی اصل تسلط (الناس مسلطون علی اموالهم ولا ضرر ولا ضرر ارفی‌الاملام) جزیان داشته که در زمان مولان (یاسای) چنگیزی هم بر آن افزوده شد والبتاً قوانین دوره مغول مخلوطی بود از قوانین عرضی اقوام مهاجم و قوانین واصول حکم اسلامی.

پس از ذوال حکومت خانان مغول بازقاون اسلام و عرف و عادت معتبر بود و مراجع شرعی آذربایجانی قواعد احکام شرع اجنای داوری میشد که ظهور دولت مشروطه و پیدایش قوه قانونگذاری و تجزیه قوای مقنه و مجریه و قضاییه از هم دیگر و تشکیل مازماهیه واحد قضائی و اجرای قوانین واحد جزائی ودادرسی زا در تمام ایران برقرار ساخت.

در سال ۱۲۹۸ شمسی مرحوم رکن‌الملک بریاست تشکیلات دادگستری (عدلیه) آذربایجان غربی منصوب گردیدند در رضایه یک‌شنبه دادگاه شهرستان بریاست مرحوم صدقق‌الممالک (غلامعلی عظیم‌ها) و بهضویت مرحوم شمس‌الاملام عزیزالدخان مشیر التجاز و یک‌شنبه حکم‌دهی صلحیه باهضویت مرحوم حاجی‌اجلal لملک و مرحوم اعتماد‌الاملام تشکیل دادند این تشکیلات تا اواخر سال ۱۳۰۸ شمسی (موقع استیلای سینقه) در حدود ۶ ماه ادامه داشت.

در سال ۱۳۰۲ مرحوم صدرالاشراف رئیس تشکیلات دادگستری آذربایجان غربی مأمور شد که حکم‌دهی صلحیه را در رضایه تشکیل دهد در سال ۱۳۰۶ دادگاه شهرستان بریاست مرحوم صدقق‌الممالک تشکیل شد در زمان رهاست آفای بود حسین صدرالاشرافی شعبه دادگاه بخشی نیز دادر گردید که

ریاست آن بهده آقای افتخار هشترودی بوده در زمان سلطنت اعلیحضرت  
نقید سعید وهم چنین بعداز وقایع ۲۰ شهریور و آذر ۱۳۴۲ تشکیلات دادگستری  
رضاییه توسعه یافت و کاخ علیمی نیز پنا گردید و در سال ۱۳۴۲ دادگستری  
ب محل جدید خود انتقال یافت ریاست دادگستری استان را اکنون آقای غلامرضا  
تقیزاده بهده دارند.

## جمعیت شیر و خورشیدسرخ رضاییه

جمعیت شیر و خورشیدسرخ قدیمی ترین مؤسسه درمانی عام المنفعه در  
رضاییه است روز هفتم آذرماه سال ۱۳۰۷ شمسی بر ریاست آیت الله مرحوم آقای



جمعیت شیر و خورشیدسرخ رضاییه در آذر سال ۱۳۰۷ افتتاح گردید  
از راست، بترتیب ۱ - آقای محمد تمدن ۲ - میرزا خلبان افشار  
۳ - حاجی مهدی خوئی ۴ - مرحوم آقای عرب اغبی ۵ - عبدالمناف قاضی -  
اشگر ۶ - سرکار سرهنگ در خیانی ۷ - رئیس نظمیه آقای خاکپور ۸ -  
حسین خان بیکار بیکی ۹ - حاجی امیر منظم (بدالله خان افشار) ۱۰ - رئیس  
دبهستان پهلوی ۱۱ - آفازاده دبل مقابیان ۱۲ - آقای رحمت الله اقبالی.

سپند حسین عرب باعی و عضویت سرکار سرهنگ در خشانی - خسینخان جهانگیری (یکلر پیکن) - نایب دوم خاکپور (رئیس شهر بازی وقت) - آقای محمد تمدن تشكیل و هیئت نظیره جمهیت را آقایان مرحوم عرب باعی - آقای یدالله خان نظمی افشار (حاج امیر منظم) آقای میرزا خلیل افشار - آقای محمدی عهده دار بودند.

مرحوم آقای عرب باعی اولین نفری بود که باعث چهار تومن موجودی خود را بنام سرمایه اولیه جمعیت آمدیم و در همان جلسه شبانه مبلغ چهل و پنج تومن از اعضاء مذکور جمع آوری گردید

رئیس شهر بازی وقت (رئیس نظمی) که مأمور خرید وسائل بود فردای آن روز ذرحدود (۶۰۰) تومنان لوازم از قبیل تختخواب - رختخواب - دارو وغیره خریداری نمود و از آقای برومند حکیم باشی دعوت بعمل آمد تا امور پزشکی جمهیت را بهده بگیرد - روز عید ولود امام حسین (۴) جمعیت شیرو خورشید سرخ رضاییه باعضویت ۹ نفر افتتاح یافت .

جهت پرداخت مخارج انجام شده قرارشده نمایشی در سر بازخانه ترتیب داده شود بلیت نمایش مزبور به بهای ده تومن فروخته شد آقایان طسوچی و مولوی مبلغ زیادتری پرداخت نمودند از نمایش مزبور جمما (۱۲۰۰) تومن جمع آوری گردید بلیت های دیگری بدآ چاپ و به بازاریها عرضه شد که برای مشتریهای خود بفرشند و قیمت آنها یکریال بود این اقدام با استقبال بی نظر مردم روپر و گردید و برخلاف انتظار مبالغ زیادی بر سرمایه جمهیت افزوده شد . از طرفی آقای یدالله خان نظمی افشار (حاج امیر منظم) رئیس اوقاف وقت ثالث در آمد اوقاف را بجمعیت شیرو خورشید اختماس داد بدین طرق محلی جهت پیش و خورشید سرخ به باعث (۲۴۰۰) تومن خریداری گردید و ساختمان جداگانه برای زنان و مردان نامیس گشت این بیمارستان دارای ۲۵ تختخواب و یک درمانگاه بود که در تاریخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۰۷ افتتاح و مورد استفاده عموم قرار گرفت همچنین محلی برای اطعام فقراء نامیس گردید پندریج مؤسسات شیرو خورشید سین تکاملی طی و فعلا مؤسسات درمانی و بهداشتی آن پیش از زیر است :

۱ - یک بیمارستان ۸۰ تختخوابی .

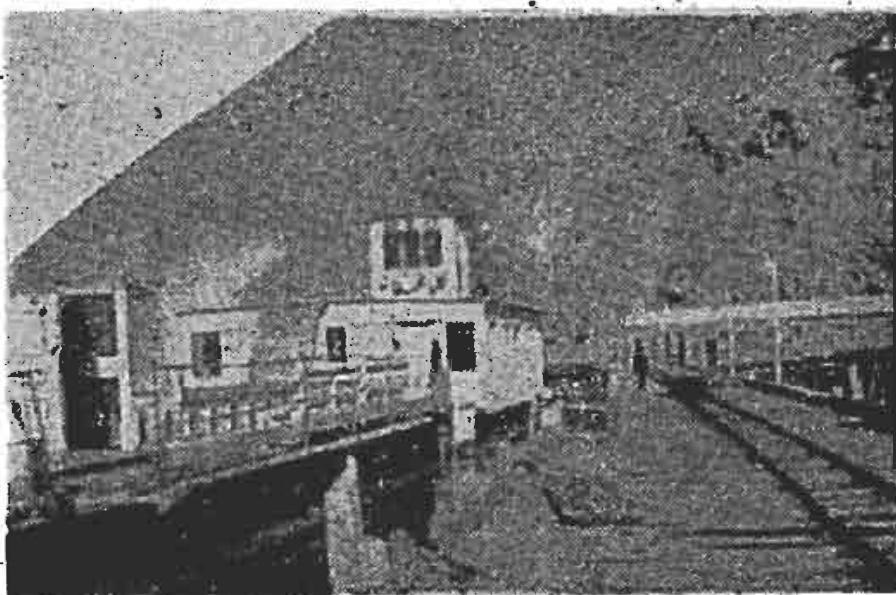
- ۲ - یک بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی بنام بیمارستان رضا پهلوی .  
 ۳ - سه درمانگاه بنام درمانگاه شاچی - درمانگاه مهپور - درمانگاه زنان .  
 ۴ - دواندرزگاه .

- ۵ - بخش انتقال خون .  
 ۶ - بخش رادیولوژی .

سالانه در حدود چهار هزار نفر در بیمارستانها بستری و هشتاد هزار نفر مرض سرپائی تحت معالجه قرار گرفته و در حدود ۱۲ هزار نفر کودک و مادر باندرزگاه مراجعته و از شیر خشک رایگان و مواد وینامبینی استفاده میکنند .  
 بیمارستان دارای پزشک متخصص جراحی های عمومی و پزشک متخصص جراحی های زنان می باشد .

## کشتیرانی و اداره کشتیرانی

کشتیرانی در این دریاچه وسیله ارتباط و حمل و نقل و اتصال آبادترین نقاط آذربایجان بیکدیگر بوده صرف نظر از منافع نظامی و سیاسی از لحاظ



منظمهای از بندر گلمناخانه «رضائیه»  
 کشتی گلمناخانه در اسکله بندر مسافری آهنی بی موتو در طول ۳۸ متر  
 عرض ۶/۵ متر ظرفیت ۸۰ نفر مسافر و ۱۰۰ تن بار

تجارت و نرود داخلی و خارجی بی‌نهایت مهم می‌باشد زیرا محصولات شهرهای رضایه واطراف آن و کردستان از طریق دریاچه بشرفخانه و از آنجا پاراه‌آهن به تبریز و به داخله ایران و جلفا حمل می‌گردد و همچنین احتیاجات این نقاط از خارجی و تبریز بوسیله این راه دریاچه‌ی رفع می‌شود سبقاً امتیاز کشی رانی دریاچه بموجب فرمان شاهزاده امام‌قلی‌میرزا واگذار شده بود ولی اقدام اساسی انجام نگرفت تا در سال ۱۳۲۰ قمری با شرکت پکنفر و مندس روسی دو کشتی موتوری و دو کشتی بارکش بدون موتور کدر کنار دریاچه ساخته شده بود با آب انداختند تا سنه ۱۳۴۳ قمری اداره کشتیرانی بدست (بوداغیانس) بود در سنه مزبور بموجب قانون مصوب مجلس کلیده‌دارانگی بود اغیانس را دولت بهبلغ - / ۳۲۰ هزار تومان خریداری کرد و کشتی‌های دریاچه را تحویل گرفته اداره کشتیرانی در اختیار وزارت فوازد عامله درآمد اکنون کشتی رانی دریاچه رضایه بهده اداره راه‌آهن تبریز و جلفاست این سرویس تماماً دارای شش جهاز موتور دار با قدرت ۲۰ الی ۱۶۰ اسب بخار و فقط چهار فروند از جهازات برای کشیدن پانزده قایق باری کار می‌کنند کشتی‌های موجود بقرار ذیر می‌باشد :

۱ - کشتی پهلوی دارای دو موتور دیزل هر یک بقدرت ۱۱۰ اسب بخار.

- ۲ - ، شاهپور
- ۳ - ، آهن
- ۴ - ، ایران
- ۵ - ، اخگر
- ۶ - ، رضایه
- ۷ - ، گلستانخانه مسافربری
- ۸ - ، شرفخانه
- ۹ - ، شماره ۱۱
- ۱۰ - کشتی خورشید باری
- ۱۱ - ، تبریز
- ۱۲ - ، شاهی
- ۱۳ - کشتی مدائین باری

- ۱۴ - کشتی مها باد باری  
 ۱۵ - ، استخر ،  
 ۱۶ - ، مراغه ،

## اداره ثبت اسناد و املاک

اداره ثبت رضاییه در مرداد ماه ۱۳۱۲ توجه آقای نورالدین امامی شروع بکار نمود در آغاز عمل بعلت عدم آشنایی مردم بقوانین ثبت املاک اشکالاتی برای اداره تولید میکردن و لی رفتار فته این نقصه بزطرف شد و اداره ثبت و املاک وضع بهتری پیدا کرد هم‌اکنون ریاست این اداره را آقای سید نجفقلی اقبال بهده دارند.

اداره آمار و ثبت احوال شهر رضاییه از شهر بور سال

۱۳۰۶ دایر کشته و برای ثبت متولدین اقدامات ایسپی صورت گرفت و بنواحی مأمورین ثابت وسیار اعزام گردید با این حال اشخاص بدون شناسنامه در گوش و کنار یافته میشود و چنانچه علاوه‌ماز تهت و قایع اربمه - آمار شئون زندگی و اقتصادی و احتیاجات محلی را تفکیک کا تهیه نمایند خیلی مفید و مؤثر خواهد بود.

سازمان بیمه‌های اجتماعی از بدلوناسیں اقدام بدانبر نمودن نمایندگی در این استان را نموده و تا سال

۱۳۳۴ تحت نظر شعبه استان سوم فعالیت می‌نمود و از آن تاریخ به بعد نمایندگی تبدیل بشعبه و مستقل برپرسنی آقای منظمه فعالیت می‌نماید.

## بانکه

۱ - بانکه ملی (شعبه رضاییه) در سال ۱۳۱۰ شمسی در این شهرستان

تأسیس گشته است .

۲ - بانک سپه - این بانک شعبه خود را بتاریخ ۱۳۳۰ / ۱۲ / ۹ در رضایه دادر نمود .

۳ - بانک بازرگانی ... بانک بازرگانی ایران در تاریخ ۱۳۷۹ / ۱ در این استان اقدام بافتاح شعبه نمود .

۴ .. بانک صادرات ... در سال ۱۳۳۶ اقدام بناسیں شعبه نموده است .

۵ .. بانک اصناف .. تأسیس شعبه بانک اصناف در شهرستان رضایه بتاریخ ۱۵ آسفند سال ۱۳۴۰ می باشد .

۶ - بانک رهنی :

بانک رهنی رضایه در مهرماه ۱۳۳۵ پنظامی کمک بکسانیکه دارای ساختمان های نیمه تمام بوده و هم بمقتضیان وام خرید خانه که کلیه بهای خانه خریداری شده را در اختیار ندارند تأسیس و اقدام به پرداخت وام های طویل المدت مینماید .

۷ - بانک انتیارات کشاورزی و عمران رومانی ایران شعبه رضایه برای تأمین احتیاجات اهالی بانک در سال ۱۳۱۵ در این شهرستان نمایندگی تأسیس نمود و بعد استقبال مردم از بانک اولیای امداد بانک مزبور برای تأمین نظر و رفع نیازمندی های این منطقه در مدت کوتاهی نمایندگی را در سال ۱۳۱۶ به شعبه تبدیل اذ آنوقت تا حال با ظرفیت روزافزون احتیاجات خردی مالکین را برطرف نموده است .

اداره راه  
د سال ۱۳۰ چند نفر از کارشناسان فنازی باسامی  
یحیی بیک - شکور بیک - حسین بیک بسرپرستی

مرحوم تیمور ملک اصلانی از طرف اداره طرق و شوارع آذربایجان (تبریز) که رئیس آن مرحوم مهندس غلامعلی میکده بود مأموریت تأسیس اداره راه رضایه بنام (قسمت طرق و شوارع رضایه) یافته و در بدو امر باصلاح و مرمت راه های خودی - رضایه - حیدر آباد - مهاباد از طریق ترکمان می پردازند راه رضایه و گلستانخانه در موقع جنگ که سیمینتو که قبل از اول خانه ها و برجهای برای ایجاد ارتباط تأسیس یافته بود و رو بخرابی میرفت بوسیله همین مأمورین و باسائل دستی اندک مرمت و قابل استفاده گردید تا در سال ۱۳۱۲ که مرحوم سپهد

شاه بختی با درجه سرتپی مأموریت توسعه تشکیلات نظامی را از طرف اعلیحضرت  
نقید رضا شاه کبیر دریافت و در رضایته مستقر گردیدند در بهمن ماه ۱۳۱۲ از  
مرکز درخواست مینماید که (قسمت طرق و شوارع) بنایه یعنی استان تبدیل و  
تشکیلات اداری و برنامه های عمرانی آن توسعه یابد روی همین اصل پیشنهاد  
از همان سال اداره طرق و شوارع ناحیه آذربایجان غربی برای است مهندس ناسخ  
ناطق: آسیس و شروع کار مینماید و بعد از آن تا کنون به موازات سایر شهون اجتماعی  
هر روز بسوی توسعه و تکامل پیشرفت و اکنون با وسائل مجهز موتوری شبانه  
روز در راه خدمت بکشود و مردم آ ماده می باشد.

**شهربانی رضاییه** شهربانی (نظمیه سابق) رضایه محلی که بنام  
توبخانه موسوم بود (بازداشتگاه فعلی شهربانی)  
مستقر بوده در سال ۱۳۱۵ اعلیحضرت نقید که بر رضایه تشریف آورده بودند  
پس از مراجعت از بازدید سر بازخانه در میدان سپه ختاب «سرهنگ» بهزادی  
رگیس شهربانی وقت در حالیک با دست بمحل ساختمان فعلی شهربانی اشاره  
می فرمودند اظهار داشته اند اینجا باستی شهربانی وست دیگر ساختمان دادگستری  
درست شود، اعلیحضرت نقید پس از عزیمت به تهران در همان سال انتبار  
ساختمان شهربانی واگذار گردید و پس از بررسی و نقشه ساختمان آن شروع  
گردید این بنا اوائل سال ۱۳۲۰ خاتمه یافته و شهربانی در محل جدید خود  
مستقر گردید.

فعالیت این اداره در زمان اعلیحضرت نقید سعید مانند سایر نقاط ایران  
خبلی زیاد بوده و توابع بپارداشته است.

حالیه دارای شباهت مختلف از قبیل راهنمایی و رانندگی - تشخیص  
هویت - اطلاعات - و کلانتریها می باشد که هر یک حفاظت قسمی از شهر را  
بموده دارند شهر رضایه بو امامه کشاورزی بودن حومه که تولید کار مینماید و  
از طرفی بعلت فقدان سارق و جانی و شناس بودن مردم با هم دیگر جرم و  
خطبانت در شهر بسیار کم و قسمت عمده کار شهربانی اجراییات دادگستری و  
زندان و گشت و پاس می باشد.

**آب و برق** در سال ۱۳۲۸ شمسی شرکت آب و برق در شهر  
رضایه شروع بکار نمود تا با احداث سدی روی

رو دخانه شهر چای در قریب بند برق ارزان قیمتی در اختیار اهالی گذارده شود  
بررسی هایی که بعمل آمد اجرای این پروژه از نظر فنی غیر عملی تشخیص داده  
شد در سال ۱۳۳۱ قرار بر این شد که برق شهر بوسیله موتور دیزلی تأمین گردد  
و برای آب آشامیدنی شهر با نصب تصفیه خانه از آب رو دخانه شهر چای استفاده  
شود برای این منظور مو تو در برقی به قدرت ۷۵۰ کیلووات خریداری و نصب  
گردید.

در سال ۱۳۴۴ صلاح در این دیدند که قسمت برق شهرداری و اگذار  
گردد وجهت احداث تصفیه خانه و لوله کشی شهر میانع دویست میلیون ریال مصرف  
گردید که از این مبلغ بکمد و پنجاه میلیون آن توجه سازمان برنامه بصورت  
وام پرداخت شده است.

این تصفیه خانه که قسمتی از هزینه آن عطیه ملوكانه می باشد قادر است  
 ساعتی هزار متر مکعب آب تصفیه نماید و دستگاه تصفیه آن کامل و مدرن می باشد  
آب بوسیله کانالی طول ۵۵۰۰ متر از قریب بند به تصفیه خانه آورد و می شود  
واز تصفیه خانه بوسیله لوله های قطوری شهر جاری می گردد طول لوله کشی  
شهر در حدود شصت کیلومتر می باشد و تعداد انشاء ابات تا کنون به ۱۲ هزار شب  
رسیده است.

تصفیه خانه در شهر یور سال ۱۳۴۱ بخش مبارک اعلیحضرت همايونی  
افتتاح گردید این تصفیه خانه از آلمان خریداری و نصب خود دستگاه بوسیله  
متخصصین کارخانه فرشته انجام ولی نصب قسمتهاي الکترونیکي و دستگاههاي  
اتوماتيک بوسیله متخصصين و مهندسين ايراني از جمله مهندس منوچهر پايان  
انجام گرفته است.

## فصل هشتم

### اوضاع اقتصادی

آب-اراضی اراضی مزروعی رضاییه عموماً بوسیله نهرها و کامی وسیله قنوات مشروب میگردد و در جریان سالهای اخیر در بعضی از دهات مالکان و کشاورزان با حفر چاه عمیق و نصب تلمبه کم بود آب مورد نیاز اراضی خود را تأمین کرده‌اند.

آب آشامیدنی مردم تا چند سال قبل از آب چاه و یا آبهای جاری تأمین میگردید در سال ۲۶ اهلی بحضرت «ما بیون شاهنشاهی» ضمن تشریف فرمائی بر رضاییه مبلغ پانصد هزار تومان جهت تأمین آب آشامیدنی ولوه کشی شهر اهداء فرمودند چنانچه در قسمت آب و برق ذکر شد فیلا قسمت اعظم مندم رضاییه از آب تصفیه شده استفاده مینمایند در رضاییه آب انبار وجود ندارد و از وضعی که در نقاط جنوبی ایران با اسب و گاو و عمله آب از چاه پرای زراعت بیرون میآورند آثاری در اینجا دیده نمیشود بلکه کوهستانی بودن ناحیه اغرب بن رضاییه قسمی از اراضی زراعی دیم بوده و بامید باران رحمت الهی است.

اطراف شهر رضاییه با وجود اینکه منطقه کوهستانی محصولات زراعی است با اینحال کمتر جامی و خاکی پیدا نمیشود که با پر و بدون استفاده باشد - استفاده از وسائل مکانیزه کشاورزی چندین سال است معمول گشته - انواع محصولات زراعی این از صیغی و شتوی از پر گرفته تا

مکلم دپیاز بdest می‌آید خصوصاً خربزه گرد آباد، هندوانه گوی آپه، سبز تر کمان -  
شیره قاتم معروفیت زیادی دارد.

حبوبات از هر دست و در همه جا کاشته شده و مورد مصرف اهالی قرار می‌گیرد  
وما زاد آن با سایر شهرستانها صادر می‌گردد، سبب ذمینی که از پنجاه سال باین طرف  
از طریق قفقاز با ایران و روسیه وارد شده و در ایران (۱۴۰) سال پیش سرچان  
ملکم سفیر انگلیس با فتحعلی شاه تحفه آورده و حاجی میرزا آفاسی کشت آنرا  
توسعه داده است. گوجه فرنگی که در محل به بادمجان قرمز معروف است بمقدار  
زیادی کاشته می‌شود محصول آن اعلا و خوب بعمل می‌آید.

انواع میوه‌های فصل مخصوصاً انگور به حد وفور بدست می‌آید، در اطراف  
رضاخانه باغات انگور و توت بسیار دیده می‌شود و انگور را صورت سبزه و کشمش  
بکشور روسیه و آلمان صادر مینمایند، در آمد عده، و صادرات موم اهالی سبزه -  
چغندر - توتون می‌باشد برای نمونه جهت خرید توتون سالیانه در حدود چهل  
میلیون تومان اعتبار باداره دخانیات رضاخانه و آگذار می‌شود.

خلاصه غیر از زیره کرمان و زعفران بلوجستان و استادامغان و خرمای  
هر استان همه چیز در رضایه بعمل می‌آید.

ازهش دوش گرفته ناقوچ و گاو میش بهمان نسل  
وززاد اولیه باقی مانده قبل از غائله شهریور ۲۰  
تمدادی گاو و اسب و مرغ و خروس از نژادهای خارجی جهت اصلاح نژاد بیان  
کشاورزی آورده بودند که وقایع شهریور ۲۰ و وقایع بعد از آن در رضایه  
(غارت) شامل حال آنها نیز گردید خود حیوانات مزبور جنبه تجاری نداشته  
ولی پوست گاو و گوسفند و پشم گوسفند جنبه تجاری دارد و به حد وفور به تبریز  
و تهران صادر می‌گردد.

انواع شال و دستکش و شال گردن و جوراب و  
پلور پشمی و جاجیم و گلیم که عموماً بدست زنان و  
دختران ایلات و دهات و شهری آنها می‌شود، ما باقی در رضایه زنها عرقچین -  
روپوش - طاقچ، پوش و انواع کارهای دستی درست می‌گردد که حال امنی و کاست.  
سابقاً کصنف گفتگوز رضاخانه وضع بهتر از حال  
- داشتند انواع کفشهای زنانه و مردانه بقیمت ارزان

### حیوانات

### منسوجات

### صنایع صنفی

تهیه و در دسترس اهالی قرار میدادند بدینهی است در ردیف کفشدوزان صنف بزرگ که دباغی هم وجود داشت که محل و کار گاههای مخصوصی داشتند امروزه جزوی از آن باقیست، انواع چرم و پوست بار نگهداشت و قشنگ تهیه میکردند و هزاران نفر از شغل دباغی و کفشدوزی نان میخوردند و کار و بارشان رنگی و رونقی داشت متأسفانه بواسطه ورود کفشهای گران قیمت تبریز و تهران عدم اتحاد دو منطقه مذبور چنان بازار این صفت را منکن و مفید کساد و دستگاهشان مددوم شده که: تو گوئی فرامرزه را گز نبود.

ایضاً صنوف دیگر که تغییر وضع پیدا کردند - صنف کلاهدوز که با معمول شدن شاپوکلاه سر آنها رفت تا جایی که بهجاها و جوانهای امروزی اسم آن کلاه سر نمیکنند.

با ایجاد راه شوسه و برآمد افتادن ماشینها و کامیونها کار چهار پادارها خراب و بساطشان برچیده شد لکن بعضی ها تبدیل باحسن کرده اسب و الاغ را باماشین عوض کردند و در این میان سراج ها سر گردان شدند هم چنین آسیاب موتوری آوردند آسیاهای قدیمی از آب و آسیابانها ازنان افتادند.

البته تقلید از آن و تبدیل با حین بجای خود محفوظ و نمی توان با جبر تاریخ و زمان مقاومت نمود یعنی دوک و چرخ دستی در مقابل ماشین نساجی و گاو و کجاوه در مقابل اتو مبیل و هواپیما مغلوب است اما تقلید بیمورد و چاه نکنده منازد زدیدن، از اینچهار آنده و آنجا ماندن است.

آن چند نفری که بکار کوزه گردی و باهیین صفت ظاهر اکوچک و باطن آن بزرگ که عمل احنيا جات یک شهر را نماین میکردند حالات قریباً منروک گردیده است.

**صنایع دستی**  
مهمنرین صنایع دستی رضائیه صفت نجاری و ریزه کاری آنست که از قدیم الایام این صفت اهالی رضائیه مشهور و معروف بوده است، انواع مبل و کمد و تخته نرد - آلبوم شترنج و گلدان - جعبه های مخصوص و سایر صنایع ظریفه دیگر از چوب گرد و - گلایی - سنجد بنحو مطلوبی تهیه مینمایند که در ظرافت و قشنگی و استحکام شهرت بسیاری دارد صنایع زیختگردی و فلز کاری و تراشکاری و معمول و بوسیله افراد مجرب و کار آزموده قسمی از اختیارات مزدم بر طرف

میگردد.

نقل بیدمشگ

رضاییه

نقل بیدمشگه رضاییه کدراغلب مذاههای فناوری  
شهر پنحو مطلوبی تهیه میشود معروف بوده و بتوی  
آن مطبوع و عطری مخصوص داردیکی از علاوه‌مندان

أهل ذوق اشداری چند دروس ف نقل بیدمشگ طبیعی رضاییه سروده که چند  
نظری برای نمونه از آنها ذیلا درج می‌گردد:  
از هطر خوش و شهرت بیدمشگ طبیعی

شده شهره ارباب نظر نقل بدیعی  
• طبیع و دلایل و شکر بار و هطر

شیرین و خوش و تازه‌تر نقل. بدیعی

هر کجا میگذری شهر پراز نقل تراست

همه دارند ولی نقل بدیعی دکر است

گفتم منا هدیه زبر تو چه آرم

گفتا چه سوالی است ا نقل بدیعی

گفتم که شود کامن ازلعل تو شیرین

شیرین تراز آن گفت بپر نقل بدیعی

هر کجا میگذری شهر پراز نقل تراست

همه دارند ولی نقل بدیعی دکر است

## بازار و تجارت

بازار رضاییه یکی از بهترین بازارهای آذربایجان است قسمی از آن  
که برای نامیده میشود دو طبقه بوده و دارای راسته های مستقیم و تیامان گنبد  
آجریست در ادور گذشته آسیب فراوان دیده و چندین مرتبه آنرا آتش زده اند  
با اینحال هنوز هم پوزیسیون خود را حفظ کرده است قسمت دیگر بازار که در  
خیابان شاهپور قرار دارد بنام (آشاغی میدان) معروف است در بازار رضاییه  
تقریباً هر راسته اختصاص برای راسته مخصوص دارد تا چهل سال پیش چند راسته

مخضوس صنوف وجود داشت و خوب و جوشی در بازار و جزو داشت که عبور از آن  
خالی از زحمت نبوده موقعیکه خیابانها احداث گردید و مغازه های مدرن  
ایجاد شده ای خود را از زیر طاق بازار بیرون کشیده و در مقاطعه ای اطراف  
خیابان مستقر شدند و بدین ترتیب بازار آن رونق اولیارا تا اندازه ای ازدست  
داد با پیوپال بهجهت تمکن عده ای از صنوف مختلف و محفوظ بودن از سرما و  
گرما کار خرید و فروش باسانی انجام می گیرد .

معدن فلزات رضائیه ماقنده سایر نقاط ایران  
تا کنون استخراج نگردید، و تنها از معدن زیر

#### ۴ معدن

بهره برداری می شود :

- ۱ - معدن گچ در محل نازل اوچای (ده مرمانلو - عسگرآباد).
- ۲ - معدن آهک در قریه طرزیلو - عسگرآباد - خانقاہ .
- ۳ - معدن مرمن و سنگ مرمر در کوه های اطراف دریاچه رضائیه.
- ۴ - استخراج نمک - باستفاده از آب دریاچه .

در محل روضه چای رگه های زغال سنک بحدود فور دیده شده که نمودار  
وجود معدن پربرکت زغال سنک می باشد تا کنون نسبت با استخراج آن اقدامی  
نشده است .

**کارخانه قند رضائیه** این کارخانه در سال ۱۳۲۹ در رضائیه نایسیں گشته  
و ظرفیت آن در حدود هفتصد تن در صورت توسعه  
تا هزار تن میسرد این کارخانه از چکاوای کی خریداری و نصب گردیده است  
فعلاً کلیه مهندسین آن ایرانی است، کشت چغندر جهت تدارک کارخانه قند در  
حومه رضائیه - باراندوز چای - مرگور - ترگور - دشت اشنویه - شاهپور -  
خوی معمول بوده و محصول اولین سال آزمایشی پنج هزار تن بوده است و در  
سال ۱۳۲۷ که حداقل محصول را داشته در حدود چهل و نه هزار تن بوده  
از نظر مساحت و کمک مالی هرای چغندر کاران هر هکتار زمین شصت هزار رویال  
بطور اقساط و نقدی پرداخت میشود در ضمن از کود شوهریائی ارزان و سپاهشی  
مجانی استفاده میکنند .

## فصل نهم

### آداب و رسوم شهری

در دیباچه کتاب قید شده که بواهله فقهان تاریخ از وضع آداب گذشته  
چندان اطلاعی در دست نیست و اینجا بعضی حالات معموله در یک قرن اخیر  
برای اطلاع آیندگان درج میگردد.

از سابق مرسم است که چند شبانه روز شب نشینی .

عروضی و مجلس عیش و نوش داير گردیده و از هر طبقه  
خویش و بیگانه بخصوص جوانان شب زنده داری نموده و نوازنده کان مخصوص  
میآورند تشریفات حمام و تعیین ساقدوثر و سواروش توه ط بیک (رؤس مجلس)  
و ایل آغاس (امر بر) واستقبال عروس وضع با شیکوهی دارد .

امروزه عروس را با اتومبیل های سواری بدرقه می کنند آنوقت ها  
داماد تا سر کوجه منزل خود از عروس استقبال و سبب طرف او میانداخت که  
با یستی عروس اصابت کند ولی حالا داماد منزل عروس رفته با هم پاخانه خود  
میآیند .

ممولا داماد را (کورکن) گویند ولو خانزاده و با پسر آخوند پاشد  
در مراسم نامزدی و شیرینی خورانی معمولا گوشواره طلا از طرف خانواده  
داماد عروس و از طرف خانواده دخترشال و کمر بداماد هدیه میشد که علامت  
کمو بستگی آن وحله، بکوشی این بود حالا حلقه نامزدی رد و بدل میشود

و آن ثبات و صمیمیت‌ها هم نیست غالباً در مجالس عروسی تصنیف مبارکباد  
ترکی که هفتاد سال پیش میرزا حسین قدادق ساز آنرا خوانده دسته جمعی  
میخوانند .

گاهی جوانانیکه هنوز در آتش عشق و حسرت می‌سوزند در این واقع  
نهمه سرداده و با یک سوزدل و هیجان عقده دل را بازمینایند این ایات از  
آنهاست :

هر کیمسه نون بوشهرده بیر ملاقاسی وار  
خوش حالنه او ن گجه گوندو زصفاسی وار  
منده گو گل بیر آذر آدلی یاره ویرشم

با شینداحیف او ن که او شا قلب هواسی وار  
روز قبل از عروسی از خانه عروس تعدادی خوانچه  
که برای بردن جهاز لازم بود تعیین می‌شد فرش و  
جهاز بران رختخواب در مفرشها و لباس دوخته وندوخته در یخدانها با یخدان پوش و  
مسینه‌آلات از قبیل دیگر و مجموعه و بادیه و سایر ظروف مسی و آتابه از قبیل  
بلور آلات - متکا و پشتیهای زری و ترمه و تزیینات درو و دیوار مانند پرده و  
طاقچه، پوش سماور و آباب چای و ظروف چینی و خلاصه یکدستگاه آباب زندگی  
در خوانچه‌ها یکی که کف آنها را پارچه مفید انداخته و مقداری نقل در آن  
پاشیده‌اند می‌کذاشند برای افتاده بخانه داماد می‌آمد .

شخصی از خانواده عروس همراه جهاز می‌آمد و صورت جهاز را بهمان  
ترتیبی که در خوانچه‌ها چیده شده بود همراه داشت که تحويل داده و بر گردد  
پشت سر آنها چند نفر می‌آمدند و ناجیهایی که در خانه داماد متعلق به عروس بود  
فرش و لوازم زندگی را پهن کرده حجله عروس را می‌آرایند گاهی تعداد  
خوانچه‌ها و قیمتی بودن اثاثیه طرف تماشچیها واقع می‌گردید و اکثر  
تماشچیان خانه‌ها بودند که بعد از مراسم از این تماشاها یک حافظه عجیبی  
 تمام جزئیات جهاز را برای آنها که باین فیض نرسیده و از تماشا محروم مانده  
بودند نقل می‌کردند در خانه داماد گذشته از شب تیزیرینی خلعتی به تحويل  
دهنده و اندامی بخوانچه کش‌ها داده می‌شد .

البته چیدن وسائل جهاز بتر تیپ خود هنر خاصی لازم داشت خانمهایی

که دخترهای دم بخت داشتند بنماشا می‌آمدند تا در ضمن تماسا تجربه و تمرینی هم برای جهازگیری تحصیل کرده باشند.

قبل از روانه ساختن عروس بخانه داماد - دامادهاستی نست بوسی با پدر زن خود ملاقاتی بنماید پدر زن برای اظهار رضایت هدیه‌ای از قبیل ساعت، انکشتر و از این قبیل چیزها بداماد خود میدهد تاضمن محبت تشكری هم از داماد بعمل آمده باشد.

بعضی از خانواده‌ها روز بعد از عروسی مجلسی هم باست پاتختی پاتختی می‌گیرند عروس و داماد را بقدر نیمه‌اعنی روی صندلی می‌نشانند در این روز از خانه عروس کاچی برای عروس و داماد می‌آورند عروس و داماد باید لازل تاسه شبانه روز آفتابی نشونداگر برای حاجتی ناگزیر باشند از حجلا، خارج شوند باید موقعی را انتخاب کنند که کسی در حیاط نباشد. پاسخنا (گزلن گزنه) عروس تا چند روز نباید بخانه پدرش برود این رسم شوهر بوده و بالا خصوص و احصار توجه او بداماد لازم است بهداز مدتی مادر عروس زماماً داماد و دختر خود را بشام دعوت مینماید در این شبافت بسنگان داماد و قوم و خویش‌های عروس نباید شرکت کنند بعد از این باگشان عروس می‌تواند با اجازه (مادر شوهر) بخانه پدر برود.

## ترانه‌های محلی

ترانه و تصنیف ساقه‌اوپیله سازندگان و نوازندگان محلی که آنها را عاشق می‌گفتند انتشار می‌یافتد و سدها سال سینه بسینه محفوظ بود مشهورترین این اشخاص عبارت بودند از منحوم عاشق پاشا عاشق فرهاد که در کار خود مهارت عجیبی داشتند از هنرمندان فعلی می‌توان عاشق درویش و عاشق دهقان را نام برد که با صدای دلنشیز خود و مهارتی که در این خصوص از خود بروز میدهد شایان توجه است معمولا در تصنیفهای محلی از کوه و دشت و با غم بالاخره از عاشق و صفا پادشه و جنبه ایلاتی آن بیشتر است.

دو قطمه از ترانه های محلی برای نمونه درج می شود:

ارس اوسته بوز اوسته      کباب یانار کوز اوسته  
قوی منی اولدور سونلر      بیر آلاکود قیز اوسته

\*\*\*

روی ارس روی بین      کباب میوز دروی آتش سرخ  
پگذار مرا بکشند      بخاطریک دختر شولا چشم

\*\*\*

اوجا داغلار باشیندا بیر دیار یو خدی      والله او ره گیمده اختیار یو خدی  
ايند کی سوگی لره اعتبار یو خدی  
ای اوجا داغلار - کولکه لی باغلار من غریب اولسم - منه کیم آغلار

\*\*\*

در بالای کوه های بلند دیاری بست پخدا در دام اخباری نیست  
بعد شوشه های امر و زی اعتباری نیست

ای کوه های بلند ای با غهای سایه دار من غریب بصیرم برای من کی گرید می کنند  
حاشیه - برای سر گرمی و اطلاع علاقمندان از ترانه های عامه بانها سایر  
نقاط ایران چند قطمه از ترانه های قدیمی اطراف شیراز و اصفهان ذیلا درج  
می شود :

خداؤندا سر درد آمد ییکبار      خر لنه ورن دشت و طلبکار  
خداؤندا زن نشتم تو بردار      خودم دانم خر لنه و طلبکار

\*\*\*

شب مهمو بیا به پشت بـ و مت      بگیرم پـ آبه تخت روونت  
اگر سد شیر باشد پـ سیونت      ہدن دون پـ رکنم خال از لیونت

\*\*\*

سحر پرسیدم از گیسوی دامر      که تو خوشبو تری بامشگـ عنبر  
بکفنا دلبرا می رنجم از تو      مر ابا مشـ که می سازی برابر  
زمان سابق سه شنبه و چهارشنبه آخر سال اهمیت  
چهارشنبه سوری      زیادی داشت المفال عموماً و بزرگسالان استثنائاً  
لیاس نومی پوشیدند شب چهارشنبه، مثل سایر جاما دختر ها پشت درخانه رفتند  
بسیحت اهل خانه گوش میدادند و گاهی دستمالی بتوی منزل اندانچنده و صاحب

منزل میوه مخصوص چهارشنبه سوری در دستمال آنها بسته روانه میکردند اول شب پشت بام یا حیاط آتش روشن کرده از روی آن پریده و جملاتی به ترکی میگویند که حاکمی ازدیختن در دوبلای سالیانه باشد و آتش میباشد سایه‌ای که اسلحه آزاد بود تا نصف شب هزاران تیرفشنگ آتش میکردند و جوانان اسب سواری مینمودند و پیوهای به تقلید از آنها سوار چوب شده و اسب تازی میکردند بقول شهریار:

آی او زومی او از درن گونلریم آغاج مینوب آت گز درن گونلریم

حمام شب چهار شنبه هم خالی از تفریح نبود جوانها در توی خزینه شیرینکاری کرده پشتک و معلق میزندند بالنگ و قطعیقه بحساب هم میرسیدند . صبح زود مردم از زن و مرد و خرد و بزرگ با کوزه‌های مفالین جهت پر کردن کوزه‌ای از آب باطن اف شهر ( محله‌ای معینه ) میروند این مراسم که در نوع خود بی‌نظیر است توأم با توراندازی و هم‌چنین بارقص و آواز های جوانان انجام میکیرد منظرة بسیار تماشایی دارد اکنون نیز این مراسم کافی سابق برقرار میباشد محله‌ای معینه که مردم جهت این مراسم جمع میشوند عبارت است از شهرچای - دره‌چای - دهفار - نپله - داش کربپی .

## چند کلمه از سایقه چهارشنبه سوری

معروفت جناب مختار ثقی علیه الرحمه که پنجم سال بعداز واقعه عاشورا بخونخواهی شهادی کر بلا قیام کرد از ترس بنی امية و پلیس مخفی آنان با یاران وهم پیمان خود قرار گذاشته بودند بار وشن کردن آتش از شروع قیام مستحضر و دقتاً اقدام نمایند این رسم از آن زمان در میان شیعیان باقی مانده است روایت دیگر اینکه چون ایرانیان قدیم بعزم اسرار بعه معتقد و حتنی آتش را بحد پرستش دوست داشتند با این جهت شب چهارشنبه از روی آتش و صبح از روی آب میپریدند .

## عید نوروز

آوته ها که خپروبر کت بودیک هفتہ عید دیدو باز دید داشتند مردم جا و جاه

یکدیگر راشناخته و به ترتیب بغانه‌ها یشان میرفندند ولی امروزه همه یک من شده از روز دوم در خانه هر کسی بروی بنوان تا خیر اینکه آنادیروز اول عیدنشته بودند بسته است.

ما بناً بزرگان بکوچکان عیدی میدادند کامعمولاً ازبک سکه نقره تجاوز نمیکرد و معمولاً خانواده‌های عزادار را ازعزا درآورده و اگر کدورتی بین دو شخص با دو خانواده بود دیش سفیدان محل آشنا میدادند ولی حالا نه ریش میگذارند و نه پجرف آنها اعتناء.

## ماهر مضمون و روزه داری

روزه خوری در رضاکیه معمول نبود در طبقه، باصطلاح فرنگی مآب هم کمتر پیدا میشد شبها جوانان تانزدیک سحری در قهوه خانه ها نشسته بدانستا نهای باستانی گوش میدادند حال امردم ییشنر پکب و کار مشغول می شوند و شبها در اغلب خانه ها و مساجد روضه خوانی داعر است آنوقت ها که شرم و ادب ییشنر و احتیاج باعلان و پاسبان نبود اگر کسی مریض و مسافر هم بود ظاهر بر روزه خواری نمیکرد.

عزمداری و محرم

از اول محرم تا ادیمین بیشتر مساجد مفروش و آماده عزای داری شده و هر کسی به درجه دور در مخارج آها شرکت می کند سابقاً که دادگستری نبود هر دسته از چند نفر زندانی، نیز وساطت کرده آنها را از زندان آزاد می نمودند کما اینکه حالا هم در روزهای بخصوصی یکدهه از زندانیان تخفیف مجازات پایکلی پخشوده می شوند.

شبیه‌خوانهای خوبی در رضاییه بودند که هر کدام در کار خود ورزیده

وماهر بودند اغلب مرده و بر حمیت ایزدی رفته‌اند کاهی رجزخوانی آهالی  
از اشارات احلاقی نبود این سطر شنی محض نمونه درج میگردد:  
ذاهد منی آladما جهونمه اوو اولماز

او نلار که یانالار اووی بوردان آپار الار  
شیخخوانی از زمان شاه طهماسب اول و عزاداری عاشورا بالینکه ازاول بطور  
مخفي و علنی معمول بوده لکن از سال ۳۵۲ قمری با مر عز الدله دیلمی  
ده روز محرم بازار بنداد مرکز خلافت راسیاه بسته و سیاه پوشیده رسماً عزاداری  
حضرت حسین علیہ السلام پرداختند کمدتهای مددی اهل سنت جرأت اعتراضی  
هم نداشتند بدھا بازه دتی در پرده بود تا پار دیگر با ظهور شاه اسمبل مفوی  
از نو رونق گرفت.

بس تجربه کردیم در این دار مكافات  
با آل علی هر که در افتاد ور افتاد

## سینه‌زنی و دسته‌گردانی

یکی از عزاداریهای مردم سینه‌زنی است که عده‌ای از اهل هر محل  
در تکیه یامیدان و یا مسجد محله جمع شده یکی نوحه‌خوانی میکنند و باقی بنوای  
نوحه‌خوان سینه میزنند! اصل این عزاداری از عرب باسلام وایران آمده است  
و پادشاهان شیعی و مذهب نظاهر بشعارهای این مذهب را برای پیشرفت مقاصد  
سیاسی خود که ازین بردن راه و رسم خلافت بود و سبله قرار داده بودند از  
جمله دسته‌گردانی و زنجیرزنی روز عاشورا است که از زمان عز الدله دیلمی  
شیوع یافته است تا بالاخره از مراسم عزاداری محبوب شده، سینه زنهای محلات  
برای اظهار ارادت بخاندان رسالت دسته‌گردانی راهم از خصائص عزاداری  
خود قرار دادند و کم کم هر محله‌ای برای خود علامتی اتخاذ کرده همینکه  
علم حرکت میگرد اهل محل در دنبال او پراه میافتدند و ضمیمه سینه‌زنی و  
نوحه‌خوانی معمولی خود را باین دسته‌گردانی ضمیمه کردند، بالاخره کار  
بالا گرفت و شبیه‌های واقعه را از مخالف و موافق ساخته و بر اسب و شتر سوار

فیکر دند و هنراه این ذستها میگردانند موضوع رقابت اهل بیت خله با محله  
دیگر در کارآمده حتی گاهی درس جاو و عقب رفقن (علم محله) کاربزد و خورد  
هم میرسید و برای کارتواپ سرو است هم میشکستند

## زوار و زیارت

بیشتر اهالی مخصوصاً روستاییان و حتی افراد عتایر غالباً بطور استند.  
جمعی و بعضی با اهل و عیال بزیارت عنایات عالیه و مشهد مقدس رضوی و حج  
بیت الله (مکه) میروند.

قبل از حرثکت و بعد از مراجعت خیرات میدهندا بق که هوا پیما و ماشین  
نبوذ این همه مسافتات بعیده را با سب و کجاوه و برخی پیاده طی میگردند و  
با ینکه چندماه در سفر بودند با نشاط تمام بر میگشتند و گاهی تکرار هم میگردند  
وابدأ اظهار خستگی از این زحمت ها نداشتند.  
دریابان گربشوق کعبه خواهی زقدم

سرزنشها گر کند خارمه بلان غم مخوزن  
اغلب اشخاص کم بضاعت و منوط الحال میباشند که علاقه و افری به  
تکرار زیارت دارند و اشخاص میلیونر و بیلیونر درین آنها نکشت نهاد سایقاً  
چندماه بموعد حج و زیارت مانده چاوش ها سوار بر اسب و علم در دست در شهرها  
و خدمات گشته و مردم را دعوت و تشویق میگردند حالا بلندگوها این عمل چاوشها  
را انجام میدهد.

سایقاً چون محل بزرگ که نبود و مردم از خاله میدیگر  
تعزیه و مجهالس ختم خبرداشتند با این جهت اعلان وغیره منمول نبود  
مردم اطراف محل جمع شده مرده را بدش بزده و با مردم سهل و ماده دفن می  
نمودند و مجلس ختم سه روز طولی کشید و در این مدت هر کن به در وسیع خود  
نهار و شام میداد صاحب عزا قبل از خمل جنازه میباشد بفکر تهبه نهار و شام  
واردین بوده و در حقیقت دوعز اداشه ولی حالاروز معین و ساعت معین تقریباً دو  
الی سه ساعت میشنید صاحب عزاء مثل سابق مسلط و ناراحت نمیشود همان

نارا حنی رای او گافی است.  
دراولین عید بعد از فوت هر کس (قره بایرام یعنی عید سیاه) و هم چنین  
اولین نوروز (عید سال) باید بدیدن صاحب عز ارفت.

## آداب و عادات

تریاک و قمار نسبتاً کم و غالباً در طبیعت بخصوص دیده میشود هر دو میراث  
پنجاه سال اخیر میباشد سیکار که برض عده میشود شده و در ردیف نان و چامی  
قوار گرفته خوش بختانه درین زنان معمول نیست چای و سماورهم سه مال ییشتر  
عمر ندارد زن منی که از عروسی جدا شده میکرد آنوقت ها که  
سماور و چامی نبود مشغولیات عبارت بود از نخود - کشمکش - گرد و - حلوا  
که از مهمنان پذیرایی میکردند و شیرینی منحصر به عروسی و عید بود متأسفانه  
برانز سرایت تمدن جدید خارجی حتی دردهات دورافتاده نیز روفن و لبنتیات  
حال عکس معجون و کیمیا را پیدا کرده و بعد از این کره و روغن طبیعی را باید  
در نسخه دوا و فرمول غذا جستجو کرد.

زمستانها در غالب منازل کرسی میکنند و در هر اطاق جای آتش کرسی  
(حوضک) وجود است که ای نیز برای کرسی از منقل استفاده میکنند و بیشتر  
خانه ها از بخار یهای نقی و چوبی استفاده میکنند و رفته رفته از تعداد کرسی  
کم و بر تبعاد بخار یهای افزوده میکردد.

چمبرلن نخست وزیر قبل از جنگ انگلستان می نویسد: (برای ملاقات  
هینتلر بکاخ بر چشمکاردن محل اقامت اور قسم در بخاری اطاق مخصوص او هیزم  
زرد آلو می سوخته) در صورتیکه خودشان سازند و فروشند ا نوع بخار یهای  
نقی - برقی - شوفاژ وغیره می باشند.

سماور غالباً مارک نیکلا سوغات روسیه بود حالا جزء اشیاء عتیقه است.  
نا چند سال پیش کسی پا را از حد خود بیرون نمیکنداشت نوکرها  
اجعای آقایی و کلفت ها کپاده خانمی نداشتند رعایت صفت و شغل پدر در کار بود  
بندت پسر کفشدوز نجاره بیشد با این ترتیب هم خودشان راحت بودند و هم

مردم البته کسب و کار آزاد و راه ترقی بی پایان.  
یک معمول دیگر القاب و نشانهای اختصاصی است که غالب افراد یا  
خانواده‌ها از قدیم دارند که بر حسب اندام شخص یا موضوعی مرسوم شده و  
آشنازین معرف اشخاص است، مثلاً فلان نوه‌سی - فلان اوغلی - که رفته رفته  
متروک می‌شود.

## زروزیور زنان

طلا فراوان و باشکل مختلف عنبرچه - تلبد - دستبند - گردن بند -  
اطاردکمه - سینه‌ریز - انکشتر از فیروزه و عقبق وزمرد تجاوز نمی‌کرد درین  
زنان شهری و دهائی بندرت ذنی پیدا می‌شد که گوشواره و چند تا اشرفی -  
 محمودیه - مجیدیه نداشته باشد حالا گوشواره تبدیل به منجق و گردن بندما  
تبدیل بکریستال و کالوچوشده است.

لباس زنهای عبارت بود از پیراهن کوتاه وارخالتی از آن کوتاه تر که برای  
پوشاندن بالای تن بکار میرفت و زیر جامه‌ای که تا پشت قدمها را می‌پوشاند و  
شلینهای هم هر آن اضافه می‌شد.

دوسری زنها چارقدی بود که سروموهای بافت و بلند آنها را می‌پوشاند  
وقتی می‌خواستند از خانه بیرون بروند چاقچوری که زیر جامه در آن بکنجد  
بر پا و چادر مشگی بر سر و رو بندی از پارچه با نلاجه جواهر که از پشت کله آنها  
میدرخشید بصورت می‌زدند.

نقاب موکی مال خانم کر بلاهایها و پیرزنها بود بعد اینم تن و چادر نماز  
جای این لباس هارا گرفت، خانه‌ها از زری و متحمل و ترمۀ نیم تن و چادر نماز  
هایی داشتند و آنرا با دکمه و سنجاق طوری بکمرمی بستند که مثل دامن‌های  
امرودزی می‌شد.

## اصطلاحات

- ۱ - مگر باشی چو والداندی
- خبلی عصبانی بود  
این گوی و این میدان  
صحیح است احسنت  
بی فایده است  
گاوپستانی مفید است  
اول عشق است  
مه را اولو برد  
روز گار خوش همیشه پایدار نیست  
دزد چابکی است  
بهم مبایند  
خوب و بد موقع خودش معلوم
- ۲ - پی چاخ دورسان قانی چیخمازدی
- ۳ - اسفهان او زاخ کردوسی یا خون
- ۴ - آغزد گل که مسجددی
- ۵ - یاغی یو خدی
- ۶ - آدی بالی کور او غلو دی
- ۷ - دوزا گبدر
- ۸ - من گورن آغا جلا رکورن لیة، کسادی
- ۹ - چای همیشه کودوک گنورمز
- ۱۰ - گوزدن سورمه‌نی وورور
- ۱۱ - چلمک دغر لانوب قما پاغین تا پوب
- ۱۲ - آغنان قره چایدان گیچنده معلوم ایدر  
من گردد.
- ۱۳ - آشنا آشنا چیخدی او جاق باشنا  
لشته
- ۱۴ - تولکی دیوار لی باغا گدمز  
نمی زند
- ۱۵ - ارخالی کوپک قورد باساز  
گر گرا مغلوب می کند.

«رضائیه»

رضائیه ای خاکپاک وطن توای اختر تابناک وطن

مهین مهد زردشت پیغمبری  
 توئی قهرمان شهر ایران زمین  
 که در زهد و تقوی است اور امام  
 کذون نیز خاک تو آرامته  
 که نامش بود ذکر هر انجمان  
 ز پروردگان هنرمند تست  
 همی گوید از فخر تو داستان  
 بیام فلک از شرف سر بسود  
 که بند تو الحق ر در بند به  
 همی خواند از عشق مارا سرود  
 بوجد آورد چون جوان مرد پیرو  
 بدل آورد عشق می آتشین  
 ملاحظت شده عاید هوشان  
 کران تا کران لاله زار است و راغ  
 گرامی بود خاکت از زرسیم  
 ز دوران دیرین و عهد قدیم  
 مرا با توالت ذسی مال پیش  
 بدل تخم مهر ثنو می کاشتم  
 بعمرم همه عشق بازم ترا  
 توای شهر ارزنه و قهرمان

علی - بهنیا

تواز گردش چرخ نیلوفری  
 توئی آینی از بهشت برین  
 عرب با غی آن زاهد نیکنام  
 ز خاک هنر پروردت خامته  
 دگر شاکر آن اوستاد سخن  
 گران قدر و ارزند، فرزند تست  
 سه گنبد نشان است از پستان  
 ترا مسجد جمهه گنبد کبود  
 ترا منظر نیکتر بند به  
 باران دوزن اذلوق چوزاینده رود  
 دیزج تکیه و بهنه و کوه سیر  
 با بار و دوچهره گشا گل پاشین  
 ز دریا چه خیزد نمکزان نشان  
 همه جای تو بستان است و باع  
 توای شهر زیبا و عنبر نسبم  
 تو بودی بفرهنگ و دانش ندیم  
 بود حال از دفتر عمر خویش  
 من اندر تو روز خوش داشتم  
 فراموش هر گز نازم ترا  
 هزی شاد کام و بمان جاودان

## خلاصه احوال مؤلف

تاریخ تولد: ۱۴۰۰ ختنی جدو پدرم از قدیم ثبت و مین است و دم مرداد  
 ماه مال ۱۳۰۸ شمسی در رضائیه در یک خانواده روحا نی چشم بجهان گشوده  
 پس از گذراندن دوران طفولیت در دستان صائب بعد از هفت جناب آقای عطای



مشغول تحصیل گشته  
و پس از ختم غامله  
آذربایجان در سال  
۱۳۲۵ اولین سر باز  
داد طلب بودم که خدمت  
نظام را استقبال نموده  
و در صفوف ارتش مشغول  
خدمت گشتم مراحل  
مختلف خدمت را بین تیپ  
و تدریج باطی مدارس  
داخلی و خارجی و  
انجام وظیفه در  
پستهای مختلفه تا  
درجه سروانی داشتم  
گذرانده و ه قول  
عارف :

### عکس و اف

### عمرم گهی به چرو گهی در سفر گذشت

دوران زندگی همه با درد سر گذشت  
شرح جزگیات و بسط کلیات را زاندداشت همین قدر بدون ادعای اولیاًی  
و تظاهر فرنشه مآبی در آین خدمت سر بازی خبر روزیان شخصی را جامع و تماق  
ترجمی داده و در طول خدمت با فرازو و نسبت هایی رو برو شده و در اغلب نقاط  
ایران مأمور و مشغول خدمت بوده، فرمان داده و فرمان برده طومار زندگی  
بسیع پیچیده شبحی از آن در خاطر مانده که پنداری خیالی بود و خوابی  
افسوس کیارم گجه گادی گجه گیندی

هیچ ییلدیم عمریم نجه گلادی نجه گیندی  
و اینک ماها اپس از کوشش و زحمات زیاد توأم با انجام خدمت مقدس  
سر بازی تاریخ موطن اصلی خود را بر شفته تحریر در آورده شاید از این راه  
خدمتی که لائق مادر و فرزندی باشد در حق مام میهن نموده باشم که از گذشته  
تبذکار و باینده یادکار بوده باشد.

احمد کاویان پور

